باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۶۷۳۲

رده‌بندی دیویی ۱۳۳۹ ت ۸۱۱ خ ۴۶۴ / ۲۹۷ مرجع ☐

سرشناسه: خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، ۱۲۲۶-۱۳۱۳ ق

عنوان قراردادی:

عنوان: تسلیة الاخوان.

شرح پدیدآور:

کاتب: علی بن اسمعیل اصفهانی تاریخ کتابت: ۱۳۰۸ ق

محل نشر: اصفهان ناشر: مطبعه گلبهار تاریخ نشر: ۱۳۲۹ ق

صفحه شمار: ۲۵۵ ص مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۷×۲۲ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☐ خریداری ☑ ارسالی ☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۹

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. بلایا - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۲. صبر (اخلاق اسلامی). ۳. اخلاق اسلامی

شناسه(های) افزوده: الف. اصفهانی، علی، کاتب. ب. عنوان

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۶

٧٦٩٢

١٩٥ع

١٩٧١
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد [illegible]

نوشته شد
٢٩٧/٧۴
خ ٢٨١١

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب تسلیة الاحزان — فارسی

مصنف / مؤلف میرزا محمد باقر

خطی / چاپی سنگی نسخ اصفهان

سال چاپ یا تحریر ١٢٢٩ عدد اوراق

جزء کتب اخبار شماره عمومی(؟) ۴٧۴٢

شماره عمومی ١۵۴٨٨ شماره قبض

واقف خریداری تاریخ وقف مهر ١٣٢٩

طول ٢٢ عرض ١٧ کنجه

[illegible]
۶۹/٣/٢٢

[illegible]

مخفی نماناد

بر ناظران و مطالعه کنندگان این کتاب مستطاب تسلیة الاحزان که الحق و
الانصاف مشتمل بر فواید کثیره است و محتوی بمقدمه و سه باب است
و مقدمه در آداب حفظ صحت است که در شرع وارد شده است که از جمله ها
ادعیه میباشد که بجهت رفع و دفع وبا و طاعون و سایر بلاها میباشد و باب
اول در اقسام بلاها میباشد و در ضمن هفت مرحله بیان شده است مطابق
آیات و اخبار صحیحه و باب دویم در خصوص مصیبت فرزندان و تسلیه صاحبان
این مصیبت بر حسب آیات و اخبار متواتره و باب سیم در بیان قصص و حکایات
صابرین و صابرات امم سابقه و لاحقه است و این کتاب مستطاب از جمله مؤلفات
مرحوم مبرور السید السند و الرکن المعتمد علامة العلماء العاملین
شیخ الفقهاء الکابرین حجة الاسلام و المسلمین صاحب کتاب روضات
الجنات فی احوال العلماء و السادات المشتهر فی الآفاق الدهر الفاخر
البحر الزاخر مولانا الآقا میرزا محمد باقر الخوانساری الاصل و الاصفهانی الموطن
و المدفن اعلی الله مقامه میباشد که بسعی و اهتمام جناب مستطاب نخبة السادات
الاطیاب فخر الحاج حاجی سید علی ابن مرحوم حاجی سید حسین بجلیه طبع در آمد
و مجانا بمؤمنین هدیه شده امید است که بانی را بدعای خیر یاد فرمایند فی شهر رجب المرجب ۱۳۲۹

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ۱۵۴۸۱

سال ۱۳۴۸
بازبینی شد

هذا كتاب تسلية الاحزان
من تأليفات العالم العامل فخر
الفقهاء والمجتهدين حجة الاسلام
والمسلمين المستغرق في بحار رحمة الله
آقائي آقاي ميرزا محمد باقر اعلى الله
مقامه تعالى ونوّر الله مضجعه وقدّس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله اللطيف الخبير والسميع البصير ومجازي اهل البلاء بالشيء الكثير وجابر العظم الكسير وراحم الشيخ الكبير ورازق الطفل الصغير وعصمة الخائف المستجير الذي هو نعم المولى ونعم النصير واليه المرجع والمصير والصلوة والسلام على البدر المنير والبشير النذير والصابر على كل مكروه خطير والمسلّم لامر الله الراضي منه بصنوف القضاء والتقدير محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين النجيبين المعصومين بمقتضى آيتي الامامة والتطهير **اما بعد** چنين گويد بنده گناه كار اقرار دار اميدوار رحمت واسعه حضرت آفريدگار محمد باقر بن السيد زين العابدين الموسوي الخوانساري ثم الاصفهاني بلغه الله غاية الاماني بدان اي برادر خداي شناس خير وسعادت همراه جوينده راه وعارف

از اسرار

از اسرار طریقت آگاه و حیران در حقیقت امر این درگاه ارشدک الله الی سبیل الحق
ثم ثبتک الله که اگرچه استفسار نمودن از علت اموری چند که بر وفق طبیعت
شئ جاری و بر قاعده خلقت و جبلت خویش رخ نمایند و ساری میباشد
از طریقه اهل نظر و شیوه ارباب خبرت و بصیرت نیست و این دنیای دنی و سرای
فانیرا دواهی گوناگون و بازیگرهای هرگونه محنت و مرارت مشحون از کجایش دایره
حساب و شمار افزون نیست و خلقتش از روز ازل جز برای بلا کشیدن و مصیبتها
روزگار دیدن و خود را بدرجات اهل ولا رسانیدن و قابل وصال جنات العلا
گردانیدن نبوده و نخواهد بود چنانچه از بعضی از عرفای نامدار اینمعنی مذکور
است که صاحب مصیبت اقل مرتبه واجب است که نظر نماید بر اینکه او را ساکن
گردانیده اند در خانه که قرار گرفته است بر کدورت و زحمت بی منتها و آفریده
شده است بر مصیبتها و بلاها پس هرچه که در آن واقع می شود از این مکاره
نامعهوده مقتضای طبیعت و مؤدای جبلت او خواهد بود و هر راحتی که در او پیدا
شود بر خلاف عادت اوست بجهة علت خارجه بلکه بعضی از حکما گفته اند که دنیا را
هیچ لذت حقیقتی داری نمیباشد و این است و بعبارت این نیست که لذتهای دنیا
همه از قبیل دفع الم است چنانچه مریض بعد از بهبودی یافتن از بدگذرانی خود را
در لذت مییابد با وجود یکه راحت تازه باو نرسیده و همچنین کسی که متمکن از

روبرملاغد

قضای

قضای حاجت خود بوده باشد و یکدفعه مانع او دفع شود و متمکن از قضای
حاجت خود گردد البته او را خوش میآید و از اینجاست که حضرت امیرالمؤمنین ع
فرمودند که بشناسد دنیا را غم نمیخورد بر آنچه بوی میرسد و نیز آنحضرت بشریح
قاضی فرمودند بعد از آنکه مطلع شدند خانه در کوفه خریده و قباله نوشته و
شهودی گرفته و زر بسیاری داده که ای شریح تو خانه خریده و کتابی نوشته و
عدولی را شاهد گرفته و مالی تسلیم کرده پس اگر در آن وقتیکه این خانه را خریدی
مینمودی پیش من آمدی هر آینه قباله برای تو مینوشتم که آنخانه را بیک درهم نمیخریدی
شریح پرسید که آیا چه مینوشتی یا امیرالمؤمنین آنجناب فرمودند مینوشتم بسم الله
الرحمن الرحیم غرض از تحریر این است که خریده است بنده ذلیلی از میتی که البته جنبانیده
از برای کوچ کردن خانه را که واقع است در دار الغرور و بنا در محله فانیان و
کشیده است از ناحیه فانی شدگان تا بلشکرگاه هلاک گردیدگان و محدود
است بحدود اربعه حد اول رساننده آفتها و حد دوم باعث شونده غمها و
حد سوم بر پا نماینده مصیبتها و حد چهارم هوای نفسانی هلاک کننده
و شیطان گمراه سازنده و بسوی همین جانب باز میگردد در این خانه ودر-
روایتی دیگر دارد که حد چهارم آنخانه بشارتی است که یا بسوی جهنم میرود یا
بسوی بهشت بنابر اختلاف طریقه خلایق و کیفیت سلوک بعد از آن نوشتند

صورت قباله شریح

که خرید این

که خریداری نمود این مفتون با روزی که ازان اجل در رسیده بی جهاز همگی
و تمامی این خانه موصوف را بثمن معینی که عبارت باشد از بیرون رفتن از عزت
قناعت و داخل شدن در ذلت سؤال و خجالت پس مشتری مزبور را اگر چیزی
در این معامله درکی پیدا کرده پس برکردن پوشاننده بدنهای پادشاهان
و ستاننده جانهای جباران است حاضر گرداننده همراه جماعت بسوی موقف
عرض و حساب و موضع ثواب و عقاب در هنگامی که فرمان لازم الاذعان
قدر جریان خداوندی شرف صدور یابد بدرستی بر حق جدا سازنده حق از
باطل و زیان کاری خود ببینند اهل لهو و زباطل افتادگان خود شهادت میدهد (او بوای صح)
این کیفیت عقل انسانی هرگاه بیرون رود از اسیری هوای نفسانی و بنگرد
بدیده زایل گردیدن از جهة اهل این دنیا و بشنود جارچی زهد را که ندا می کند
در عرصات دنیا که ای چه بسیار ظاهر است حق از برای صاحب دو چشم و
بدرستیکه بنای رحلت در یکی از دو روز خواهد بود توشه بگیرید از عملهای
صالح و کوتاه سازید امیدهای دراز را با اجلها پس بتحقیق که نزدیک رسیده
است رحلت و زوال این بود صورت نوشتن آن بزرگوار علیه سلام الله
الملک الغفار و لیکن چون این معنی بر بعضی از اذهان غافله از امر مبدء و
معاد و مواد آلوده بقذارت این نشأ کدورت آباد پوشیده میداشت که

رغبتش جز بدستیاری آیات کلام الهی ممکن نبود وکشفش جز بیاری افشای احادیث
اهل بیت رسالت پناهی میسّر ومقدور نه لهذا عرض میشود که آیاتیکه وحی
منزل از سماست بر قلب منیر پیغمبر ما صلی الله علیه وآله در خصوص جزای صبر
کنندگان در بلا و برده باران میدان مشقت وعنا که شمارهٔ آنها بفرموده
مرحوم شهید ثانی اعلی الله مقامه زیاده بر هفتاد آیه وافی هدایه میباشد که
کوچکتر همهٔ آنها که در معنی بزرگی و برتری دارد آیه وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ وکریمه اِنَّ اللهَ
مَعَ الصّابِرِينَ وخطاب باصواب اِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ میباشد
چرا که هیچ عمل صالحی را از اول قرآن مجید تا آخرش نفرموده که ما اجرش را میدهیم
بیحساب بجز صبر نمودن در راه رضای خود را ونیز میفرماید در کریمهٔ عنبرین شمیمهٔ
دیگر که وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَالْاَنْفُسِ وَ
الثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصّابِرِينَ الَّذِينَ اِذا اَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَيْهِ
راجِعُونَ اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ
یعنی وهر آینه البته شما را مبتلا می سازیم بچیزکی از ترس ودواهم وتشویش و
گرسنگی ونقصان در مالهای شما بسرقت یا کسادی یا آفت سماوی برسید
بدانها وهمچنین بنقصان آمدن در میوه های شما که تفسیر شده بفرزندان عزیز
که میوه های دل انسانند ومژدگانی ده ای محمد صبر کنندگان در این بلاها را

انکسانی را که چون مصیبتی بایشان رسد گویند انا لله و انا الیه راجعون یعنی
بدرستیکه ما از خدای خود میباشیم و بسوی خدا نیز بازگشت خواهیم کرد بعد
میفرماید این جماعت اند که بر ایشانست صلواتی چند و درود های دلپسند
و رحمتهائی ارجمند از حضرت پروردگار ایشان و این جماعتند هدایت یافته
شدگان بطریق نجات که گفتن همین کلمات شریفه باشد در هنگام بلا و محنت
حضرت رسالت پناه علیه و آله سلام الله میفرماید که چهار چیز است که هر
نفسی که این چهار در او یافت شود آن نفس در نور اعظم خدا خواهد بود هر که
نگاه دارنده اش باشد او را حفظ نماید از ارتکاب معاصی که ببخشاید او را از
گونه عذابی نجات و خلاصی شهادت این لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله باشد
و هرگاه مصیبتی در رسد گوید انا لله و انا الیه راجعون و هرگاه خیری و نعمتی
ببیند گوید الحمد لله رب العالمین و چون بگناهی مبتلا گردد گوید استغفر الله
و اتوب الیه و اما احادیثی که درباره صبر و صبوری و بردباری در مصیبت و
رنجوری منقول است از اهل بیت عصمت و دودمان رسالت صلوات الله علیهم
بیش زیاده بر انست که بساحت این صفحات قاصره توانش گنجانید بلکه عشری از
معشارش را از برای دوستان خدا ظاهر گردانید بنهایت بمقتضای کلام معجز
نظام حضرت سید انام صلعم که المیسور لا یسقط بالمعسور یعنی آسان از سبب دشوار

نزد این بنا ثبت نمود حسب الخواهش مخدومی کرام و رفیع المرتبه عالی مقام ابتهاج
جمله گردید الحال بر این مقصود تمام تر و تاثیرش در دلهای غفلت زدگان
بیشتر باشد با انضمام بعضی از قصص صالحان و حکایت صبوری صابران در
کلک رقم این مجروح ایتم و رشته نظم این بنده غمزده بسلک کشیده خواهد شد
بعون الله تبارک وتعالی و منته الکاملة ان شاء الله گرنا شاید آنکه از کثرت
بلایای این روزگار و مصیبتهای خارج از حد احصا و شمار این رساله در بینها
اختصار باعث تسلی خاطر محزونان وادی بلا و خرمی قلب گرفتاران بوادی
محنت و عنا گردیده گاه گاهی درجه کام مطالعه و آگاهی مؤمنان حزین و مبتلا
فردوس مکین را نیز یاد آوری از این کمینه چاکر دانایان راه دین حاصل آمده باشد
که باعث نجات این عاصی پر معاصی و از مزلات یوم یؤخذ بالنواصی گردیده و
او را نیز در روز پنجشنبه اجرهای صابران و جزای محنت زدگان از این نمد کلاهی
و از این خرمن مشت کاهیش مرحمت فرمایند و علی الله اتوکل و ایاه ارجو
وهو حسبی و نعم الوکیل و بنظر قاصر چنین سزاوار آمد که حال کتابی قابل
بخشیدن بخلق خدا و نفع رسانیدن ببندگان جان فدا است بعز اتمام
و اکرام را با تمام رسانیده و این رساله را با عجاله که موسوم به تسلیة الاحزان
و غمگین از اهل جهان گردانیده مبتنی سازد بر مقدمه و سه باب و خاتمه اما مقدمه

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموالی

در بیان رعایت اعمال و آدابی است که قبل از نزول بلا آدمی را لازم است دانستن
آنها که از جهالت خویشتن را بهلاکت نینداخته و آبروی خود را ضایع و باطل ننما[خته]
باشد چرا که پس از نزول دست لشکر بلا دیگر نه دعای شخصی اثر و نه سعیش را
ثمری مترتب است و آنچه که از آیات کریمه و احادیث صحیحه سلیمه در این خصوص استفاده
شده و بر سبیل اختصار و اجمال ذکر می شود ان شاء الله تبارک و تعالی چند چیز است
که البته عاقل هوشمند عاقبت بین مآل اندیش می خواهند خویش را از
غضب الهی در تشویش بلا لازم است رعایت آنها از جمله این است که پیوسته
خوف الهی را شعار خود ساخته باشد و هم امیدوار از رحمت پروردگار و در
حذر از سطوات خداوندگار خود بوده باشد چرا که مشیت بعضی پروردگار
قرار نگرفته است بر اینکه هر که خود را بی نیاز داند از او و بداده خوف بکبریا
بار زن دل کرداند چنانچه عادت خداوندی جاری نگشته بر اینکه هر که خود را
ایمن از مکر وی داند او را بانواع نقمات و عذابش خبردار نکرداند و لهذا در
بعضی از کتب معتبره وارد است که چون خداوند عالم ابلیس لعین را مردود
بواسطه ترک سجود از درگاه خود نمود جبرئیل و میکائیل بنیاد فغان
و زاری و ناله و بیقراری نمودند خطاب الهی رسید که چه میشود شما را
عرض کردند که چگونه نگرییم و از مکر تو ایمن باشیم و حال آنکه بنده مقرب خود را

با این همه عبادت و طاعت که در درگاه تو نموده بود بواسطه ترک یک سجده از
رانده درگاه است فرمودی و لعنت خود را بر او مقرر ساختی یا با ما هم چه کار
خواهی کرد خطاب خداوندی رسید که بلی البته هیهات از شما هم نیز ایمن از مکر
من نباشید و غافل از کار خویش نگردید تا مستوجب لعن در شما هم چه بلوا نماید
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع مرویست که هر که از خداوند خود میترسد
خدا تعالی همه چیز را از او میترساند و هر که نمیترسد از خدا خدا او را از همه چیزی
میترساند و در وصیت پیغمبر صلعم بجناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مذکور
است که اول سه چیز است که نجات بخشنده از عذاب خدا میباشد ترسیدن
از خدا در پنهانی و آشکار و میانه روی کردن در فقیری و توانائی و کلمه حق گفتن
در حالت خوشنودی و غضب و در حدیث امام جعفر صادق ع فرمودند که قومی
معصیت خدا کردند و پس از گناهشان از خدا ترسیدند و مضطرب گردیدند
پس قومی دیگر آمدند بآن جماعت گفتند که چه میشود شما را گفتند ما گناهانی چند
کرده ایم و از گناهان ترسیده ایم الخ گفتند ما گناهان شما را بگردن میگیریم
شما نترسید پس خداوند عالم فرمود آن جماعت خود از من میترسند و شما
جرأت بر من مینمائید پس نازل فرمود بر ایشان عذاب و نفرین مخصوص بیاید خدا
بودن فرمودند که مؤمن بهر مرگی میمیرد چه غرق شدن باشد چه سنگسار شدن

سخن حق

عمر زیاد خداوند

فرود آمدن و چه بکیر دن و افتادن و چه باتش صاعقه سوختن باشد لیکن
نمیرسد این بلاها کسیرا که بذکر خدا مشغول باشد خواه خوب باشد و هیچ مرغی بدام
صیاد نمی افتد مگر انکه از یاد خدا غافل باشد و بعد از اینکه کسی پیوسته در یاد
خدا و ترسان از عقوبات حضرت علی اعلا باشد لا محاله در پی مشیت امور دین
و در ترتیب اداب شرع مبین بر خواهد امد و کسی که بر سر چنین خیال امد هرگز
خداوند زمین و اسمان او را بخود ش وانخواهد گذارد و دیگر از جمله اموری که
پیش از نزول بلا غافل بودن از انها ضرور حفظ دارد تا سپاس کردن نعمتهای
گوناگون پروردگار و بنظر در اوردن منتهای حضرت افریدگار است چنانچه
در قران مجید میفرماید مَا یَفْعَلُ اللهُ بِعَذَابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَکَانَ اللهُ شَاکِرًا
عَلِیمًا یعنی چه میکند خدا بعذاب کردن شما اگر چنانچه شما شکر او بجا اورید و
ایمان بشریعت او داشته باشید و خدا جزا دهنده شکر گذاران و دانای هر چیز
میباشد و شکر نعمت نه همین بزبان جاری کردن اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ است
شد بلکه این صیغه شکر است و حقیقت شکر چنانچه همه مفسرین و پیشوایان دین
مبین ذکر کرده اند انست که صرف کنی نعمتهای منعم خود را در هر چیزی که رضای
او در انست حال تصور نما که نعمتهائی که بتو مرحمت فرموده چه چیز است و رضای
خداوند تو در چه چیز قلم اینجا رسید و سر بشکست و در حدیث دیگر وارد است

که حضرت پیغمبر ص فرمودند که نزدیکترین گناهان شخص باتش نعمات پروردگار
کفران نعمت است و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو دارید صحبت
نعمتهای خداوند را پیش از مفارقت نمودن آنها پس بدرستی که آنها بناسپاسی
شما از دست میروند و گواهی بد میدهند در حق صاحب خود و فرمودند نعمتهای
خدا را نازونده کالا است به هیچ چیزی قرار نمی‌یابند در حدیث دیگر فرمودند
که نعمت مثل وحشی است پای بندش کنید بشکرگذاری خداوند خود که هیهات
که نعمت رمیده از دست شما بیش از بر گردد چرا باید بموئی توانی کشید چه
برگشته بنحوها بکسالد و حضرت صادق ع فرمودند بدرستی که خداوند عالم
منت گذارد بر قومی بنعمتهای بسیار پس شکر نکردند تا آنکه نعمتهای ایشان وبال و
عذاب ایشان شد و جماعت دیگر را خدا مبتلا ببلاهای خود ساخت پس
صبر نمودند بلاها ایشان را بلاها بر ایشان نعمت کردانید پس بایستی غافل نشوند
مند همیشه قدر عافیت خود را ندانسته و هر نعمتی که خداوند عالم باو مرحمت
فرموده حق شکر را مرعی داشته و نعمت خود را انتظار ننموده و هر کو سخنی در
باب این نعمت کوید بر زبان جاری نماید که منعم حقیقی بجز او نیست و این نعمتها
این نعمتها از او سلب ننماید بکسی دیگر که قدرش بداند و فضل بن
عمر روایت شده که گفت عرض کردیم خدمت حضرت صادق ع که فدایت گردم

در بیان نعمت

دعا کردن شکر

تعلیم نماز دعائی که جمع کننده باشد [illegible] پس آنحضرت فرمودند حمد
کن خدا تعالی را پس بدرستیکه هیچ نمازگذارنده باقی نماند مگر آنکه
از برای تو دعا میکند در آنجائی که میگوید سمع الله لمن حمده و دیگر از جمله
این امور ترک دعا و تضرع نمودن در هنگام خوشی و دعه و نازل بدرگاه خداوند
چاره ساز نمودن [illegible] و دیگر از امثال
دعاهای صباح و مساء و [illegible] ائمه علیهم الاف
التحیة والثناء که هر یک بمنزله [illegible] سپری
بر بلاهای [illegible] و چون
از لطفهای دیگران [illegible] در هر
[illegible] معزور اگر از بی
خردی خویش بیشتر این امور نکرد و خود را از بی تدبیری خویش بچنگال
بلاهای [illegible] ملامت نماید مگر خودش را چرا که از جانب فیاض علی
الاطلاق [illegible] بی نهایت است [illegible] چونکه عادت [illegible]
[illegible] نکرده براینکه بعد از نزول بلا دعای کسی را
[illegible] چنانکه در ایام مقدس خود پیغمبر فرمایند که
این کار را در خصوص قوم یونس پیغمبر فرمود پس علاج و اصلاح آن قوم

بایز کرد معصوم فرمودند محافظت کنید مالهای خود را بزکوة و مداوا
نمائید بیماران خود را بصدقه و دفع نمائید بلا را بدعا و در زبور
حضرت داود مذکور است که ای پسر آدم تو از من سؤال مطلبی [illegible]
من منع مینمایم آنرا از تو بجهت آنکه من علم دارم باینکه منفعت تو در آن نیست
پس الحاح مینمائی در سؤال آن مطلب پس میدهم بتو آنرا پس تو آنرا وسیله
معصیت من میسازی پس تصدیع نمایم در دریدن پرده تو آنگاه دعا میکنی که
درگاه [illegible] پرده پوشی خود [illegible] پوشانم معصیت [illegible] پس چه بسیار
خوبیها [illegible] میکنی چه بسیار [illegible] که تو با من [illegible] میشود که غضب
کنم بر تو چنانچه [illegible] از تو [illegible]
خواهد آمد [illegible] در فصل چهارم از باب اول این کتاب انشاء
الله و از این کلام عزیز حضرت داود [illegible] مستفاد شد که دعای معصیت
کاران نیز قبول [illegible] ولی ایام غضب [illegible] دارد شاهد این
معنی نیز [illegible] است که روایت شده که در قوم سابق جباری کسی از مؤمن [illegible]
[illegible] پس آن بنده مؤمن [illegible] دعا کرد جبار رسوا شد [illegible]
فایده نبخشید پس شکایت نمود [illegible] از پیغمبران آن عصر پس
خطاب الهی بان پیغمبر رسید [illegible] چگونه من [illegible] رسوا کنم و حال آنکه او

هم دعا و تضرع میکند بدرگاه من که من او را رسوا نمایم و همچنین در خصوص آن

که در مجلس دعای باران حضرت موسی ع حاضر بود نظیر چنین حدیثی منقول است

و از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند چون شخصی پیش از نزول بلا دعا کند

مستجاب می سازند دعای او را در هنگام بلا و نیز آن دعاها را باسمانها بالا

میبرند و ملائکه عرض میکنند که خداوندا این صدای بنده تو صدای آشنائی

است که مکرر در این درگاه میشنویم و هرگاه دعای او مخصوص بزمان بلاست

ملائکه عرض میکنند خداوندا این صدا را ما هرگز نشنیده ایم بدرگاه تو و نمی شناسیم

و نیز فرمودند که هرکه دوست میدارد که دعاش در سختی مستجاب گردد پس

بسیار کند دعای خود را در زمان خوشی و فراخی و نیز فرمودند بهشام ابن

سالم که آیا شما هم میشناسید که چه بلا طول دارد و چه بلائی ندارد عرض

کردند یا ابن رسول الله حضرت فرمودند هر بلائی را که در آن توفیق دعا کردن

میبابید پس بدانید که بلا را طول زمانی نخواهد بود و نیز فرمودند بروایت

سماعة بن مهران که هرکه بترسد از بلائی که باو برسد پس پیشی بگیرد بدعا

نمینماید خدا تعالی آن بلا را باو هرگز و نیز از حضرت امام زین العابدین ع

مرویست که فرمودند که دعا و بلا پیوسته باتفاق یکدیگر میباشند تا روز

قیامت بدرستی که دعا هر اینه بر میگرداند بلا را و حال آنکه ابرام نموده باشد

ابرام

ابرام نمودند و نیز فرمودند که دعا رفع میکند بلای فرود آمده و فرود نیامده را
و فرمود رسول خدا صلعم که آیا دلالت کنم شما را بر اسلحه که شما را از دست دشمنان
نجات بخشد و روزیهای شما را فراوان سازد اصحاب عرض کردند بلی یا رسول
الله حضرت فرمودند آن سلاح این است که بخوانید خدای خود را در شب و روز
پس بدرستی که از جمله سلاح مؤمن دعا است امیر المؤمنین ع فرمود سپر مؤمن
دعاء است و نیز فرمودند که بدرستی که از برای خدای تعالی میباشد [illegible]
و عذابها پس هرگاه که فرود آید آن عذابها بسوی شما پس دفع نمائید آنها را بدعا
کردن چرا که حق این است که برطرف نمیکند بلا را مگر دعا و نیز از حضرت صادق ع
روایت شده که فرمودند هرگاه ظاهر شود در امت من ده چیز خداوند عالم
عذاب کند ایشان را بده چیز اصحاب عرض کردند چه چیز است آنها یا رسول الله
فرمودند که هرگاه ترک کنند دعا کردن خود را فرود آید بر سر ایشان بلا و هرگاه ترک کنند
صدقه دادن را بسیار شود در ایشان ناخوشیها و هرگاه منع کنند زکوة را
هلاک شود حیوانات ایشان و هرگاه جور نماید پادشاه قطع شود باران
آسمان و هرگاه بسیار شود زنا کردن بسیار شود مرگ مفاجات و هرگاه
رباخواری متداول شود بسیار شود زلزله و هرگاه حکم بناحق کنند مسلط
گرداند خداوند دشمن را بر ایشان و هرگاه عهدهای خود را بشکنند

دعاء سبب وسعت رزق

ده چیز بلا [illegible]

مبتلا کند خدای تعالی ایشان را بقتل و اگر در ترازوها خیانت کنند خداوند تعالی
مبتلا سازد ایشان را بقحط و غلا پس آنحضرت خواندند ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ تا باخر یعنی هرچه در عالم ظاهر شده از فتنه
و فساد همه بجهة عملهای بدی است که کرده اند و یکی از جمله آن امور ترک کردن امر بمعروف
و نهی از منکر است چنانچه حضرت پروردگار در کلام مبارک خود میفرماید فَلَمَّا
نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ
بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ یعنی پس چون فراموش نمودند آنچه را که یاد آوری شده
بودند بایشان نجات دادیم آنهائی را که نهی میکردند مردم را از کارهای بد و گرفتار
نمودیم آنهارا که ستم کردند بنفسهای خود بعذابی شدید بسبب فسقهائی
که میکردند و نیز میفرماید وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ یعنی این جماعت البته رحم
می نماید خدا بر ایشان بدرستیکه خدا صاحب عزتست و حکیم یعنی هم میتواند که بکند
هر کاری را و هم میداند که چه کار کند و در احادیث معتبره وارد است که حضرت
صادق ع فرمودند در تفسیر اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ که
گناه است که باعث نزول بلائی شود یکی ترک امر بمعروف و نهی از منکر و یکی

ترک اعانت مظلوم و فریادرسی ملهوف و نیز فرموده‌اند که هر جمعی که ترک امر
بمعروف نمایند و این کار را بیکدیگر حواله کنند مثل این است که مهیای بلا
از جانب خدا باشند و نیز فرموده‌اند که حضرت امیرالمؤمنین ع فرموده‌اند که بدرستی
که خداوند عالم عذاب نمیکند عامه خلق را بگناه طایفه بخصوص مادامی که
آن طایفه در پنهان مرتکب منکر خود شده باشند که عامه خلق مطلع از
احوال ایشان نباشند پس هرگاه مرتکب شوند منکر خود را باشکارا پس عامه
خلق هم از ایشان نهی ننمایند آن وقت است که هر دو گروه مستحق
عقوبت خدای عز و جل خواهند گردید و حضرت رسول خدا ص فرموده‌اند که معصیت
خدا هر گاه در پنهان بشود ضرر نمیرساند مگر بصاحب خودش و همین که
آشکارا شد و انکار آن ننمودند ضرر میرساند بهمه خلق و خداوند عالم
میفرماید وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً یعنی و بپرهیزید
از فتنه و عذابی که بستمکاران شما بتنهائی نمیرسد البته و نیز حضرت امام
جعفر صادق ع فرموده‌اند وای بر جماعتی که یاری دین خدای خود ننمایند بامر
بمعروف و نهی از منکر و بلکه در حدیث دیگر از ایشان ع منقول است
که فرموده‌اند امر کنید بمعروف اگرچه خود مرتکب آن نبوده باشید و نهی کنید
از منکر اگرچه خود ترک ننموده باشید و شاید که علت حسن اینکار همان کلامی

باشد که در مناجات بعضی از عرفا مذکور است که میگوید خدایا مرتکب شدم
بعضی از معصیتهای ترا و نصیحت نمودیم بعضی از بندگان ترا پس ببخشا بمن
خیانتی که با خود کرده‌ام بنصیحتی که به بندگانت نمودم و دیگر از جمله آن امور
قطع کردن با رحم و صله و احسان ننمودن بخویشانست که هیچ امری را در قرآن
و حدیث اهتمامش را بقدر این کار ندیده‌ام انا مجمله فرمودند قطع رحم عمرها را
کوتاه میکند و خانه‌ها را ویران می نماید و برکت را بر میدارد و در سه جای
از کلام مجید لعنت خدا بر قاطعان رحم است که یکی از آن مواضع ثلثه در آیه شریفه
که میفرماید وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ
بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ
یعنی و آنکسانیکه می شکنند پیمان خدا را بعد از بستن آن و قطع مینمایند آن
کسانیکه خدای تعالی امر فرموده است که صله نمایند با ایشان و فساد می کنند
در روی زمین آن جماعت از برای ایشان خواهد بود لعنت خدا و از برای ایشان
خواهد بود بدی روزگار یا خانه بد کار و فرمودند در تفسیر اللّٰهم اغفر لی
الذنوب التی تعجل الفناء که آن گناهی که باعث تعجیل فنا و کوتاهی عمرها است
قطع کردن رحم است و در حدیث معنعن از ام سلمه مرویست که رسول خدا
فرمودند که کارهای خیر و معروف نگاه میدارد مرگهای بد را و تصدق

پنهانی فرو می نشاند غضب پروردگار را و صلهٔ رحم زیاد میکند عمر را و هر
معروفی صدقه است و اهل معروف در دنیا اهل معروفند در آخرت و اهل منکر
در دنیا اهل منکرند در آخرت و اول کسی که داخل بهشت میشود معروف است
و در روایتی از حضرت صادق ع وارد شده است که بهشت را دروازه ایست که آنرا
معروفش میتامند و داخل نمیشود از آن دروازهٔ بهشت مگر کسانیکه از اهل معروف
میباشند و بعضی دیگر از جمله آن امور رحم نکردن بر زیردستان و دل شکستگان
و یتیمان و بی نوایان خلق خداست چنانچه پیغمبر ما ص فرمود مَن لا یَرحَم لا یُرحَم
هر که رحم نکند رحم کرده نمیشود و در حدیث دیگر فرمود اِنَّ اللهَ لا یَرحَمُ مِن
عِبادِهِ اِلَّا الرُّحَماءَ یعنی بدرستیکه خدا رحم نمیکند مگر رحیم دلان از بندگانش را
و در حدیث قدسی وارد است که اُطلُبُوا الفَضلَ مِنَ الرُّحَماءِ مِن عِبادی تَعیشُوا فی اَکنافِهِم یعنی چنانچه حوائج اسپیدی از مردم جرا
خواهند داد ترا و پناه است از رحمتی که در بندگان خدا رحیم است خداوند
کریم بآن دل رحیم تر خواهد بود بخلاف آنکه رحم خداوند بر بدکاری
نیست و همین است منشأ بد بودن غضب پروردگار و النَّسَبُ بِالظّالِمِ
و ستم بر پیشرکان دورهٔ زمان چنانچه در قرآن مجید میفرماید خطاب بحضرت نوح
پیغمبر ع که وَلا تُخاطِبنی فِی الَّذینَ ظَلَمُوا اِنَّهُم مُغرَقُونَ یعنی هرگز التماس منما
کسانیرا که ظلم نموده اند در نزد من که ایشان بعذاب من البته غرق

شوند،

شوند کافرانند و نیز به پیغمبر ما خطاب میفرماید بشدت هرچه تمامتر که لا
تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ یعنی منشین پس از آنکه بیاد تو آوردیم
با جماعتی که ستمکارانند و همین یک علت نزول بلا که بیشتر خلق خدا از آن
غافلند معاشرت نمودن با روسیاهان درگاه خدا و مستحقان تازیانه
بلا میباشد چنانچه احادیث بسیاری نیز دلالت بر این معنی دارد و فرموده‌اند
که بلای خدا همینکه عموم پیدا کرد هلاک میکند بآن عذاب خوبانی که در
خانه بدان و در جوار ایشانند و هم چنین است اطفال بیگناهی که در خانه معصیت
کارانند بلکه حیوانات بی تقصیری که در محله ایشان باشند ولیکن عوض بی تقصیرها
با خداست و در حدیث است که شخصی از اصحاب موسی ع که پدرش از مصاحبان فرعون
لعین بود و چون آثار غضب الهی بر آن قوم ظاهر گردید آن جوان بی تقصیر
از حضرت موسی رخصت گرفت که برود و پدر خود را هدایت نموده بلشکر موسی
آورد پس حضرت اذن داد تا او رفت از مقتضای اتفاق آن بیچاره مشغول صحبت
با پدر خود بود که غرق عظیم اصحاب فرعون در رسید و آن نیز در میان آن جماعت غرق
دریای غضب پروردگاری شد چون این خبر بسمع اشرف کلیم اللهی رسید فرمودند
که آن شخص در رحمت خدا است ولیکن عذاب الهی همینکه فرود آمد میباشد از او که
که نزدیکان او بودند از گناهکارانند دور کردید و نیز در کتاب کافی منقول است که

گناهانیکه تعجیل عقوبت میشود

وحی الهی آمد بحضرت شعیب که ای شعیب من هلاک خواهم کرد از امت تو صد هزار
نفر را که چهل هزار نفر ایشان از بدان و شصت هزار نفر از خوبان باشند عرض کرد
خداوندا فما بال الاخیار تقصیر خوبان از ایشان چه چیز است خطاب رسید
که لانهم داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی یعنی بجهت آنکه ایشان با اهل معاصی
چرب زبانی بوده با طایفه معصیت‌کاران و هرگز غضب ننمودند از جهت غضب
من و از قبیل احادیث شبیه باین بسیار است که بنای این رساله بر اختصار است و بدانکه از
جمله امور مترتبه شدت گناهانی است که حکمت خداوندگاری مقتضی تعجیل بر زودی
و صاحب کاری عقوبت تعجیل نمیشود و بعضی صاحب گناهانند که اگرچه پیغمبر
بتعجیل او را بجزا میرسانند و در بعضی ادعیه است اللهم اغفر لی الذنوب التی تعجل الفناء
افتادن بندگان خدا در بلیات و خون جمله آنهای ایشانست ظلم و ستم نمودن بر
کسانی که بجز خدا یاوری نداشته باشند چنانچه حضرت امام محمد باقر فرمودند
که چون پدرم را وفات رسید مرا بسینه خود چسبانید فرمود که وصیت میکنم
ترا بوصیتی که پدرم حسین بمن فرمود گفت یا بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک
ناصرا الا الله یعنی ای پسر من در حذر باش از ظلم کردن بکسی که نیابد یاوری
بر چاره نمودن تو بغیر از خدا و مانند شماتت چنانچه در احادیث مشکوره وارد
است که منشأ ابتلاء حضرت ایوب و مفارقت حضرت یوسف و یعقوب بود

شماتت بر مبتلایان یا مدد آوردن دل بیچارگان و از حضرت صادق علیه السلام مرویست
که هر که شماتت کند بمصیبتی که نازل گردیده برادر دینش بیرون نرود از دنیا تا خودش
گرفتار مگردد و در حدیث روایت شده که کسی نیست که مصیبتی رسیده باشد مگر آنکه
میگیرد انتقام خدا او را بهمان ستم یا در جان خودش یا در مالش یا در اولادش و فرمودند
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حذر کنید از نفرین احدی زیرا که دعای مستجاب
میکند خدا نفرین یهودی را در حق شما و برای خودش مستجاب نمیکرد از روایة
این جهت است که در بعضی از کتب معتبره وارد شده است که مردی از ضعفای بنی اسرائیل
شغل او شکار کردن ماهی بود و عیال بسیاری داشت پس روزی ماهی بزرگی را
گرفت و آن را به بازار برد که بفروشد و صرف عیال و اطفال خود نماید پس یکی از
سرکردگان ظلمه دید آن ماهی را و از او گرفت و بدل آن اذیت بسیاری بر
آن بیچاره فقیر رسید و خود را به سرکار خدای تعالی رسانید و دعا بر او کرد که الهی تو
مرا ضعیف خلق کردی و این شخص را قوی و ضعیف پس بگیر حق مرا از او بتعجیل که
مرا صبر کردن برای او نیست تا بنشأ آخرت اتفاقا آن ظالم رفت
که آن ماهی را کباب کند از برای خود بریان کنند پس چون زوجه او ماهی را بریان
کرد و بریان حاضر کردند آن ماهی بیجان دهن خود را بجانب آن شخص باز
کرد و انگشت او را گزید که ... او تمام شد پس حالت خود را

رجوع بطبیب نمود طبیب گفت که اگر خواسته باشی که این مرض بسایر عضوهای بدن
تو سرایت نکند باید این انگشت را قطع کنی پس چون انگشت خود را قطع نمود المش
زیادتر شد پس پنجه خود را بالتمام انداخت و باز هم چاره نشد و وجع او مضاعف
گردید پس ناله و حیران از منزل خود بیرون رفته بپای درختی رسید و او را خواب ربود
در عالم واقعه دید که شخصی باو میگوید که ای مسکین تا بکی عضوهای بدن خود را
میبری برخیز و طلب نما آن خصمی را که بوی ستم کرده و او را اذیت نموده پس از خواب
بیدار شد و آن صیاد را طلب نمود و التماس بسیار از او کرد و قدری از مال خودش را
باو واگذاشت و توبه نصوح کرد از عمل خود پس خداوند عالم همان دست بریده او را
بوی برگردانید پس وحی نمود بحضرت موسی ع که ای موسی بعزت و جلال خودم قسم
که اگر این مرد خصم خود را راضی ننموده بود هر آینه تا زنده بود او را عذاب میکردم
و نیز از حضرت امیر ع منقول است که فرمودند سه خصلت از معصیت است که
نمیمیرد صاحب آنها تا نبیند وبال و عذابش را یعنی نهایت شدتی که دارد عذاب
دنیوی او متصل بعذاب آخرتش میگردد بلکه او را فرصت نمیدهد که عذابش
باخرت منتها افتد با وجود یکه قرار الهی در نشأه اولی بر مواخذه و عذاب نیست
بلکه این نشأه نشأه امتحان و تکلیف است و آن سه معصیت یکی بغی و سرکشی
کردن بسیار و از حد خویش در گذشتن است دویم قطع رحم کردن سیم بیوفائی

خویش

خویش آزار رسانیدن و بسمش قسم دروغ خوردن است که گویا صاحب چنین
عملی مبارز طلبی مینماید با خدا تعالی بآن و بعد بر سینه که قسم دروغ و قطع رحم
خانه‌ها را ویران و نسلها را قطع مینماید و در مجالس ابن الشیخ از رسول خدا
مرویست که سه معصیت است که عقابش تعجیل میشود و پس نمی‌افتد تا آخرت
یکی عقوق پدر و مادر و یکی بغی نمودن بر مردم و یکی کفران احسان کسی کردن
و دیگر از جمله اموری که باعث نقصان عمر و زوال نعمت و تعدّی نمودن لشکر بلا
و مصیبت است بر مملکت عیش انسانی بی منفعت بودن از وجود است که هرگز بیکی
احدی از بندگان خدا نباید و مدام الایام در فکر منفعت خویشتن باشد و
خلق خدا را هرگز بمال و بدن و جاه و عرض و زبان و عقل و علم و بزرگواری خود
دستگیری و اعانت ننماید چراکه وجود همچنین شخص بی منفعت بمثل درخت انطار
نیست شد ثمر بار ندارد و منفعتش در آن جا آوری بجهت اینه بر زمین ننهاده است
از فایده بخشیدن زنده‌اش بهتری نمی‌بین پس عاقل دانشمند هوشیار دوست
دارنده بقای در نعمت پرورده کار را واجب است که خود را مظهر صفات خدائی
نموده و پیوسته در مقام شفقت بر زیردستان و قضاء حاجت روائی مردمان
تصدّق نمودن بر مسکینان و شفاعت نمودن بجاه و زبان خود بر آمده باشد
همچنانکه شاعر گوید رنج خود و راحت یاران طلب تا انکه بلکم ... اسطلم

تامع بیرون نه رحمت دانش الهی و دین خدا ابر مثال آن او در طول عمر حسنه بوده
و در بلاهای نازله رشته نگارش بهر عاقبت سلامتی بخشاید همانا که بواسطه
مروارید درخشان صدف از بسته بارش میسازد و از حرمت فرزندان خلف طینان
مستحق بلطف را از صفحه روزگارشان برنمی اندازد بلکه بسیاری از اوقات بتقوی
و دستگیری بدان دودمان روزگار می پردازد و شاهد بر این مطلب است این سر آیا
هدایه که در سوره مبارکه رعد میفرماید فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ
أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ یعنی اما کف بر روی آب پس میرود بی
کار خود و باقی نمیماند بجا اگر چه منفعت داشته باشد لیکن آنچه که نفعش بمردم میرسد
بر جا میماند در زمین و در سوره مبارکه ابرهیم میفرماید
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ
تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ
مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ یعنی بیان فرموده خدا مثالی زده است از برای کسانی که نیکونام
و پرمنفعت بمردم اند چنین که اصلشان محکم و پاکیزه و نیکو سرشت
و ماننده درخت پاکیزه میوه داری که ریشه آن پیوسته در زمین محکم ثابت
باشد و شاخه های آن باسمانها بالا رود و برساند هر چند وقت بچند وقت

منفعت

منفعت خودش را بر حضرت پروردگار دوش میزند خدا این مثلها را از برای
مردم شاید اینکه متذکر کار خود گردند بعد میفرماید و مثال کلمه که خبیث و
طینتی که لئیم و خسیس است مثل درختیست منفعت تلخ بار او درختیست که حنظل
وار از زمین خدا سر بیرون آورده و نبوده باشد او را قرار و بقائی بر روی زمین و
در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که ابو بصیر بخدمت آنحضرت
عرض کرد که چیز است این حق معلومی که بر مردمان لازم است از برای سائل و محروم
بغیر زکوة واجب که خدا امتنان فرموده میفرماید وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ
وَالْمَحْرُومِ پس آنحضرت فرمودند که این چیزیست غیر زکوة که مقدارش معلوم بوده
باشد در پیش خود شخص که بدهد او را از روی عادت بهر روز یا در جمعه جمعه یا در ماه
بماه که باشد یا بیشتر ولیکن بشرطی که بدهد بطریق مداومت تا آنکه خداوند
عالم حفظ فرماید او را از بلاها و روزگار و فتنهای این فلک دوار و برآورد مطالب
دنیا و آخرة او را بجزای این احسان و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که فرمودند
بدرستی که خدا را بندگانی است که ایشان را مخصوص از نعمتهای خود فرموده از جهة
منفعت بسایر بندگان پس قرار میگذارد آن نعمتها را بر دستهای ایشان مادامی که
خیر خود را بدیگران میرسانند پس هرگاه منع نمایند فیض آن نعمتهای الهی را
از دیگران میگیرد خدا نیز آنها را از ایشان و بدیگری مرحمت میفرماید و حضرت

صادق ع فرمودند که عظیم نشد نعمت خدا بر هیچ بنده مگر آنکه عظیم شد مؤنه
مردمان بر گردن او پس هر که مرادهای ایشان را متحمل گردد و بکار ایشان ایستد با دوام
میفرماید خدا نعمتهای خود را از برای او و هر که بار حاجتهای خلایق نساخت و بکار
ایشان بر نخورد زایل فرماید خدا آن نعمتهای خود را از او و هر که را خداوند عالم
ریاستی مرحمت فرمود هر چند بر عیال و اولادش باشد نتوانست بحقوق ایشان
قیام و اقدام نماید بزودی فرزندان ریاستش را از او سلب خواهد فرمود و بالان رعیت را
از او خواهند گرفت تا او را از آن رعیت و از این جهت است که خداوند عالم نفرین
موسی و هرون را در باره فرعون لعین مردود تا مدت چهل سال مستجاب ننمود با
وجود آنکه ادعای خدائی میکرد و معصیتش از همه اهل عالم بزرگتر بود و در حدیث
وارد است که دو خصلت نیکو در او بود که خدا آنها را دوست میداشت و یکی آنها
مائده اطعامش همیشه بر زمین گوسفند میبود بلکه چهار صد دیگ غذا ش پخته میشد
در نظر است مقرر بطبخ نمودن طعام ... نان زاید بود از حضرت امام باقر
منقول است که شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود این است بعد از این نیست که
خداوند عالم مهلت فرعون مردود را با ادعای پرستیدگان ... نمود بجهت دو
خصلت نیکو یکی آنکه مردمان نزد بوی دست رسی بهم میرسانیدند و دیگر آنکه
میخورانید بمردم طعام خود را و سامری ملعون که از برای [illegible]

صفت فرعون

[illegible] فرعون

نمود وهمه انها را بگوساله پرستی از دین خدا برگردانید پس از انکه موسی بن عمران
خواستند او را بسزای خود برسانند خطاب الهی در رسید که دست از کشتن
او بدار و او را بروی زمین بگذار که او را خصلت سخاوتست و ما سخاوت را دوست
میداریم و همین علت وارد شدن احادیث بیشمار در خصوص فضیلت دادن
و بذل و بخشش نمودن بمسکینان و یتیمان از انجمله وارد است که تصدق مرگهای
بد را دور میکند و بدن ادمیرا از بسیار مرضها میرهاند و بلاها را دفع مینماید
و عاقبت دعاها و بلیات را بر طرف مینماید و دعاها را مستجاب میگرداند
و برکتهای اسمانرا میریزاند و عملهای صالح را بدرجه قبول میرساند و فرمودند
حضرت امام محمد باقر که نیکی بپدر و مادر و خویشان و تصدق نمودن بر
فقیران فقر را بر طرف میکند و عمر را زیاد میگرداند و هفتاد نوع از مرگهای بد را دفع
میکند و فرمودند حضرت صادق که هیچ بنده نیکو ننمود صدقه دادن خود را
در دنیا مگر انکه خداوند عالم نیکو گردانید پرستاری فرزندان او را بعد
از او و در کتاب کافی بسند صحیح از انحضرت روایت شده که فرمودند بزرگ سه
چیز است که اگر بیاد گیرد انها را بنده مؤمن میباشد زیادتی در عمر او و باقی
بودن نعمت خدا بر او پس عرض کردیم چه چیز است انها حضرت فرمودند
یکی طول دادن او ست رکوع و سجود خود را در نماز و یکی طول دادن نشستن

خود را بر مائده طعامی که از خود بش باشد و بگی خیر خود را رسانیدن بکسی
که سزاوار اعانت بمعروف باشد و نیز از حضرت صادق عم مرویست که فرمودند
همیشه پدر بزرگوارم میفرمود که پناه میبرم بخدای تعالی از شر گناهانی که زود
فانی میگردانند اجلها را نزدیک میسازند و خانه ها را خالی میکنند و آن
گناهان قطع رحم کردن و عاق والدین شدن و ترک نیکی نمودن ببندگان
خدا است و در حدیث است که شخصی آمد بخدمت سید کاینات صلی الله علیه
و آله عرض کرد که تعلیم فرما مرا عملی که خدا مرا دوست دارد بسبب آن عمل و خلق
خدا نیز مرا دوست دارند و مال مرا زیاد گرداند و بدنم را صحیح و سالم دارد
و عمر مرا طولانی سازد و مرا با جناب تو محشور گرداند پس آنحضرت فرمودند
که اینها شش خصلت است که میخواهی و محتاج بشش خصلت است پس اگر میخواهی
که خدا ترا دوست دارد پس بترس از او و تقوی را پیشه خود گردان و هرگاه
دوستی خلق را بخواهی پس احسان با ایشان نما و چشم بپوشان از آنچه در دست
ایشانست و هرگاه بخواهی که خداوند مال ترا زیاد گرداند پس زکوة از آن بده و
هرگاه بخواهی که بدنت همیشه صحیح باشد پس تصدق بسیار کن و اگر خواهی
که خدا عمر ترا طولانی گرداند پس صله کن با رحمهای خود و هرگاه بخواهی که خدا
ترا با من محشور گرداند پس طول بده سجده خود را در برابر پروردگار خود و

شش خصلت

دیگر از جمله اموریکه باعث برکت کار و نظمی در کار میباشد خوش کذرانی باسباب
و باب و علف بستن این کالبد بی اعتبار است چرا که ادمی را رزقی موافق حساب
از جانب رب الارباب مقرر است و قادر حکیم هر مقداری که رزق کافی او را در این
دار دنیا مقدر کرده روزی او را نیز بهمین مقدار معین فرموده چرا که رزق کافی
بی روزی محالست نهایت پادشاه عباد قرار خود را با طایفه ادمیزاد در این عالم
بعنوان نه بی بنیاد چنین داده که اگر ان روزی مقدر خودش را از ممر حرام
تحصیل نماید خداوند ممر حلالش مسدود فرماید چنانچه اگر خانه جهنم خود را
اباد نماید خانه بهشتش را باید بکوی ابدانی فرماید و نیز اگر چه انچنان روزی مقدر را
بکد و غم طلب نماید بقسمت خداوندی و ابواب اینها روزی اکتفا ننماید
و بشدت تمام خود را بمتعلقات دنیوی مشوش کند انهائی ضروری اند بهره
نانه دیگر از روزی با وارزانی ندارد بلکه عمرش را بنهایت رسانیده و قبض سبد
روزی مقدر او را اگر فنر روح لطیفش را بهمان دستور قبض فرماید و لهذا در خبر
امده از سید کاینات که فرمودند در سفر حج اخر خود اگاه باشید ای مردمان که
حضرت روح الامین در دل من دمید که هیچ نفسی نمیرد تا انکه روزی خود را تمام
نیابد پس بترسید از خدا و اجمال و اهمال نمائید در طلب روزی و شما را بر ان
بران ندارد دیر امدن چیزی از روزیهای شما که طلب نمائید از ابمعصیت خدا

جبرئیل امین

پس باید دانست که خداوند عالم قسمت فرموده است روزیهای خود را از حلال
در میان خلق خود و قرار نداده است که از حرام بایشان برسد پس هر که تقوی
و صبر داشته باشد روزی او را برساند خدا از وجه حلال و هر که پرده خود را
پاره کند و در روزی شتاب نماید پس از راه غیر حلال بدست آورد او را تقاص
آن حرام را خدا از روزی حلالش خواهد فرمود و حساب او را نیز در روز قیامت
خواهد کشید و نیز در بعضی از تواریخ معتبره مذکور است که رشید عباسی از
یکی از فقرای زمان خود درویشان تا توانی پرسید که سبب چیست که عمرهای شما
فقرا طولانی میگردد بخلاف عمرهای پادشاهان فقیر در جواب خلیفه گفت که
آنست که بزرگان روزی خود را بزمان قلیلی صرف میدانند و اما بینوایان
مسکین پس روزی مقدره ایشان را از آنکه از سوراخ سوزن بزمین میآورند
بر روند خود بمصارف ایشان میرسانند لاجرم طول زمانی حاضر و دراست که
آن روزی بار دیگر را بالتمام استیفا نمایند خلیفه بسیار این کلام را پسندید و انعام
وافری کرد و خود مرتبه او نبود باو مرحمت فرمود و همین باعث شد که عمران بیچاره را
باخر رسانید و نیز بتجربه تمام رسیده که تن پرور و خوش گذران از طول عمر دوام
عیش و سروری نخواهد بود هر چند که از خوبان روزگار باشد بلکه پیوسته
خود و عیالش بلاهای روزگار و ناملایمهای این چرخ کجمدار و ناخوشیهای

حکایت هرون الرشید

فراوان شده کشتیهای بی پایان نزدیک خواهند بود بخلاف ان زیرک دنیا دیده
که با وصف توانائی پیوسته خود وعیال خویش را بکفاف وعفاف وقناعت عادت داده
واز حد خویش بغذائی نمی نماید وپیوسته مواسات با فقیران وزیردستان
مینماید در ماکول وملبوس که چنین اشخاص لا محاله بطول عمر ممتاز وبدوام
دولت سرافراز خواهند بود واگرچه در زمره خوبان واز سلسله محبوبان درگاه
خدا نبوده باشند بلکه بسیاری از ظلمه وستمکاران نیز مشاهده شد
که همین واسطه عمرهای طولانی تأثیر کرده اند اگرچه عمر طولانی چنین اشخاص
فی الحقیقه عین عذاب ومایه زیادتی عقاب ایشان خواهد بود در روز حساب
ودیگر از جمله ان اموری که رعایت انها بر شخص عاقل در همه اوقات لازم است
رعایت اداب شرعیه است در خوردن واشامیدن ونشستن وبرخاستن وسفر
کردن وراه رفتن وخواب نمودن وبیت الخلا رفتن ولباس پوشیدن و
نوره کشیدن وحمام داخل شدن وبوی خوش زدن وانگشتر همراه داشتن و
مسواک وشانه کردن وناخن گرفتن وپرهیز دادن ودوا ومسهل بکار بردن و
فصد وحجامت فرمودن وساعتهای خوب وبد را بجهة هر کارها حتی مقاربت
با زوجات فهمیدن ودر سال نو وماه نو وولایت نو وجامه نو وامثال اینها مو
نمودن بطریقی که موافق قوانین علم وحکمت ومطابق قواعد دین وملت طاهره

بیجا بوده باشد چرا که هر یک از افعال او حقیقت تام تمام است و حکمت
و باقی گذاردن شدید بهشتی و عافیت و اشد امر و عقوبات و بیان الوهیت کر
کدا کاهل بودن تقصیر صاحبخانه چیست و هر یک از اینها را در مقامات
خود آیات و احادیث بیشمار است که عاقل بینا از این امر بجهت انابه
ندامتها در تقصیر و پشیمانیها در غفلتهای بیحاصل خواهد شد و خواهد
فهمید حقیقت مضمون این دو آیه هدایه را که خداوند عالم میفرماید که وَمَا
اَصَابَکُم مِن مُصِیبَةٍ فَبِمَا کَسَبَت اَیدِیکُم وَیَعفُو عَن کَثِیرٍ وَلَنِعمَ مَا قِیلَ شعر هر چه
هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
و در این مقام بود آنچه آیات است نقل شود در خصوص انگشتر عقیق و نظایر آن
از نگینهای شریفه در عرض حدیث منها آنکه روایت کرده است ابن فهد حلی
مرحوم که شکایت نمود مردی بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله که در سفر
از قاطع طریق و او اسبی و سلب نموده بود پس آنحضرت فرمودند که چرا انگشتر عقیق
بر دست ننموده بودی پس بدرستیکه انگشتر عقیق تو از آنکه نگاه میدارد از هر بدی
و هر که تختم بعقیق نماید پیوسته نظر بخوشی و راحت خواهد نمود مادامیکه آن
انگشتر بر دست او باشد و پیوسته از جانب خداوندی او را پاینده و نگاهدار
خواهد بود و هر که بسازد از برای خود انگشتری از عقیق و نقش کند بر آن

در خواص عقیق / فضیلت عقیق

إِنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس بعد از آن خداوند عالم امر فرمود و از دنیا بیرون زند
و کوید بر فطرت اسلام و نیز فرمودند که هر که بگیرد انگشتری که نگینش عقیق
باشد فقیر نشود و معامله نکند با وی مگر بخیر و خوبی و امیرالمؤمنین فرمودند
که انگشتری عقیق بر دست نمایید تا آنکه خداوند عالم برکتهای خود را بریزاند
شما و بوده باشید در امان خدا از هر بلائی حضرت امام رضا فرمودند
که هر که صبح کند و در دست او انگشتر عقیق باشد پس نظر کند بان انگشتر
پیش از آنکه احدی را دیده باشد پس نگین آن انگشتر را بکف دستش بگرداند
بخواند سوره انا انزلناه را تا آخر آنگاه بگوید آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ
وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ نگاه دارد خداوند عالم او را از شر هر بلائی که از
آسمان فرود آید یا باسمان بالا رود تا شب که داخل شود و از بین بالا
و بوده باشد در حرز خدا و حرز رسول تا ابتدا شام انتهی و اما جملی از آداب داخل کردن
در سال نو و هم چنین در ماه نو و روز نو و منزل نو و لباس نو بهترین سوال است که
نورا دیده تا آنکه چند انشاء الله تعالی بکار خواهد آمد والتماس دعا دارد جمیع
و شمات نادم بدانکه سالی که می آید و می رود و حساب نظامش از گردش آفتاب
ظاهر میکردد بر سه قسم است و از برای داخل شدن در هر یک از آنها آدابی است

العمل فرحتی بسیار است که باعث دفع بلاهای امسال خواهد گردید و از همه بلاهای
روزگار پس یکی از ایام سالی است که اول آن از شرع مقدس تعیین فرموده و
تقدیرات خداوندی در آن مشخص گردیده و ملائکه اسامی فقرا و مؤمنین بلکه زمرهٔ
انبیاء و مرسلین و اوصیاء منتجبین را در آن روز اول سال خود حساب کرده‌اند و
آن روز اول ماه مبارک رمضان است چنانچه حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیه در فضیلت این دعای شریف که اوله اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاِسْمِکَ الَّذی دانَ
لَهُ کُلُّ شَیْءٍ میباشد فرموده‌اند هر که بخواند این دعا را با اخلاص و احتساب
در ماه مبارک رمضان در ابتداء داخل شدن سال نرسد او را در امسال فتنه
و نه آفتی که ضرر رساند بدین او و بدن او و نگاه دارد خدا او را از شر هر چیزی
که در امسال می‌آید [illegible] که هر که در روز اول [illegible] استعمال
نموده و کفی از آب باران بر سر خود ریزد در امسال از شر ناخوشی [illegible] ایمن گردد
یکی دیگر سالی است که مدار تواریخ وقایع اسلامیان و نوشتجات‌های زمرهٔ اهل
ایمان از زمان هجرت سید برحق آخر الزمان بمدینهٔ طیبه تا حال بر آنست و آن از اول ماه
محرم است چنانچه از حضرت امام رضا علیه التحیة و الثناء وارد است که حضرت رسول
در روز اول محرم که می‌شد دو رکعت نماز میکردند و چون از نماز فارغ می‌شدند
دست بدعا بر میداشتند و این دعا را سه مرتبه میخواندند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاِلٰهُ الْقَدیمُ

وَهٰذِهِ سَنَةٌ جَدِیدَةٌ تا بآخر و نیز در بعضی از مواضع معتبره بنقل فاتر رسیده که
فرمودند هر که بخواند در اول ماه محرم آیة الکرسی را سیصد و شصت مرتبه بعدد
روزهای سال پس بگوید اَللّٰهُمَّ یا مُحَوِّلَ الحَوْلِ وَالأَحْوالِ حَوِّلْ حالَنا اِلیٰ اَحْسَنِ
الحالِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ المَلِكُ القَدِیمُ وَهٰذِهِ سَنَةٌ جَدِیدَةٌ اَسْئَلُكَ خَیرَها وَخَیرَ
ما فِیها وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّها وَشَرِّ ما فِیها وَشَرِّ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ وَاَسْتَکْفِیكَ
مُؤْنَتَها وَبَلائَها وَفِتْنَتَها وَشُغْلَها یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ برسد در آن سال بوی هر چه
خواهد از خیر دنیا و دین و سال شمسی سال اهل عوام الناس و دهاقین و
اهل زراعت و کسب و اسواق و امثال آنست ابتداء آن سال نوروز سلطانی است که
چون آفتاب عالمتاب در شب یا نصف النهار یا قبل از ظهر آن به برج حمل تحویل مینماید در
روز در نقطه اعتدال ربیعی برابر میگردد همانا سلاطین عجم از قدیم الزمان
و همچنین پادشاهان عرب در امثال این از آنست که در آن پیش سلطنت خود
کرفته و بانعامات و تفضلات ملوکانه دست سخا میگشایند و نظر در امورات و
مواجب و توجهات دیوانی خود میفرمایند و ترتیب امورات سالیانه خود را در آن
روز شریف مبارک شمرده اند و در احادیث اهل بیت عصمت نیز بعضی از مدائح آن روز
وارد شده اگر چه در بعضی از اخبار فرموده اند که ملت اسلام آنرا باطل کرده اند
و در بعضی از کتب معتبره وارد است که بخوانند در نوروز بعدد ایام سال یا مُقَلِّبَ

القلوب والابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والاحوال حول حالنا
الی احسن الحال و نیز بجای عدد بخواند اللهم هذه سنة جدیدة وانت ملك
قدیم اسئلك خیرها تا با خود عائی کرد ذکر شده ای یا ارحم الراحمین یا
یا ذا الجلال والاکرام واما از برای داخل شدن در ماه نو پس اول اداب ماه نو
دیدن [illegible] دعاهای معتبره که وارد شده بجا آورد و چون غره ماه ی شود
نماز اول ماه را که [illegible] رضوان الله علیهم [illegible] بجای خود ذکر کرده بجا
آورد [illegible] سوره قل هو الله [illegible] سوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اول ماه [illegible] چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مضمون [illegible]
[illegible]

همان هفته را از خداوند کار خود حفظ یاری نموده باشد و باعث بخشش
ظاهر و باطن او شده باشد تا جمعه دیگر چنانچه در احادیث معتبره وارد شده
و چون طلوع صبح روز جمعه نزدیک شود دعاهای صباح و مسا را
با خلوص تمام بخواند و سوره لقمان و تبارک الذی بیده الملک که سوره منجیه‌اش
مینامند تلاوت نمایند که از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که بخواند
سوره لقمان را در شب موکل سازد خدای تعالی بر او در آن شب سی هزار فرشته که حفظ
کنند او را از شیطان تا صبح و اگر بخواند در روز خدای عز و جل موکل سازد بر او سی هزار فرشته را
که او را محافظت کنند تا شب و از ابو بصیر از حضرت صادق ع
که هر که سوره اذا وقعت الواقعه را در شبهای جمعه بخواند خدا او را دوست دارد
و دوست گرداند او را بسوی همه مردم و نبیند در دنیا هرگز پریشانی و فقیری
و نه هیچ آفتی از آفتهای دنیا و بوده باشد از جمله رفیقان حضرت امیر المؤمنین ع
و نیز در حدیث وارد است که هر که بخواند سوره تبارک الملک را پیش از آنکه
بخوابد در امان خدا خواهد بود تا صبح و در امان خدا خواهد بود تا وقتی
که داخل بهشت شود و همچنین سی مرتبه بعد از هر نماز سُبْحَانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ و بعد از نماز صبح و مغرب سه مرتبه یا ده مرتبه
ادعیه ... بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ

العظیم تا هفتاد نوع از بلای عظیم را خدا از او بگرداند و نیز از حضرت صادق
منقول است که هر که بخواند هر روز سی مرتبه بعد از نماز صبح یا چهل مرتبه بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل تبارک الله
احسن الخالقین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم خدا تعالی بگرداند
از او نود و نه نوع از بلاها که آسانتر از آنها اکله و جذام بوده باشد و نیز
از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت که هر که در هنگام صباح بعد از
گفتن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید الحمد لله رب العالمین الحمد لله حمدا کثیرا
طیبا مبارکا فیه بگرداند از او خدا از وی تعالی هفتاد نوع از بلا که کمتر از آنها
غم و هم باشد و نیز چون در هنگام صباح و مسا سوره مبارکه حمد و
آیة الکرسی را بخواند [illegible] در هنگام خواب در صد امان پروردگار
باشد تا صبح [illegible] این اعمال [illegible] چند چیز بنظر رسید [illegible] بیان
[illegible] مشهور [illegible] شاعر [illegible]
[illegible] ذکر آن است [illegible] که در [illegible]
خواندن [illegible] بعد از نماز مغرب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] خدا تعالی [illegible] سلامتی [illegible]
[illegible] این است الله اعلم

علیم ذو اناة ولا طاقة لنا بحلمك یا الله یا الله یا الله الامان الامان الاما
من الطاعون والوباء وموت البجاة (والفجاءة غ ل) وسوء القضاء وشماتة الاعداء ربنا
اکشف عنا العذاب انا مؤمنون (موقنون غ ل) برحمتك یا ارحم الراحمین ودویم انها
بنوی دیگری است که در خصوص دعای ماه صفر وارد است وآن نیز بجهت باقی
ماندن تا سال دیگر مثل چنان ماهی است دعا این است اللهم لك الحمد
شكراً ولك المن تفضلاً انا عبدك رقاً (وغ ل) وانت لذلك اهل استودعك
نفسی ودینی ودنیای وآخرتی وخواتیم عمری وعملی واستودعك عرضی و
عزتی فی خلفیات من فضلك واستودعك جمیع امة محمد صلی الله علیه
وآله من شدة حولك وبطشك وقوتك فان مستودعك مصان
وحكمك نافذ وقضاءك غالب یا احكم الحاكمین یا اسرع الحاكمین
یا اكرم مأمول ویا اجود مسئول یا حی یا قیوم یا حنان یا منان یا الله
یا احد یا صمد یا فرد یا وتر یا من لم یلد ولم یولد ولم یكن له كفواً احد
اللهم انی اعوذ بك من شر هذا الشهر ومن كل شدة وبلیة قدرت
فیه اللهم ما قدرت لی فیه فاجعل عاقبته رشداً یا دهر یا دیهور
یا دیار یا ازل یا ابد یا كائن یا كینون یا كینان یا مبدئ یا معید یا
ذا العرش المجید انت تفعل ما ترید اللهم احرس بعینك نفسی واهلی

ومالی

وَمالي وَوَلَدي وَاِخواني وَديني وَدُنْيايَ وَآخِرَتي وَخَواتيمَ عُمْري وَعَمَلي اَلَّتي
اَبْتَلَيْتَني بِصُحْبَتِها بِحُرْمَةِ الاَنْبِياءِ وَالاَبْرارِ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَ
صَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعينَ فقار داستكه در چهارشنبه آخر این ماه
این دعا را بخوان بجهة سلامتی از آفات وبلیات اَللّهُمَّ اصْرِفْ عَنّا شَرَّ هذَا
الْيَوْمِ وَاعْصِمْنا مِنْ شُؤْمِهِ وَاجْعَلِ الْيُمْنَ عَلَيْنا بَرَكَةً وَجَنِّبْنا عَمّا
نَخافُ مِنْ نُحُوساتِهِ وَكُرُباتِهِ بِفَضْلِكَ وَاِحْسانِكَ وَكَرَمِكَ يا دافِعَ
الشُّرُورِ يا مالِكَ يَوْمِ النُّشُورِ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وايضاً وارد است
که این کلمات را بنویسد [illegible] بپوشاند که هر کس از آن آب بخورد در
امان خدا باشد بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ آب: لناه اه اما اه اما ا ا ما اما
حسبنا الله [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير
خلقه محمد وآله اجمعین وایضا وارد است که بجهة دفع نحوست روز [illegible] این
هر یک از سوره الم نشرح وسوره والتين واذا جاء نصر الله وقل هو الله احد را
هفت مرتبه بخواند [illegible] از کتب معتبره است که در سالی سیصد و بیست هزار بلا از آسمان
نازل میشود [illegible] در چهارشنبه آخر ماه صفر نازل میگردد پس هر کس در آن روز
[illegible] بخواند [illegible] خدا [illegible] از آن
بلاها محفوظ دارد دعا این است اللهم یا شدید القوی و یا شدید المحال

خ ل بعصمتها

خ ل سیدنا

در اینروز

يا عزيز يا عزيز ذل بعزتك جميع خلقك فاكفني شر خلقك يا محسن يا
مجمل يا منعم يا مفضل يا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وصلى الله على
سيدنا محمد وآله اجمعين وايضا وارد شده كه در هر روز از ماه صفر
دعا بخوانند اللهم اني اعوذ بك من شر هذا الزمان واستعين بك
من شرور الزمان واعوذ بجلال وجهك وجمال (كمال) قدرتك ان تجيرني من شر
هذه السنة وقني شر ما قضيت فيها واكرمني بالسعود واختم بالسعادة
لي ولاوليائي وقرابتي واولادي وجميع احبتي بحق محمد صلى الله عليه وآله بحق محمد
يا ارحم الراحمين وآنحضرت صلوات الله عليه فرموده كه هر كه اين دعا را در وبا وطاعون
در هر روز صفر بخواند از بلاها و امراض محفوظ ماند
و آنكه اين دعا را هفت روز بر پوست آهو بنويسد و با خود داشته باشد كمتر كسى
در وبا و طاعون باو نرسد و محفوظ ماند و دعا اين است بسم الله
الرحمن الرحيم اللهم اني اسئلك باسمائك يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز خلصنا
من الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان يا خالق
يا رازق يا ذا الكرم خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الامان
الامان الامان يا جبار يا قهار يا الله خلصنا من الطاعون والوباء

والسلام

يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان يا ذا النعم السابغة يا ذا الكرامة
الظاهرة يا ذا الحجة الناطقة خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا
الله يا الله الامان الامان الامان يا مالك الابرار يا عزيز الاعصام
خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان
يا دائماً لا يزول يا عالماً لا ينسى يا باقياً لا يفنى خلصنا من الطاعون و
الوباء يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان يا حياً لا يموت يا
حميداً لا يبطر يا غنياً لا يفتقر خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا
الله يا الله الامان الامان الامان يا ارحم من كل رحيم يا اقدم من كل قديم
يا اعظم من كل عظيم يا اكرم من كل كريم خلصنا من الطاعون والوباء
يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان يا من هو في سلطانه
قوي يا من هو في ذاته قديم يا من هو في علمه محيط يا من هو في عزه عظيم
يا من هو في لطفه شريف يا من هو في ملكه غني خلصنا من الطاعون
والوباء يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان يا من هو يرهبه
العاصون يا من هو عليه يتوكل المتوكلون يا من هو اليه يرغب الراغبون
يا من هو اليه يلجأ الملتجئون يا من هو اليه يفزع المذنبون خلصنا من
الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان و

أسئلك بإسمائك يا عالم يا قائم يا حاكم يا قاسم يا عفو يا غفور يا شكور
يا صبور يا ودود يا رؤف يا غفور يا قيوم يا سميع يا بصير يا [illegible]
يا بديع يا واسع يا مقسط يا حفيظ يا مقيت يا محيي خلصنا من الطاعون
والوباء يا الله يا الله يا الله الأمان الأمان الأمان يا خالق النور يا
نورا قبل كل نور يا نورا بعد كل نور يا نورا فوق كل نور يا نورا مع كل نور يا
من الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الأمان الأمان الأمان يا من هو
قوله فصل يا من هو ذكره حلو يا من هو أنسه [illegible] يا من هو ملكه [illegible]
يا من هو فعله لطيف يا من هو عطاؤه شريف يا من هو أمره حكيم يا من
هو عذابه عدل خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الأمان
الأمان الأمان يا من هو في الأرض قدرته يا من هو في القبور [illegible]
قضاؤه يا من هو في القيامة حكمه يا من هو في الدنيا هيبته يا من هو في
الجنة رحمته خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا الله يا الله الأمان
الأمان الأمان اللهم إني أسئلك يا أول الأولين ويا آخر الآخرين
ويا من هو أرحم الراحمين خلصنا من الطاعون والوباء يا الله يا الله
يا الله الأمان الأمان الأمان وأسئلك بحق هذه الأسماء أن تصلي
على محمد وآل محمد يا من هو أنت الذي نجيت إبراهيم من النار وجعلتها

يامن هو في [illegible] عدله يامن هو في [illegible]

عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا يَا مَنْ هُوَ أَنْتَ الَّذِي كَشَفْتَ الضُّرَّ عَنْ أَيُّوبَ وَرَدَدْتَ
لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْكَ وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ يَا مَنْ هُوَ أَنْتَ
الَّذِي نَجَّيْتَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ يَا مَنْ هُوَ أَنْتَ الَّذِي وَهَبْتَ لِزَ
كَرِيَّا وَوَهَبْتَ لَهُ فِي الْكِبَرِ غُلَامًا زَكِيًّا يَا مَنْ هُوَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ
عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ وَنَجَّيْتَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ هُوَ
أَنْتَ الَّذِي نَجَّيْتَ يُوسُفَ مِنْ أَيْدِي السِّجْنِ يَا مَنْ هُوَ أَنْتَ الَّذِي رَدَدْتَ
عَلَى يَعْقُوبَ بَصَرَهُ بَعْدَ ابْيِضَاضٍ يَا مَنْ هُوَ أَنْتَ الَّذِي نَجِّنَا مِنْ شَرِّ الْفِتَنِ
وَالْوَبَاءِ وَآفَاتِ الدُّنْيَا وَنَجِّنَا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَنَشِّطْنَا مِنْ أَهْوَالِ
الْقِيَامَةِ وَخَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلْنَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

[illegible] صدوق علیه الرحمة نقل
شده که هر که این دعا را در روز عاشورا که دهم ماه محرم الحرام بوده باشد
هفت نوبت بخواند تا روز عاشورای سال آینده نمیرد اگر اجلش رسیده
باشد توفیق خواندن این دعا نیابد و دعا اینست بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ اللهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَ
سَعَةَ الْكُرْسِيِّ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ الشَّفْعِ

والوتر وعدد کلماته اسئلهٔ السّلام برحمتک یا ارحم الرّاحمین ولا حول ولا
قوّة الّا بالله العلیّ العظیم وهو حسبی ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النّصیر و
صلّی الله علی خیر خلقه محمّد وآله اجمعین الطیّبین الطّاهرین و نیز بجهة
جامه پوشیدن وارد در اخبار است که هر که بگیرد طرف ایمن جامه را و بخواند بران ده
مرتبه سورهٔ انّا انزلناه و ده مرتبه سوره قل هو الله و ده مرتبه قل یا ایّها الکافرون
را پس بپوشد بعد ازان میباشد ان ابرار جامه پوشیده در امان خدا باقی
مانده است که از ان جامه تاری باقی باشد و بگوید هنگام
پوشیدن جامه نو بسم الله لا اله الّا الله محمّد رسول الله لا حول ولا قوّة
الّا بالله و در هر سه روز جامه خود را نپوشد و هم چنین در این سه روز
ناخن نگیرد مگر انکه واجب شده باشد و این سه روز برای این هر دو کار خوب
است و در احادیث منقول است که باعث کثرت نعمت است روز جمعه و دوشنبه و
پنجشنبه میباشد امّا چهار روز دیگر پس هر یک نیز از برای کاری خوب است
وچون بمنزل تازه وارد شود از خدا مسئلت نماید خیر ان منزل را و پناه برد
بخدا از شر ان منزل و تصدّق کند و بگوید ربّ انزلنی منزلا مبارکا وانت
خیر المنزلین واگر مسافرت هر منزلیکه میرسد همین قسم رفتار نماید و
پیش از انکه منزل را ببیند دیوارهای ان منزل را ملاحظه نماید و بگرداند و اگر بخواهد بخانه

زمستانی رود روز جمعه تحویل نماید و چون بخانه تابستانی نقل مکان
کند در روز پنجشنبه باشد چنانچه منقول است که حضرت رسول الله
چنین فرموده و اگر چه از ابن عباس مرویست که حضرت بهر دو منزل در شب
جمعه انتقال میفرمودند و بگو چون آثار بلائی ظاهر شود پناه بذات پاک
خدا برد و فرار بسوی درگاه خدا نماید و در قومیکه میماند اگر خواهد که
بلاهای ایشان کمتر شود امر بمعروف و نهی از منکر ایشان نماید و تضرع و ناله و دعا
و تصدقات را زیاده کرده اند و فرار از بلا را بسفاهت دانند و توسل بدامن
اهل بیت عصمت نموده و ذکر مصائب ایشان کند و بگریه و زیارت مظلوم کربلا
و خامس آل عبا علیه التحیة و الثناء اقدام نماید چرا که بکای بر آن جناب
شفای همه دردها است و زیارتش باعث طول عمرها است چنانچه در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده که فرمودند که هر که یکسال
ترک زیارت قبر امام حسین ع نمود خدا یکسال از عمرش کم کند
اگر گویم که بعضی از شما سی سال پیش از اجل خود میمیرد هر آینه راست گو
خواهم بود بسبب آنکه ترک زیارت آنحضرت میکنید پس زیارت آنحضرت
را ترک مکنید و زیارت آنحضرت بکنید تا عمرهای شما زیاد شود و روزی شما فراخ
شود و اگر ترک زیارت کنید کم کند خدا از عمر و روزی شما پس سعی

کنید و رغبت نمائید در زیارت آنحضرت و ترک مکنید که آنحضرت گواه شما
خواهد بود نزد خدا و رسول خدا و فاطمه و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم
و نیز بسند معتبر از عبد الملک خثعمی روایت شده که حضرت صادق ع بوی فرمودند
ای عبد الملک ترک مکن زیارت حسین بن علی را و امر کن اصحاب را بزیارت آنحضرت
۷ تا خدا عمرت را دراز کرداند و روزیت را زیاد کند و زنده دارد ترا سعادتمند
و بمیراند ترا از سعادتمندان و ایضا در [illegible] چند که باعث میشود
دفع شدن بلا و عذاب را بسندهای معتبر از آنحضرت از پدران بزرگوارش روایت
شده که هر وقتی که اراده میفرماید خداوند عالم که بگیرد اهل زمین را بعذابی
میفرماید اگر نبودند آنکسانیکه دوستی مینمایند با یکدیگر در راه من یعنی دوست
میدارند ایمان آورندگان بخدا و رسول او و دشمن میدارند کافران را [illegible] مرا
و همچنین آنکسانیکه آباد میسازند مسجدهای مرا و آنکسانیکه استغفار
میکنند در سحرها اگر این سه طایفه نبودند هر آینه نازل میکردم بر ایشان
عذاب خود را نیز فرمودند که ذکر ما اهلبیت شفای همه امراض و دردها
و وسواسها است و دوستی ما رضا و خوشنودی پروردگار است و نیز فرمودند
که خدا را منادی هست که در هر شب و هر روز ندا میکند که ای بندگان خدا
دست نگاه دارید از معصیتهای خدا پس اگر چنانچه نبودند حیوانات چرا ۸

و در بعضی از نسخ اسعاد و انعاد ع م

گوشت خورنده و عضاهای کوچک تر خورنده و پرندهای قلعه خوار همه
دیخو می شد پس شما هم اینچنین که گویند می شد بلکه گویند شدند زیرا از
حضرت پیغمبر [illegible] شنیدم که فرمودند پیوسته کار امت من بخیر و خوبی آ
ماند مادامیکه [illegible] نمایند یعنی از منکر و بازی هم دیگر می کنند پس هرگاه
خیر و شر [illegible] ازین امور دست بردار شود از ایشان برکت ها و مسلط
کردند بعضی از ایشان را بر بعضی [illegible] و نبوده باشد ایشان را یاوری در زمین
و در آسمان [illegible] از حضرت [illegible] که فرمودند پس
[illegible] ایشان عذاب فرستادن [illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین پس
[illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] مگر استغفار [illegible]
زبان خود [illegible] الحمد [illegible]
[illegible] کناهان [illegible]
[illegible] زبان [illegible]
[illegible] کناهان [illegible]
[illegible] عسکر [illegible]

بقتل

[illegible]

بقتل و فضیحت آن جماعت کردید نه کم با ندای زمانی عبرت دیگران شدند
بخلاف بلادی که معصیت کارش کم و اهلش بیکدیگر مهربان و در هم بودند که با
ناجی بالمره ماندند و برای خالی نبودن عرصه و بسر حد الجاز رسیدند
تکلیف جرائتی از آتش غضب پروردگاری بطایفه معصیت کاران آن
جماعت پیوسته از حضرت رسول صلعم مرویست که از برای هر دردی دوائی
و دوای گناهان استغفار است و در حدیث دیگر وارد است که درد همه
گناه است و دوای آن استغفار است و نیز منقول است که حضرت صادق
فرمودند بمردی که بدرستی که تو را گردانیده اند طبیب نفس خود و بیان
فرموده اند دوای نفس او و بتو شناسانیده اند نشانه صحت او را ... الکریه
بسوی دوای نفس نظر کن که چگونه است بکار بردن آن فوداناً بهالسقیم
خداوند عالم در ذم مبارک اینها میفرماید باشاره بحکایت عذاب
قوم عاد و ثمود و خسف قارون مردود و غرق فرعون میفرماید که و ما کان
الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون یعنی نیست اینکه خدا ظلم فرموده
باشد ایشان را ولیکن بودند ایشان که بنفسهای خود ستم نموده اند امیر
المؤمنین ع میفرماید دوائک فیک و ما تشعر و دائک منک و ما تبصر
دوای درد تو در نفس تو است و درد تو هم از تو است چنانچه که اصل درد او از تست

فهم عمیشانی و از این جهة است که در حدیث معتبر از حضرت امام محمد
باقر ع منقول است که فرمودند بود دو قلعه محکم که شما را از عذاب الهی بودند
در روی زمین از همه بلاها و آفات یکی وجود فایض الجود عنصر لطیف احمدی
و نور پاک محمدی ص و دیگری کلمه طیبه استغفار پس قلعه بزرگتر شما از دست
رفت و باقی ماند برای شما استغفار پس بسیار بعمل آورید آنرا که
آن البته محو کننده گناهان است خداوند عزوجل میفرماید وَمَا کَانَ اللّٰهُ
لِیُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِیهِمْ وَمَا کَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ یعنی و اگر
چنانچه این قوم طالب عذابند نمیزیبد که خدا عذاب نماید ایشان را
و حال آنکه تو خود در میان ایشانی یعنی خدا عذاب کننده ایشان خواهند بود
و حال آنکه ایشان دست بالمر استغفار زده باشند و از حضرت صادق ع
مرویست که فرمودند علاج کنید مرضهای خود را بصدقه و دفع نمائید
بلاها را باستغفار کردن بلی اگر چنانچه کسیرا ببینید که با وجود تر بودن زبان
او باستغفار باز هم باتش عذاب الهی گرفتار باشد پس بدانید که سببش همان است
که در حدیث معتبر از حضرت اسد الله الغالب صلوات الله علیه رسیده است
که شخصی در خدمت آنجناب گفت اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ پس آنحضرت بانهایت تغیر
بدو فرمودند مادرت بعزایت نشیند آیا میدانی که چه چیز است استغفار

استغفار درجهٔ علیین است و این اسمی است که واقع بر شش معنی میباشد
اوّل از آنها پشیمان شدن از گذشتهای اعمال است دوّم عزم نمودن بر ترک
بازگشت بگناهان است بر همه روزگارها و سیم آنستکه حقوق خلق خدا را
بالتمام ادا نموده باشی که چون بملاقات خداوندی فایز گردی نبود مظلمه
احدی بر گردن نباشد و چهارم آنستکه تلافی کنی هر عبادت واجبی را که ضایع
نموده باشی و پنجم آنستکه هر گوشتی که در بدن خود بهم رسانیده باشی از معصیت
آنرا از آتش اندوه های خویش بگدازی تا آنکه پوست بدنت باستخوانت چسبیده
شود و ششم آنستکه تا چه قدری که شیرینی معصیت بکام بدنت رسانیده
تلخی طاعت و عبادتش بچشانی آنگاه بگوئی استغفر الله و اگر کسی که صیغه
استغفار را بر زبان جاری سازد و حال آنکه دست از معاصی خود بر نداشته باشد
او خود مانند استهزاء کننده با امر پروردگار خود خواهد بود و نیز در هنگام
محنت و بلاء و زمان شدت و وباء مکرر صلوات بر رسول خدا و اهل بیت
اطهارش فرستد که بمقتضای احادیث این عملی است که در قبولش شرط از
هر بر و فاجر شرطی ندارد و لهذا فرمودند که چون حاجتی از خدا خواهی ابتدا
کن بصلوات بر آن حضرت و ختم نمای دعای خود را نیز بصلوات چرا که خدا
کریمتر از آنست که دو طرف دعای ترا مستجاب گرداند و وسط را رد نکند

دمبدم اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ بعدد كلّ داءٍ ودواءٍ چنانچه بعضی
از مواضع معتبره وارد است و همین بس که از برای گشایش ابواب خیرات و
استجابات وارده از اهل بیت هدات هیچ ذکری از اذکار عالیة المضامین
بغیر از صلوات بر آنجناب مؤثر نگردید بلکه هیچ ختمی مجرّب‌تر از ختم صلوات
بنظر نرسیده و نیز برای دفع ایام وباء مداومت نماید چنانچه در کتاب
مسکن الشجون مذکور است بسم الله الرّحمن الرّحیم اللّهمّ احفظنا من كلّ
الوباء والطّاعون والمفاجاة واكتب لنا في هذه الدّنيا حسنة وفي
الآخرة انّا هدنا اليك قال عذابي اصيب به من اشاء ورحمتي وسعت
كلّ شيءٍ فسأكتبها للّذين يتّقون ويؤتون الزّكوة والّذين هم بآياتنا
يؤمنون لا اله الّا الله من الازل الى الابد لا اله الّا الله الاحد الصّمد
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد فتعالى الله الملك الحقّ لا
اله الّا هو ربّ العرش الكريم يا ودود يا ودود يا ودود اسئلك
بعرشك الّذي لا يرام وبكرسيّك الّذي لا ينام وبنور وجهك الّذي
ملأ اركان عرشك ان تكفيني هذا الامر يا مغيث اغثني الهي
بصرف الوباء غيرك فترجوه ولا شريك لك في ملكك فتنازعه
ولا وزير لك فترشوه ترى حالنا يا مغيث اغثنا يا حيّ يا قيّوم يا

حنّان یا منّان یا ارحم الراحمین یا الله یا رحمن یا رحیم یا ذا الجلال
والاکرام وصلی الله علی محمد وآله اجمعین و مکرر نیز متوسل بذیل
شفاعت آل عبا علیهم التحیة والثناء گردد بهمین کلماتی که صاحب مفتاح
ذکر نموده یا من لطفه کبیر الطف بنا فیما نزل انت القوی حسبنا
عن قهرک یوم الخلائق بی خمسة اطفی بهم حرّ الجحیم الحاطمة المصطفی
والمرتضی وابناهما والفاطمة و نیز در ایام وبا بعد از هر نمازهای فریضه
خود بخوانند این دعا را که منقول از خط شهید اول مرحوم است و نیز
نیز فایده اش معلوم و مفهوم و دعا این است اللهم یا عالم السر والنجوی
ویا کاشف الضر والبلوی یا رب الارض والسماء ویا ممیز الضوء من الظلام
ثبت قلبی علی ما تحب وترضی وانصرنا عن الوباء بحق حبیبک المصطفی
وولیک المرتضی وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی اصرف عنا الوباء والبلاء
انک سمیع الدعاء یا ذا الجلال والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی
الله علی محمد وآله اجمعین واین دعا نیز جهت دفع طاعون و وبا از خط
مبارک آنجناب مرویست اللهم انا نعوذ بک من الطعن والطاعون وعظم
الوباء والبلاء فی النفس والاهل والولد الله اکبر الله اکبر الله اکبر مما
اخاف واحذر الله اکبر الله اکبر عدد ذنوبنا حتی تغفر اللهم

صل

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَاحِبِ الْكَوْثَرِ اللَّهُمَّ كَمَا شَفَّعْتَ نَبِيَّنَا فِينَا شَفِّعْنَا
فِي أَنْفُسِنَا وَأَهَالِينَا وَأَبْعِنَا وَعَمِّرْنَا وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

و نيز اين دعا را بخوانند بجهت دفع وباء بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّا
نَتَشَبَّثُ بِأَذْيَالِ لُطْفِكَ وَنَعْتَصِمُ بِكَ عَنْ إِنْزَالِ قَهْرِكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْكَامِلَةِ
وَيَا ذَا الْقُدْرَةِ الشَّامِلَةِ اللَّهُمَّ يَا وَلِيَّ الْأَوْلِيَاءِ وَيَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ وَيَا
كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ ادْفَعْ عَنَّا الْقَضَاءَ وَالْوَبَاءَ وَالطَّعْنَ وَالطَّاعُونَ
وَالْجَلَاءَ وَالْغَلَاءَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَالْأَئِمَّةِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ و نيز بجهة طول عمر بخوانند در عقب هر نماز خود اين دعاى جليل را
كه بسند معتبر از حضرت صادق عليه السلام مرويست اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدَّقَ الْأَمِينَ صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي
قَبْضِ رُوحِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِوَلِيِّكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَلَا تَسُؤْنِي
فِي نَفْسِي وَلَا فِي أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِي و نيز اين دعاى شريف وارد در بعضى از كتب

معتبره را بجهت درازی عمر مداومت نماید اللّهمّ إنّی أسألک صحّةً فی نفسی
وطولَ عمرٍ فی حسنِ عملٍ فینفعنا واسعاً لا تعذّبنی علیه و دیگر آنکه
در غذا بر روی غذا ننماید و بر سیری غذا نخورد و بد ناشتائی معده
نکند و نکاح عجائز ننماید که این سه را در حدیث فرموده‌اند که باعث درهم
شکستن بنیان این بدن ضعیف خواهد شد بخلاف سه چیز دیگر
که در حدیث فرموده‌اند که باعث قوت و صحت و نیز دماغی و فربهی بدن و درازی
عمر تو خواهد گردید یکی اَکلُ الفواکهِ فی اِبّانِ اثمارِها بودن آنها در وقت چیدن
و تناول کردن و دیگری تزویجُ الاَبکار دختران دوشیزه را بنکاح خود در آوردن
و دیگری نَسلک فی ماءٍ جارٍ در میان آب جاری داخل گردیدن و نیز در حدیث
آمده که هر که بخواهد باقی ماندن [illegible] و حال آنکه [illegible] را بقائی نیست پس
بایستی که در هر بامداد غذای خود را تناول نماید و خود را ناشتا نگذارد و
کفش نیکو بپوشد و ردا و بار دوش خود را سبک گرداند و مجامعت با زنان را
بسیار کم نماید و دیگر از جمله آداب ایام وباء و طاعون آنست که بسیار سرکه
و پیاز تناول کند و نعناع و پودنه بکار برد و سیب و به و انار که بهترین [illegible]
تنشر دل را و معده را و جگر را مقوّی‌اند میل نماید و ببوید و با خود دارد خصوصاً
سیب که با فنش خورده گردد در شکم او سیب باشد و تسمیه دانه را که در احادیث

بسیار مدح بلبغش وارد شده بجهت دفع همه اعراض بدن با غذاهای خود
مخلوط سازد و نیز بتجربه رسیده است که بیشتر کسانیکه باین بلای تازه ظهور
مبتلا گشتند کسانی بودند که بلغمی مزاج بودند و رطوبات فاسده در
بدن انها بسیار بوده و علت شرعی این امر نیز انستکه بلغمی مزاج پیوسته
میل بنشاط و طرب و معصیت و خوش گذرانی و بلهو و لعب است بخلاف
مزاج صفرا و سودا که همیشه از صاحبان عقول و فکرت و طالبان علم و معرفت
میکردند و در حدیث است که خداوند تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر
بطبیعت سودا یا صفرا و همین نیز تفسیر شده قول حقتعالی که در شان پیغمبر
ما میفرماید ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى و اگر جامع جمیع خیرات و دافع جمیع شرور
و افات خواهد شخص را انستکه دست از استخاره با خداوند کریم خویش بر ندارد
و هر امری را از خوردن و اشامیدن و امثال ذلک را با استخاره بکلام الله مجید
یا تسبیح یا بنادق یا بذات الرقاع متوجه گردد چرا که هرگز کسیرا ضرری از
مشورت با خداوند غنی لطیف بهم نرسیده و در حدیث است که امام جعفر صادق
بمحمد بن مضارب فرمودند که هرکه داخل در کاری شود بی استخاره پس گرفتار
ببلا گردد اجر داده نخواهد شد از جهت ان بلا و نیز در هر کاری که متوجه گردد
ابتدا نماید به بسم الله تا باعث خیر و برکت ان کار گردد خصوصا در امور خوردن

در آداب غذا خوردن

و آشامیدن نخورد و ختم نماید آن کار را بحمد خداوند عالمیان چنانچه خدای تعالی
ابتدا نموده است کلام مجید خود را ببسم الله الرحمن الرحیم و نیز در قرآن مجیدش
میفرماید وَ آخِرُ دَعْوٰیهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ و میفرماید وَ لا تَأکُلُوا مِمّا
لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یعنی و نخورید البته از چیزهائی که ذکر اسم خدا بر آنها
برده نشده باشد و نیز در احادیث معتبره وارد است که هر که بسم الله گوید
در اول غذا خوردن هیچ ضرری از آن غذا بوی نخواهد رسید و اگر ضرری باو
رسد معلوم می شود که از برای هر رنگ غذای علیحده بسم الله نگفته است یا
آنکه در وسط غذا خوردن با کسی حرف زده است و دوباره بسم الله را اعاده
ننموده است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده و اگر بسم الله را
فراموش نمود در هر جائی که خاطرش آمد بگوید بسم الله علی اوله و آخره و
بروایتی نقل شده که در لقمه اول که بر میدارد بگوید بسم الله و در دوم بگوید
بسم الله الرحمن و در سیم بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و در آخر غذا خوردن
بگوید الحمد لله رب العالمین و ابتدا کند بنمک یا سر لقمه را با نمک بخورد و
ختم کند غذای خود را نیز بنمک یا بسرکه تا خداوند عالم هفتاد مرض را از او
بگرداند و غذا را بر روی هم نخورد و دو میوه مختلف را با هم تناول ننماید و بر
روی میوه آب ننوشد و غذای لطیف بر روی غذای ثقیل نخورد که اینها همه باعث

خرابی

خوابی یا بدن میباشد و بعد از ریاضت کشیدن بسیار و از خواب بیدار شدن
یا بعد از جماع کردن یا راه بسیار رفتن هرگز آب ننوشد که جگر را معیوب سازد
ساخته منتهی بمرض استسقا خواهد گردید و در صورت آب بر آب شدن
دهن خود را به پیاز آلوده گرداند تا بتواند آب کم نوشد که از جمله سفارشات
جبرئیل امین این است که آدمی زاد را چونکه از خاک آفریده اند هیچ چیز از برای
بنیان بدن او ضررش بیش از آب نیست و از این جهت است که قرار شده که مسلمانان
دعا کنند بکسیکه در هنگام آب نوشیدن باینکه بگویند هنیئاً مریئاً یا
بفارسی بگوید گوارا و عافیت باشد و چون آب بنوشد یکدفعه مانند حیوانات
فرو ندهد بلکه بسه جرعه تناول نماید و در هر سه جرعه بسم الله بگوید و بعد الحمد
لله ختم کند تا خداوند عالم رحمت او را مضاعف دارد و گناه او را بیامرزد و پس از
آب نوشیدن بگوید سَلامُ اللهِ عَلَی الْحُسَینِ وَ اَصْحابِهِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی قاتِلِ
الحسین و اعدائه تا خداوند عالم هفتاد هزار گناه او را بیامرزد و هفتاد هزار
حسنه در نامه عملش بنویسد و هفتاد هزار درجه در بهشت از برای او بلند
کند و بعد از غذا خوردن راه برود اگر چه یکقدم باشد و بعد از جماع کردن
و انزال منی بول کند اگر چه یک قطره باشد و بعد از حمام رفتن بخوابد اگر چه
یک لحظه باشد چنانچه در کلمات حکمای راسخین قدیم مأثور گردیده و بر سر

سیری حمام نرود و در حمام نخوابد و از هوا بهوا شدن خود را حفظ نماید
و ترک عادت ننماید در هیچیک از امورات خود چنانچه پیغمبر صلعم فرموده که
معده انسانی خانه درد است و پرهیز سر همه دواهاست و اعط بدنک ما
عودته یعنی و عطا کن ببدن خود همه چیزی را که عادتش داده بان و اینکلام
شامل همه مسائل علم طبابت است برای کسیکه اندک تاملی دارد چنانچه
آن طبیب نصرانی گفت که بعزت خدا که در قرآن شما در همانجائی که فرموده کلوا
واشربوا و لا تسرفوا و همچنین در کلام پیغمبر شما که میفرماید المعدة بیت
الداء والحمیة راس کل دواء و اعط بدنک ما عودته همه علم طبابت جمع است
و همین باعث شد که ان کافر نصرانی اختیار اسلام نمود و از جمله عادتهای بدن
این است که یکدفعه جامه خود را [illegible] بجای گرم نرود
و از این جهت است که مقرر نمودند که در سر خانه در بیرون حمام قدری توقف نمایند
و پس از ان داخل گرمخانه یا خزانه حمام شوند و بعد از بیرون آمدن از آب گرم
داخل آب سرد نشود و از بادهای فصل پائیز بسیار پرهیز کند چنانچه از
سید کائنات مرویست این بود مجملی از مفصل طریقه معالجه و رفع پیش از
وقوع و ورود و حفظ نمودن صحت و سلامتی نفسها از [illegible] کان خدا
ودود و ملک معبود قبل از گرفتار شدن ببلا [illegible] و لا حول و لا قوة

الا باللّه العلی العظیم و هو حسبنا و نعم الوکیل و امّا بابهای سه گونه این کتاب که
در مقدّمه ابواب اشارت بآنها رفته بود پس چگونگی مضامین غائیه آنها ابتدا
روی و ترتیب بعرض ارباب حسب نسبت و حبیب قلب کئیب خواهد رسانید ان شاء
اللّه الملک المجید **باب اوّل** در بیان احادیث و اخبار بیست که در کتب معتبره
اصحاب وارد شده در خصوص مطلق مصیبت و بیان اینکه ابتلا بمصیبت ثمرات
نفوس مردم و استعداد ایشان است عذاب الیم را چنانچه در وسطهای مقدّمه
اشاره باین مطلب رفت و احادیث چند در این خصوص مذکور شد و اینکه
علّتش اینکه گردانیدن ایشان از اعمال و شایسته بهشت گردانیدن و امتنها
الوده باین گناهست یا اعتقاد ایشان و اعتبار نمودن مذهبیان عبودیت
تازه قدم کرده اند کان در این دنیا است یا بجهت رفع ساختن درجات اخروی
و بزرگ گردانیدن ثوابهای نامتناهی اهل مصیبت و جزای خیر دادن بپرهیز
کاری از لذّتهای این دنیای فانی بی وفا بلیّات است و باعث نشانی رغبت ساختن خلق
است در طمع نمودن باین ... کنند و خویش را سعادت ندیده که لطف
خداوندی واجب بر خدا که عبارت از نزدیک نماینده بندگانست بطاعت
و دور کننده ایشان از معصیت بر طریق الجاء و اکراه عبارت از همین است
و یا داعی اظهار مرتبه بزرگی و اشتهار بسطوت خداوندگاری و بسیل

باب اول از قسم ...

دادن بندگان خدا است به تضرع وزاری و نمودن آثار قدرت و جلال شد لیکن
ساختن انسان اهل ثروت و با آنکه سبب سد نمودن احتمال ربوبیت است
بالنسبة به بندگان کرامت کیش و معجزه نما بندگان بیش از پیش و بعبارة اخری
سبب دفع احتمال ربوبیت و اختیال الوهیت نفوس کامله و شموس نیره
خیره عالم عامله عادله عاقله است در نظر احولان کوته نظر خلاف ناشناس
که اگر ببینند خسف و کسف و فقر و احتیاج و عجز از علاج و مرات و مرض و قتل
و هتک وارده بر ان ذوات مقدسه را هر آینه بجز آن ایشان را الا قائل بربوبیت ایشان گر
معجزات بینات و آیات باهرات و خوارق عادات از ایشان اخذ می بینند و یا
غیر این جمله از سایر علتهای است که غیر از صدور آن از ایشان خبر یا داده
برای آنها نیست که بحث بر هنا اثبات الی ... فی ...
از آن خصوصیات شان بشمرند و اینست چنانچه میفرماید لا یسئل عما یفعل و
هم یسئلون اگرچه بعضی دیگر از امور ایشان در رفته در کتاب کبیر ابن مسکین
ایثم کرباشنفری در ابواب بالنسبة بشاه و ولیاء اینجا آثار موسوم کرده است
فلیراجع الطالب لتفصیل الکلام الیه ان شاء الله و نظر بانکه بتقریب مذکور شد
مراتبه بقو صاین باب او وقوعه و اب یا انفع از برای طلاب میبود لهذا التفصیل کلام
در این مقام نیز در ضمن هفت مرحله تمام بعرض یاران دیندار میرسانند اما

هم حلم اولی پس بدان ارشدك الله تعالى الى سبيل الخيرات كه خداوند على
اعلى در رقم مبارك خود ميفرمايد حكايت حال بنده گمراه كننده گمراهى بايد بشنود
كه له في الدنيا خزي ونذيقه يوم القيمة عذاب الحريق ذلك بما قدمت يداك
وان الله ليس بظلام للعبيد ودر جاى ديگر ميفرمايد ما اصابك من حسنة
فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك ونيز ميفرمايد وما اصابكم من
مصيبة فبما كسبت ايديكم ويعفو عن كثير ونيز ميفرمايد ان الله لا يغير ما
بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم وان الله لم يك مغيرا نعمة انعمها على قوم حتى
يغيروا ما بانفسهم ونيز ميفرمايد وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا
انفسهم يظلمون ولو رحمناهم وكشفنا ما بهم من ضر للجوا في طغيانهم يعمهون
ونيز ميفرمايد افلا يرون انا نأتي الارض ننقصها من اطرافها افهم الغالبون
ونيز ميفرمايد وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرين
فلما احسوا بأسنا اذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه
ومساكنكم لعلكم تسئلون وترجمه همين آيه آخر ترا كفايت است چرا كه
آيات وارده در اينباب از غايت وضوح بی نياز است يعنی بسيار از شهرها و ده
كه هلاك نموديم بعذاب خود وبودند اهل آن ستمكاران وبجاى ايشان
نو پيدا آورديم طايفه ديگر را پس چون مشاهده عذاب ما نمودند فرار

خود را

خود را بر فرار از آن منازل دادند بعد میفرمایند ای بیچاره‌های ترسنده دیگر
فرار نکنید و برگردید بهمان منزلهائی که داشتید و در آنجا معصیتهای خدا را
بجا میآوردید و خوشیهای خود را میکردید باشید شاید فقرای آن مکانها
انتظار شمارا داشته باشند که از شماها سؤال کنند یا شاید که پیغمبران ما
بخواهند که از شماها درخواست نموده باشند ایمان آوردن بعد از این را
و یا شاید بندگان دیگری که بجاهای شما نشسته‌اند بخواهند از شما بپرسند
که آیا چکار کرده اید که باین عذاب الیم بالای شما گرفتار شده اید و
ایمان از خانمان خود کرده اید آیا ما خود را از نکبت این معاصی حفظ نموده
باشیم و نیز در دو موضع از سوره براءة این مضمون با اندک تفاوت مشحون دلالا
نموده که لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي
الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ یعنی باید تعجب ننماید در نظر تو
و خوش ننماید ترا مالها و فرزندهای نفاق پیشگان بیدین باین
و جز این نیست که خدای تعالی میخواهد عذاب کند آنها را در دار دنیا
باین مال و اولاد که چون جانهای ایشان از بدنهایشان بیرون میرود
کافر مرده باشند و مراد این است که اگر می‌بینی که ما مالی یا اولادی بکافران
لعین یا بمنافقین بی‌ایمان ارزانی داشته‌ایم این نیست مگر از جهت الحاح کردن

کذران تباه کردن روزکار ایشان که تا مال ایشان جمع نشده و اولاد ایشان
بثمر نرسیده پیوسته در تحصیل مال و تربیت عیال هر زحمت و تعبی که هست
بکشند و هر زاری که هست بچشند بعد که یک ساعت استراحت ننمایند و
کل راحت نچشند بلکه مدام در عقب مال بدوند و برای فرزند و عیال
بچرند و از سایر فیوضات دنیا و اخرت محروم بمانند و لذتی که در طاعت بیند دنیا
سر که نیابند تا انکه چون دستشان بادنی چیزی از مال دنیا برسد و فرزند
بستی از کار افتادن ... بطل رساند و شکستگی ... بنیاد امال ایشان را رد
و سستی ایشان ... فرزندان ایشان را ... کمال ... اغ ... ایشان
جکران ... بماند ... چنان خرابی و بملکت ... ایشان رو
که هر مشت خاکی ... از اموال ایشان برکشته ... سر هشته باد
عرض و خیال ابد ... ایشان ... برکشت و
جکرهای بحسرت در ... شبانه ... تا طلوع صبح
و زبانهای ... جاری و دلهای ... جاری و
کبابهای ... از دست ... بر ... ایشان
الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین و از حضرت رسالت پناه و حبیب
درکاه اله علیه و اله السلام الله مرویست که ... انسانی ...

بیشتر است از مردن او باجل و بندگان او بیشتر بلا میکشند از گناهان خود

از بندگان او بواسطه عمر و هیچ علتی و مرضی نیست مگر از جهت گناه و اینها که خدا

عفو میفرماید از آن بیشتر است و در امالی صدوق بسند صحیح منقول است از

حضرت امام محمد باقر که فرمودند کاه باشد که هیچ سالی کم باران تر از سالی دیگر

نیست یعنی هر سال همه یک اندازه باران نازل میکردد ولیکن میکند

خدا بهر جا که میخواهد بسبب گناهی که مردم میکنند و چون اهل آن دهکده گناه میکنند

او میکند بجای دیگر و آن باران را که از برای ایشان مقدر شده بود بجای

دیگر یا بسوی بیابانها و دریاها و کوهها میفرستد بدرستیکه خدا عذاب میکند

جعل را در سوراخ خود بسبب گناهان ایشان و باران را منع میکند از آن

سوراخ که جعل در آن است بسبب گناهان کسانی که در دور او میباشند و حق تعالی

از برای او مفری فرموده بود که از آن بسوی محل دیگر عبرت

بگیرید ای صاحبان دیدهای بینا و ایضاً از حضرت امیر المؤمنین منقول است که فرمودند

هیچ چیز ترسناکتر نیست از خوردن گناهان که بسیار است گناه

آنچه را که نمیدانند و آنچه را که خدا عفو میفرماید بیشتر است از این

نعمتهای ناکهانی که میرسد و آنهایی که سفرها کنید بجهت تحصیل آن

بر حذر باشید ای مردم و بدانید که هیچ بنده مگر از گناه خود بعقوبت

میبینی که عالم را خدا میترساند از جهت گناهان او پس بایست که همیشه از
گناهان خود بترسد نه از غیر آن دویم آنکه امیدوار نباشد مگر بپروردگار خود
و دیگر آنکه حیا نکند جاهل از یاد گرفتن آنچه نمیداند و نیز حیا نکند کسی که چیزی را
نمیداند هرگاه از او سؤال کنند که بگوید نمیدانم و دیگر آنکه بداند که صبر از ایمان
بمنزله سر است از بدن و ایمانی نیست کسیرا که صبر نداشته باشد بلکه در حدیث معتبر
از موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که سبب دوری نمودن پروردگار عالم
برحمت و لطفش بسیاری گناهان ایشانست و نیز از امام محمد باقر ع روایت شده
که مکرر میشود که بنده از خدا سؤال میکند حاجتی را که از شان خداوند است قریبا
برآوردن آن حاجت بزودی یا دیر پس گناهی میکند آن بنده و بهمان جهت
خدا بتعالی میفرماید بملکی که وکیل اینکار است که حاجت او را برنیاور و محرومش
کن از این مطلب چرا که این بنده متعرض کاری شد که مرا بغضب آورد و باعث محرومی
خودش گردید بلکه در احادیث معتبره وارد است که گناه شخص گاه میشود که
او را از فیض نماز شب باز میدارد و خدا را خوش نمیاید که دیگر باری سخنی
مناجاتی درمیان آورد و نیز از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هیچ
نکبتی به بنده نمیرسد مگر از جهت گناهی و آنچه که خداوند عفو میفرماید از آن
بیشتر است و از حضرت صادق ع روایت شده که بمفضل بن عمر فرمودند

ای مفضل

ای مفضل نه نمانده باشد از گناهان بر بستان شیعیان ما از گناهان پس قسم
بذات خداوند نیست که گناهان شتاب بسوی احدی مانند شتاب سیل بسوی شما
نیست و نیست یعنی که احدی از شماها را استخفافی از پادشاه میرسد و نمیباشد این مگر
از جهت گناهان او و یا اینکه او را دردی و مرضی عارض میشود نیست مگر از جهت
گناهان و یا آنکه یعنی او را حبس میشود و نمیباشد مگر از نکبت گناهان
و نیز از حضرت پیغمبر ما ص مرویست که فرمودند حق تعالی میفرماید هر بنده که اطاعت
کند مرا کار او را بغیر خود وا نگذارم و هر بنده که معصیت کند او را بخود وا گذارم
و بعد از آن پروا نکنم که بهر وادی که خواهد هلاک شود و هر گاه نافرمانی کند مرا کسی که
مرا بشناسد مسلط گردانم بر او کسی را که مرا نشناسد و نیز از حضرت امام رضا ع
مرویست که فرمودند هر وقت که مردمان گناهان تازه میکنند که پیش تر نمیکردند حق
تعالی نیز بلاهائی بسوی ایشان نازل میفرماید که هرگز پیش ازین نشناخته باشند و
نیز در احادیث متکثره وارد است که خدا را سطوتهای پنهانی بسیار است که
احدی را طاقت کشیدن بار آنها نیست و لا محاله خداوند عالم آنها را جاری کننده در
خلق خود میباشد یعنی نظام عالم و بنای اوضاع اینجهان محتاج اند و موقوف بجاری
نمودن آن قضاهای محتوم و سیاستهای علت نامعلوم است حتی آنکه شیخ صدوق
مرحوم روایت نموده باسناد خود از حضرت موسی بن جعفر ع که پیغمبر خدا ص فرمودند که

وحی نمود خدا از برای بعضی پیغمبران که من فرو میفرستم از آسمان آتشی را پس روشن
میباشد آتش در بیت المقدس بشام که قبله بنی اسرائیل و محل رحمت
پروردگار جلیل است پس فرمودند که چون بخت النصر ملعون خراب کرد بیت المقدس را
و دیوار خانه مزبله ها ساخت و بناهای آنرا افکند و بیرون بها کرد و دراز زمانی که مسلط
گردید بر طایفه بنی اسرائیل و بقتل عام نمود بزرگ و کوچک و مرد و زن ایشان را کشتند که
پس شکایت کردند بعضی از پیغمبران بدرگاه خداوند عالم که بار پروردگارا امر اول نمودی
بعد از آنکه خود میدانی بهترین خانه ها است و تو مرا یاری نمودی در زمان خوبان از پیغمبران در زمان
خود را و این خانه مسلط کرده بر من کسی که پرستش میکند بالشهار پس با آنها
بمن کرده است آنچه را کرده است پس سبب چیست پس وحی آمد از جانب خداوند عالم
بسوی آن پیغمبر که این است جزای تو که این کار را بیش از او دیدم تا اینکه
بدانند اهل همه شهرها که هر قومی که نافرمانی معصیت من کنند عذاب نمودن
ایشان بر من آسان تر و گوارا تر خواهد بود شاید حساب کارهای خود را بنمایند
و همچنین مثلا اینکه مکرر دیده شده که بلاهای عظیم و شدید همچو بر زمین نازل
و اشخاص خوب دارد می شود تا اینکه جز خداوندی بر بدان و نیکان امر و نهی
در دنیا و دین او نموده هر چه بر روی شد آنچه شده باشد در حالات قیمت
بیان نسبت شد این کلام است بر بنده مومن خدا از جهت کناره شدن

کناهانش بیرون امد پس از استحقاق عذاب دائمی آخرت فقد قال الله تبارک و تعالی و لیمحص الذین امنوا و یمحق الکافرین و قال و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا و لکن الله یزکی من یشاء و الله سمیع علیم

و در حدیث قدسی معتبر وارد است که خداوند عالم میفرماید بیرون نمیبرم از دنیا بنده را که خواهم او را رحمت کنم تا آنکه تلافی نمایم از او هر خطائی را که مرتکب شده است یا بیماری در بدن او یا تنگی در روزی او یا ترسی که در دنیا باو برسانم پس اگر چیزی باقی بماند بر او سخت میگردانم سکرات موت را در هنگام مردنش تا آنکه بیاید بسوی من و حال آنکه هیچ گناهی نداشته باشد آنگاه داخل بهشتش نمایم و بیرون نمیبرم از دنیا بنده را که خواهم عذابش کنم تا او را جزای هر عمل نیکی که از او سر زده در همین دنیا یا بوسعت دادن روزی او یا بصحیح کردن بدن او یا بایمن و امان کردانیدن دنیای او پس اگر او را نزد من طلبی باشد باقی مانده باشد سهل میگردانم بر او جان کندن را تا وقتیکه وارد بر من شود و او را حسنه نبوده باشد

آنگاه داخل آتش جهنمش نمایم و نیز روایت کرده است شیخ ابن فهد حلی که خداوند عالم میفرماید اهل طاعت من در ضیافت من هستند و اهل شکر من در زیادتی من و اهل ذکر من در نعمت من و اهل معصیت من هم

نا امید

ناامید نباشند از رحمت من اگر توبه کنند پس من حبیب ایشانم و اگر بیمار شوند
من طبیب ایشانم مداوا کنم ایشان را بمحنتها و مصیبتها تا آنکه پاک گردانم ایشان را
از گناهان و عیبها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند بدرستی که بنده
خدا هرآینه میرسد او را مصیبتها آنقدر که راه میرود بر زمین و نبوده باشد او را
هیچ گناهی و نیز فرمودند که بدرستیکه مرضها میسازند بدن مؤمن را از گناهان
چنانکه پاک میکند آتش کوره زنگ آهن را و خباثت آهن را و نیز فرمودند که پیوسته
غم و هم و بیماری مؤمن عارض میشود تا آنکه نگذارند برای او از گناهی را در دنیا
بغوی از آنحضرت منقولست که فرمودند [illegible] یکشبه [illegible] یکساله [illegible]
یکی عرض کرد [illegible] اجر میباشد فرمودند بلی گناه
فرمودند هیچ مسلمانی نیست که [illegible] از مرض یا غیر آن مگر آنکه فرو
میریزاند خدا از گناهان او چنانچه که میریزاند برگ درختان را و در حدیث دیگر از
آنحضرت روایت شده که هرگاه بیمار شود کودک [illegible] کفاره گناهان پدر و مادر
خواهد بود و از حضرت امیرالمؤمنین مرویست که فرمودند خدا را در عالم [illegible]
در زمین [illegible] از همه خلق [illegible] برای ما شیعیانی
که [illegible] شاد باشند بشادی ما و غمناک باشند بغمناکی ما و
بذل کنند اموال و جانهای خود را در راه ما ایشان از ما هستند و بازگشت

بستان بسوی ما است نیست از طایفه و شیعیان ما که بنده گرم یک شاه باشد
کاری را که ما او را نهی نموده باشیم پس مرگش برسد تا اینکه مبتلی شود ببلیه که
بر طرف سازد همه گناهان او را یا در مالش یا در فرزندش یا در بدن خویش
تا اینکه ملاقات نماید خدا را در حال آنکه او را گناهی باقی نمانده باشد و بعد
گرفتار می شود که چیزی از گناه باقی مانده پس خدا سخت میگیرد بر او سکرات مرگ را
و بعض صاحب [illegible] الائمه روایت نموده که روزی حضرت صلوات الله علیه
بعیادت سلمان فارسی رفتند و از او پرسیدند که یا ابا عبد الله چگونه صبح
نمودی از علت خود پس عرض کرد یا امیر المؤمنین صبر میکنم خدا را بسیار چه
عرض کنم از شدت درد که از مرض دارم [illegible] فرمودند دیگر نیز مکش
ای سلمان نیست احدی از شیعیان ما که برسد به او دردی مگر بواسطه
گناهی که پیش کرده و این درد پاک کننده او خواهد بود از آن گناه سلمان عرض کرد که
پس اگر امر این طریق باشد که شما میفرمائید نخواهد بود ما را هیچ اجری در آنچه که
میکشیم بغیر از پاک شدن از گناه حضرت فرمودند ای سلمان شما را اجر و ثواب
خواهد بود برای اسلام صبری که بر مرض خود مینمائید و تضرع و دعا [illegible] هنگام
مرض بدرگاه خدا میکنید و این دو چیز نوشته می شود برای شما حسنات و
بلند میگردد از برای شما درجات اما وجع بتنهائی پس آن کفاره و پاک کننده است

پس بوسید سلمان میان دو چشم مبارک آنحضرت را و گریست و عرض کرد که گفت
که عمر دهد از برای ما این امور را اگر تو نباشی یا امیر المؤمنین و از حضرت علی
ابن الحسین صلوات الله علیه مرویست که فرمودند خوب چیزیست تب چرا که
میدهد هر عضوی نصیب خود را از بلاء و خیری نیست در کسی که مبتلا نشود و
فرمودند که تب یکشب کفاره گناهان یکسال است چرا که المش باقی میماند در بدن
آدمی تا یکسال و بودند که هر وقت حضرت تب میکرد [illegible] میفرمودند که
بادا [illegible] پاک کننده از گناهان ما و از حضرت امام محمد باقر مرویست که فرمودند که
پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل گذشت بمردی که بعضی بدن او در زیر دیواری بود و بعضی
دیگر او بیرون مانده بود و مرغان و جانوران سر او را خورده بودند و مکان او را از هم جدا
نموده بودند پس از آنجا گذشت و بشهری بنظرش آمد پس داخل آنشهر شد دید
که بزرگی از ایشان مرده است و او را بر تختی گذارده اند که بر آن جامهای دیبا انداخته اند
و در اطرافش مجمره عود می سوزند پس آنپیغمبر عرض کرد بار پروردگارا
شهادت میدهم که تو حکم عادلی که جور نمینمائی این بنده تو یکچشم زدن
بتو شرک نیاورده بود [illegible] از دنیا بیرون برده
و این بنده دیگر تو که ایمان نیاورده است بتو یکچشم زدن [illegible]
گردانیده پس خطاب رسید که ای بنده من همانست که شهادت دادی منم

ثواب صبر بر تب

حکیم عادل که بجور نمیکند این بنده اگر گناه صغیره یا کبیره بوده کرده ثم اورا
بچنان مرگی تا آنکه تلافی کند مر او بوده باشد بگریند او چه چیز است این بکا
که این خبری بود در درگاه من پس اورا باین عقوبت میرانیدم که تلافی نماید مرا
و حال آنکه نبوده باشد اورا نزد من حسنه و یونس بن یعقوب از حضرت صادق
روایت کرده که فرمودند ملعونست هر بنده که بوی ایشان نرسد در هر چهل روز
عرض کردم ملعونست همچنین بدبخت فرمودند بلی ملعونست باز عرض کردم ملعون
است فرمودند ملعونست چون دیدند که بسیار بر من گران آمد این کلام بر من فرمودند
ای یونس بر همه کس از جمله بلاها خراش است و سیلی است و لغزیدنست و پای بر
سنگ آمدنست و افتادنست و بریدن ناخن و اینست و جستن چشم است و امثال
اینها بدرستی که مؤمن گرامی تر است در نزد خدا از آنکه بگذرد بر او چهل روز
و او را در آن مدت پیروش ننمایند از جرم گناهان اگرچه بواسطه غم باشد که
بوی نرسیده شود نمیداند که باعث چه چیز است قسم بذات خدا که یکی از شماها
هر آینه پولهای خود را در برابر خود میگذارد پس میسنجد آنها را و بنظرش
بعضی از آنها سبک میاید و از این جهت غمناک میگردد آنگاه دیگر مرتبه
سنجیدن میکند و میابد آنها را تمام پس غم حزنی میبرد از بعضی گناهان
او را و از عمر بن سالم روایت است که عرض کردم خدمت حضرت صادق ع

که بدرستی که من می بینم بعضی از اصحاب خود مانرا که ارتکاب مینماید گناهانرا
هلاک کننده بزرگ را پس فرمودند ای عمر عیب مکن بر اولیای خدا بدرستیکه
دوست دارند ما هرا بنده مرتکب می شود گناهانرا که مستحق میگردد باینها
عذاب خدارا پس مبتلا میکند خدا او را بناخوشی در بدنش تا بخشیده شود از او
گناهانش پس اگر خدا عافیتش دهد در بدن مبتلایش میسازد در مالش پس اگر
عافیتش داد در مال مبتلایش میکند در اولادش پس اگر عافیتش بخشید در
اولاد نیز مبتلایش میگرداند در اهل و عیالش پس اگر از این نیز عافیتش بخشید
مبتلایش میکند بهمسایه بدی که اذیتش نماید او را پس اگر او را از همه بلاهای
روزگار ایمنی بخشید سخت میگرداند بر وی بیرون رفتن جانش را تا اینکه ملاقات
کند خدا را وقتیکه ملاقات می کند در حالی که خدا از او راضی و بهشت را
از برای او واجب کرده باشد و از ابی الصباح کنانی مرویست که من و زراره
بودیم در خدمت آنحضرت پس فرمودند که نمی چشد آتش جهنم را کسی که شناخته
باشد این امر را یعنی شیعه اهل بیت رسول باشد پس زراره عرض کرد که
میان این جماعت کسانی هستند که کبیره هائی که موجب آتش است از ایشان
بظهور میرسد پس حضرت فرمودند که آیا نمیدانی که پدر بزرگوارم چه
فرمودند در این خصوص بدرستیکه پدرم میفرمودند که هرگاه توبه کند مردی

از ایشان ان بعضی از گناهان مبتلا می‌بنده خدا تعالی او را مبتلا به دین بنده با
تو بیخ او وارد سازند تا آنکه او را باعث شود بر آنکه باز گرداند او را از آن گناه بیرون آید
باشد از هر گناه آنکه چنین فرمودند که بنده را تا از خدا او ندامت هم از او را
خیری به بنده اش خواسته باشد پس گناهی کرده بنده از عقب آن گناهش
بلائی از انواع بلاها فرستاد که بیاد آن بنده بیاورد استغفار نمودن از آن
گناه را و فرمود اراده بلائی با آن بنده داشته باشد آنگاه آن معصیت در نفس
خواهد بخشید که بر وی دوستی اهل خاندان اند تا مستغفر نشود بآن زیر
هم آن گناه و این است قول خدا که فرمود سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
یعنی نزدیک خورده ایشان را بسبب اعمال شان از جائی که ندانند که
خود شان نمیدانند یعنی هرچه ایشان معصیت کنند نعمتهای خود را بر
ایشان زیاد میکردانیم تا از راه ... غرور بجا
بد دستی که کید من متین است وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ نظیر این آیه است آیه
دیگر است که در خصوص جماعت ستمکاران میفرماید که وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا
عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي
رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ و آیه دیگر که میفرماید
وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا

ایشان و ابتلا بکو که مغرور نباید ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین نسارع لهم
فی الخیرات بل لا یشعرون یعنی آیا بخاطر ایشان میرسد که این امدادی که
ما بایشان مینمائیم در خصوص مال و پسران خیر و صلاحی است که بسوی ایشان
میرسانیم بلکه نمیفهمند و نیز از حضرت صادق مرویست که فرمود هرگاه
وقت اراده نماید خداوند عالم به بنده خیر را تعجیل میفرماید جزای عمل او را
در دنیا و هرگاه اراده بدی داشته باشد نگاه میدارد گناهانش را تا آنکه
بیاید در روز [illegible] عذاب [illegible] و نیز از آنحضرت منقول است که
فرمود [illegible] که فاحشی [illegible] ظلم [illegible] باطل برده باشد که
مبتلا کرده [illegible] مبتلا [illegible] باولادش یا مالش [illegible]
خالص [illegible] از همه کردن [illegible] باطل [illegible]
[illegible] نصیب [illegible] حق [illegible] شاد [illegible]
بشارت باشی [illegible] گرفتاری شود [illegible]
گفتار [illegible] خواص [illegible] از یعقوب بن شعیب
مرویست که عرض کردم [illegible] بآنحضرت که [illegible] است از شیعیان شما که
فلان کار و فلان کار میکند و هیچ چیز باقی نگذاشته مگر اینکه گفتم حضرت
فرمودند که [illegible] شخص [illegible] در حق او هست و لیکن [illegible] ناصبی را [illegible]

بیند

نیست اگر عملهای او چنین است که روز قیامت نخواهد بخشید از فضل الهی او را در دنیا
مسلط نگرداند خدا بر او چیزی که کفاره شود گناهانش را یا ضرر رساند بچیزی
یا مرض یا ناخوشی و نیز بعضی از اصحاب آنحضرت عرض کردند که خبر ده ما را از
طاعون پس فرمودند عذاب خداست بر قومی و رحمت خداست بر بعضی دیگر
پس عرض کردند که اگر عذاب است پس دیگر چگونه رحمت خواهد بود حضرت فرمودند
که آیا شما نمیدانید که آتشهای جهنم عذاب است بر کافران و حال آنکه خازنان جهنم
با ایشان در طبقات آتش می باشند پس آن از برای ایشان رحمت خواهد بود
و نیز در کتاب کافی از حضرت رسول خدا روایت شده که فرمودند بدرستی که
مرگ مفاجات تخفیف گناهان مؤمن است و عذاب کافر است و در روایتی دیگر
رسیده که راحت مؤمن است و حسرت کافر است و بسند معتبر از
حضرت باقر روایت شده که فرمودند که مرگ [illegible]
روز بیماری بمیرد پس چنان است که از پیشه کنده شده است [illegible]
که پیش از چهار روز ناخوشی بمیرد پس مرگ او مرگ مفاجات است و نیز از حضرت
صادق روایت کرده که هر که در کمتر از چهار روز ناخوشی بمیرد مرگ مفاجات
مرده است و نیز از آنحضرت روایت نموده که پیغمبر خدا فرمودند که علامت
روز قیامت [illegible] بدن ناخوشی فالج و مرگ مفاجات [illegible]

منقول است بسند صحیح خود شان از حضرت رسول که فرمودند شهید راه
خدا پنج نفرند یکی کسیکه بوبای عام بمیرد و یکی آنکه بناخوشی اسهال درد شکم
و یکی آنکه در آب غرق شود و یکی آنکه در زیر هوار رود و یکی آنکه در راه خدا کشته
شود در روایت دیگر فرمودند شهادت بغیر از قتل در راه خدا هفت قسم است
و باتش سوختن و بمرض ذات الجنب مردن و از جهت نفاس و درد زائیدن مردن زنان
علاوه فرمودند بر آنچه که ذکر شد و فرمودند بمرض عام [illegible] مردن شهادت
است از برای مسلمانان و فرمودند هیچ کس نیست که چون وبائی واقع شود در
ولایت [illegible] در خانه خود صبر کند [illegible] رضای خدا را بجوید باشد و بداند که
نمیرسد باو [illegible] بر او نوشته است [illegible] مگر آنکه میباشد از برای
او مثل اجر شهید [illegible] دیگر باسناد صحیح [illegible] از آنحضرت
مرویست که فرمودند [illegible] یعنی عذابی است که فرستاده شد بر
طایفه از بنی اسرائیل یا بر کسانی که پیش از شما بودند پس هرگاه بشنوید که در
زمینی آمده پس داخل آن زمین نشوید اگر واقع شود در زمینی و شما در آنجا باشید
پس بیرون نروید از آنجا بعنوان فرار کردن یعنی باید در همان بلد و قرار
بسوی رحمت ندا کنند مردم جاهل مستحق بلا را بمقتضای کریمه فَفِرُّوا
إِلَى اللهِ بجانب طریق خیر و سبیل نجات دعوت نمایند و کریه و ندایع نشر خود را

باساء و ضراء مبتلا نماید چنانچه در قرآن مجید میفرماید فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا
و میفرماید فاخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم یتضرعون و فرار از دست
قضای محتوم الهی با هیچ حیله مفید و نافع نخواهد بود چنانچه در جای دیگر
فرماید قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل واذا لا تمتعون الا
قلیلا یعنی هرگز نفعی نخواهد بخشید بشما گریختن از مرگ یا قتل و اگر چنین
کنید بهره از حیات نخواهید برد مگر اندکی و میفرماید اینما تکونوا یدرککم
الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة یعنی هر کجا که بوده باشید میرسد شما را
مرگ و اگرچه در برجهای محکم باشید الی آخر چنانچه بسیار دیده و شنیده باشید
و بشنوید که فلان بلد را مثلا گرفتاری وبائی واقع شده خود را باخبار و غیره درهای
بلا و گرفتار چنگال مصیبت و عنا نماید چنانچه خداوند تعالی میفرماید
ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة یعنی خود را میندازید بهلاکت بدستهای خود
و تجربه نام و تمام نیز رسانیده شده در این ایام و هنگام نازل شدن وبای عام که هر
ولایتی که زمام کار را از دست ندادند و دلهای خود را نباختند و توسن نامردی
و بیوفائی را در میدان تن پروری و تنپرستی و بیخودی نتاختند و دامن همت
خود را در عبادت مرضی و تجهیز موتی و تسلیه اهل مصیبت بالای برکمر
زدند و بهمدیگر رحم و مروت و وفاداری کردند خداوند رحیم رحمان نیز

خواهد یافت پروردگاری بسیار مهربان و پیغمبری با استغفار از برای
او گشاده زبان و امامی بر لب حوض کوثر بسوی وی نگران و می باشند یاران
تو در آن روز که تازانیده می شوند بکناری داوری میگوید که پس درمانده شد
آن ملعون و ساکت گردید آنگاه دومرتبه گفت که من نگفتم که اینجماعت مسکر
میخورند بلکه میگوییم خمر که شراب انگور است تناول مینمایند پس حضرت بسیار
متغیر شدند و فرمودند خدا زبانت را قطع کند چرا امروز ما را اذیت میکنی
درباره شیعیان روایت شده از ابن مهران جمال که گفت داخل شدم بر
خدمت حضرت امام جعفر صادق ع و عرض کردم که فدایت شوم شنیدم
از جناب مقدس تو که میفرمودید شیعیان ما در بهشت خواهند بود
و حال آنکه در میان شیعه کسانی هستند که گناه می کنند و مرتکب معصیتهای
زشت میگردند و خوشگذرانیها اندر دنیا می کنند پس حضرت فرمودند
بلی ایشان اهل بهشتند بدرستی که آن مردی که از شیعیان ماست بیرون
نمیرود از دنیا تا اینکه مبتلی شود به بندی یا بیماری یا قرضی یا همسایه که
اذیت کند او را یا بزوجه بدی پس اگر عافیت داده شود از اینها هم سخت
میگیرد خداوند عالم بر او جان کندن را تا بیرون رود از دنیا و گناهی بر او
نباشد پس عرض کردم که با حقوق مردم چه خواهد کرد که دیگر چاره ندارد

احوال الناس

و باید

و باید ودند نمایند آنها را پس آنحضرت فرمودند که بدرستیکه خدای عزوجل
کرد انبیاء است حساب خلقش را در روز قیامت بسوی محمد و علی پس هرچه
بوده باشد از حقوق از شیعیان ما ما آنرا از بابت خمس مالهای ایشان
حساب میکنیم و هرچه بوده باشد در میانه ایشان و میانه خالق ایشان
طلب عفو آنرا از خدا مینمائیم تا اینکه داخل آتش جهنم نشوند احدی از شیعیان
ما و نیز از حضرت امام حسن عسکری ع مرویست که مردی بزنش گفت برو
خدمت فاطمه دختر رسول خدا ص و از آنحضرت بپرس که آیا من از جمله شیعیان
شما هستم یا نه پس آن زن رفت و سؤال کرد پس حضرت فاطمه ع فرمودند که
بگو با آن مرد که اگر چنانچه عمل مینمائی بآنچه ترا امر کرده ایم و دست بر میداری
از هرچه نهی کرده ایم پس تو از شیعیان مائی والا فلا پس آن زن بر گشت
و جواب حضرت را بشوهرش گفت پس آن مرد گفت وای بر من کیست آن
کسی که منفک از گناهان و لغزشها باشد معلوم شد که من همیشه در آتش
جهنم خواهم بود چرا که هر که شیعه آل محمد نیست البته مخلد در آتش است
پس آن زن بر گشت و کیفیت شوهرش را بعرض فاطمه رسانید پس آنحضرت فرمودند
بگو با او که همچنان نیست که تو فهمیدی من نگفتم که تو از شیعیانی که از خوبان
اهل بهشت میباشند و همه دوستداران و دوستان دوستان و دشمنان

دشمنان ما و تسلیم کنند کمان ما بدل و زبان نپسندند از شیعیان ما مرد که
مخالفت نمایند امرهای ما و نهی های ما را در همه گناهان بزرگ ولیکن اینجماعت
نیز با وجود این اعمال در بهشت خواهند بود بعد از آنکه پاک و پاکیزه شوند
و این است و بغیر از این نیست که ایشان پاک گردیده می شوند از گناهان خود
ببلاها و مصیبتهای دنیا یا پاک میشوند در عرصات قیامت بانواع هولها
و سختیها یا در طبق بالای جهنم بعذاب آن تا اینکه خدا نجات دهد ایشان را
بمحبت ما و نقل فرمایند ایشان البسوی حضرت ما و نیز از حضرت امام جعفر صادق ع‌م
مرویست که چون مریض شفا میابد باز کار خیری از او سر نمیزند و خود را نیز
انکار بدی باز نمیدارد ملائکه حافظان اعمالش بعضی بعضی دیگر را ملاقات
نموده میگویند بنده بعضی که فلان کس را امداد کردیم پس دوا بار و منفعتی نبخشید
و نیز شیخ صدوق مرحوم از حضرت امام رضا ع روایت نموده که آنحضرت
فرمودند برداشته شده است قلم از شیعیان ما یعنی ملائکه حافظان اعمال
گناهی را در نامه عمل ایشان ثبت نمینمایند که خدای تعالی در روز قیامت ایشانرا
بواسطه آن گناه معذب فرماید راوی گوید که پس من عرض کردم ای آقای سید
من چگونه خواهد بود این امر آنجناب فرمودند بجهة این است که گرفته شده است
از شیعیان ما عهد و پیمان بر تقیه کردن در دولت باطل پس مردم همه در امن

وامان میباشند شیعیان ما در ترس شان اضطراب نکنید می‌کنند الذار الی
ذا ما و ما را تکفیر نمیکنند و ما ایشان می‌کشند اینها را بجهت ما و ما کشته
نمی‌شویم بجهت ایشان هیچ شیعه از شیعیان ما نیست که وقتی مرتکب گناهی یا
خطائی شده باشند مگر او را غمی برسد که بریزاند از او گناهان او را اگرچه
به اندازه باشد گناهانی که برابری کند بقطرهای دریا و دانهای باران و شماره
ریزه‌های ریگهای روی زمین و عدد شاخها و درختها پس اگر او را غمی نرسد
درباره خودش پس خواهد رسید او را درباره اهل و عیال و مال او و اگر نرسد
او را در این دار دنیا چیزی که باعث غم او گردیده باشد بنظر او خواهد آمد در
عالم خواب چیزهائی که باعث اندوهناکی او شود تا اینکه پاک نموده باشد او را
از همه گناهان او را امام صلوات الله علیه بیان کرده بیان سبب مصائب زمان و نوا
دوران است بنی نوع انسان از جمله اختبار و امتحان و ظاهر گشتن بواطن
مردمان و ممتاز گشتن مدعیان زبانی از گروه ثابت قدمان پس بدان ارشدک
الله الی سبیل الغفران که خداوند حکیم منان قدیم الاحسان در فرمان مبارک
لازم الاذعان خود میفرماید بسم الله الرحمن الرحیم الم احسب الناس ان
یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن
الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین و نیز میفرماید ما کان الله لیذر

المومنین

الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ الی آخر الآیه و میفرماید
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و میفرماید
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و میفرماید وَلَوْ
يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ و میفرماید وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ و وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ و امثال این آیات
کرده حصر امتحان خلایق بعین [illegible] امتحانی با ایشان نمودن جمیع امم
حجت بوده [illegible] دنیاه جمع
امر [illegible] شده ازحضرت
عزت تعالی [illegible] علی نبینا وآله وعلیه السلام
که [illegible] آدم بنده را ابتلا می سازم او را ببلائی که
کوههای عالم تاب [illegible] ندارند تا ببینم چگونه خواهد بود
راستگوئی او پس اگر بیابم او را که صبر کند در بلای او را ولی و حبیب خود میگردانم
و اگر ببینم که شکایت مرا بسوی خلایق من می نماید او را بخود بگذارم
ونیز خطاب بحضرت موسی آمده که ای موسی [illegible] از سائل را اگر بعطای کمی
باشد یا بخلق خوش چرا که بسیار میباشد که میآیند بسوی تو کسانی که نه
انسند و نه جان بلکه ملائکه هستند از ملائکه رحمان تا امتحان کنند ترا

دران چیزی که بتو کرده ام و بسوء الظن از آن چیزی که بتو منت فرموده ام عطائی

پس نظر نما که چه کارت بایست کرد ای پسر عمران و از حضرت رسول خدا صلعم

مرویست که فرمودند بدرستی که دنیا شیرین و باطراوتست و بدرستیکه

خداوند عالم شما را در اینجا منزل داده تا اینکه نظر نماید که چه کار شما

خواهید کرد و بسند ابن الارت روایت نموده که ما شکایت نمودیم خدمت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جماعت مشرکان دغا کشیده بودیم پس عرض

کردیم که آیا سلطنت از برای ما نمیکنی پس حضرت فرمودند بتحقیق که پیش یا دعا نمی کنی صح

از اینها کار چنین بود که میگرفتند شخص را و زمین را میکندند و او را در

آنجا میگذاشتند بعد اره می آوردند و بر سر او میگذاشتند و او را دو نصف میکردند

و بشانه های آهن شانه میکردند آنچه در زیر گوشت و استخوان او میبود پس

بر نمیگردانید او را اینها همه از دین او و نیز روایت کرده ابو بصیر که گفت شنیدم

از حضرت صادق ع که میفرمودند سؤال نمائید از پروردگار خود عفو و

عافیت را پس بدرستی که شما ها نیستید از مردمان بلا و بتحقیق که بودند کسانی

که پیشتر از شما بودند از طایفه بنی اسرائیل که ایشان را باره دو نیم میکردند باره ها

بجهة قبول کردن کفر و قبول نمیکردند و نیز روایت نموده محمد بن قیس که

شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع که میفرمودند که ملائکه از آسمان فرود میآمدند

پس

پس یکدیگر را در میانه هوا ملاقات کردند پس یکی از ایشان از دیگری پرسید که
تو برای چه فرود آمده گفت فرستاده است مرا خداوند عالم بسوی فلان دریا
که بیرون آرم از برای جباری از جبابره روزگار ماهی غریبی را که درین دنیا
میباشد و آن پادشاه خواهش آنرا نموده تا آنکه صید کند و ماهی آنرا
بدام خود آورده از جهت آن جبار بوده باشد و آن جبار بمنتهای آرزوی خود
رسیده شود پس تو بگو که از برای چه فرستاده شده گفت مرا خدا فرستاده است
بخصوص کار عجیب تر از این فرستاده است مرا بسوی بنده مؤمن روزه دار شب
بیداری که دعا و ناله او در آسمانها معروف گشته از جهت آنکه سرنگون سازم آن
دیگی را که برای او نهاده است بجهت افطار خود تا اینکه خداوند عالم امتحان کند این
داری بنده مؤمن خود را بمنتهای مرتبه رسانیده باشد و نیز روایت شده که چون
بیعت کردند با حضرت امیر المؤمنین ع بعد از کشته شدن عثمان آنحضرت
فرمودند در خطبه خود بر منبر که الا ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث
الله نبیه صلی الله علیه و آله و الذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلة و لتغربلن غربلة
حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم و لیسبقن سباقون کانوا
قصروا و لیقصرن سباقون کانوا سبقوا یعنی آگاه باشید که بلیه شما که بدان
گرفتار بودید برگشت بهمان طریقه که بود در روزی که مبعوث فرمود خدا

دران پیغمبر خود نازل فرمود قسم بآن کسی که فرستاده آنجناب را بحق که هر اینه البته متفرق
خواهید شد یا بهمای شما چه متفرق شدنی با هم آمیخته خواهید شد
حرفهای شما چه بهم آمیختنی و هر اینه البته البته غربال خواهید شد شما چه غربال
شدنی تا وقتیکه زیرهای شما بالا بروند و بالاهای شما زیر و هر اینه البته
البته پیشی خواهند گرفت امروز پیشینیانی که تقصیر کرده بودند و تقصیر
خواهند کرد البته امروز آن پیشینیانی که پیشی گرفته بودند و قسم بخدا
خدا که کتمان ننمودم هیچ نقش تازه را و نگفتم هیچ دروغی را و بتحقیق که
خبردار شده بودم بهمین مقام و همین روز و نیز از عبدالله بن ابی یعفور
از حضرت امام جعفر صادق مرویست که فرمودند وای بر طاغیان عرب
از چیزی که امریکه نزدیک شده است عرض کردم فدایت فداک چند نفر
خواهند بود یاوران حضرت قائم از جماعت عرب فرمودند چند
نفر کمی عرض کردم قسم بخدا که آنکسانی که اعتقاد باین امر را اظهار مینمایند
بسیارند فرمودند ناچار است از برای این مردم که پاک شوند از گناه و جدا
شوند از هم یکدیگر و غربال شوند بامتحانات خدا و بیرون روند از غربال خلق
بسیاری و نیز فرمودند داده نشد هیچ بنده از دار دنیا مگر بجهت عبرت
گرفتن و گرفته نشد از او دنیا مگر بجهت امتحان شدن و ایضا فرمودند

نه بنده متی که بعضی از ایشان کمان خدا هستند که هر امینه صبح می کنند با ایمان و شام
می کنند با کفر یا بعکس و نوعی دیگر هستند که ایمان داده می شوند برسم
امانت و باز پس گرفته می شود از ایشان و ایشان را معارامینا مند بعاریت داده
شدگان آنگاه پیغمبر اسم بردند و فرمودند که فلانه کس از جمله ایشان است
و نیز از منصور بن الولید الصیقل روایت شده که گفت بودم من و حارث بن المغیره
و جماعتی دیگر از شیعیان که نشسته بودیم در مجلسی که حضرت صادق ع
می شنیدند سخن ما را پس فرمودند که در چه صحبتی هستید شما هیهات هیهات
هیهات نه چنین است و نمیشود آنچه بسوی آن شما چشمهای خود را بجانب آن -
کشیده اید تا آنکه غربال شوید نه چنین است بخدا قسم که نمیشود آن چیز تا آنکه خوب و بد
از همدیگر جدا شوید نه چنین است بخدا قسم نمیشود آن چیز مگر بعد از نا امید شدن
از آن نه چنین است بخدا قسم نمیشود آن چیز تا آنکه بدبخت شود هر که بدبخت شدنی است
و نیکبخت گردد هر که نیکبخت گشتنی است و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست
است که فرمودند ناچار است از اینکه فتنه عارض شود که بیرون شوند از آن
هر پشت نگاه دارنده و دوستی نگوید که یکباره خود برای خود و
و فتنه بد و ضعیف مینماید تا آنکه باقی نمانند مگر ما و شیعیان ما و از حضرت
کاظم ع مرویست که فرمودند بمعمر بن خلاد در جمله کلامی چند که بدرستیکه

مردم را در بوته امتحان خواهند انداخت چنانچه طلا را در بوته می اندازند انگاه
فرمود که مردم خالص میشوند چنانچه که طلا خالص میگردد و نیز فرمودند
بموسی بن بکر واسطی که اگر تمیز میدادی میانه شیعیان ما نمییافتی ایشانرا مگر
زبانی محض و اگر امتحان می نمودی ایشانرا هر اینه نمییافتی ایشانرا مگر از دین خود
برگشتگان و اگر خالص مینمودی ایشانرا هر اینه خالص نمی شد از میان هزار
نفر یکنفر و اگر غربال میکردی ایشانرا هر اینه باقی نمیماند مگر انچه که از برای من باقی
مانده بود سنی که ایشان بسیاری شود که تکیه مینهند بر تکیه‌های خود و میگویند
که ما شیعیان علی هستیم این است و بغیر از این نیست که شیعه علی کسی است که
موافق باشد گفتار او کردارش را و شیخ کلینی و صدوق رحمة الله علیهما باسانید
معتبره خود از حبیب سجستانی روایت کرده اند که گفت شنیدم از حضرت امام محمد
باقر ع که میفرمودند بدرستیکه خدای عز و جل چون بدر آورد ذریه حضرت
ادم را از پشت او تا اینکه بستاند از ایشان عهد و پیمان پروردگاری خود و
پیغمبری هر پیغمبری را پس اول چیزیکه گرفت از جهت او میثاق را پیغمبری حضرت
محمد بن عبدالله ص بود پس خطاب فرمود خدای عز و جل بحضرت ادم که نظر نما
چه میبینی پس نظر کرد حضرت ادم بسوی ذریه خود و ایشانرا دید که مانند
ذرات هوا پر کرده اند اسمانرا پس ادم عرض کرد پروردگارا چه بسیارند ذریه

من وتو ایشانرا بجهة کاری افریده پس چه اراده نموده از ایشان بکو از تبیین
وبیان پس فرمود خدای عز وجل که اراده کرده ام مرا عبادت کنند و شریکی از
برای من قرار ندهند وایمان به پیغمبران من اورند و پیروی ایشان کنند ادم
عرضکرد که پس چه میشود مرا که می بینم بعضی از این ذرات بزرگترند از بعضی و
بعضی از انها صاحب نور بسیار و بعضی صاحب نور اندک و بعضی دیگر بی نور
میباشند فرمود خدای عز وجل که همچنین افریده ام ایشانرا تا امتحانشان فرمایم
در همه این حالتها ادم عرضکرد پروردگارا رخصتم میدهی در سخن گفتن
که با تو زبان خود را بسخن چند بگشایم خطاب رسید که بگو هر چه میخواهی پس
بدرستیکه روح تو از من است و طبیعت تو بر خلاف هستی من ادم عرضکرد
پروردگارا اگر میخواستی همه را بیک مثال و یک اندازه و یک
طبیعت و یکخوی و یکرنگ و یکعمر و یکروزی میافریدی و تعدی نمینمودند
بعضی از ایشان بر بعضی دیگر و نمیبود در میانه ایشان حسادتی و نه دشمنی و نه اختلافاتی
پس فرمود خدای عز وجل که ای ادم بروحی که من بتو داده ام گویا کردیدی لیکن
بواسطه ضعف طبیعت خودت خود را بحرج انداخته در چیزی که تو را بان علمی نیست
و منم خداوند نیکو افرینش بسیار دانا بعلم خود هم کردانیده ام بر خلاف یکدیگر
افرینش خود را و بمشیت خود میگذرانم در میانه ایشان امر خود را و بسوی تدبیر

وتقدیر من ایشان امد و شد کنند کاشند و هیچ تغییر و تبدیلی در خلقت
من نیست و این است بغیر از این نیست که افریده ام جن و انس را از برای اینکه
مرا پرستش نمایند و افریده ام بهشت را از برای کسیکه عبادت و اطاعت کند مرا
و پیروی نمایند پیغمبران مرا و پیروان مرا و افریده ام اتش جهنم را از برای کسی
که کافر بمن گردد و نافرمانی کند مرا و متابعت نکند پیغمبران مرا و ای ادم
ترا و ذریه ترا افریدم بی انکه محتاج بشما باشم و این است بغیر از این نیست
که افریدم ترا و ایشانرا برای همین که امتحان نموده باشم شماها را که کدام یك
از شما نیکوکار خواهید بود در دار دنیا در ایام زندگانی خود و همچنین افریدم
دنیا و اخرت و زنده شدن و مردن و طاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را
و همین طریق اراده نموده بودم در تقدیر و تدبیر خود و بعلم نافذ خود بتحقیق مختلف
گردانیدم صورتها و بدنها و رنگها و عمرها و روزیها و طاعتها و معصیتهای
ایشانرا پس گردانیدم بعضی از ایشانرا نیکبخت و بعضی را بدبخت و برخی را
بینا و پاره را کور و یکیرا دراز و دیگری را کوتاه و یکیرا خوش رو و دیگری را زشت
رو و یکیرا عالم و دیگری را جاهل و یکیرا غنی و دیگری را فقیر و یکیرا مطیع
و دیگری را عاصی و یکیرا صحیح و دیگری را مریض و یکیرا زمین گیر و دیگری را
بی ازار از جهت انکه نظر کند صحیح بسوی کسی که مریض است پس دعا کند و از من مسئلت

نماید عافیت خود را و صبر کند بر بلای خود پس پاداش دهم او را بعطای بسیار
خود و نظر کند یعنی بسوی فقیر پس حمد و شکر مرا بجا آورد و نظر کند فقیر
بسوی غنی پس دعا و مسئلت خود را از من نماید و نظر کند مؤمن بسوی کافر
پس حمد کند مرا برآنکه هدایت نمودم او را پس بهمین جهة آفریدیم ایشان را تا امتحان
ایشان نمایم در خوشی و ناخوشی و در عافیت و بلا و در آنچه که با ایشان میدهم
و آنچه منع میکنم از ایشان و منم خداوند پادشاه توانا و مرا میرسد که روان سازم
جمیع آنچه را که تقدیر کرده ام بهمان نحوی که تدبیر کرده ام و مرا میرسد که تغییر
دهم از این امور آنچه را خواهم بطوریکه خواهم پس پیش اندازم از آنها هر چه را
که پس انداخته بودم و پس اندازم آنچه را که مقدم داشته بودم و منم خداوند
درست بجا آورنده مر آنچه خواسته باشم و کسی را نمیرسد که سؤال کند از آنچه
که میکنم و من سؤال میکنم خلایق خود را از هر چه ایشان آنرا بعمل آورند کانند
مؤلف گوید که حقیقت مضمون این حدیث اشارتست بهمانچه خداوند
عالم در قرآن مبارک بشیم خود میفرماید وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
یعنی و گردانیدیم ما بعضی از شما را فتنه بعضی دیگر آیا شما بر این امر صبر میکنید
و نیز میفرماید وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ یعنی و امتحان
میکنیم شما را هم بشر و هم بخیر که فتنه روزگار شما باشند و بسوی ما بازگشت

مینمائید

مینماید و بباید دانست که بلاء امتحانی وارد میشود بر مؤمن و کافر و بر فاجر
بلکه معصوم و غیر معصوم بلکه انبیاء و اولیاء بیشتر گرفتار بلاء امتحانی اند تا باطن هر
یك ظاهر و قابلیت هر یك مشخص و جاده هر یك مکشوف گردد و بعد از آن
احدی را در جزای حضرت پروردگاری نبود با بغیر خود ش بحثی و نه سخنی و شبهه
و حجتی مگر نفی باقی نماند قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین
عشق از اول سرکش و خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود چنانچه تفصیل
احادیث امتحانات انبیاء کرام و اوصیاء عظام علیهم التحیة والسلام که
مقامات خود مذکور و مسطور است و حکایت امتحان حضرت داود و
ابتلای خلیل با آتش نمرود و اخبار و [illegible] مردود و سایر
بلاهای وارده بر اهل تسلیم و تحمل [illegible] بل موجود مباشد
بلی ز عشق تا صبوری هزار فرسنگست [illegible] نه هم صفا
ببغش نباشد ای [illegible] آتش نباشد خوش بود گر محک تجربه
آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد و برای امتحان [illegible]
کاینات و سر آمد موجودات و عترت طاهره آنجناب علیه الاف التحیة والثنا
وارد گردید همین حدیث شریف بالا [illegible] که روایت
از ابن بسندی معتبر از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فرمودند که چون حضرت پیغمبر را باسمان بردند خطاب از حضرت رب
الارباب بسوی انجناب رسالتمآب امد که بدرستیکه حق تعالی ترا
امتحان خواهد نمود در سه چیز تا انکه نظر نماید که چگونه خواهد بود صبر
تو بر انها انجناب عرض کردند پروردگارا تسلیم امر تو می نمایم و صبر میکنم
اگرچه مرا قوت صبر کردن نیست مگر بالله تو پس چه چیز است خطاب رسید
اول انها جوع و گرسنگی دادن خود و اهل بیت خود و دستگیری نمودن
حاجتمندان است انجناب فرمودند که من عرض کردم پروردگارا قبول کردم
و رضا شدم و تسلیم نمودم و از تو مطالبم توفیق یافتن از برای صبر را خطاب
رسید که اما دوم انها پس تکذیب نمودن قوم و خوف شدید از دشمنان است
و فدا کردن تو نفس خود را در راه من و جنگ کردن با کافرانست بجان و مال خود
و صبر کردن بر ان ستمها و اذیتهائی که از اهل نفاق بتو میرسد و المهائیکه
تو خواهی کشید در جنگ و جراحتها که بتو خواهد رسید انجناب عرض کردند
که پروردگارا قبول کردم و رضا شدم و تسلیم نمودم و از تو مطالبم توفیق یافتن
از برای صبر را خطاب رسید که اما سیم از انها پس ان شهادتهائی است که ملاقات
خواهند نمود اهلبیت تو بعد از تو اما برادر تو علی میرسد باو از امت تو دشنام
و ناسزا و سرزنش و محرومی و زحمت و ستم و در اخر کار او نیز خواهندش شهید

نمود پس عرض کردم پروردگارا تسلیم نمودم و قبول کردم و از تو می طلبم توفیق
یافتن از برای صبر را خطاب رسید که اما دختر تو فاطمه بعد از تو ستم خواهد دید بدنش
حق خود محروم خواهد گردید و غصب خواهند نمود از او آن حقی را که تو از برایش
قرار دادی و صدمه بر او خواهند زد در حالتی که حامله باشد و در منزل او و بدون
اذنش داخل خواهند شد بعد از آن او را خواهد رسید مذلت و خواری
پس یاری کننده نخواهد یافت و سقط خواهد شد از او آنچه را که در شکم خواهد
داشت و از شدت همان ضرب شهید خواهد شد آنحضرت فرمودند که پس من
عرض کردم اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ قبول کردم پروردگارا امر ترا و تسلیم
نمودم و از تو می طلبم توفیق یافتن از برای صبر پس خطاب رسید که از برای دختر تو
خواهد بود از نسل برادر تو دو پسر اما اکبر که [illegible] کشند بمکر و حیله
و طعن خنجر بر او میزنند و زهرش میخورانند و همه اینها را امت تو می کنند
فرمودند که باز من گفتم اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ قبول کردم و تسلیم نمودم و از
تو می طلبم توفیق یافتن از برای صبر را خطاب رسید که و اما پسر دیگر او حسین را
پس می طلبند او را امت تو بسوی جهاد آنگاه شهیدش مینمایند در حالتی که
دستش از کار و پایش از رفتار باز مانده و بدست ستمکاران بی دینان گرفتار شده
باشد و می کشند فرزندان او را و هر کسی که با او باشد از اهل بیت منتجبین بعد

ازاین بر عیسی می سازند اهل حرم او را پس طلب یاری خواهد نمود از من وقتیکه
کذشته باشد فرمان قضا جاری از من بشهید کشتن او با همه یارانش و قتل او حتمی خواهد
گردید پس بگریه درآیند اهل زمین پس بگریند در مصیبت او اهل آسمانها و اهل زمین
و ملائکه چند که رخصت یافته نمودند یاری کردن او را آنگاه بیرون می آورم از پشت
او پسری را که یاری و نصرت دهم ترا و بدرستیکه صورت آن پسر نزد من است در زیر
عرش من که مملو میسازد زمین را از عدل و داد و طواف میدهد آنرا بقسط
وسداد همراهی میکند هیبت را کشتن او در دلهای کسانیکه اعتقاد دارند از اشقیا را
که راضی شده باشند درباره او و عقوبت خواهد نمود ملکه پس من عرض کردم اِنّا لِلّهِ وَاِنّا
اِلَیهِ راجِعون پس خطاب رسید که سر خود را بجانب بالا کن پس نظر کردم بسوی
مردی که نیکوترین مردمان بود در نظر و پوشش نیکوتر بود و نوری از بالای سر او
ساطع بود و از پیش سر او ساطع بود پس او را بجانب خود طلبیدم پس نزد من آمد و حال
آنکه بر بالای او بود جامهای نور و نشانه هر خیری در جبین او ظاهر بود تا آنکه
بوسیدم میان دو دیده او پس نظر کردم بسوی ملائکه چند که بر اطراف او احاطه
نموده بودند و عدد ایشان را نمیداند بغیر از خدای عزوجل پس عرض کردم که بار-
پروردگارا از برای که غضب میکند این شخص و از برای کیست امداد این ملائکه
فرمود که وعده فرموده ام نصرت کردن او را ایشان پس من انتظار میکشم از برای وفا

نمودن بانرا خداوندا این جماعت همه عیال و اهلبیت من بودند و بجهة این خبر
دادی مرا بانچه که ملاقات می نمایند بعد از من و اگر خواستی باشی نصرت میکنی
مرا بر کسانیکه تعدی می کنند بر ایشان و لیکن این است که من تسلیم نمودم و قبول کردم
و از تو می طلبم توفیق دادن و خوشنود شدن و اعانت کردن بر صبر را پس خطاب
الهی رسید که اما برادرت علی پس جزای صبوری او نزد من جنة المأوی که یکی از
بهشتهای اعلا میباشد خواهد بود و حجت [illegible] خلاف بر غالب که دانم در
روز قیامت و او صاحب [illegible] از حوض کوثر می نمایم که آب دهد دوستان شما را
و منع کند دشمنان شما را و اما [illegible] الاعت [illegible] کرد خلل
کرده دران پس بیرون آورد از آن هر که [illegible] او باشد و میگردانم
[illegible] شما [illegible] بی باید
خورده بود و هم چنین آن پسرت [illegible] بعد از شهید شدن پس بدرستیکه
هر [illegible] که [illegible] خواسته بودند بند [illegible] با ایشان و ا
برای [illegible] است [illegible] های من بغیر از این [illegible] که بر دل هیچ
بشری [illegible] عوض ان [illegible] که با ایشان [illegible]
رسید [illegible] من است از برای هر که زیارت کند قبر آن مظلوم را همین
کرامت [illegible] چرا که زیارت کنندگان او زیارت کنندگان تواند فقیر زیارت

کنندکان تو زیارت کنندکان منند و بر من است که کرامت کنم زیارت کنندکان
خود را و بدهم انها هر چیز که سؤال نمایند و جزای خیر دهم آنانیکه رسالت
برد بران هر که نظر کند بعطای من و بان کرامتهای که برای او مهیا کرده‌ام
واما دختر تو فاطمه پس بدرستی که من بازمیدارم او را در نزد عرش کبریائی خود
در روز قیامت پس با او خطاب میکنم که بدرستیکه خداوند عالم امروز حکم
ترا جاری کرده است بر همه خلایق خود پس هر که ستم کرده باشد بتو یا فرزندان
تو را پس حکم نما درباره او بهر چه خواسته باشی پس بدرستیکه من روان میسازم
حکم ترا درباره ایشان پس آن مظلومه وارد صحرای قیامت میشود و حکم
نماید که ستمکاران برا او و بر فرزندان او را داخل جهنم سازند پس آنوقت
که ظالمین میکویند یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله و آرزوی برکشتن بدنیا
میکنند و دستهای خود را بدندان میکزند و میکویند یالیتنی اتخذت مع
الرسول سبیلا یا ویلتنا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی ایکاش راهی
با رسول خدا میرسانیده بودم ای وای بر من ایکاش نکرفته بودم فلان بد
بخت را بدوستی [illegible] خود و میکوید انوقتیکه بان ظالم
میرسد یالیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین پس حقتعالی
ندا فرماید ایشان را بقول خود که ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب

مُشْرِکُونَ پس ان ظالم بدبخت میگوید اَنْتُمْ بَیْنَهُمَا فِیمَا کَانُوا فِیهِ

یَخْتَلِفُونَ پس هر دو میگویند اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الظَّالِمِینَ الَّذِینَ یَصُدُّونَ

عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ پس اول کسی که در

باب کشنده او حکم الهی صادر میشود محسن سقط شده ما فرزند علی بن ابی

طالب میباشد بعد از ان در قنفذ ملعون خبیث که باشان اعلمون

دو هیم طپانچه بر رخساره نورانی فاطمه زهرا زده پس میاورند او را و صاحبش

عمر بن الخطاب او میزنند بعد بر بدنهای این دو نفر تازیانه‌های از اتش که اگر [illegible]

یکی از انها بر همه دریاها افتد همه انها بجوش اید از هفت [illegible] و اگر

یکی از انها را بر کوههای دنیا گذارند همه انها ریگ [illegible] انکه هما [illegible]

پس میزنند ان دو نفر را با ان تازیانه‌های عذاب [illegible] حضرت

امیر المؤمنین [illegible] خداوند [illegible] با [illegible] ملعون

و داخل میشوند ان سر خلیفه اول در چاهی پس [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] کسی [illegible] پس [illegible]

میگویند ان کسانی که در دنیا [illegible] دوستی ایشان بوده اند که رَبَّنَا اَرِنَا الَّذَیْنِ

اَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا لِیَکُونَا مِنَ الْاَسْفَلِینَ

بار پروردگارا بنما بما ان دو نفری را که گمراه کردند ما را از میان جن و انس [illegible]

اینکه

اینکه ایشانرا در زیر قدمهای خود بگذاریم تا بگردند و شوند از پست‌ترین
مردمان پس خدای تعالی میفرماید که هرگز نفع نخواهد بخشید شما را امروز
از اینجهة که ستم کردید بدرستیکه شما در عذاب خدا باهمدیگر همدستانید
پس در آن هنگام صداهای خود را بلند میکنند بواویلاه و واثبوراه و
میبایند ایشان دو نفر بر لب حوض کوثر و از احوال امیرالمؤمنین ع سؤال میکنند
و با ایشان حرفهای [illegible] زمانی چند پس میگویند با حضرت که عفو کن از ما
و آب ده ما را از این حوض [illegible] سیراب کن ما را پس اینها میگویند فَلَمَّا رَأَوْهُ
زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ
یعنی امیرالمؤمنین [illegible] مُظْمَئِينَ اِلَى النَّارِ فَمَا شَرَابُكُمْ اِلَّا الْحَمِيمُ
وَالْغِسْلِينُ فَمَا تَنْفَعُكُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ یعنی برگردید از حوض کوثر
بسوی آتش جهنم با لب تشنه پس نیست شراب شما مگر حمیم و غسلین که چرک
و خون بدنهای معصیتکاران باشد و نفع نمی‌بخشد بشما شفاعت شفاعت
کنندگان تمام شد ترجمهٔ حدیث چهارم که در بیان نازل شدن بلاء و مصیبتها
بر فاطمه و مقربین درگاه حضرت الله جهة رفع [illegible] منزلتهای ایشان
و فائز گردیدن بدرجات قرب ملک منان و دریافتن سعاداتی چند که در
طریق [illegible] بلاء علی الاتصال [illegible] و بیحواشی کلیها

زنگار دل خوش شود و خالص خواهد این کتب زنگار و نوائب تا جهد بلکه بها

سرکشیده فقد قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه الکریم قال الذین یریدون

الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم وقال الذین

اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن وعمل صالحا ولا یلقیها الا الصابرون

وقال تعالی شانه وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بایاتنا

یوقنون وقال تقدست اسمائه انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون

وقال سبحانه وتعالی ما عندکم ینفد وما عند الله باق ولنجزین الذین

صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون وقال جل شانه ذلک بانهم لا

یصیبهم ظمأ ولا نصب ولا مخمصة ولا یطؤن موطئا یغیظ الکفار

ولا ینالون من عدو نیلا الا کتب لهم به عمل صالح ان الله لا یضیع اجر

المحسنین واحادیث این مطلب زیاده بیست بلکه احاطه و حصر و عد اینها

این باب نیز در نهایت اشکال است نهایت چون مقصود بالذات از وضع

این کتاب و ترتیب و تحکیم این ابواب همان احادیث میباشد که باعث تشفی

چشم مصیبت دیدگان و تسلیه خاطر اندوهگینان است لهذا اجمالا واندکی از

آنها را باعانت ملک دیان بعرض این زبده اماثل و اقران میرساند بجهت

ترتیبی که از خدا و رسول و اهل بیت کرام علیهم السلام رسیده پیرایه

میشود

میشود باحادیث قدسیه که از زبان جبرئیل بحضرت پیغمبر رسیده که از ملک علام
رسیده است انگاه باحادیثی که از حضرت رسول صلعم در این خصوص منقول شده
وعلی هذا القیاس پس از ان جمله در حدیث قدسی معتبر امده که حضرت پروردگار
جل جلاله میفرماید که همه عملهای بنی ادم بده برابران اجر است تا هفتصد
برابر مگر صبر نمودن در بلا که اجر ان تعلق بذات اقدس من است ومن جزای او
خواهم بود یا انکه جزای او را خودم خواهم داد بی واسطه غیر وایضا در خبر قدسی
منقول است که میفرماید هرگاه بفرستم بسوی بنده از بندگان خود مصیبتی را
در بدنش یا در مالش یا در اولادش پس استقبال کند ان مصیبت را بصبری نیکو
مرا شرم میاید از اینکه در روز قیامت برپا کنم از برای او میزانی یا پهن کنم از برای
او دیوان عملی را یعنی انکه این صابر را بی بازخواست داخل بهشت خواهم نمود
ونیز در احادیث معتبره رسیده است که حضرت موسی کلیم عرض نمود بدرگاه خدای
تعالی که بار خدایا دلالت کن مرا بسوی عملی که هرگاه انرا بجا اوردم تو از من راضی
گردی پس خطاب الهی رسید که بدرستی که تو را طاقت چنین عملی نیست پس موسی
بخاک افتاد و تضرع و زاری بنیاد نمود پس وحی خداوندی امد که ای پسر عمران
رضای من در رضای تست بقضای من و در روایتی دیگر است که رضای من
در چیزهائی است که تو انها را خوش نمیاید و تو بران چندان صبر نخواهی نمود

منتخب شیخ طریحی روایت شده که حضرت موسی بن عمران ع روزی بمناجات
پروردگار خود میرفت مردی از بندگان صالح خداوند او را ملاقات کرد و عرض
کرد خدمت آنحضرت که چون بمناجات بروی پروردگار خود عرض کن که بنده
که من او را دوست میدارم و مطیع فرمایشات او هستم پس حضرت موسی بمناجات
رفت و بعد از آنکه از مناجات فارغ شد خطاب از حضرت رب الارباب بآن بزرگوار
شد که ای موسی چرا نمیرسانی این پیغام بنده مرا پس حضرت موسی عرض کرد
پروردگارا تو خود عالم هستی با آنچه گفت بنده تو پس خداوند تعالی جل الجلال
فرمود و من نیز ای موسی دوست میدارم او را پس حضرت موسی وارد شد
در آنجا که آن مرد بنده صالح خداوند میباشد پس هنگامی که حضرت برگشت از مناجات
پروردگارش و در طلب آن مرد برآمد تا آنکه رسید بآن مکانیکه او را ملاقات
کرده بود ناگاه دید او را شیری پاره کرده است پس حضرت موسی بسیار تعجب
کرد و غمگین شد برای او و عرض کرد بدرگاه پروردگار ای خدای من این مرد صالح که
او را دوست میداشتی و او تو را دوست میداشت مسلط میکنی بر او درنده
از درندگان خود را پس ندائی بآنحضرت رسید که بلی ای موسی چنین میکنم
با احباء و اولیاء خود مبتلا میسازم در این دنیای پست ایشان را ببلاها
و ساکن میگردانم ایشان را نزد خود در قصرهای بهشت نیز در بعضی از

تفاسیر معتبره وارد است که حضرت عیسی را وزیری بود که پیوسته بر وفاق آن

حضرت میبود و اعانت مینمود آنحضرت را در امور شرع از قضاها و اتفاقیات آن

وزیر را در بعض از مواضع شبهه ای دچار گشته او را هلاک نمود حضرت عیسی

غمناک گردید و در مقام مناجات با پروردگار خود عرض کرد ای پروردگار من

بد دستی که امید با او در من و وزیر و ظهیر من بود بر ساختن احکام دین تو

بسوی امت من مسلط فرمودی بر او شیری را تا آنکه هلاک کرد او را پس

خطاب الهی رسید که ای عیسی تو آن را اراده نموده بودم که او را بود باشد نزد

من منزلتی بسیار بلند نمیتوانست برسد بآن منزلت بسبب عملش رسانیدم او را با ابتلا

ساختن با این بلیه تا آنکه رسید بآن منزلتی که برای او نزد من بود و ...

کافی از حضرت ... که خدای عز و جل میفرماید بد دستی که

بنده ای از بندگان من ... گناهانی که مستوجب عقوبت

انفا عقوبت او را در دنیا و آخرت پس من نظر میکنم از برای خاطر او چیزیکه

صالح آخرت او باشد پس پیش می اندازم عقوبت او را در دنیا تا اینکه جزای

همان گناهان را باو رسانیده باشم پس در قضای روز جزا عقوبت ...

... و لیکن ... و اراده ... اجاری ...

... من ... از این که ... پس ... من

بگذرانید

برکندن ایشان از قضا و قدر می شود و مع هذا نمیکذارم از اینجهة که مبادا
بنده مرا بد آمده باشد و امر ناخوشی بروی وارد ساخته باشم پس تفضل می
نمایم بروی بعفو و بخشش از آن و جهة آنکه دوست میدارم جزای خیر دادن او را
از جهة بسیاری نافلهائی که تقرب میجوید بسبب آنها بسوی من در شب و
روز خودش پس میکردانم آن بلا را از وی و حال آنکه تقدیر نموده باشم آن را
و حکم فرموده باشم ولیکن آن را در میان باز داشته باشم و مرا اختیار در کذاردن اینهم
آن مشیت بود بعد از آن مینویسم از برای آن بنده اجر کسی را که نازل شود آن بلا
و ذخیره می سازم اجر آن را و وافر میکردانم از جهة او اجر او را و حال آنکه نرسیده باشد
آن را و نرسیده باشد بوی اذیت آن و منم خداوند کریم رؤف رحیم و از حضرت
رسالت پناه صلعم مرویست که فرمودند صبر نصف ایمان است و یقین بوعدهای
الهی تمام ایمان و نیز آنجناب فرمودند بفضل بن عباس که اگر بتوانی عمل اوری
صبر را با یقین پس بکن پس اگر مرد و نتوانی پس صبر کن پس بدرستیکه در صبر
کردن بر آنچیزیکه ناخوش میاید ترا خیر بسیار هست و بدان که یاری خدا با صبر است
و فرج با سختی درداست چنانچه خدا میفرماید فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
یُسْراً و نیز از حضرت رسول خدا صلعم مرویست که فرمودند که بدرستی که بلای
عظیم را خداوند عالم مکافات مینماید بجزای عظیم پس هرگاه دوست میدارد

خدا بنده را مبتلا میسازد ببلاهای عظیم پس هر که خوشنود باشد از بلا
پس از برای او خواهد بود خوشنودی خدا و هر که در خشم رود از بلا برای او
خواهد بود غضب پروردگار و نیز از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که
روزی در خدمت رسول خدا صلعم بودم که مردی نزد آنحضرت آمد که هم کور بود و هم
لال تا آنکه در برابر آنجناب ایستاد پس با دست خود اشاره نمود پس حضرت رسول
فرمودند که صحیفه ای بیاورید که مطلب خود را در آنجا بنویسد پس نوشت
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه پس فرمودند که بنویسید از
برای او مژدگانی بهشت را پس مرد نوشت که هیچ مسلمانی نیست که بلائی برسد
بر چشم او و زبان او یا گوش او یا پای او یا دست او پس شکر الهی را بجا آورد و بر
بیچارگی او و نسبت بآن صبر کند آنرا از برای خدا صبر خود را مگر آنکه نجات دهد خـ
دا او را از آتش جهنم و خدا داخل خواهد نمود او را در بهشت آنگاه فرمودند که
بدرستیکه از برای اهل بلا در دنیا درجه هائی است در آخرت که کسی بواسطه اعمال
بآن درجه ها نمیرسد حتی آنکه شخص آرزو میکند که کاش بدن او را بمقراض
میبریدند پس که میبیند خوبی ثواب خدا را از برای اهل بلا بسبب آنکه ایشان از اهل توحید
پس بدرستیکه خدا قبول نمیفرماید عملی را از غیر اسلام و نیز در حدیث دیگر فرمودند
که بدرستیکه خداوند عالم هرگاه دوست بدارد بنده را میفرماید درجه نسیان بکند

از بهشت نیز پیش تر رساند از باب آن درجه عملش و فرمودند ... فرمودند
بلاها تا آنکه برساند او را به آن درجه رفیعه فرمودند هیچ اهل بیتی نیست
فناست چه غنی و چه فقیر مگر اینکه آرزو میکنند که کاش مرده بودند از دنیا
لا یموت عبدا دنا و در حدیث دیگر فرمودند که پیوسته بوده است ...
و مؤمنانی که پیش از من بوده اند مبتلا بوده اند بکسانی که ایشان را اذیت کنند تا
چنانچه مؤمن بر سر کوهی منزل نماید هر آینه بر انگیزاند کسی را که اذیت او
کند تا اینکه اجر دهد او را بر آن ... ابوذر غفاری فرمودند
این است که ای اباذر دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است ... هیچ
مؤمنی در دنیا مگر غمناک و چگونه غمگین نباشد ... آنکه ... وعید جهنم داده
و وعده بیرون آمدن از آن بوی نفرموده است ... بسیار
ده صیبتها و چیزهائی که بغیظ اندازد او را هر آینه البته ... اهد کشید پس
پس یاری کرده نخواهد شد تا آنکه مفارقت نماید از دنیا پس هرگاه مفارقت
نمود از دنیا کشیده می شود بسوی رحمت و کرامت خدا و نیز فرمودند که بدرستی
که خداوند عالم تعهد میفرماید بنده مؤمن خود را بانواع بلاها چنانچه تعهد
میکنند صاحبخانه اهل بیت خود را بطعامهای پاکیزه و نیز فرمودند که خدا
تعالی میفرماید که اگر نه این بود که ... میکردم از بنده مؤمن هر آینه ... دم

از برای او پارچه‌ها که خود را با آن بپوشاند و هر گاه کامل نمودم ایمان او را ابتلا
مینمایم او را بضعفی در بدنش و تنگی در روزیش پس اگر جزع و بیصبری نمود باز میگردانم
انچه را از او گرفته‌ام و اگر صبر کرد مباهات مینمایم بملائکه خود و درجات
دیگر برای او هست که پس چنین بنده را ملائکه او را احمد و کرم میستایند
باکثرت نیمای خود و نیز روایت شده از عبدالله بن مسعود که میگوید رفتیم
در خدمت آنحضرت بودیم که ناگاه آنجناب تبسمی فرمودند پس من عرض کردم
یا رسول الله از چه چیز تبسم فرمودید فرمودند تعجب کردم از بنده مؤمن و
جزع کردن او از بیماری خود حال آنکه اگر میدانست که از برای او چه ثواب
میباشد در این بیماری هر اینه دوست میداشت که پیوسته علیل باشد تا وقتی که
ملاقات نماید پروردگار خود را و نیز در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست
که فرمودند صبر بر سه قسم است یکی صبر در هنگام مصیبت و بلا و یکی صبر
نمودن بر طاعت خدا و یکی خودداری نمودن از معصیتها پس هر کسی که صبر
نماید در مصیبت تا آنکه آنرا از سر خود رفع نماید بنیکوئی جزای آن بنویسد
خدا از برای او سیصد درجه که ما بین هر درجه تا درجه دیگر از زیر آسمان
دنیا بوده باشد تا زیر زمین و هر که صبر کند بر طاعت خدا بنویسند
از برای او ششصد درجه که ما بین هر درجه تا درجه دیگر از زیر همه زمینها باشد

تا بعرش اعظم خدا و هر که صبر کند از معصیت خدا بنویسد از برای او هفتصد درجه
که فاصله ما بین هر درجه تا درجه دیگر بقدر فاصله طبقه های زمین باشد تا
منتهای عرش برین و نیز فرمودند که هر که صبر نماید در مصیبت عوض میدهد
او را خدا و هر که غیظ خود را فرو نشاند اجر میدهد او را خدا و نیز شخصی از
آنحضرت سؤال نمود که آیا مردی هست که بیحساب داخل بهشت شود فرمودند
بلی مرد رحیم دل بسیار صبر کننده و نیز فرمودند که در بهشت درجه ایست که
نمیرسد بآن درجه مگر امام عادل یا خویشاوندی که با خویش سلوک و یا
صاحب عیال بسیار صبور و نیز فرمودند که هر که او را سه دختر یا دو دختر بوده باشد
پس صبر نماید بر سختی و ناخوشی ایشان باشند او را پرده و حجابی از
آتش جهنم و نیز اعرابی وارد بر آنحضرت شد فرمودند که آیا ترا ام
ملدم گرفته هرگز آن اعرابی گفت ام ملدم چه چیز است فرمودند حرارتی است
که در میان پوست و گوشت هم میرسد گفت نه یعنی هرگز نیافته ام فرمودند
ترا صداع گرفته است هرگز گفت صداع چه چیز است فرمودند رگی است که بر سر
آدمی بحرکت می آید گفت این هم نیافته ام هرگز پس همینکه روانه شد حضرت
فرمودند که هر که دلش میخواهد که ببیند مردی از اهل آتش جهنم را پس نظر نماید
باین مرد و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند تب قاصد مرگست و زندان

خدا است بر روی زمین او و کرمیش از جهنم است و آن قسمت هر بنده مؤمن است
از آتش و خوب دردیست تب چو اگر هر عضوی میرساند قسمت او را از بلا او خبری
نیست در رگی که بسلامت نشود و بدرستی که مؤمن همین که تب کرد بکریزد و میریزد
از او گناهان مثل برگ درخت پس اگر ناله کند بر فراش خود پس ناله او ثواب
تسبیح و ناله اش با ثواب تهلیل خواهد بود و غلطیدن او بر فراش ثواب کسی
است که بزند شمشیر در راه خدا پس اگر اقبال نمود از برای عبادت خدا
[illegible] شد از [illegible] احوال او شب کردن یکشب کفاره گناهان
یکساله است چه آن که آزار تب باقی میماند در بدن تا یکسال و تب کفاره است
[illegible] گذشته [illegible] که بعد از تب [illegible] میرساند یکشب از خویش
وقت [illegible] قیام نماید باشد [illegible] او کفاره و
سال یکسال [illegible] خوش بودن و یکسال [illegible] خود [illegible]
از برای مؤمن پاک کننده و از برای کافر عذاب کننده و لعنت است و پیوسته بیماری
دست بگریبان مؤمن میباشد تا اینکه باقی نمیگذارد از برای او هیچ گناهی را
و صداع یکشب میریزاند همه خطاها را که بغیر از گناهان کبیره باشد این بود
از احادیث نبویه که مناسب اهتمام بود و شیخ طوسی مرحوم بسند خود روایت
نموده از حضرت امیرالمؤمنین ع که فرمودند بدرستیکه عظیم‌ترین مردم از

حیثیت اجر اخروی آنست که مصیبتش در دنیا از همه عظیم‌تر باشد به سبب
که اهل بیت رسالت علیهم السلام همه مبتلا باشند از جهت مصیبت و نیز فرموده‌اند
که بزرگ داشته‌اند [illegible] تعالی از بنده مؤمن هیچ چیز از بلای دنیا و
عذاب آخرت [illegible] بواسطه رضای او بقضای خدا و صبر وی بر مصیبت او و نیز
فرموده‌اند صبر دفع کننده‌تر است بلا را از هر چیزی و نیز از حضرت امیر مروی
است که فرموده‌اند سه چیز است از گنجهای بهشت پنهان داشتن عمل و صبر کردن
بر مصیبتها و کتمان نمودن آنها و نیز فرموده‌اند که هر که بزرگ شمارد مصیبتهای
کوچک را یعنی به سبب اظهار ملال [illegible] مبتلا سازد او را خداوند عالم
بمصیبتهای بزرگ و مضمون این حدیث [illegible] است [illegible] در میان
عوام مشهور است که میگویند فلان کس [illegible] جزع و فزع میکند [illegible] این مصیبت
کوچک همانا [illegible] مصیبت بزرگ در زیر سر است و از اینجاست که بعضی از اکابر
قدیم گفته‌اند که هر که را مصیبتی برسد پس غم بسیار خورد عذاب کند خدای
تعالی او را بیک غم دیگر مثل همان غم چنانچه میفرماید فَاَثابَکُم غَمّاً بِغَمٍّ لِکَیلا
تَاْسَوا عَلی ما فاتَکُم وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُم تا باخر آیه و نیز از حضرت امیر المؤمنین
روایت شده که فرموده‌اند هر که [illegible] از نعیم آخرت [illegible] کسی که صبر نکند بر
دردهای دنیا و نیز فرموده‌اند که نازل می‌شود مثوبت بقدر مصیبت و نیز فرموده‌اند

که هرگز دریافته نمیشود اجر تا ناامید نشود صبر و نیز فرمودند که سه چیز
است که هر که آنها را داشته باشد پس بتحقیق که داده شده است خیر دنیا و آخرت
رضای بقضای الله و صبر بر بلا و شکر در رخاء و نیز فرمودند که بدرستی که از برای
محنتهای روزگار غایتهائی است از برای غایتها انتهاها پس صبر کن تا برسی
بنهایتهای آن چرا که دست برداشتن پیش از بریده شدن آن باعث میشود زیاده
گردیدن آنرا و نیز فرمودند که هر که کوتاهی نموده است در عمل خدا تعالی او را
مبتلا میسازد باندوه خوردن و حاجتی نیست خدا را در کسی که نیست او را در
جان و مال او نصیبی و نیز فرمودند که هر وقت ببینی پروردگار خود را
که پیاپی میفرستد بسوی تو نعمتهای خود را پس در حذر باش از او و هرگاه
ببینی که بر تو بلاها پی در پی نازل میفرماید پس شکر نما او را و ایضا مرویست که
روزی حضرت امیر المؤمنین ع از خانه بیرون رفتند پس ملاقات نمودند سلمان
فارسی را و باو فرمودند چگونه صبح کرده یعنی احوالت چونست ای بنده خدا سلمان
عرض کرد صبح کرده ام در میان چهار غم حضرت فرمودند چه چیز است آن غمها عرض
کرد یکی غم عیال که از من نان و سایر خواهشهای خود را می طلبند و خالق عالم
که از من طاعت و بندگی میخواهد و شیطان لعین که امر بمعصیت مینماید و
ملک الموت که قبض روح مرا انتظار میکشد پس آنحضرت فرمودند بشارت باد

و معنی حدیث سه چیز

تو را ای بندهٔ خدا پس بدرستی که از برای تو هر خصلتی درجه‌هائی است در بهشت
و بدرستی که من روزی در خدمت پیغمبر خدا صلعم رسیدم پس آنجناب از من پرسیدند
که چگونه صبح کرده عرض کردم صبح کرده‌ام در حالتی که بدست ندارم چیزی از مال
دنیا را بغیر از آب و بدرستی که مرا دل می‌سوزد بحالت دو جگر خود حسن و
حسین پس آنحضرت فرمودند یا علی غم عیال خوردن پرده ایست از آتش
جهنم و طاعت حضرت پروردگار امانی است از عذاب او و صبر بر آن جهادی
است در راه خدا و فاضلتر است از عبادت شصت سال و غم عیال خوردن
کفاره همه گناهان است و بدان یا علی که روزیهای بندگان بر خداوند سبحانه
میباشد و غمگینی تو از برای ایشان ضرری نمیرساند و نفعی نمیرساند الا
که تو اجر داده میشوی بر آن از جانب خدا و نیز فرمودند که هر که صبح کند و
حال آنکه اندوهناک بوده باشد از برای این دنیا پس بدرستی که صبح کرده
است غضبناک بر قضای خداوندی و هر که صبح کند در حالتی که شکایت
کند مصیبتی را که بر او نازل شده پس اینست و بغیر از این نیست که شکایت
نموده از دست پروردگار خود بلی در روایت دیگر از آنحضرت مرویست که
هر که شکایت درد خود نماید بسوی برادر مؤمن خود گویا شکایت نموده بنزد
پروردگار و هر که شکایت نماید بغیر مؤمن گویا شکایت نموده از دست

پسندیدگان بدشمن پروردگار و نزد رحمت از بهائم ترحم‌اند از آنحضرت
مرویست که فرمودند بگردانید موجهای بلا را از خودتان بدعا کردن
پیش از وارد شدن بلا پس قسم بآن کسی که دانه را شکافت و آدمی را خلق فرمود
نمود که هر آینه بلا شتابان تر است بسوی بندهٔ مؤمن از سرازیر شدن سیل از
از بالای سوزن ... اسبابزبان و در حدیث دیگر فرمودند که بدرستیکه شتابان
تر است بسوی شیعیان ما از سیل بزمین پست و در حدیث دیگر فرمودند
اگر دوست دارید مرا که همراه ما خواهید باشید پس بپوشید ...
رسول الله صلعم عرض کرد که بدرستیکه من دوست میدارم خدا را پس حضرت
فرمودند مهیا باش از برای فقر پس عرض کرد و باز گفت که دوست میدارم ترا پس حضرت
فرمودند مهیا باش از برای بلا پس عرض کرد و من دوست میدارم علی
ابن ابیطالب را پس حضرت فرمودند پس مهیا باش کثرت اعدا را و از جمله کلمات
موعظه که امام حسن مجتبی آن جناب به یکی از شیعیان خود نوشته بودند آن
است که بدرستیکه خداوند عالم آفرید خلق را ... کرد اینها بر ایشان
این دنیای دنی را و بی رغبت ساخت ایشان را از آن متاع نابودش
پس منزل نمودند بخانه سلامتی که خدا ایشان را بسوی آن خانه دعوت نموده
بود و صبر کردند بر تنگی معیشت و خودداری نمودند بر ناخوشی دشنان

کردیدند اینو بیان کرامتها که در نزد خدا است و بذل نمودند جانهای خود را
بطلب خوشنودی خدا و آخر کار شان در جهاد رسید که بشرف شهادت
فائز گردیدند پس ملامت نکردند خدا را در حالتی که از ایشان ناخوش بود
و دانستند که این امر راهی است که پیشینیان رفته اند و تابعان که
خواهند رفت توشه برداشتند برای سفر آخرت خود بعضی طلا و نقره را
در پوست بدن و جامهای درشت را و صبر کردند بر فقر لاهوت و پیش فرستادند
عمل نیکوی خود را و دوستی کردند در راه خدا [illegible] جماعتند
چراغهای [illegible] که از سر
حلقه صابران و پیشوای ماتم زدگان کلگون [illegible] آل عبا مظلوم مذبوح
بیابان کربلا یعنی جناب سید الشهداء ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء و
خصوص [illegible] بقضای الهی [illegible] است که [illegible] آنحضرت عرض کرد
کرده دوستی که ابوذر غفاری میگوید فقیری پیش من محبوبتر است از توانگری
و دردمندی محبوبتر است بسوی من از تندرستی پس آنحضرت فرمودند که
خدا رحمت کند ابوذر را اما من پس میگویم که هر که تکیه نماید بر نیکوئی
اختیار خداوند عالم از برای او [illegible] نکند بجز آنچه را که برای او اختیار نمود
چه نعمت باشد چه بلا و نیز در کتاب کافی روایت شده که چون حضرت

امیرالمؤمنین ع بدرجه شهادت رسیدند سید شهدا بودند شهدا این
بودند پس امام حسن مجتبی ع کیفیت این واقعه را با برادر خود حسین ع
نوشتند پس آنجناب چون نوشته برادر خود را خواندند گریستند و فرمودند
ای وای چه مصیبت بزرگی است ولیکن رسول خدا ص فرمود که هر کدام از شما
که بمصیبتی گرفتار میشوید پس باید که یاد کنند از مصیبت من چرا که هرگز مانند آن
بزرگتر از آن نخواهند دید و نیز از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده اند که
چون ملاقات نمودند حضرت امام حسین ع و عمر بن سعد با یکدیگر و اساس
حرب بر پا شد حق تعالی فرو فرستاد ملائکه نصرت را تا آنکه بالهای خود را گشودند
بر سر امام حسین ع پس آنحضرت مخیر شد در میان نصرت بر اعداء خود
و ملاقات نمودن پروردگار پس اختیار نمود آنحضرت ملاقات خدا را و نیز
در علل الشرایع صدوق علیه الرحمه روایت شده که خداوند عالم فرستاد
پیغمبری از پیغمبران را بسوی قوم خودش پس او را گرفتند و پوست روی او را
کندند پس آمد او را فرشته از جانب خداوند عالم و عرض کرد که خدا مرا فرستاده
است بسوی تو که هر امری بنمائی اطاعت کنم پس آن پیغمبر گفت که میخواهم تاسی
نموده باشم در این بلیه بحضرت امام حسین ع و نیز از حضرت امام زین العابدین
منقولست که فرمودند صبر از برای ایمان بمنزله سر است از برای بدن و ایمانی نیست

از برای کسی که او را صبری نیست و نیز فرمودند که زهد ده جزو است و اعلی
درجه زهد ادنی درجه ورع است و اعلی درجه ورع ادنی درجه یقین است و اعلی
درجه یقین ادنی درجه رضاست بقضای خداوند تعالی و نیز در کتاب ثواب
الاعمال از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که فرمودند هر که صبر کند بر مصیبتی
از مصیبتهای دنیا می افزاید خداوند عالم عزتی بر عزت او و او را داخل بهشت
میگرداند با محمد و اهل بیت طاهرینش و نیز فرمودند که هرگاه دوست دارد
خداوند عالم بنده را فرو میبرد او را ببلا چه فرو بردنی و میریزد بر او بلایا
چه ریزانیدنی پس همینکه میخواند ان بنده خدا را خداوند عالم میفرماید لبیک
ای بنده من اگر چنانچه بخواهم زود بدهم انچه را که میخواهی البته قدرت دارم
ولیکن ذخیره میکنم از برای تو چرا که انچه را ذخیره میکنم از برای تو بهتر خواهد
بود و نیز فرمودند که هیچ مؤمنی نیست که مصیبتی بر او رسد و یاد کند در وقت یاد
پس بگوید اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعون و صبر کند در هنگام مصیبت آن
مگر انکه بیامرزد خدا انچه را که گذشته است از گناهان او مگر ان کبیره‌ها
که خدا واجب گردانیده است اتش جهنم را بر انها و هر وقت دیگر هم که بعد از ان
بیاد اورد ان مصیبت را پس بگوید همین کلام را و صبر نماید بیامرزد
خدا هر گناهی را که از او سر زده باشد در میانه این دو حال مگر ان کبیره

مذکوره را

مذکور را و نیز روایت شده از آنحضرت که فرمودند بهشت خدا محفوفست
بناخوشیهای دنیا و بصبر نمودن در آنها پس هر کسی که صبر نماید بر مکاره
دنیا داخل میشود بهشت را و جهنم محفوفست بلذتها و شهوتها پس هر که
داده باشد نفس اماره خود را لذتها و خواهشهای او را داخل میشود
آتش جهنم را و نیز فرمودند که شب یکشب برابری می کند عبادت یکساله را
و شب دو شب دوساله را و شب سه شب عبادت هفتاد ساله را و اما وی عرض
کرد که اگر چنانچه هفتاد نرسد فرمودند پس از برای پدر و مادرش خواهد بود
عرض کرد که اگر ایشان هم نرسند فرمودند از برای خویشانش خواهد بود عرض
کرد که اگر ایشان هم باین سن نرسند فرمودند پس از برای همسایگانش خواهد
بود و نیز فرمودند که هر که از شیعیان ما ببلائی گرفتار شود پس صبر کند
بنویسد خدا تعالی از برای او ثواب هزار شهید و نیز فرمودند که سزاوارترین
خلق خدا بتسلیم نمودن قضای الهی کسی است که شناخته باشد خدا را و کسی که
راضی شود بقضای الهی میرسد باو قضا و عظیم میگرداند خدا اجر او را و کسی
که راضی نشود بقضای الهی او را نیز میرسد قضا لیکن از برای او اجری نخواهد
بود و نیز از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که فرمودند بنده خدا در دنیا
سرچشمه است بلا و قضا و نعمت پر بر کردن او از جهت بلائی که از جانب خدا

بر ما امر واجب است که در فروع و فضائلی که از جانب خدا میرسد تسلیم حق
است و از این شکر که از جانب خدا میرسد شکر واجبست نیز روایت نموده شیخ
صدوق علیه الرحمه از حضرت امام رضا (ع) از پدر بزرگوارش که آنحضرت فرمودند
که چون خبر مرگ اسمعیل که اکبر پسر امام جعفر صادق (ع) باشد بآنحضرت دادند
حضرت برخاستند مشغول غذا خوردن شوند و بهمان آنجناب با طرافش جمع شده
بودند پس بتهیه فرمودند بعد از آن طعام خواستند مانند همان خود نشستند
و شروع کردند بغذا خوردن بهتر از آنچه در روز قبل میخوردند متعارف نباد
خود نیز مانند همان و طعام را در پیش ایشان گذاشتند و ایشان تعجب نمودند از این
کیفیت و نمیدیدند اثری از اندوه در روی مبارک آنجناب پس چون فارغ شدند
گفتند یا ابن رسول الله بدرستی که امروز از تو چیز عجیبی دیدیم هم پسری از تو
رفته و باز تو با این حالتی هستی که مشاهده می کنیم پس آنحضرت فرمودند که چرا هم
چنین نباشم و حال آنکه من خبری نشنیده ام از راستگوترین راستگویان که
بدرستی که من خواهم مرد و شما نیز خواهید مرد و بدرستیکه آن قومی که مشناختند
مرگ را از نظر بر بستند اینجا اگر مرگ بجای میگذارد از ایشان البته گردن می نهند
فرمان خالق عز و جل خود را و نیز از علاء بن کامل روایت شده که گفت نشسته
بودم خدمت حضرت صادق (ع) ناگاه شنیدم صدای زن شیون کننده از اندرون خانه و

بلند شد پس آنحضرت برخاستند و باز نشستند پس فرمودند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ
رَاجِعُونَ و برگشتند بهمان صحبتی که در میان داشتند تا آنکه چون از صحبت خود
فارغ شدند فرمودند که بدرستی که ما امر اینهارا دوست میداریم که عافیت
داده شده باشیم در جانها و فرزندها و مالهای خود پس همین که قضای
الهی واقع شد دیگر ما را نمیرسد که دوست بداریم آنچه را که خدا دوست
نداشته است و نیز روایت شده از یوسف بن یعقوب که گفته که
فرمود مرا حضرت صادق که تعزیت بنما باشم مفضل را بجهة مصیبتی که
باو رسیده بود و فرمودند که باو بگو که ما بمصیبت اسمعیل مبتلا شدیم
صبر کردیم پس صبر کن چنانچه ما صبر کردیم بدرستی که ما خواستیم امری و
خدا خواست امری دیگر پس ما گردن نهادیم از جهة امر خدا و نیز فرمودند که بکسی
که صبر و بردباری و حسن خلق از شمائل پیغمبران خدا میباشند و نیز فرمودند
بدرستی که اجر عظیم همراه با بلای عظیم است و دوست نمیدارد خدا تعالی
هیچ قومی را مگر آنکه ببلائی گرفتار میسازد ایشانرا و نیز فرمودند بدرستی که
در بهشت منزلتی هست که نمیرسد باین منزلت هیچ بنده مگر بواسطه بلائی
که ببدن او رسیده باشد و نیز فرمودند که هرگاه داخل شود بنده مؤمن
در قبر خود نمازی که کرده است از جانب راست او میایستد و زکاتی که داده است

از جانب چپ او و بِرّ و احسانی که نموده بوالدین خود بالای سر او و بکار نمی
آیند صبر او پس هرگاه آن دو ملکی که برای پرسش او میباشند داخل میشوند
صبر میگوید بان سه عمل دیگر که صاحب خود را متوجه شوید پس اگر عاجز شدید
در کار او پس من او را متوجه خواهم گشت و نیز روایت شده از عبدالله بن
یعفور که گفت شکایت کردم بحضرت امام جعفر صادق ع دردهای بدن
خود را و مرد جبّار علیلی بود پس آنحضرت فرمودند که ای عبدالله گر مؤمن
بداند که او را چه اجری میباشد در مصیبتهای دنیا هر آینه آرزو میکند که
کاش بدن او را بمقراضهای چیده شد و نیز فرمودند که هیچ مؤمنی نیست
مگر او را یادآوری مینمایند در هر چهل روز ببلائی که بخود او میرسد یا
بمال یا بفرزندان او از جهت آنکه خداوند ثوابی بدهد او را بر آن بلائی که
بر او عارض میشود و نمیدانند که سبب آن بلا چیست و نیز فرمودند که اگر
مؤمن بسر قله کوهی منزل داشته باشد هر آینه بهم رسانند خداوند عالم برای
او کسیرا که اذیت نماید او را تا آنکه در عوض او را جزای خیر مرحمت فرماید
و نیز فرمودند که خداوند عالم روزی که خلقت فرمود پیغمبر خود و وصی
آنجناب و دختر و دو فرزندش و باقی امامان دیگر را و خلقت فرمود
شیعیان ایشان را عهد و میثاق گرفت از ایشان که صبر نمایند در مصیبتهای

که هر بلا از ایشان جدا جدا نازل می شود یا تکلیفاتی که هر یک از ایشان علیحده
شانی میکردند همچنین صبر کنند کسان در شیعه‌هائی که باتفاق یکدیگر می بندند
وجهاد نمایند با دشمنان دین مبین و کوشش مینمایند در ترویج شرع مبین
و پرهیزکاری نمایند از معصیتهای خدا و نیز فرمودند که بترسید از خدا و
صبر کنید که هر که صبر نمود بیصبری او را هلاک میسازد و هلاکت او این است
که بلا او را میکشد و اجری نمی یابد و از ابوبصیر روایت شده که انحضرت فرمودند
که هیچ مؤمنی نیست که گرفتار است ببلائی مگر انکه انتظاری دارد بلای
شدیدتر از آن بلا اگر صبر کند در ان بلیه که باو رسیده عافیتش خواهد
بخشید خدا تعالی از ان بلای انتظار برده شده و اگر صبر نکرد و جزع نمود
وارد میاید بر او آن بلیه دویم و همچنین سیم و چهارم و پنجم تا وقتیکه بلا علاج
صبر خود را نیکو کند و تسلیم نماید قضای الهی را و نیز فرمودند که ما اهل بیت
صبر کنندگانیم و شیعیان ما صبر کننده‌ترند از ما چرا که ما صبر میکنیم و میدانیم
که در صبر کردن چه ثوابهای نامتناهی است و شیعیان ما صبر میکنند با آنکه
که نمیدانند و در کافی از عبدالله بن بکر روایت شده که گفت سؤال نمودم
از انحضرت در خصوص ایه وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم پس
حضرت تتمه ایه را خواندند که خداوند عالم میفرماید ویعفو عن کثیر یعنی هم

مصیبتی

مصیبتی که بشما ها میرسد از جهة کسب دستهای شما است با وجود یکه کناهی کنند
از بسیاری راوی میکوید که من عرض کردم که مقصود من از این سؤال دانستن
شما این نبود بلکه خبر دهید مرا که آیا از مصیبتهائی که بحضرت امیر المؤمنین و هر که
مانند ایشان بود از اهل بیت طاهرین ع رسیده آنها نیز از این قبیل است پس آن
حضرت فرمودند که بدرستی که پیغمبر خدا ص در هر شبانه روزی هفتاد مرتبه توبه
میکردند بدرگاه خدا با وجود یکه کناهی نداشتند و در حدیث دیکر ابن زیادتی را
فرمودند که بدرستی که خداوند عالم مخصوص میکرداند اولیاء خودش را بمصائب
تا اینکه اجر دهد ایشان را بر آن بی آنکه کناهی کرده باشند و از ابی الصباح کنانی
روایت نموده که گفت عرض کردم خدمت آنحضرت که آنچه بمؤمن میرسد از بلاها
پس بعلت کناهی میباشد که از او سرزده فرمودند نه باین جهة است و لیکن
بواسطه آنستکه خداوند عالم بشنود ناله و شکایت و دعای او را بدرگاه خود
تا آنکه بنویسد از برای او ثوابهائی چند و نیز فرمودند که مصیبتش شمار البته
آنچه که در آن توفیق صبر کردن مییابی و بهمان واسطه مستوجب ثواب خداوندی
میکردی بلکه اینست و بغیر از این نیست که مصیبت آنستکه صاحبش محروم
شده باشد از اجر آن بجهة بی صبری که وقت فرود آمدنش کرده و نیز روایت
شده از بعضی از فرزندان آنحضرت که آنحضرت فرمودند که هرکز نمیکردید

شایسته کان مؤمن خدا را بشکر بالذات نعمت شمارد و بسیار شکر نماید و مصیبت حساب
نکند و اما اینجا است که بعضی از بزرگان گفته اند یا آنکه نظیرش باید در روایتی
بنظر رسیده که بهترین همه صبرها آن صبر است که از صبر باشد یعنی تلخی صبر را بروز ندهد
بالمره از کام خودش بیرون سازد و از حضرت امیر علیه السلام مرویست که فرمودند مردم
بر سه قسم میباشند زاهدی و راغبی و صابری اما زاهد پس شادی نمیکند
بچیزی که از این دنیا بسوی او میرسد و غم نمیخورد از جهة آنچه از دستش فوت
شده و اما صابر پس آرزوی کشیدن دنیا را بدل خود ندارد اگر ادراک نمود چیزی از آنرا
نفس خود را منع کرد از آن بجهة آنچه دانسته است از بدی عاقبتش و اما راغب
هیچ پروا ندارد که از حلال بدست آید دنیا یا از حرام و نیز روایت شده که
حضرت فرمودند که بدرستیکه آزاد مرد آزاد مرد است در همه حالات خود
اگر ستمی او را برسد صبر میکند از برای آن و اگر هجوم آورد بر
سر او مصیبتها او را نشکند اگر چه اسیر شود و مقهور گردد
و آسانی کارش بدل بدشواری شود میباشد بهمان طریقیکه حضرت یوسف
صدیق امین بود که ضرر نرسانید بآزادی او اگرچه او را بنده کردند
و ضرر نرسانید او را تاریکی چاه و وحشت آن و آنچه که بوی رسید
هر گاه چنانچه خداوند تعالی منت نهاد بر او و پادشاه جبار عالم را بنده و

گرداند

کردانید بعد از انکه پادشاه بود پس مبعوث کردانید او را و جمع کرد بسوی او امت آن حضرت
امتش را و همچنین است صبر کردن در بلا بعد از ان خیر و خوبی پس صبر نمائید
و خود را اماده خیر سازید تا بجزا داده شوید و نیز روایت شده از مفضل بن
عمر که گفت عرض کردم خدمت انحضرت که بدرستی که کسانی که پیش از ما بودند
می گفتند که چون خدای تعالی دوست میدارد بنده را امر میفرماید که منادی از
اسمان اواز عزت او را بلند ساخته فریاد بر می اورد که ای بندگان خدا بدرستی
که خداوند عالم دوست میدارد فلان کس را پس شما دوست بدارید او را پس میافکند
محبت او در دلهای بندگان و هرگاه دشمن بدارد خدا بنده را امر شود که
منادی از اسمان فریاد براورد که بدرستی که خدا دشمن میدارد فلان کس را
پس دشمن بدارید او را پس میاندازد خدا دشمنی او را در دلهای بندگان
مفضل گفت انحضرت تکیه داده بودند پس راست شدند و دست خود را
سه دفعه بدست مبارک خود افشاندند و فرمودند که نه نه چنین است که انها
میگویند ولیکن خداوند عالم هرگاه بنده را دوست دارد میشنواند برای
مردمان دیگر را تا اینکه در بارهٔ او سخنهای نیکو بگویند پس برای انها گناه ننویسد
و برای او اجر و مزد و رحمت بفرستاید و هرگاه دشمن دارد بنده را میشنواند بدیهای او
مردمان اندازد که بد او را بیرون دارند پس هم انها گناه کار شده باشند و هم

خودش

خود شانرا آگاه فرمودند که آیا کی محبوبتر بود بسوی خدا از پیغمبر تا آنکه شوهر دینار
برادر قومش را تا اینکه بسلامتی رسانیدند و کی بود آنکه محبوبتر باشد بسوی
خدا تعالی جل جلاله از علی بن ابیطالب ع و شما میدانید چه رسید بآن کشته از
دست مردم و دیگر کی بود محبوبتر بدرگاه خدا از حسین بن علی ع که بر آنکه بجهت خلفا
برادرش تا اینکه شهیدش نمودند هو اهل کوفه و از این حدیث مستخرج شد جواب
این حدیث نبوی که بیان نمودند هرگاه دوست دارد خداوند عالم بنده را محبت
او را بر قلبهای دو بر ... پس هرکس پیدا شد از قلبهای زمین محبت او را
میدارد و همچنین بغض کسیرا که دشمن میدارد اگرچه میتوان گفت که جواب آنکه خود
فراخور افهام مستمعین بود چنانچه نظیرش در احادیث معتبره بسیار است
بنابراین میتوان بود که جمع میان اینها و حدیث را باین طریق نموده باشیم که
اعتقاد قلبی و محبت باطنی بندگان خدا با خوبان باشد و محبت ظاهری مردمان
از جهت خوف یا طمع با بدان چنانچه در حدیث دیگر نیز وارد است که بحضور
شخصی علامت خباثت اصل دانسته و بخیر نیز این که نسبت معروف است نیز روایت
شده که آنحضرت فرمودند که خداوند عالم میفرماید که من مبتلا میسازم او را
ببلیه پس بروند هدایا از در پیش عیادت کنندگان خود تا مدت سه روز
بدل می نمایم گوشت او را بگوشتی بهتر و خون او را بخونی پاکیزه‌تر و پوست

اورا بپوشی نیکو نزد من اگر باقی گذارم او را در دنیا با تنش میگذارم در حالتی
که او را هیچ گناهی نبوده باشد و اگر بمیرد میبرد بسوی رحمت من و نیز فرمودند
که هر کسی که گرفتار شود بمصیبتی از مصیبتهای دنیا چه جزع نماید در آن و چه
ننماید و صبر کند بر آن و چه نکند ثواب او از جانب خدای عز و جل بهشت است
و نیز فرمودند که مصیبتهای دنیا غنیمتی است از جانب خدا و فقیری در پیش
خدا مثل شهید شدن در راه او ست نمیدهد اینها را مگر بکسیکه دوست
میدارد او را از بندگان خود و سماعة بن مهران از حضرت امام موسی کاظم
روایت نموده که آنحضرت فرمودند چه چیز تو را منع نموده از حج خانه خدا در اینسال
من عرض نمودم فدایت شوم مرا قرض بسیاری بهم رسیده و مالی از دست رفته و ضعیف
کرده دین من است عظیم تر است از دینهای من پس اگر آن نشود کسی که بیرون
ببرد مرا من خود قادر نیستم بر بیرون رفتن مگر آنکه هم داشته پس آنحضرت فرمودند
که اگر چنانچه تو باین حال صبر کنی حج بجا برده و اگر نه آنان نمیکردانند خداوند عالم
در توفیقها برای خود نمیشد اخوان تو را خوش بیاید و خواه نه و نیز آنحضرت فرمودند
که هرگاه بنده مؤمن مریض میشود خطاب میفرماید خدای تعالی بملک دست
چپ او را که منویس بر بنده من هیچ گناهی مادامی که در زندان من میباشد
و وحی میفرماید بملک دست راست که بنویس از برای بنده من حسنات را که مینوشتی

از برای او در هنگام خشمش و نیز آنحضرت فرمودند که زدن مرد دست خود را
بر ران خود در هنگام مصیبت باعث ضایع گردیدن اجر اوست و از حضرت
امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند مؤمن مؤمن نمیباشد
تا در وی سه خصلت نبوده باشد سنتی از پروردگار خود و سنتی
از پیغمبر خود و سنتی از امام خود اما آن سنتی که از پروردگار است پس
مخفی داشتن سر خود است چنانچه خداوند عز و جل فرموده عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا
يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ و اما آن سنتی که از پیغمبرش
میباشد پس مدارا نمودن با مردم است چنانچه خدا امر نموده پیغمبر خود را
بدان در آنجا که فرموده خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ و اما
آن سنتی که از امام است پس صبر نمودن اوست در هنگام مصیبت و بلا چنانچه
خداوند در کلام مجید در مدح صابرین فرموده وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ
الْبَأْسِ و نیز فرمودند حضرت امام رضا علیه السلام که ایمان از اسلام بالاتر است بیک
درجه و تقوی از ایمان بالاتر است بیک درجه و یقین از تقوی بالاتر است بیک درجه
و کمتر از یقین قسمت نشده است چیزی در میان مردم راوی عرض کرد که پس
چه چیز است یقین فرمودند یقین توکل بر خدا است و گردن نهادن بر امر او و رضا
دادن بقضای او و باز گذاردن کار خود است بسوی او و نیز در روایت صاحب مجالس

فرمودند

فرمودند که نقش خاتم حضرت موسی ع دو کلمه بود که از تورات بیرون آورده بود
از تورات اصبر تؤجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا اجر داده شوی راست بگو تا نجات
یابی و بروایت صاحب کشف الغمه از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که فرمودند
صبر بر مصیبت مصیبت است بر شماتت کننده بآن و از آنچه گذشت غیر از همه این
آیات متعدده و احادیث متواتره معلوم شد که علت بسیاری از مصیبتهای جگر
شکاف محض رسیدن بشوقهای نامتناهی و بلند ساختن درجات شخص است در
بهشت چنانچه از بسیاری از احادیث ظاهر شد که این شغلهای ناقابل بندگان
ایشانرا به بهشت جاودانی میرسانند لاجرم حضرت لطف منیع جل جلاله
بهم نوال درجات چند تا که جهت بندگان مؤمن خود مقرر فرموده در مقابل صبر
که در این مصیبتهای بیشمار میرساند بهر یک از ایشان ارزانی خواهد فرمود چرا
که حکمتهای پروردگاری مقتضی اینست که فرزند دلبند خود را که نامزد مطیعین
و مقربین است به منزل خاصان درگاه جلالت پیش هر بیسر و پائی بی صبر و وفا
کرامت نفرماید تا آنکه شبیه مانند کار بزرگی را که جاریه صاحب حسن مقرب حضرت
خود را بواسطه خدمت نمایانی و عزت فراوانی با حدی از رجاله کان بی عرض
مملکت خود ارزانی نموده باشد با وجود یکه قرار خداوندیش مقرر کرده بر
اینکه آن منزل کرامت تزیین را باحدی از انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین بدون

مهری سنگین وعوضی بعقابت عین عنایت نفرموده باشد تا اینکه زبان حجة
کبری سایر بندگانش دراز و از شکایت امین هشت عیش پرواز گردد قل
فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدٰیکُمْ اَجْمَعِیْنَ مرحلهٔ پنجم در مبتنی
بودن بسیاری از مصایب دنیا است بر قاعده لطف خداوندی که از امر
ذات اقدس خود واجب فرموده وعبارتست از چیزیکه رغبت کنند و رغبت
افزاینده بندگان خدا باشد بسوی طاعت او و دوری نماینده ایشان باشد از
معصیتش ولیکن نه بطریقی که برسیده شود بسرحد الجاء واضطرار و ضمن
این فقره شاید اشاره ببعضی از سببهای دیگر نیز بلا و مصیبت نیز شده
باشد وگویا کلام صاحب مجمع البیان را اشارت بهمین فقره بالا است در
انجا که میفرماید وَاِنَّمَا جَعَلَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ الدُّنْیَا مُنْقَلِبَةً لِئَلَّا یَطْمَئِنَّ الْمُسْلِمُ
اِلَیْهَا وَلِیَقِلَّ رَغْبَتُهُ فِیْهَا وَحِرْصُهُ عَلَیْهَا وَیَسْعٰی لِلْاٰخِرَةِ الَّتِیْ یَدُوْمُ نَعِیْمُهَا
یعنی و این است و جز این نیست که خداوند عالم دنیا را منقلب و بی اعتبار کرده
است از جهت اینکه مطمئن نشود باو شخص مسلمان و رغبتش بدان کم گردد و
حرص بر جمع کردن ان نزند بلکه سعی نماید از برای اخرتی که نعیمش بی فنا است
بلکه اگر چنانچه خداوند عالم با علمی که خودش بعواقب امور دارد اگر چنانچه گاه گاهی
بتوفیق جبری بندگان خودش را از این نعمتهای اهل دنیا پرهیز ندهد

و این نادانان بسیار روش و بی خردان کودک منش را بسیار است چه کسانند و بسیار است
معلمان خود تادیب نمایند تا انکه بلا علاج از چیزهائی که ضرر ایشان در ان
است باز ایستند و بچیزهائی که منفعتشان در انست میل نمایند هر اینه در زندگی
قیامت هر اینه لذا اینها را بر خداوند حکیم حق تمام و سخنهای بسیار خواهد بود
چنانچه اولادی تربیت یافته شخص را بر او حقهای بجای خواهد بود که در هنگام
بزرگ شدن ایشان چه در خصوص تقصیراتی که در حفظ صحت انها و تعهد
ماکول و مشروب و فصد و حجامت و امثال اینها نموده باشد و چه در خصوص
تقصیراتی که در هدایت و ارشاد و تعلیم و تعلم انها رفته باشد بجهت همه
تمام نیز رسیده که این نفس شریر انسان طاغی یاغی است هر وقت دید که بر او آتی چند
بسر برد و کامرانی گذشت بالمره وطن اصلی اینها را فراموش کرده و نمیداند
این سرا چه فانیه میدانند و بسا ضررهای عظیم و ... این سرای جسیم که بواسطه
با و میرسد و غرور و نخوت و قساوت قلبی در او حادث میگردد بخلاف انکه هرگاه
مکرر بستان بانه بلا ازرده و بجفاهای این عجوزه دنیا هم افسرده گردد که در فقر
کارش بجائی خواهد رسید که خودش بطوع و رغبت از زندگی بلا کند و از خدا
تعالی بیرون رفتن از این دنیا را طلب نماید و عاقل بصیر بعد از تامل بسیار در
مییابد که این از عین التفات خداوند بیست بخاصان درگاهش و آن از نهایت محبی

اعتنائی است به بندگان کان باشد چنانچه در کلام مجید خود میفرماید سنستدرجهم
من حیث لا یعلمون وَامْلی لهم ان کیدی متین و نیز میفرماید ایحسبون انّما نمدّهم
به من مال و بنین نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون یعنی آیا می پندارند که آنچه را
که ما مدد سنگینی ایشان می نمائیم از مال و پسران خیرهائی است که زود به ایشان
میرسانیم بلکه این بیچارها نمی فهمند که ما چه بلائی با ایشان داریم و در حدیث
خبر قدسی وارد است که خدا الهی به حضرت موسی کلیم گفت ای موسی اگر
چنانچه فقیر را بخود واگذاشتم که هرچه خود خواهد صلاح خود را نمی داند بعمل
او بی هرآینه عاقبت بی تو شد بر رونق دنیا دیدنیهای ضایع این و نیز
در حدیث از حضرت عیسی منقول است که خداوند تعالی وحی فرمود بسوی
دنیا که ای دنیا تلخ شو برای دوستان من و شیرین شو از برای ایشان تا انکه
محبت تو را بردارند و هلاک گردند و در مخاطبات معراجیه سید انبیاء ص نیز
نظیر چنین کلمات مرویست یا احمد هر بنده که مرا شناسد تا از من برسد و بالله از
بخود نماند هر لحظه بنده که اطاعت من پیش گیرد و حق مرا عظیم شمارد
او را چه کرامتها که مرحمت خواهم فرمود پس بنده خواهم نمود برای دنیا را و
مبغوض خواهم داشت در نزد او لذتهای دنیا را نگاه دارش خواهم نمود از
دنیا و آنچه که در دنیا است چنانکه نگاه میدارد شبان گوسفندان خود را

انجاهائی که باعث هلاک شدن انهاست شیخ شهید ثانی مرحوم روایت نموده
که بدرستیکه بنده خدا پیاپی شود که ابتدا دعا کند در خصوص بلائی که
ملائکه از برای او رحم کنند خدایا رحم کن بنده مؤمن خودرا و دعا بشر استجابت
نما پس خدا تعالی میفرماید که چگونه رحم کنم او را از چیزیکه بجهان چیز رحم میکنیم
او را و نیز در احادیث معتبره وارد شده که همه خلایق در روز قیامت آرزو می کنند
که کاش در دار دنیا ما را زیاده بر قوت لایموتی بیشتر نداده بود و چه نیکو
گفته بعضی از عرفا که بلا نعمت است الکتین نام خدا است که نازل شود
از ایشان میکرد در احوالشان و چه خوش نموده شیخ فتح بن ابی فراس
از کبار علماء شیعه رحمهم الله که این است نجات نیست که گرسنگی را مدح
نموده اند و بکار برده اند از پیغمبران و اولیاء چند من جمله انها که
فراموش نشود بلای خداوندی و عذاب آخرت را از یاد نبرند اهل بلا چرا
که سیر را خبر از گرسنه غیب باشد پس بنده هوشمند نظر نمیباید هیچ بلائی مگر
آنکه بیاد بلای آخرت می افتد پس بیاد می آورد بواسطه تشنگی خود عطش خلایق
در عرصات قیامت و بواسطه جوع خود از گرسنگی اهل جهنم از زمانی که فریاد
الجوع بر می آورند پس بانها میخورانند از زقوم و ضریع و می آشامانند از غساق
و حمیم و سزاوار نیست که غافل شود از نظر بنده خدا عذاب آخرت بلکه شایسته

او چنانست که پیوسته یا در بلا یا در مشاهده بلا باشد و مناسب ترین همه
بلاها احوال شخص الم جوع است و همین جهت است که در حدیث وارد شده که
بحضرت یوسف صدیق گفتند که چرا جوع مینمائی و حال انکه بدست تست خزانهای
زمین پس انحضرت فرمودند که میترسم از اینکه مبادا سیر شوم پس فراموش نمایم
گرسنگان را و از انحضرت امام زین العابدین ع روایت شده که فرمودند پیغمبر خدا
در یکی از سفرهای خود بشتربانی گذشتند پس کسیرا بسوی او فرستادند و از او
طلب شیر فرمودند ان شخص جواب داد که انچه را که شترهای ما در پستان
دارند مال نهار خوردن اهل ماست و انچه در ظرفها است مال چاشت ایشانست
پس انحضرت دعا کردند که خدایا زیاد گردان مال او و اولاد این شخص را انگاه گذشتند
بشبان گوسفندی پس بنزد او فرستادند از جهت طلب شیر پس اورد شبان
انچه را که در پستانهای گوسفندان بود و پر کرد انها انچه در ظرفها بیش بود
در ظرفهای حضرت و انها را با یک راس گوسفند هم داد که از برای انحضرت
ببرند و عرض کرد که اینست انچه که موجود داشتم و اگر چنانچه زیاد تر از این خواهشم
باشد بیشتر باشد پس انحضرت دست بدعا بر داشتند که خداوندا او را بقدر
کفاف روزی ده پس بعضی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله ص انکسیکه طلب
شما را ابا نمود دعائی کردید که همه ما ان دعا را دوست میداریم و انکه

در کم جوع

خدمت گذاری گذرانی نمودند عائی کردید که همه ما‌ها ناخوش میباید پس آنحضرت
فرمودند آن کسی که کفایت کند بهتر از آن شب بیدار است که بغفلت اندازد خداوند
روزی ده مجتهد نال ... بعد بکفاف و از حضرت امام رضا ع روایت شده
که فرموده اند علامت واجب شدن بهشت انست که در سینه بنده خدا از جوع
و عطش تا آنکه بوده باشد ذلیل بنماید که او بوده که تا بر اجر خواهنده صبر
نماینده و بوده باشد ... و دلیل از برای ... المؤمنین و از احمد بن
سلیمان قمی روایت شده که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود بدرستیکه
که بودند بعضی از پیغمبران خدا که مبتلا می شدند به گرسنگی تا آنکه می مردند
از گرسنگی و بعضی دیگر مبتلا می شدند بتشنگی تا آنکه می مردند از شدت عطش
و بعضی گرفتار می شدند ببرهنگی تا آنکه می مردند از عریانی و بعضی دیگر مبتلا
می شدند به دردها و بیماریها تا آنکه هلاک میشدند آنها و بدرستیکه از
جمله پیغمبران کسانی بودند که بجانب قوم خود میرفتند و آن قوم را باطاعت خدا
و یگانه پرستی او دعوت مینمودند و حال آنکه زاد شب خود را نداشتند پس آن قوم
مهلت نمیدادند ایشانرا که از کلام خود فارغ شوند و گوش بسخن ایشان نمیدادند تا آنکه
ایشانرا بقتل میرسانیدند و این است و بغیر از این نیست که خدای تعالی مبتلا
میسازد بندگان خود را بقدر منزلتهائی که در نزد او دارند و نیز در حدیث

معتبر دیگر آمده که هشتاد پیغمبر خدا در مسجد الحرام در بین رکن و مقام
شده اند که همگی از گرسنگی و تشنگی مرده اند و از برای تو کفایت است همان احادیث
متواتره که در خصوص جوع و عطش اهل بیت پیغمبر خودمان صلوات الله
علیهم اجمعین وارد شده با وجودیکه ارزاق سایر خلایق را واسطه ایشانند
بلکه علت آفرینش کون و مکان میباشند از جمله آن حدیثی که در کافی است که
ترا کافی است شیخ ورّام رحمة الله در کتاب جامع خود روایت فرموده از ابو هریره
مشهور که من روزی در خدمت حضرت رسول مختار صلعم رسیدم آنجناب را
دیدم که نشسته نماز خود را بجا میاوردند پس من عرض کردم یا رسول الله صلعم چه
روی داده که ترا می بینم که نشسته نماز میکنی حضرت فرمودند چیزی باعث نیست
بغیر از گرسنگی و ضعف بدن ابو هریره میگوید پس من گریستم بر آنجناب پس
بمن فرمودند که گریه مکن ای ابو هریره پس بدرستیکه سختی روز قیامت نمیرسد
بکسی که شکمش گرسنه باشد هرگاه صبر نماید در دار دنیا بجهت رضای خداوند
و نیز از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که روزی از جهت مهمی خدمت
حضرت فاطمه زهرا ع رسیدم رنگ مبارک و چهره آنحضرت را از شدت
گرسنگی بطوری دیدم که گویا یک قطره خون در بدن آنحضرت باقی نمانده بود
پس حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را از اینمعنی مطلع گردانیدم چون

آنحضرت نظر بر سیمای گرامی فاطمه زهرا افتاد بسیار گریستند و دست بدعا
برداشتند و عرض کردند نظیر چنین کلمات که ای پروردگار دختران
کسری و قیصر و پادشاهان روی زمین همه در لذتهای دنیای دنی غوطه ور
و کامران میباشند و اینک دختر اشرف پیغمبران نوازشهای گرسنگی نزدیک
بهلاکت رسیده و رنگ از چهره مبارک او پریده خداوندا گرسنگی او را بدل
بسیری فرما و رحم بر ضعیفی و ناتوانی او نما [illegible] میگوید که قسم بذات حضرت
پروردگار که دیدم از تاثیر سخن آن بزرگوار [illegible] زهرا ظاهر و
بدل بارغوانی گردید گویا [illegible] همان
گوشت و پوست آنحضرت تغییر میکرد و در مجمع البیان از عبدالله بن عمر روایت
کرده که گفت بیرون رفتیم از مدینه طیبه [illegible] تا اینکه
رسیدیم ببعضی از باغهای جماعت انصار پس آنجناب شروع کردند بر چیدن
آن خرماهائیکه در روی زمین ریخته شده بود میل فرمودند بمن فرمودند یا ابن
عمر چرا تو نمیخوری عرض کردم که من این خرماها را رغبتی ندارم یا رسول الله پس
آنحضرت فرمودند اگر تو رغبت نداری من دارم و این صبح روز چهارم است که
مرا هیچ غذائی بدهن نرسیده و اگر خواسته باشم هر آینه دعا میکنم که پروردگار
من بمن بدهد مثل پادشاهی خسرو ایران و قیصر روم را پس چگونه خواهی بود

با ابن عمر در زمانی که بار بستند که بکنیم با کسانی که روزی سال آینده خود را جمع
می‌کنند از ضعف یقینی که دارند ابن عمر میگوید قسم بعزت خدا که هنوز از اینجا
خود حرکت ننموده بودیم که جبرئیل نازل شد و این آیه آورد وکاین من دابة
لا تحمل رزقها الله یرزقها وایاکم وهو السمیع العلیم ونیز از ابی جحیفه صحابی
روایت شده که گفت وارد شدم خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آروغ میزدم
از جهت غذائی که تناول نموده بودم پس آنحضرت فرمودند ای ابا جحیفه نیست کن
آروغ زدن خود را پس بدرستی که گرسنه‌ترین مردم در روز قیامت کسی است که
سیری‌اش در دار دنیا از همه بیشتر و از همه بیشتر باشد و نیز روایت
شده است از ابن ... که گفت چند نفر بودیم که نشسته بودیم در خدمت امام
جعفر صادق علیه السلام ... که ... پس ... احوال ... ایشان ...
... که بوده ... بودند ... بوده باشد ...
پیش او ...
چنین ... عرض کردند بعزت خدا قسم فدای تو گردیم ...
و بسیار درهم شدند ... ایشان افتاد پس چون حضرت ...
که ... فرمودند ... احدی از شما ... خوش میآید که
در دنیا بسیار عمر کند پس آنگاه ... این مذهب حق شما یا آنکه خوشش

نباید که کسانی بمیرند بر این مذهب باشد همه عرض کردند که بلی بمیرند بر همین مذهب باشند
و در همین ساعت باشد فرمودند پس معلوم شد که مرگ بسوی شما محبوبتر از زندگی
است پس آنگاه فرمودند آیا احدی از شما هست که خوش میاید که همیشه تن درست
باشد و هرگز نرسد باو از این ناخوشیها و دردها تا آنکه بمیرد بر غیر این مذهب همه
عرض کردند نه یا ابن رسول الله فرمودند پس می بینم که مرض بودن بسوی شما محبوبتر
از تن درستی است آنگاه فرمودند که آیا احدی از شما هست که خوش میاید که از برای
او باشد هر چیزیکه آفتاب بر او طالع گردد و خیال آنکه او در غیر این مذهب باشد همه
عرض کردند نه یا ابن رسول الله پس می بینم که فقر و مرض محبوبتر است بسوی شما از توان
گری و غنا و از ابو عبیده حذاء روایت شده که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند
که فرمود رسول خدا ص که خدا تعالی میفرماید که بدرستیکه از جمله بندگان مؤمن
من هر آینه بندگانی هستند که سرانجام نمیگیرد امر دین ایشان مگر بتوانگری و
گشایش و صحت بدن پس مبتلا میکنم ایشان را باین نعمتها تا آنکه بصلاح آید بسبب اینها
امر دین ایشان و بدرستیکه از جمله بندگان مؤمن من هر آینه بندگانی هستند
که درست نمیشود امر دین ایشان مگر بفقیری و بیچیزی و ناخوشی در بدنهای
ایشان پس مبتلا میسازم ایشان را باین چیزها تا آنکه بصلاح آید بهمین جهة امر
دین ایشان و من داناترم بآن چیزیکه بسبب آن صلاح می پذیرد امر دین بندگان

[illegible]

من و بدرستیکه از جملهٔ بندگان مؤمن من هر آینه کسی است که جد و جهد نماید
در عبادت من پس برمیخیزد از خواب لذید خود و زنده میدارد بعبادت من
شبها را و بتعب میاندازد خودش را در بندگی من پس میمالد لازم بودنی کسالت
و تنبلی یکشب و دو شب بجهة نظر رحمتی که باو دارم پس او را خواب میبرد تا صبح
انگاه بر میخیزد در حالتیکه خشم کرده باشد بر نفس خود و ملامت نموده باشد
او را و اگر چنانچه رها کنم او را بخودش تا گذارم او را تا آنکه عبادت کند هر آینه هر که
میخواهد هر آینه داخل شود او را عجب و خودبینی بانان خودستائی و نفس
پسندی پس گرفتار میگردند که هلاکت او در ان باشد بجهة عجبی که بخود
و از خود راضی شدن در این فضل از آنکه گمان میکند رسیده که برتر آمد بر همه عبادت
کنندگان کوشیده و از حد تقصیر در عبادت خدا گذشته است و بهمین واسطه
از رحمت من دور شده است و بخاطر خودش میرسد که نزدیکی میجوید بسوی
من پس البته بایست اعتماد ننمایند بعملهای خود کسانیکه بجهة ثواب من عمل مینمایند
پس بدرستیکه ایشان اگر بتعب بیندازند همه عمرهای خود را در عبادت من
خواهند بود کوتاهی کنندگانی که نرسیده باشند بحقیقت بندگی من در ان
چیزهائی که طلب مینمایند از کرامت من و نعمتهائی که در بهشت من است و
لیکن برحمت من بایست اعتماد کنند و بفضل و کرم من ایشان بایست که امیدوار باشند

و بسوی خویش گمانی بمن پس باید آرام گیرند پس بدرستیکه رحمت من سد این حالت
ایشانرا در مییابد و خوشنودی من ایشانرا در میرسد و لغزش من میپوشاند بر ایشان
عفو و بخشش مرا پس بدرستیکه منم آن خداوند رحیم و بهمین نام مسمی شده‌ام و
از حضرت امام موسی کاظم ع روایت شده که فرمودند بنده مؤمن متعرض شده
هر چیزیرا اگر چنانچه بند از بندش جدا شود از برای او خیر است و اگر مالک شود
و غرب عالم گردد باز هم از برای او خیر است و بهمین مضمون احادیث بسیار دیگر از
جناب رسول الله و آل رسول الله وارد شده که این مختصر گنجایش ذکر آنها نیست
و از حضرت امام جعفر صادق ع از پدران بزرگوارش روایت شده که فرمودند
زنی بار رسید بخدمت حضرت داود پیغمبر ع و عرض کرد یا نبی الله پروردگار
تو ظالم است یا عادل پس آنجناب فرمودند که وای بر تو ای زن او عادلی است
که جور نمیکند بکسی آنگاه زن گفت بدرستیکه من زن بیوه هستم شوهرم مرده و سه
دختر دارم که از چرخ ریسی خود معاش آنها را میگذرانم دیروز گذشته ریسمانهای
خود را در کهنه سرخی بسته بودم که آنرا ببازار ببرم از برای اینکه بفروشم و از
جهة اطفال خود قوتی بخرم که ناگهان مرغی از هوا فرود آمد و آن بسته را برداشت
و رفت و من حیران ماندم و چیزی دیگر نداشتم که از جهة اطفال خود خریدی
نمایم آنحضرت فرمودند که پس فرمان اسلام که زن با حضرت داود در سخن بود که

علاج خشنودی پروردگار

ناگهان در خانه حضرت را کوبیدند پس حضرت اذن دخول دادند پس داخل شدند
که ده نفر از جوانان بودند هر یک از ایشان صد دینار طلا همراه داشتند پس عرض
کردند یا نبی الله اینها را آورده ایم که قسمت بر فقرا برسانی پس حضرت سبب
این کار را پرسید ایشان عرض کردند یا نبی الله ما سوار کشتی بودیم که باد مخالف
در آمد و کشتی ما عیب کرد و نزدیک رسید که غرق شویم پس ناگهان مرغی آمد
بسته سرخی بسوی ما انداخت که در آن ریسمان بود پس گرفتیم همان بسته را و رخنه
کشتی خود را بند کردیم و نذر کردیم که این بشود ما در راه خدا تصدق کنیم به هر کسی که تو خواهی
پس حضرت داود متوجه خود شده آن زن کرده و فرمودند پروردگار کارساز ترا
تو بیچاره بودی و تو را ظالم میخوانی بعد از آن هزار دینار طلا
با او دادند و فرمودند اینها را صرف نما در نفقه اطفال خود و خدا
دانا تر است بحال تو و از حضرت امام موسی کاظم ع روایت شده که فرمودند
بدرستی که خدای عزوجل میفرماید که بدرستی که من غنی نگردانیده ام هیچ توانگری
را بجهة عزتی که در نزد من داشته باشد و فقیر نگردانیده ام هیچ فقیر را بجهة
خوار بودن در نظر من بلکه فقرا را امتحان اغنیاء کرده ام و اگر چنانچه فقرا
نبودند هر آینه اغنیا مستحق بهشت نمیگردیدند و نیز از حضرت رسول خدا
روایت شده که فرمودند در دنیا چهار چیز است بعد الت و وزیدن

سزاواران و بعلم علماء و دانایان و سخاوت کردن توانگران و بدعای فقیران
و اگر نباشند امرای عادل هر اینه بخورند مردمان همدیگر را چنانچه گرگ میخورد
گوسفند را و اگر علماء باعمل نباشند هر اینه همه مردم گمراه و گمراه کننده گان
خواهند گردید و اگر سخاوت اغنیا نباشد هر اینه فقراء هلاک گردند و نیز
از آنحضرت روایت شده که فرمودند بدرستی که خدا گردانیده است دنیا را
خانه بلا و آخرت را خانه جزا پس گردانیده است بلای دنیا را سبب جزای آخرت و ثواب
آخرت را عوض بلای دنیا پس میگیرد از برای آنکه بدهد و گرفتار میگرداند از جهة
آنکه اجر عطا فرماید و نیز در احادیث معتبره دنیا از حضرت امیرالمؤمنین ع
روایت شده که فرمودند باعث رسیدن این شدائد و الام بسوی دنیا بمؤمن بنده
مؤمن خدا این است که خداوند عالم مقرر گردانیده است دنیا را ثواب دوستان
خود و نه عقوبت دشمنان خود یعنی بنده مؤمن با آن بود اهمه عزتی که بدرگاه
خدا دارد اگر چنانچه جزای عملش را در این سرای فانی نمی بیند از جهة این است
که دنیا را خدا محل ثواب او نگردانیده تا اینکه ضرورش بثواب نامتناهی آخرت
او برسد و اگر چنانچه عقوبت اعمال کافر در این دنیا افتد ضرورش بعذاب آخرت
او خواهد رسید چرا که از احادیث معتبره بسیاری مستفاد می شود که شیرینی
دنیا تلخی آخرت است و تلخی دنیا شیرینی آخرت و نیز فرمودند که دنیا و آخرت

بمنزله

بمنزله مشرق و مغرب و دو کفه ترازو و دو نفر زن هوو میباشند که لامحاله نزدیک
بیکی ازانها باعث دوری از دیگری است حضرت پیغمبر خدا صلعم فرمودند که دنیا زندان
مؤمن و بهشت کافر است و تو چرا اینطور شدی امام حسن مجتبی ع بان شخص یهودی
خوار و ذلیل فرمودند که اگر چنانچه همین روز سیاه تو را مقابل عذاب آخرت
تو گذارند معلوم می شود که همین نکبت تو در دنیا بهشت تو خواهد بود و اگر
این عزت و جلال و مال و منال مرا با آن همه ثوابها و درجه های آخرت ما نمایند
مشخص میگردد که الآن این دنیا از برای ما جهنم خواهد بود و نیز پیغمبر خدا صلعم
فرمودند که قسم بعزت خداوندی که جان من بدست قدرت اوست که اگر چنانچه
دنیا را معادل بال مگسی در نزد خدا قدری بود هر آینه نمیداد از آن هیچ کافر
و منافق چیزی را و نمی آشامید از آن هیچ کافر شربت آبی را اگر شرم نمی نمود
از روی مؤمن و نبودی بسیاری نعمتهای او هر آینه نمیداد باو از این جهت دنیا فقرا را
کم میپوشانند بان خرقه عورت خود را از بسکه دنیا کند به و همین نیست و عیش
محروم شدی از ثوابهای ناشناسی آخرت و پشیمانی شدید خواستکاران
میباشد در عرصات نشور و فرمودند که دنیا از روزیکه خلق شده در میان آسمان
و زمین ایستاده و نظر التفات الهی بوی نیفتاده است و چون روز قیامت شود
بدرگاه خدا عرض میکند که مرا هم در ثواب نصیب بیست و بین دوستان خود

گردان پس خطاب خداوندی میرسد که ما گفتیم برای هیچ و پوچ نابود بدیهی شد که
من راضی نشدم که تو را در دنیا بدوستان خود بدهم پس چگونه امر به نزد آن از
ایشان خواهم نمود و بس است از برای تحقق داشتن همین مطلب این سرا با هذا آیه
که خداوند عالم در قرآن مبارک شیم خود میفرماید وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً
وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا
يَظْهَرُونَ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا وَسُرُرًا وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ
لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ یعنی اگر نه آن بیم این بود
که مردم همه بملت کفر در آیند و یک ملت شوند هر آینه میگردانیدیم بکسانی
که کافر میشدند بخدای رحمان این همه نعمت و دولت دنیوی را بدانیم و این هر دو
کند به هلاک کننده را امضا بفرما از آن سخنان از پند و اندرز بابینندگان نمی نمودیم
و چه نیکو مضامین عالیه است این اشعار آبداری که در مذمت دنیا وارد شده
و منسوبست بحضرت امیر المؤمنین ع یَا طَالِبَ الصَّفْوِ فِي الدُّنْيَا بِلَا كَدَرٍ
طَلَبْتَ مَعْدُومَةً فَايْئَسْ مِنَ الظَّفَرِ وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ مَا عُمِّرْتَ مُمْتَحَنٌ بِالْخَيْرِ وَالشَّرِّ
وَالْمَيْسُورِ وَالْعُسْرِ أَنَّا نَنَالُ بِهَا نَفْعًا بِلَا ضَرَرٍ وَإِنَّمَا خُلِقَتْ لِلنَّفْعِ وَالضَّرَرِ
یعنی ای طلب کننده صاف شدن دنیا را بدون کدورتی طلب کرده چیزی اگر
وجود ندارد پس ناامید باش از رسیدن باین مراد و بدانکه تا زنده در بوته

خداوند سیاستی چه بحر چه بر و چه بیابانی و چه سواری بجا خواهی یافت از ان
منفعتی و اگر بی ضرر باشد و حال آنکه خلقت آن برای منفعت است نه ضرر یعنی سرور
از عقب شادیش غم و الم است چنانچه از پی آن سر و گیاهش نیز خرمی و نشاط است
قال الله تبارک و تعالی فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا و در حدیث نیز
فرموده‌اند که هیچ خانه را از خانه پر شادی نشد مگر آنکه از عقبش اشکهای
مصیبت ریخته شد و نوشته‌اند [illegible] مذکور است که [illegible]
دعا میکرد که خدا تعالی [illegible] از او شنیدند با آنان بروی
ند که چرا برادر خود [illegible] که تورا از دنیا بیرون
ببرد و الا [illegible] بار مصیبت باشد
و هر که دنیا [illegible] جگر خود را محکم سازد از جهت داغ دیدن
و در حدیث آمده که چون اسکندر ذو القرنین از ظلمات بیرون آمد [illegible] نیز
رسید [illegible] که با خود داشت بسوی مادر خود فرستاد و در نامه یاد کرده که چون
نامه و مال بتو رسد ضیافت عامی بنما و خلایق را جمع کن چون بیایند که طعام [illegible]
فریاد برآورد که هر کسی که کسی از او [illegible] باشد برخیزد و طعام نخورد چون مادر
چنین کرد و منادی این ندا در داد همه برخاستند و هیچکس ننشست دیگر
نامه نوشت که دنیا با ما نماند [illegible] برهمگی واجب گشته اند

خدا نجو بیابد هم مال میبرود و هم ملک و هم مهتر میبرود و کهتر و هم خواجه و هم
چاکر و هم درویش و هم توانگر و هم غمگین و هم شاکر نه که خدا نپذیرد و نه شفیع تو
همراه بستانند و نه رشوت هم اسباب همه رفتنی من رفتم هیچ چیز با خود نبردم و
جان بجهان آفرین سپردم و روی بجانب خانهٔ عزیز آن کردم و هرچه داشتم از طاعت
و معصیت با خود بردم فردای قیامت همه ببینم اگر صبر کنی خوشا بحال تو و اگر
صبر نکنی فریاد کن من رفتم و تو از من بازماندی نیز اگر بجزع فرا شوند هستند و تو
بجز بر نصیبت که مردان راه خدا از پی ستن نعمت خدا هستند و روی کردن
این دنیای دنی داخوری جستن نیست یک بنشار است و خروج بیابان قوم
این کار و هرگاه ببینند که خداوند عالم الا اهانا بالمرء بخویشان و انکه
و از نظر بروید کاری بنده اختر و ماتمی پنهان از عالم خیرخواه کرد
اهنارا بیاد وطن اصلی می اندازد و از مقصد کلی اهنارا غافل نمیسازند و بیدا نیم
الام دنیا النفات اهنارا از جمیع آنند که متصرف می سازند و از بخود هستی بلا
بیاد هندوستان آخرتشان می اندازند ایشان را در عین این معرکه ها امید داد
است و در وسط این عرابها خود سنایها چنانچه عاقل لبیب را در زیر تیغ
حجامت چه نزد ما غمها و در پیشانند دوای مسهل تلخ چه شادمانیها است
بخلاف جاهلان معزمند که بی عقل و بشعور بکمال این معنی بسیار دل گران

بچون داروی تلخ خود بپوشند تا ایشان نیابند تلخ را بجهت صحت ایشان

کرده که طوطیهای چشم ترا فضیل بن عیاض که از جمله زهاد است فرموده که

مثل امر بمرض است چنانکه بعضی از بندگان تلخ میسازند که دنبال

خود را تا انکه مادر تلخ میسازند در وقت شیر دادن کودکان پستانها

خود را تا انکه ان اطفال بمیل خاطر خود دستان از بردارند و در حدیث قدسی

منقولست که خدا میفرماید تا فرموده ام برای بندگان من پرستش شما نباشد مرا بلکه

بشما امر کرده ام و بیان من مذهب را که مصلحت شما در انست که من خود را

ترحم و بخل بلکه برای شما مصلحت برای شما از او رسول خدا روایت

شده که فرمود خدای بندگان خود را همه مانند بیماران و پروردگار

عالمیان بجای طبیب است صلاح بیماران در انچیز نیست که طبیب میداند

نه در انچیز که خواهش مریض است پس بگذار بد کار خود را بخدای خود تا بود

باشی از جمله رستگاران کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ ای بسا عیش

که با بخت خدا داده کنی و در زبور حضرت داود است که ای پسر ادم طلب میکنی

از من چیزی را پس من از تو منع می نمایم از انجهت علم من بان چیز یکه صلاح تو در

انست و در قران مجید است عَسَی اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسَی اَنْ

تُحِبُّوا شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ چه بسیار چیزهائی تا که شما را ناخوش میاید خیر

شما داناست چه بسیار چیزهائی است که شما را خوش می‌آید و بد است از برای
شما و از حضرت صادق ع روایت شده که قومی از طایفه پیشینیان از پیغمبر
خود خواستند که دعا کند که خداوند عالم مرگ را از ایشان بردارد پس دعا
کرد و خداوند تعالی اجابت فرمود پس آن جماعت بسیار شدند بمرتبه که منزلهای
ایشان کفایت نمی‌نمود و صبح که می‌شد هر مردی می‌بایست مشغول شود بطعام دادن
پدر و جد و جد جد و پسر خود و روی ایشان را می‌شست و خدمات دیگر ایشان را
متوجه می‌شد تا آنکه از همه امر معاش و معاد خود باز ماندند پس بالاجماع دو
مرتبه آمدند خدمت آن پیغمبر و عرض کردند که از خدا بخواهد که هر کسی باجل
اجل مقدر خودش بمیراند ما را با خودشان و آنکه از دعا پیغمبر دیگر از
بنی اسرائیل خواهش کردند از پیغمبر خود که دعا کند که خدا همیشه باران رحمت
الهی بر ایشان ببارد پس چنین شد و چون هنگام حصاد محصول ایشان در رسید دیدند
که زراعات ایشان بوته‌ها و خوشه‌ها بلند کرده لیکن هیچ دانه نبسته و نیز از
رسول خدا ص روایت شده که اگر سه چیز در بنی آدم نبود هرگز سر او نزد چیزی فرود
نمی‌آورد مرض و فقیری و مرگ و با وجود دیگر این هر سه چیز در او هست باز هم در جست
و خیز و جرأت میباشد و از اینها است که مکرر بتجربه رسیده که کسانی که بسیار الحاح
می‌نمایند در دعا از برای چیزی که خداوند عالم از برای ایشان نمی‌خواهد بعد از آنکه

از اهل و به از اولاد اخر هلاکت ایشان در اخر خواهد بود و بعد جوی از ایشان
منفعتی بوی نخواهد رسید چنانچه حکایاتی چند همین خصوص در باب دویم از این
کتاب که در خصوص تسلی فرزند مرده کانست مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
و نیز در حدیث قدسی معتبر امده که هر وقت که ببینی فقر را روی بتو اورده بگو
مرحبا بتو ای شعار بندگان صالح خدا و هر وقت که ببینی که غنا و دولت روی بتو
اورده بگو ذَنبٌ عُجِّلَت عُقوبَتُهُ یعنی معلوم است که گناهی کرده ام که خدا تعجیل
در عقوبت ان فرموده و در حدیث امده که حضرت امیر ع شنیدند که کسی می
گوید بار پروردگارا پناه میبرم بتو از فتنه روزگار پس انحضرت فرمودند ایمرد
تو را می بینم که پناه میبری بخدا از مال و اولاد خود چرا که خداوند عالم میفرماید
اِنَّمَا اَموالُکُم وَ اَولادُکُم فِتنَةٌ وَ اللهُ عِندَهُ اَجرٌ عَظیمٌ و نیز خداوند در کلام مبارک
شیم خود میفرماید اِنَّ مِن اَزواجِکُم وَ اَولادِکُم عَدُوًّا لَکُم فَاحذَرُوهُم یعنی بدرستی
که از جمله زنان و فرزندان شما کسانی هستند که دشمن شما میباشند پس حذر
نمائید از ایشان پس ای بیچاره بندهٔ خدا چه میکنی با این همه خود کشی و بی صبری
در مصیبت کسانی که دوستی شان از برای تو معلوم نیست بلکه دشمنیشان
ظاهر است بعضی معاینه کسی اگر تو را برای خود میخواهند برای خودش
و نظر التفات بتو میفرماید وقتیکه همه دوستان تو دست از تو بردارند

و بعضی

و بمحض مردن یکشب ترا در خانه خود نگذارند و با رفقای خود بنشینند و بعد
از تو خنده ها کنند و در دفتر هم چنین فراموشت نمایند که گویا هرگز در دنیا
نبوده و کاری از برای ایشان ننموده شخصی عرض کرد خدمت یکی از ائمه علیهم السلام
که چه میشود که ما از طریقه اولاد خود را دوست میداریم ایشان ما را دوست
نمیدارند فرمودند بجهت آنکه ایشان از شما آفریده شده اند و جزو شما هستند ولیکن
شما جزو ایشان نیستید و نیز عرض کردند که چگونه است که ما فرزند فرزند خود را
بیش از فرزند صلبی خود دوست میداریم فرمودند بعلت آنکه فرزند دشمن تو
دوست تو می شود و از این قبیل احادیث بسیار از ائمه معصومین نقل شده که ذکر تمام
آنها نیست **مرحله ششم** در بیان عیب نبودن بسیاری اولاد [illegible]
این مدعا بنا بر قاعده عدل و حکمت [illegible] آیات و احادیث
بسیاری نیز دلالت بر این مدعا دارد بلکه عقل سلیم نیز ادراک این فقره از
جواب بغایت آسان میباشد با اجماع و اطباق همه اهل مذاهب عالم [illegible]
جماعتی از حمقای بیعقل نادان بی انسانیت بتعصب این کلام را بنا نهاده اند که
گفته اند که مکرر دیده میشود که سبب گرفتاری ببلات و مصیبت بسیار [illegible]
آن شخص مصیبت رسیده است نه بنا بر نعمتهای خدا او [illegible]
بهره نبوده چرا که در روز [illegible]

حیف و میل از طرفی واقع نشده چرا که داعی بر این معنی نبوده و باعثی نداشت
بذات اقدس خداوند اجل تعالی شانه و جود اکرم از این معنی است که عیاذاً بوجه
الاجل الاکرم خالق در بدو خلقت یا سنی در عطا و قسمت او راه یابد با آنکه
منبجی از قبایح امور در ذات کامل من جمیع الوجوه ش بهم نماید سُبْحَانَ اللهِ
وتعالی عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا و از اینجاست که خود حق سبحانه و تعالی
در مقابل پاره از دشمنان آن ذات سفیهانه و مصلحت بینیهای احمقانه بعضی
از شبهه سرایان زدین و قیاس کنندگان راه یقین میفرماید أَهُمْ يَقْسِمُونَ
رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا یعنی ای محمد صلعم آیا
میخواهند ایشان قسمت کنند رحمت پروردگار ترا ما قسمت کردیم در
میانه ایشان معیشت ایشان را در این زندگانی دنیا یعنی کار خلایق همه در دست
و قدرت ماست و در خور اراده و مشیت ما پس بیکی نعمت و ایمان مرحمت می
فرمائیم و بر دیگری صحت و امان و بیکی آب و نان بیچون دل از اینها مینمائیم و بیکی
حسن و جمال و بدیگری اهل و عیال و بیکی سر تاج اهل زمین و بدیگری ستایش
اهل آسمان و بیکی دعای مستجاب و بدیگری دولت بیحساب و بیکی شدت [illegible]
و بدیگری دین درستی و بیکی درد دائم و بدیگری غم لازم و بیکی بلای دنیا
نصیب میکنیم و بدیگری عذاب آخرت و بیکی چشم گریان و دل سوزان [illegible]

و بعضی دیگر گفتند که تا می بردن از آن و بیکی مال
صد هم و بعضی دیگر عزت و جلال ۱۲

عالم فانی وبدبکری شادکامی وخوش گذرانی این جهان وغم بسیار وعیش ناگوار
وچشم اشکبار روز قیامت کبری وفزع اکبر در طبقات جهنم ویکی را مال میدهند
با محنت وبال ویکی را جلال میدهند با تحمل اعباء واثقال ویکی را عمر میدهند
با فراغت بال ویکی را درد میدهند با بسیاری اموال ویکی را نان فراوان با نبودن
دندان ویکی را دندان بران با نبودن نان ویکی را طعام میدهند ویکی را لذت بردن
از طعام ویکی را یقین کامل به شأن نبوت دهند با انکار اهالی سخن کاسرة
الظهور ویکی را معجزات ظاهره دهند با اظهار واردات قاهره بی شمار ویکی را
سلطنت وسلامتی با کم عمری بدهد فتبی وعمر بلند با حزنی ولکن قال الله تبارک
وتعالی فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق
وقال حکایة عن مقالة خزنة جهنم لاهل النار اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم
الدنیا واستمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تکسبون یعنی
ای اهل جهنم بردید خوشیهای خود را در زندگی دنیای خود وبهره ور گردیدید
از آن امروز پاداش داده می شوید بعذاب خواری بجهة کسبهائی که در دنیا می
کردید ونیز در کلام محکم خود میفرماید سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق
فسوی والذی قدر فهدی ونیز میفرماید ولا یزالون مختلفین الا من رحم
ربک ولذلک خلقهم یعنی همیشه خلق خدا مخالف یکدیگر میباشند در نصیب

قسمت و سیاق و رفتار و طریقه و کردار مگر آنکسانی که رحم کند پروردگار
تو ایشان را و بجهة همین آفریده است ایشان را باینمعنی که نظام این عالم تکلیف و
زندگانی این انسان ضعیف موقوفست بیک سیاق نبودن مردمان و بیک طریق
نزیستن اهل جهان چنانچه در آیه دیگر میفرماید وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ
فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا یعنی و ما کردانیدیم در این جا در دنیا بعضی
از شما ها را فتنه و امتحان بعضی دیگر آیا میتوانید بر اینقرار حکیمانه ما صبر نموده
باشید تا بدرجات تسلیم و اطاعت ما سرافراز شده باشید یا نه و اگرچه حضرت
پروردگار تو خودش بینای احوال بندگان خود میباشد نیز در حدیث آمده
کما هو بالبال کما کر چنانچه مردم همه بیک طریق میبودند هلاک میکردیدند و
کذران دو دنیا نمیتوانستند نمود و شیخ صدوق روایت نموده از حضرت امام
رضا ع که فرمودند که علت مختلف شدن انواع خلایق انستکه در وهم احدی
نیفتد که خدا عاجز است از آفریدن هر صورتی که میتوانی تصور او را نموده و نیز
روایت شده که از معصوم علیه السلام پرسیدند علت مختلف مردن مردمان را
بمرضها کدام است که هیچ دو نفری را نمی بینیم که بیک مرض از دنیا بروند پس
آنجناب فرمودند که از جهة آنستکه در هیچ حالی مطمئن و خاطر جمع از زندگانی
خود نکردند و از جمله احادیثی که دلالت دارد بر اینکه هر احدی را لا محاله قسمتی

از خوان نعمت پروردگار روزی می‌برند از خزانه احسان خداوند که آنچه شایسته باشد بایشان
اگر هر یک از اینها از بر روی عدالت برگشته‌اند نصیب ایشان به دیگری میداد
مقابل ستانان بعنوان در تعین عدالتی اجحاف و خروج از داین انصاف و لازم نمودند
اما حدیث شریف اینست که شیخ طبرسی مرحوم از امام حسن عسکری از پدر
بزرگوارش علیه التحیة والسلام روایت نموده که فرمودند روزی پدرم رسول
خدا صلعم در روزی از روزها نشسته بودند در پناه خانه کعبه که عبدالله ابن امیه مخزومی
روی خود را بجانب آنجناب کرد و گفت اگر چنانچه خدا اراده داشت که بسوی ما
پیغمبری مبعوث فرماید هر آینه مبعوث می‌نمود کسی را که مالش از همه بیشتر و حالش
از همه نیکوتر باشد پس چه می‌شد اگر نازل میشد این قرآنی که گمان میکنی بر مردی که
بر تو نازل کرده و ترا پیغام آور آن کرده بر مردی از این دو ده یعنی مکه
و طائف که در دو منزلی مکه است که بزرگ منزلت و عظیم الشأن باشد و آن مرد یا ولید بن مغیره
است در مکه و یا عروه بن مسعود ثقفی است که در طائف است پس رسول خدا صلعم فرمودند
اما قول تو که لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ پس بدرستی که
خدای تعالی بزرگ نمی‌شمارد مال دنیا را چنانچه تو آنرا عظیم میدانی و آنرا قدر
نیست در نزد او مثل قدری که از برای آن است در نزد تو بلکه اگر چنانچه دنیا نزد
او مقابل بال مگسی میبود هر آینه نمی‌چشانید بکافر و خلاف کننده در آن شربتی آبرا

هکذا شد

ونکذاشته اند بتو قسمت خداوندی را بلکه خدا بتعالی خودش قسمت کننده رحمتهای
ومیکند هر چه را که بخواهد در میان بندگان خود و نیست خداوند عز و جل از جمله
کسانی که برسد اورا احدی چنانچه تو میترسی ای او بجهة مال و حالش پس می شناسانیش
به پیغمبری همین خصوص و نه از جمله کسانی که طمع داشته باشد در مال احدی یا در حال
او هم چنانکه تو اورا طمع میباشد در آن پس مخصوص میکردانی به پیغمبری همین خصوص
و نه از جمله کسانی است که دوست بدارد احدی را از روی هوس نفسانی خود چنانکه
تراست این محبت و همین جهة مقدم میداری کسی را که سزاوار پیش انداختن نیست
واین است و بغیر از این نیست که معاملهٔ خداوندی بعدالت میباشد پس اختیار
نمیفرماید از برای فاضل ترین مراتب دین مبین بعزت و جلال خودش مگر
آن کسی را که فاضل تر باشد در فرمان برداری او و کوشش نماینده تر باشد در
خدمتکذاری او و همچنین بعقب نمی اندازد در مراتب دین بجلال خودش مگر
آنکسیرا که کاهلتر باشد از فرمان برداری او و هرگاه چنین بوده باشد صفت
خداوند عالم پس نظر نمیکند بمال کسی و نه بسوی جمال کسی بلکه اینمال و جمال
از تفضل خود او ست و نیست احدی از بندکانش را بر او بجهة وارد بر سخنی ثابت
پس باو کفته نمیشود هرگونه که تفضل نماید بمال خودش بر بنده از اینکه تفضل
نماید بروی بمنصب نبوت نیز چرا که احدی را نرسد اکراه نمودن او بر خلاف مرادش

ونه الزام نمودن او بر تفضیلی از جهة انکه تفضل فرموده است بعضی دیگر پیش از ان
ایا نمی‌بینی ای عبد الله که چگونه غنی گردانید یکیرا و صورت او را زشت نمود
و چگونه نیکو نمود صورت یکیرا و فقیر گردانید او را و چگونه عزیز گردانید
یکیرا و فقیر ساخت او را و چگونه غنی کرد یکیرا و پست نسبه نمود او را بعد
از ان نمیرسد ان غنی را اگر بگوید چرا علاوه ننمود بر توانگری من جمال فلانه
کسرا و نه ان صاحب حسن را اگر بگوید چرا اضافه نفرموده بسوی جمال من مال
فلان کسرا و نه ان بزرگوار را اگر بگوید چرا مضاعف ننموده به بزرگواری
من مال فلانرا و نه ان پست نسب وضیع را اگر بگوید چرا افزون ننموده بسوی
مال من شرف فلانرا ولیکن حکم از برای خدا است همچنانکه بهر کیفیتی که
میخواهد و میکند بهر نحوی که میخواهد و او ستوده است در کردهای
خود و ستوده شده در گفتهای خود و از این کلام خدا تعالی که میفرماید
وَقالُوا لَوْلا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلیٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظیم و خدای تعالی
در جواب انها میفرماید اَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ یا محمد نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ
مَعیشَتَهُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیا یعنی ایا این جماعت قسمت نمودند رحمت پروردگار
ترا ای محمد ما خود قسمت نموده ایم در میان ایشان گذران ایشانرا در
زندگانی این دنیا پس محتاج نموده ایم بعضی را بعضی دیگر بعد حضرت

فرمودند

فرمودند محتاج نمود این شخص را بمال آن شخص و محتاج نمود آن شخص را بمتاع
این شخص و بجهة تمکنی که دارای او نیست میبینی متمکن ترین هم پادشاهان و غنی
ترین هم اعتبارا که محتاج است بفقیر ترین هم فقیران در یک شیئی از اقسام یا این
که متاعی که با او هست که با آن بزرگ نیست یا خدمتی که شاه پیشکار آن فقیر را
دارد و برای پادشاه ممکن نمیشود که استغنا نماید مگر از همان فقیر و یا
اینکه بعضی از علما ... است که آن بزرگ محتاج است باینکه از او استفاده
نماید آن فقیر بلکه احتیاج ندارد بمال همان پادشاه غنی و آن پادشاه غنی
احتیاج دارد بعلم آن فقیر یا عقل و تدبیر او یا معرفت او پس از این فرا گیر بسید
آن پادشاه را که بگوید آیا میشناسی که جمع نماید بسوی مال من علم این فقیر را
و نه فقیر را میرسد که بگوید آیا چه میشد اگر جمع میشود بسوی معرفت من
علم من مال این پادشاه غنی را و علی ای حال چه همین است علت زیاده بودن
بلاهای مؤمنین مخصوص نزد این سرای فانی با وجود یکه ایشان نزد دوستان
واقعی پروردگار اند نزد دوستان حقیقی و گرامی داشتن ضروری است تحقیق
رسانید بعد توضیح این مطلب عظیم آنست که دوست بزرگ تو و بنده وفادار تو را
گداختن در بوته مصیبت و بلا سوختن با آتش مرارت این دنیا یا بعلت آن اسباب
پنجگونه است که سابق بر این ذکر شد و یا آنکه علتش بیشتر سیاه شدن روی

دشمنان بی صبر و تاب و تمام شدن حجت خداوندی است بر آن جماعت در روز
حساب و با علت آگاه شدن از دل گرفتاران بلا و برحم آمدن از برای ضعیفان
از بندگان خدا است که باعث فائز گردیدن به درجات عالیه میباشد و پیوسته
بیاد خدا بودن آن عزیزان ارجمند تا اینکه خاصیتش بلند شدن ناله و تضرع
مؤمن است در درگاه خدا از جهت اینکه خدا و ملائکه دوست میدارند تضرع
نمودن بندگان مؤمن خدا را چنانچه در کتاب عدة الداعی ابن فهد حلی روایت
شده است از حضرت امام جعفر صادق ع که ابی الصباح کنانی از آنحضرت پرسید
که آیا بلائی که بمؤمن میرسد از جهت گناهی است که از او سر زده پس آنحضرت
فرمودند چنین است لیکن از جهت این است که بشنود خدا تعالی صدای ناله
و شکایت و دعای او را بدرگاه خودش تا اینکه بنویسد از برای او حسنه‌ها
و پوشیده شود از نامه عمل او سیئه‌ها و بدرستی که خدا تعالی عذر خواهی مینماید
از بنده مؤمن خودش مثل عذرخواهی که برادر بسوی برادر خودش مینماید پس
او میفرماید بعزت و جلال خودم قسم که تو را فقیر نکرده‌ام از جهت خواری تو
در نزد من پس این پرده را از پیش نظر خود بردار پس چون پرده برداشته شود
و نظر میکند بآن عوضهائی که خدا تعالی بوی مرحمت فرموده میگوید ای
پروردگار من ضرر نرسانیده است آنچه را که تو از من منع نمودی و دوست

نمیدارد

نمیدانند خدا تعالی هیچ قومی را مگر آنکه مبتلا میسازد ایشان را و بدرستیکه بلای
عظیم با اجر عظیم است تا اینکه فرمودند بدرستیکه حواریین حضرت عیسی ع
شکایت نمودند بسوی آنجناب از آزارهائی که با ایشان میرسید از جانب مردمان
پس فرمودند بدرستیکه مؤمنین همیشه در دنیا با آزارهای تلخ میباشند و نیز
شیخ صدوق مرحوم روایت نموده از یحیی خزاعی که گفت در خدمت حضرت صادق
رفتم بعیادت یکی از آزاد کردهای آنجناب پس دیدم که آن مرد بسیار ناله میکرد
از شدت مرض خود پس با او گفتم ای بنده خدا یاد کن پروردگار خود را و طلب فریاد
رسی از او بنما بغیر او [illegible] پس آنحضرت فرمودند آه اسمی است از
اسمهای خدا تعالی پس هر که بگوید آه استغاثه نموده است بخدای عز و جل
و بیان این است که علت نازل شدن بلا بر مؤمنان و محنت مؤمنان زیادتی صبر و تحمل
ایشان و ثواب آوردن آنها است جمیع شدائد تا لام دنیا را چنانچه در حدیث
فرمودند که خدا تعالی بقدر بلا صبر مرحمت میفرماید یا بعکس و بعد از آن
اجر خود را نیز بقدر همان صبر عطا میفرماید و لا یکلف الله نفسا الا وسعها
و لا ما آتیها بعلاوه آنکه خود حضرات اهل و اطفال انواع بلا میباشند از جهت
روسفید کردن در درگاه و رسوا نمودن مدعیان بزبان محض و تا ثابت گردیدن
باجرهای نامتناهی شعر متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این گروهی

ان

ان پسندند پس خدای تعالی هر کسی مقدار قابلیت او عطا میفرماید بحسب
طاقت او چنانچه پیغمبر ما فرموده المعروف علی قدر المعرفة و نعم ما قیل ما
بلا را بکس عطا نکنیم تا که نامش نه ولیا نکنیم این بلا گوهر خزانهٔ ماست
ما بهر خس گهر عطا نکنیم و یا این است که علت ابتلای امام بر شیعیان حجت خداوندی
است بر قاطبهٔ بندگان در نشأهٔ آخرت و بیشتر بر سبیل امتحان بی اعتقادات
از سطوت خداوند کاری در این سرای فانی پنهان نماند هنگام نیز عوض عظیم
بر خدای کریم لازم و واجبست که در این دنیا بنیکو کردن بندگان عاقبت نیکو
کاران وهم در نشأهٔ آخرت بجزای اعمال نامتناهی بنده فرموده را بنعم ملک
سود منا چنانچه بشاشت و ملعب فی نظر ش لا اهل اوست که وارد بر اطفال بی
گناه میشود از جهت تو پسانیدن و نیز اینکه این مصیبت کار مواکرده
انجا نیز عوض کلی پروردگار راست اطفال را نیز از اینمعنی کمال خرمی و دلشادگی
میباشد چنانچه از اول ایشان را از آمدن باین دنیای دنی کمال تحاشی و اکراه بود
و ناله های عظیم از دل میداشتند با آنکه علت شدید تر بودن بلاهای
مؤمنین خلص آنست که ارباب قرب و منزلت این درگاه را پیوسته ایشان روی
امتحان الهی نهان نباشد بلاهای نامتناهی است تا آنکه بندد بر پردهٔ حجاب
منافقان دیده و بی طاقتی ایشان از برای کافهٔ خلایق ظاهر گردیده شود چنانچه

حضرت امیر المؤمنین ع که سر حلقه اهل معرفت و یقین است فرمودند که
تماشا کنید از خدا فتنه و امتحان بندگان خودش را چرا که در رفتن روزگار هلاک
شدن گردنکشان و جباران است و پاک شدن زمین از نکبت معصیت کاران و این مردن
عین مطلب اهل دین و سرور خاطر محبین است و اگر در این بین ایشان را نیز اسبابی سعادت
شود چون از آن در مقابل اجرهای اخرت و عوضهای بی نهایت خورده میگذارند
از برای ایشان و سهل و آسان میکردند بلکه موجب شادی و کامل مسرت ایشان میشوند
چنانکه اشاره باین مرحله در ضمن فقره بخت نفرموده بود و در غرر و درر حضرت امیر المؤمنین
است که ثواب الموت یمنی مشقة الدنیا یعنی جزای مرگ مؤمنین از یاد میبرد مرارت
دنیای ایشان را و نیز فرمودند کل البلاء دون النار عافیة یعنی هر بلائی غیر از
آتش جهنم عین عافیت و سلامتیست و رنج و راحت آن چه شد طالب زوال
گردد که آن دنیای چشم گرك و نیز در کتاب کافی باسند صحیح از ابی عبیده حذاء
مرویست که عرض کردم خدمت امام محمد باقر ع که مرا موعظه فرما که بآن منتفع گردم
پس آنحضرت فرمودند ای ابا عبیده بسیار یاد مرگ را که یاد مرگ نمیکند آدمی
مگر آنکه بی رغبت میگردد در دار دنیا و نیز از ابو بصیر مرادی روایت نموده که
شکایت کردم در خدمت حضرت صادق ع از فکرهای باطل خود پس فرمودند
ای ابا محمد بیاد آور جدا شدن بندهای بدن خود را و قبر و بازگشتن در میان

خود را از سر خالی تو وقتیکه تو را دفن نمایند در لحد تو و بیاد آور بیرون آمدن
جانوران را از سوراخهای دماغ تو و خوردن گوشت بدن تو را پس باید بترسد
که این فکرها بر میدارد از تو چیزی را که گرفتار بآن شده ابو بصیر میگوید که پس
قسم بعزت خدا که بعد از این نشد وقتیکه بیاد این امورات بیفتم مگر اینکه برداشته
شد از من هرچه که در من میبود از غم دنیا و نیز از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت نموده که وقتی حضرت امیر المؤمنین ع را چشم دردی شدید عارض شد
پس بعیادت آنجناب آمدند حضرت پیغمبر ص پس چون دیدند که آنجناب از شدت
درد صیحه میکشد فرمودند یا علی جزع میکنی از این یا از آنکه درد پوشیده است آن
جناب عرض کردند یا رسول الله که درد چشم باین شدت هنوز عارض نشده
بود پس حضرت رسول ص فرمودند یا علی بدرستیکه ملک الموت چونکه فرود
میاید از جهت قبض کردن روح بنده کافر فرود میاید همراهی او سیخی از آتش
پس بیرون میکشد بهمان سیخ روح کافر را پس جهنم صیحه میکشد چون کلام آن
حضرت باینجا رسید امیر المؤمنین ع راست شدند و درست نشستند
و عرض کردند یا رسول الله یکبار دیگر این حدیث را مکرر فرما که فرمایش شما
از نظر من برد درد چشم مرا بعد از آن عرض کردند که آیا این مصیبت احدی از
امتان تو نیز خواهد رسید فرمودند آری بسه نفر از ایشان نیز خواهد رسید

بگوید کسی که جور در حکومت خود کرده باشد و یکی آنکه مال یتیم را بظلم خورده
باشد و یکی آنکه شهادت از برای کسی بدروغ داده باشد و نیز روایت شده
که حضرت امیر علیه السلام را بیماری عارض شده بود پس عیادت نمودند اصحاب برادران
آنجناب بعرض رسانیدند که چگونه است احوال شما یا امیرالمؤمنین حضرت فرمودند
بد است حال من ایشان عرض کردند که مثل چنین کلامی از شما دور بود پس فرمودند
که بدرستی که حق تعالی میفرماید ونَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً یعنی و مبتلا
میسازیم شما را بخوبی و بدی بجهة امتحان نمودن شما پس مراد از خیر صحت بدن است
و مراد از شر بیماری و فقر است و نیز روایت اهل بیت آمده که اگر چنانچه بنده
مؤمنی بدست آورده در زمینی که زمینی نابر نارد کسی از خاکراه آنرا بفرستد
خدا تعالی بسوی او کسی را که با او منازعه نماید در آنخصوص و جهتش آنست که
خدای عز و جل مقرر گردانیده است از برای مؤمن در دولت باطل نصیب و قسمتی
و میفرمایند که مراد از دولت باطل نیز همین دنیای دنی باطل باشد چنانچه آیات و
احادیث معتبره بسیار بر این دلالت بر این معنی ظاهر است و این رساله گنجایش ذکر
آنها نیست و نیز از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که آنجناب نوشتند بحسین بن
شاذان واسطی که بدرستی که خدای تعالی گرفته است عهد و میثاق دوستان
ما را بر اینکه صبر نمایند در دولت باطل و نیز در احادیث معتبره

معتبره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند منفک
شود بنده مؤمن خدا از چهار خصلت همسایه که بوی آزار نماید و شیطانی
که ویرا گمراه گرداند و منافقی که از پی او درآید و مؤمنی دیگر که بوی حسد برد
راوی گوید که من عرض کردم که مؤمنی که حسد برد بر او فرمودند آگاه باش که
این یکی سخت تر است از برای آن مؤمن از آن سه چیز دیگر عرض کردم از چه جهت
فرمودند از جهة آنکه درباره او دروغ میگوید پس تصدیق مینمایند او را
مردمان و این مقوله احادیث دیگر از جمله احادیث شدت بلای مؤمن
بوده باشد نهایتی نخواهد بود بعضی از آنها بتفصیل تا اینجا در تضاعیف
ابواب سابقه گذشت والله اعلم حدیث هفتم در بیان مبتنی بودن نزول
بلاء است بر ظاهر گردانیدن آن فرق کلی و بون بعیدیکه فاصله بسیار است که
در میان خالق و مخلوق و مالک و مملوک میباشد بر آنکه اینگونه فتن و محن
و آفات و عاهات و دولت و نکبتی که وارد می‌شود بر آفاق جهان و نفوس خلایق
آیتی باشد از آیات خداوندی و علامتی از علامات پروردگاری چنانچه می
فرماید سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَفِي
كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ چرا که پر واضح است که اگر چنانچه مالک
چیزی هرگز تصرف مالکانه در آن مملوک خود ننماید و آنرا بپوشیده بحالت اولی

خودش

خودش بکذارد هر اینه بخاطر جمعی کثیر از ظاهر نظران بی تدبیر شك و شبهه
بسیار در خصوص مالکیت او بهم خواهد رسید پس مالك هر چیز را از جهة
اثبات ید تصرف و مالکیت خود هر چندی بچندی ضرور است که اظهار
تصرفاتی چند در ان چیز نموده باشد تا نا بفهمد است که حضرت بیچون که ترین
اجرام نورانیه اسمانی را مجبور و مجبول بر طلوع و غروب و رکوع و سجودشان
می سازد تا اینکه امر ربانیت ان بر نظران بی تمیز و بی معرفتان لغزیده بهر یك
ادنی چیز خیال ربوبیت در ان نموده الوهیت اسناد نمایند و انها را معتقد
و دلیل مثبت بامر وحدت احدیت نداشند چنانکه حضرت خلیل الرحمن
علیه السلام این طریقه استدلال بر احدیت ذات اقدس واجب الوجود را
تعلیم بحضرات جهال بی معرفت خود نمود در انجائیکه اول مرتبه اشاره
خود را بستاره کرد و فرمود هٰذا رَبِّی یعنی این ستاره پروردکار من است
پس همینکه غروب کرد گفت لا اُحِبُّ الْآفِلِینَ یعنی دوست نمیدارم که خدای
من از جمله غروب کنندکان باشد پس چون نظرش بقرص ماه افتاد که طالع
شد روی خود را بجانب او نمود و فرمود هٰذا رَبِّی باز چون هنکام غروب
کردن وی رسید گفت لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ یعنی
اگر رهنمائی ننماید مرا خود پروردکار من هر اینه من از جماعت کمراهان خواهم

بود بعد از آن روی خود را بجانب خورشید درخشان نموده و فرمود هذا
رَبّی هذا اکبر یعنی اینست پروردگار من چرا که این از همه بزرگتر و نورانی تر است
تا آنکه چون او را نیز از جمله غروب کنندگان یافت قال یا قوم انّی بریءٌ مِمّا
تُشرکون یعنی ای قوم من که مرا بعبادت غیر خداوند اقدس بر نمال میخوانید
بدرستیکه من بیزارم از آن چیزهائی که شما ایشانرا شریک در خداوندی او
میدانید انّی وَجّهتُ وَجهِیَ لِلّذی فَطَرَ السّمواتِ وَ الارضَ حَنیفاً مُسلِماً وَ ما
اَنَا مِنَ المُشرِکِینَ یعنی بدرستی که من رو را از و بندگی خود را بجانب آن خداوندی
مینمایم که از نو پدید آورده و بقدرت کامله خود خلعت وجود پوشانیده است همه
این آسمانها و زمینها را و در حالتی که رو از همه برپیچیده و اسلام آورنده بچنین خدائی
میباشم و نیستم من از جمله شریک آورندگان با او [illegible] چنانچه این
ظاهر بینی و کوته نظری انسان خلقت شده از فراموشی و نسیان از امدام کالایّام
دخل و تصرّفات خداوندی و وسائط نعمات پروردگاری عارض و وارد شود
هر اینه بر و بود هر هیچ جاهل مغروری باقی نخواهد ماند مگر آنکه رفته
رفته بدین واهمه و تشویش نفس امّاره کثیف خویش را خداوند خویشتن خواهد
گرفت چنانچه در حدیث فرموده اند که اگر نبود آنکه خدای سبحانه این جوهر شریف
انسانی را مقیّد باندام این بدن کثیف محتاج مبتلا بمرارات و زحمات طبیعت

ومزاج نموده بود هر اینه یکروح انسانی نبود که ادعای خدائی نموده باشد
وایضاً اگر نه چنین بود که علی التوالی ابر هاى بلاء و مصیبت بر مفارق بندگان
خاص در کاهش میبایید بلکه اگر نبود که اصناف عموم آلام و صدمات
انجاعت النسا بر بندگان شدید تر میگردید هر اینه هیچ بنده مفرقی باقی
نمیماند مگر آنکه او را خدای وقت خود میدانستند و عبادت ایشان مینمودند
خواه خود ایشان از این معنی تبرّی عظیم و تحاشی جسیم مینمودند یا نه چنانچه
در بارهٔ حضرت مسیح روح الله معلوم شد بی یکعدد در باره حضرت مظهر العجایب
امیر المؤمنین ع این مرحله ظاهر گردید و از ضلالت جمعی از کوته نظران بیدین
در خصوص آنحضرت و دعوی ربوبیت و تقیبرن الی هذا الزمان نیز باقی است و از این جهت
که شیخ صدوق مرحوم فرموده است در ذیل آنچه نقل کرده از حضرت صادق ع
با پدر بزرگوار آن حضرت علیهما السلام روایت نموده که فرمودند بدرستیکه
که ایوب پیغمبر ع از همه این بلاها که باو رسید کنده نشد بوی او تابان
جلی که فرمودند بتحقیق که پیغمبر خدا ص فرموده که عظیم ترین مردم از جهت
بلا پیغمبرانند و بعد از ایشان هر کسی که بهتر و بزرگوار تر باشد و این است و
بغیر از این نیست که خدا تعالی مبتلا گردانید ایشان را بهم چنین بلای عظیمی که
خوار گردد بواسطهٔ آن در نظرهای همه مردمان از جهة آنکه ادعا ننمایند دربارهٔ

او پروردگاری و خداوندیرا چونکه مشاهده کردند انچه را که خدای تعالی اراده
نموده است که او را برساند بایشان از نعمتهای بزرگ خود دوم دیگر از جهة انکه
استدلال کنند بهمین واسطه براینکه ثوابی که از جانب خدای تعالی میباشد بر
دو قسم است یکی آنان بایشان از روی مستحق بودن بنده است و یکی از روی اختصاص
و تفضل پروردگار است و دیگر از جهة انکه حقیر نشمارند هیچ ضعیفیرا از جهة
ضعف و ناتوانی و نه هیچ فقیریرا از جهة فقر او و نه مریضیرا از جهة مرض او و دیگر
از جهة انکه بدانند که اوست خداوند دیگر طبیب میسازند که اگر بخواهد شفا
میدهد هر که را که بخواهد هر وقت که بخواهد بهر طریقی که بخواهد بهر سببی که
بخواهد و میگرداند عزت از برای هر کسیکه بخواهد و ذلت از برای هر کسی که
بخواهد و سعادت از برای هر کسی که بخواهد بدانند که خدای عزوجل با همه این امور
عادلست در حکومت خود و حکیم است در کردارهای خود نمیکند بر بندگان چیزی بش
مگر انچه را که با مصلحت تر باشد و نیست احدی از ایشان را حرکتی مگر بحول و قوه او
او و نیز از شیخ محمد بن ابرهیم طالقانی روایت نموده که گفت بودم در خدمت حضرت
شیخ ابو القاسم حسین بن روح که یکی از سفرا و دربانان مقرب و نواب حضرت
معظم مولینا الحجة القائم المنتظر صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه
میبود با جماعتی دیگر که در میانه ایشان علی بن عیسی قصری بود پس برخاست مردی

و شفا و بیماری از برای هر کسی که بخواهد مع

او مرد بی و گفت اراده دارم که از جناب تو سؤالی نمایم گفت سؤال کن هرچه بایدت بخواهی
پس ان مرد گفت خبر ده مرا از اینکه حسین بن علی ع ولی خدای تعالی بود گفت اری گفت
خبر ده مرا از اینکه قاتل انجناب ایا دشمن خدا بود گفت اری گفت ایا چگونه روا-
میباشد که خدای تعالی مسلط کند دشمن خود را بر دوست خودش باری کوید
که پس حضرت شیخ بوی فرمودند که بفهم از زبان من انچه را که برای تو میگویم بدانکه
خدای عز و جل خطاب نفرموده مردمان را بمشاهده و عیانی و تکلم ننموده با ایشان بعد
بر و بودن مکان و لیکن فرستاده است بجانب ایشان پیغمبری از جنس و صنف
خودشان که بشری بوده باشد مثل خود ایشان چه اگر پیغمبرانی که مبعوث
میشود بجانب ایشان فرستاده که انبیا که از غیر صنف بشر و صورتهای غیر
میبود هر اینه نفرت مینمودند از ایشان و نمی پذیرفتند گفتهای ایشان را پس چون
امدند بجانب ایشان ان پیغمبرانی که از جنس خودشان میبودند که دیدند
که انها هم با ایشان طعام میخورند و راه میروند در بازارها مثل سایر مردمان
با ایشان گفتند که شما بشری میباشید مثل ما پس از شما قبول نمیکنیم چیزی را
تا اینکه بیاورید انچه را که ما خود عاجز باشیم از اوردن مانند ان چیز پس جعل
گردانید خدای تعالی از برای ایشان معجزه هائی را که عاجز باشند این خلق
از اوردن انها پس از جمله ان پیغمبران کسی بود که اورد معجزه طوفان را بعد از

ترسانیدن مردمان و بستن راههای معذبت ایشان پس غرق نمود بآن
اب عذاب هر کسیرا که طغیان ورزیدند و تمرد نمودند که آن پیغمبر حضرت نوح باشد
و از جمله ایشان کسی بود که انداخته شد در میانه آتش پس آتش سوزان از جهة
او سرد و سلامتی گردید که حضرت ابرهیم خلیل میباشد و از جمله ایشان کسی
بود که بیرون آورد از شکم سنگ ناقه را و روان کرد در میانه ایشان او شیر را
که حضرت صالح باشد و از جمله ایشان کسی بود که شکافته شد از برای او دریا
و بیرون آورده شد از برای او از میانه سنگ هفت چشمه جاری گردانیده شد
از برای او عصای چوب خشک بصورت اژدها پس فرو برد بدهان خودش
مارهائی را که بسحر و جادو تعبیه نموده بودند که حضرت موسی ع باشد و از
جمله ایشان کسی بود که عافیت بخشید کور مادرزاد و مبتلای به پیس را و زنده
گردانید مرده ها را باذن خدای عز و جل و خبر داد ایشانرا آنچیزهائی
که میخوردند و پس انداز میکردند در خانهای خود که حضرت عیسی بن
مریم ع باشد و از جمله ایشان کسی بود که بانگشت معجزنمای خود شق نمود قرص
قمر را و سخن گفتند با وی حیوانات خدا از مثل شتر و گرگ و غیران که حضرت
محمد بن عبد الله خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم باشد پس چونکه
آوردند همه این حضرات معجزهای خودرا و عاجز شدند خلایق و امتها از اینکه

بیاورند

بیاورند مانند انها را مشیت خداوند چنین قرار گرفت از نهایت لطفی که
ببندگان خود داشت و ان حکمتهای باهره او که بگرداند این پیغمبران خود را
با همه این معجزه ها در یک حال غالب و در یک حال مغلوب و در یکحال قاهر
و در یکحال مقهور و اگر چنانچه میگردانید ایشانرا در همه احوال غالب و قاهر
و مبتلا نمیساخت ایشانرا و امتحانشان نمی نمود هر اینه مردم ایشانرا میگرفتند
خدایانی از برای خود بغیر خدای عزوجل و هر اینه شناخته نمیشد فضیلت
صبر ایشان بر بلاها و محنتها و امتحانها ولیکن خدای عزوجل گردانید احوال
ایشانرا در این امور مانند احوال غیر ایشان از جهة اینکه بوده باشند در حالت
محنت و بلا صبر کنندگان و در حالت عافیت و تسلط یافتن بر دشمنان خود
شکر کنندگان بوده باشند در همه احوال خود نیز افتادگی کنندگان نزد
مؤمنان و تجبر ننمایندگان بگردنکشان و دیگر از جهة اینکه بندگان خدا بدانند
که از برای ایشان خداوندی هست که اوست خالق و مدبر ایشان پس عبادت
کنند او را و اطاعت نمایند رسول او را و ثابت گردد حجت خدای تعالی بر هر
کسی که تجاوز کند درباره ایشان از حد خود و ادعا کند درباره ایشان پروردگاری را
با اینکه عناد ورزد و مخالفت نماید و نافرمانی کند انچه را که اورده اند ان را
پیغمبران و رسل خدا و از جهة اینکه هلاک شود هر که هلاک میشود بر بینه

و گواه دهنده شود هر که نفاده شود به بند و گواه راوی گوید که پس من رفتم از انجا
همان روز نزد شیخ دیگر محمد بن شیخ ابو القاسم رسیدم و در خاطر خودم می گذرانیدم
که شاید آنچه را روز گذشته از برای من ذکر نمود از پیش خود شک نموده باشد پس بدون
آنکه من با وی سخن گویم ابتدا خود رو بجانب من کرد و گفت ای محمد بن ابراهیم اگر چنانچه
مرا از آسمان بزمین اندازند و مرغان هوا بر سر نعش من جمع آوری نمایند یا آنکه
باد بیابان مرا بمکانی دور افکند محبوب تر است بسوی من از آنکه سخنی بگویم در
دین خداوند عالم برای خودم و از پیش خودم بلکه آنچه را گذشته دیروز از
اصل رسیده بود و شنیده بودم آنرا از حضرت حجت صلوات الله و سلامه علیه

باب دوم در آیات و احادیث متواتره است که در تعزیت مصیبت مؤمنین

و پاره های جگر مؤمنان از خانواده عصمت و طهارت صلوات الله
علیهم اجمعین ماثور گردیده و یقین است که بعد از مصائب آنها هیچ مصیبت
رسیده را غمی و هیچ داغ دیده را المی باقی نماند سهل است که بسا می شود
که پاره از ناقص عیاران از دوستان الهی و طلب نمایان از اجرهای نامتناهی را
از تو هوس مبتلا گشتن بمصیبت اولاد عزیز بر سر می افتند غافل از آنکه بعد
از خواستن چنین مطلبی و آسان گذشتن چنین داهیه اصلا آن اجر عظیم
و ثواب جسیم بار و نفی تمام نخواهد بود چنانچه حضرت امیر ع میفرماید نزل

المثوبة بقدر المصيبة یعنی ثواب شخص را بقدر بزرگی مصیبتش نازل می سازند

ونیز از عمر بن یزید روایت شده که گفت شکایت نمودم در خدمت حضرت

امام جعفر صادق ع که مرا دختران بسیار می باشد پس آنحضرت فرمودند

که شاید آرزو میکنی مردن ایشانرا اگر چنانچه چنین آرزوئی داشته باشی و ایشان

بمیرند اجر و ثوابی نخواهی برد در روز قیامت بلکه ملاقات خواهی نمود ایشانرا

خود را [illegible] آن گناه باشی بحلی ای حال قال الله تبارک

وتعالی فی محکم کتابه الکریم وبدیع خطابه الحکیم لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا

مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ وقال وَاعْلَمُوا أَنَّمَا

أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ وقال وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ

مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

و در کتاب کافی بسند معتبر روایت شده از حضرت امام جعفر صادق ع

و اصحاب روایت کرده از رسول خدا ص که فرمودند خداوند عالم میفرماید

بدرستیکه من گردانیده ام دنیا را در میان بندگان خودم بعنوان قرض

پس هر کسی بمن قرض دهد از آن عطا میکنم او را بجای هر یک عدد یکدرم

ده عدد تا هفتصد برابر و بیشتر آنکه مشیت من قرار گیرد بر آن و هر که

بجهت خود بمن قرض ندهد از این دنیا پس بعنف بگیرم از او و هر کسی که

بگیرم از او چیزی را عطا مینمایم او را سه خصلت که اگر یکی از آنها را به ملائکه خودم
بدهم راضی میشوند بواسطه آن از من بعد از آن حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند آیه بعد از ابتلا و نعمتها که مذکور شد یعنی قول خداوند عالم را که
میفرماید الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ
أُولَٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ و فرمودند که پس این یکی از آن سه خصلت است و
با رحمت دو تای آنهاست با أُولَٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ همه تمام است بعد از آن
فرمودند که این از برای کسی است که گرفته باشد خدا از او چیزی را بطریق اکراه
و نیز در حدیث قدسی وارد شده بروایت صاحب مسکن الفؤاد که حضرت
موسی کلیم ع بدرگاه خدای کریم عرض کرد پروردگارا کدامیک بندگانت را
بیشتر دوست داری خطاب الهی رسید آنکسی را که چون بگیرم حبیب دلش را بگیرم
با من بطریق آشتی رفتار میکند عرض کرد پس کدام یک از ایشان را تو بر او غضبناک
تری فرمود آنکسی که پیوسته طلب خیر خود را از من مینماید و همینکه چیزی برای
او مقدر سازم بخشم می افتد از قضای من و نیز روایت شده که فرزندی از
حضرت داود ع وفات کرد پس دل حضرت را غم گرفت بمصیبت آن فرزند عزیز
و در روایتی وارد شده که او دختری بود پس وحی خداوندی بجانب آن حضرت
آمد که ای داود این فرزند تو برابر با چه چیز بود در نظر تو عرض کرد برابر با کل

روی زمین پس خطاب از جانب پروردگار باو رسید که ثمره از برای تو خواهد
بود نزد من در روز قیامت بقدر کل روی زمین از اجر و ثواب و در کافی بسند
معتبر از حضرت صادق منقولست روایت شده که فرمودند بدرستیکه خدا را
بسیار خوش میآید از آن مردیکه بمیرد فرزندش و او حمد کند خدا تعالی را
پس میفرماید ملائکه من این بنده خود را عزیز جانش را گرفتم و او حمد مرا
بجا آورد و در حدیث معتبر از حضرت رسول روایت شده که فرمودند چون
ملائکه روح فرزند مؤمن را قبض مینمایند روح فرزند بنده مؤمن خدا را با وجودیکه خودش
داناتر است از ایشان پس خدا از ملائکه خود میپرسد که شما گرفتید جان
فرزند فلان مؤمن را میگویند بلی ای پروردگار ما پس خطاب الهی میرسد
که پس چه گفت آن بنده مؤمن میگویند که حمد و سپاس ترا بجا آورد ای
پروردگار ما و گفت انا لله و انا الیه راجعون پس خطاب الهی میرسد که شما
گرفتید میوه دل او و روشنائی دیده او را با وجود این او حمد مرا بجای آورد
و این کلمه را بر زبان خود جاری کرد بروید از جهة او بنا کنید خانه در بهشت
و اسم آنخانه را خانه حمد بگذارید و بسند معتبر از محمد بن خالد سالی از جدش
روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمودند چون گذشته باشد
در علم خدا از برای بنده خدا منزلتی در بهشت که لاجرم به آن منزلتش باید

رسید پس نرسد این درجه بواسطهٔ اعمال فلهذا مبتلا میسازد او را
خدا در بدنش یا در مالش یا در فرزندش بعد از آن او را صبرش میدهد
بر آن مصیبت تا اینکه برساندش بهمان منزلتی که از جهت او مقدر فرموده و نیز
از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت شده که آنحضرت فرمودند که
هر کسی که پیش فرستد از صلب و عقب خودش پسری را اگر هنوز بسن بلوغ
نرسیده باشد ثواب و فضیلتش بیشتر از آنست که باز گذارد بعد از مردن
خودش صد پسر را که همه ایشان جهاد کنند در راه خدا الی بجان خود تا روز
قیامت و در حدیث دیگر فرمودند که اگر چنانچه طفل سقط شده را پیش
بفرستم دوست تر میدارم از اینکه خلف نمایم صد نفر سوار را که همه ایشان
جهاد کنند در راه خدا و زبیر بن العوام نیز مثل چنین سخنی فرموده‌اند
زیرا که چنانچه پیش فرستی سقطی را تا با خود نیز از ثوبان آزاد کرده رسول
خدا روایت شده که گفت شنیدم از آنحضرت که فرمودند به به پنج چیز است
که چه بسیار سنگین میباشد در میزان عمل بندگان لا اله الا الله و سبحان
الله و الله اکبر و الحمد لله و بچه از اطفال فرزند صالح شایسته که بمیرد از
بندهٔ مسلمان و نیز روایت شده که مردی از اهل بخدمت حضرت رسول آمد پس عرض
کرد یا رسول الله تزویج بکنم فلانه زن را پس آنحضرت منع نمودند او را از آن

تزویج پس دفعه دیگر آمد باز از آن حضرت پرسید و همان جواب شنید تا
دفعه سیم پس آنحضرت فرمودند زن سیاه رنگ فرزند آور بهتر و محبوبتر است
بسوی من از زن عقیمه صاحب حسن بعد از آن فرمودند که آیا ندانسته که من فخر
کننده به بسیاری امت خود میباشم بر سایر امتان حتی اینکه طفل سقط شده
می ایستد غضب آلوده بر در بهشت پس گفته می شود باو که داخل بهشت شو
پس میگوید نمیروم تا اینکه داخل شوند پیش از من پدر و مادر من پس شفاعت میکند
ان دو را تا اینکه داخل بهشت میگردند و نیز از عباده بن صامت روایت شده
که رسول خدا صلعم فرمودند که زن تازه زا اگر مرده باشد فرزندش مرده او را با
همان ناف تا بر پهلوش میکشاند بسوی بهشت و در حدیث دیگر این است که
طفل سقط شده میکشاند مادر خود را با همان سر ناف که ناف قطع
نشده وی باشد بسوی بهشت و شیخ صدوق روایت نموده از حضرت رسول
که فرمودند نکاح نمائید بعضی از شماها ملاقات خواهید نمود طفل سقط
شده خود را غضب آلوده و سرپیچ بر در دروازه بهشت تا اینکه نظر الله طفل
بر وی افتد بگیرد دست پدر خود را و داخل بهشت نماید او را و بدرستی که
فرزند یکی از شماها اگر چنانچه بمیرد اجر داده میشود در این خصوص و اگر باقی
بماند بعد از والد خود طلب آمرزش مینماید از برای او و بعد از مرگ او و در

کتاب کافی روایت نموده از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند چون قاسم
فرزند رسول خدا ص وفات کرد آنحضرت نزد خدیجه آمدند که میگریست فرمودند
ای خدیجه چرا گریه میکنی عرض کرد که دانه شیر او بسیار کم بود که اندکی دستم
پس از برای او میگریم پس آنحضرت فرمودند ای خدیجه آیا راضی نیستی که چون روز
قیامت شود او را ببینی که بر در بهشت ایستاده است پس چون ترا ببیند بخواهد
بگیرد دست ترا پس داخل بهشت کرداند و ترا در منزلی که بهتر در آنکه بهترین جاهای
بهشت خدیجه عرض کرد که یقین است البته که چنین خواهد بود فرمودند بلی
این از برای هر بنده مؤمنی است که صبر کند و ثواب خود را خالص کرداند از برای
خدا بدرستی که خدای عز و جل حکیم تر و کریمتر از این است که میوه دل بنده را
از او باز گیرد و با وجود این او را عذاب کند و نیز در کتاب کافی روایت شده
که روزی ملک الموت بعرض حضرت پیغمبر ص رسانید که یا محمد بدرستی که
من میگیرم جان پسران و دختران را پس جزع مینمایند کسان او و پس من بکنار خانه
ایستم و میگویم چه چیز است این بیتابی شما پس قسم بخدا که ما پیش از
اجلش او را نبرده ایم و در قبض کردن روحش گناهی نداریم پس اگر چنانچه شما
او را برای خدا وامیگذارید و صبر میکنید اجر مییابید و اگر جزع مینمائید گناه
کار می شوید و گران میگردد بارهای شما و نیز در حدیث آمده که آنحضرت

فرمودند

فرمودند که بدرستیکه میت هر اینه عذاب کرده می شود بواسطه گریه کسانش و
عایشه این حدیث انکار مینمود چنانچه در کتابهای خود اهل سنت مذکور
است و میگفته است که خدا میفرماید وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی و لهذا بعضی
توجیه نموده اند باینکه عذاب میت در وقتی است که خودش امر نموده باشد
ایشانرا بگریستن از برای او هم چنانکه طرفه شاعر بزن خود وصیت کرد باین
شعر و مهما نعبتنی ما انا اهله فکل جمیل قلت فی مصدق ولیکن
ملایم این توجیه نیست حدیثی که در مصابیح بغوی ثابت شده باسناد
صحیح در نزد خودشان که سعد بن معاذ را عارضه روی داده بود پس پیغمبر خدا
او را عیادت کردند باتفاق چند نفر از اصحاب پس او را دریافتند در غم
عظیمی و لهذا گریستند از جهة او پس همین که قوم گریه نبی را دیدند همه ایشان
بگریه درآمدند پس آنحضرت فرمودند که آیا نمی شنوید اینرا که خدا تعالی عذاب
نمیکند کسیرا بواسطه اشک چشم و نه بواسطه اندوه قلب ولیکن عذاب میکند
باین چیز و اشاره نمودند بزبان خود و یا اینکه رحم میکند همچنین و بدرستی
که میت هر اینه معذب می گردد بسبب گریه کسان او و نیز فرمودند که
نیست از ما کسی که بزند بر صورتها و بدرد گریبانها را و حرکت کند بطریق
اهل جاهلیت که پیش از مبعوث شدن آنحضرت باشد و نیز فرمودند

که من بیزارم از هر کسی که در مصیبت خود موی بتراشد و فریاد بلند کند و
گریبان چاک نماید و نیز روایت کرده از انس بن مالک که گفت رفتیم در
خدمت رسول خدا صلعم بمنزل ابی السیف بن القین که پدر رضاعی ابرهیم فرزند
انحضرت بود پس انحضرت ابرهیم را در بغل گرفتند و او را بوسیدند پس
مرتبه دیگر رفتیم در منزل او وقتی رسیدیم که ابرهیم در حالت جان کندن
بود پس دیدهای رسول خدا صلعم شروع باشك ریختن کرد پس عبد الرحمن
ابن عوف که یکی از اصحاب انحضرت بود عرض کرد که مثل شما یا رسول الله
چنین میکند پس انحضرت فرمودند ای پسر عوف بدرستیکه این اشک از
مهربانی دلست انگاه اشك دیگر از دیدگان مبارك انحضرت جاری گردید
پس فرمودند بدرستی که چشم اشك میریزد و قلب اندوهناك میگردد و نمی
گوییم مگر انچه را که خوشنودی پروردگار ما باشد و بدرستیکه ما در
فراق تو ابرهیم هر اینه غمناکانیم و باز در همان کتاب روایت شده که چون
ابرهیم را بخاك سپردند خود انحضرت اب بر سر قبر او ریختند و بر روی
قبرش ریگهای ریزه روان گذاردند و بسند صحیح باصطلاح خودشان
نیز روایت نموده از اسامه بن زید که گفت فرستاد دختر رسول خدا صلعم بجانب
انحضرت که بدرستیکه پسری که از برای من بود قبض روح شده پس قدم رنجه

فرمایند بعد از آن دختر آنحضرت کسی بجانب او فرستادند و فرمودند بگو
پدرت سلام میرساند و میگوید که بدرستیکه از مال خود خداست
انچه میگیرد و مر او راست انچه را عطا میکند و همگی در نزد خدا مدتی معین
رفتنی با اجل نام برده شده پس بایست البته صبر کنی و امید ثواب بخدا داشته باشی
راوی گوید پس مرتبه دیگر فرستاد بخدمت انحضرت و قسم داد انحضرت را که
البته بیاید نزد او تا تشریف برده باشند پس انحضرت از جا برخاستند و با ایشان
بود سعد بن عباده و مردان چند پس اطفال را بلند کردند و بدست انحضرت
دادند در حالتیکه نفس او بشماره افتاده بود پس گریان شد دیدهٔ رسول
خدا صلعم پس سعد عرض کرد که این چه چیز است ای پیغمبر خدا صلعم پس فرمودند
این رحمتی است که خداوند عالم گردانیده است انرا در دلهای بندگان
خودش پس اینست و بغیر از این نیست که خدا رحم میکند از رحیمان از
بندگان خویش را و در همان کتاب بسند حسن روایت نموده از عبدالله
ابن عباس که رسول خدا صلعم فرمودند که هر کسی که از امت من که او را دو فرط
بوده باشد یعنی دو فرزند از پیش رفته داخل میسازد او را خداوند عالم
بواسطه ان دو فرط در بهشت پس عایشه عرض کرد که پس اگر چنانچه
کسی از امت ترا یک فرط باشد پس انجناب فرمودند که و هم چنین است کسی

که از امت من او را یک فرط باشد پس عرض کرد پس هر که را نبوده باشد فرطی از امت
تو پس آنحضرت فرمودند که پس من فرط امت خود میباشم هرگز مصیبتی بایشان نرسیده
باشد مانند مصیبت من و نیز از انس بن مالک منقول است که رسول خدا صلعم فرمودند
که چون روز قیامت شود منادی ندا می کند در میان اطفال مسلمانان که بیرون
آئید از قبرهای خود پس چون از قبرهای خود بیرون آیند ندای دیگر برسد که
فوج فوج بسوی بهشت روید پس اطفال میگویند که بار پروردگارا و اما باشند پدر
و مادرهای ما تا سه مرتبه پس در مرتبه سیم خطاب الهی میرسد که پدر و مادرهای
شما هم با شما باشند پس در آن وقت می دوند بسوی پدر و مادرهای خود و میگیرند دست
ایشان را و داخل میکنند ایشان را در بهشت پس اطفال هم میشناسند پدران و
مادران خود را از آن فرزندان که الحال این دنیا برای شما میباشند چسپیده اند
بدامن کوهی چند پیدا کنند شاه زادان هر که بعضوی از اعضای آنها بعضی دیگر
میباشند و نیز از عبدالله بن عمر چنین روایت شده که چون روز قیامت شود
بیرون می آیند از بهشت طفلهای مسلمانان و بدستهایشان است شربت
پس مردمان بایشان میگویند که بما دهید از این شربتها خود اطفال گویند ما بودیم
ابوینا بسوی بر خواهند خود را میجوئیم پدر و مادر خود را میجوئیم و نیز از
روایت شده که گفت مرد یهودی از اصحاب پیغمبر خدا صلعم که میرویم ... آنحضرت

پسر بسیار طفل نیکوی داشت که او را باتفاق خودش میاورد پس آن طفل را وفات
رسید و مدتی گذشت آن مرد دیگر خدمت آنحضرت مشرف نکردید پس روزی
آنجناب از احوال او سراغ گرفتند پس عرض کردند یا رسول الله مرده است آن حبیب
دل او که مکرر او را با وی میدیدید پس آنجناب فرمودند که چرا از این کیفیت مرا خبردار
نکردید پس تعزیت نمودیم بسوی برادر خود که او را تعزیت گوئیم پس چون وارد
شدند بر آن مرد او را بسیار غمگین یافتند پس او را تسلی دادند پس عرض کرد
ای پیغمبر خدا امیدوار بودم این فرزند را از جهت روزگار پیری و ناتوانی خود پس
آنحضرت فرمودند آیا خوشحال نمیباشی از اینکه این طفل ایستاده باشد در روز
قیامت بکنار تو پس گفته شود باو که داخل بهشت شو پس بگوید ای پروردگار
من پدر و مادر من تا من باشند پس پیوسته شفاعت میکند تا خدای عز
وجل شفاعت ورا در باره شما قبول فرماید و شما را داخل بهشت سازد و نیز
روایت شده از محمد بن یحیی که پیغمبر خدا صلعم هر وقت که بجائی می نشستند
جماعتی از اصحاب که رفت و آمد با آنجناب مینمودند از اتفاقات روزگار در
میان ایشان مردی بود که او را پسر کوچکی بود که همیشه از عقب او میامد
و او را در برابر خود می نشانید تا اینکه آن طفلک وفات کرد پس مدتی گذشت
که آن مرد خود را بمحضر آنجناب نرسانید از شدت اندوهی که بر او وارد شده

بود پس روزی پیغمبر خدا ص تفقدی از احوال او فرمودند اصحاب کیفیت وفات
فرزندش را بسمع اشرف آنحضرت رسانیدند پس پیغمبر خدا ص بدیدن او رفتند و
تسلی او دادند و باو فرمودند که آیا کدام امر را دوست تر میداری از اینکه بهره مند
از این طفل خود باشی در مدت عمر خود یا اینکه فردای قیامت هیچ دری از درهای
بهشت نرسی مگر اینکه او را بیابی که پیش تر از تو خود را بآنجا رسانیده و آن در را
از برای تو باز کرده عرض کرد ای پیغمبر خدا بلکه پیشی گرفتن او را در بردن به بهشت
بیشتر دوست دارم فرمودند پس خدا این را بتو ارزانی فرمود پس مردی از
انصار عرض کرد یا نبی الله آیا این ثواب مخصوص مرد است اگر کسی از مسلمانان
که طفلی از او فوت شده باشد همین ثواب را خواهد داشت فرمودند بلکه از برای هر کسی
از مسلمانان که از او طفلی بمیرد جایزه خواهد بود از جانب حق تعالی و از جابر
ابن سمره روایت شده که رسول خدا ص فرمودند که هر که دفن نماید سه پسر
خود را پس صبر کند بر مصیبت ایشان و رضای خداوند خود جوید واجب می
شود از برای او بهشت پس ام ایمن که یکی از زنان صالحه آنزمان بود عرض کرد که
دو پسر چه طور است پس آنحضرت فرمودند که هر که دفن کند دو پسر خود را و
صبر کند و آنها را ذخیره آخرت خود سازد واجب می شود از برای او بهشت پس
ام ایمن عرض کرد که اگر چنانچه یک پسر دفن کند پس آنحضرت قدری سکوت

کردند و بعد از آن فرمودند ای ام ایمن هر که دفن کند یک پسر را پس صبر و احتساب
نماید واجب میشود از برای او بهشت و در روایتی دیگر که یک پسر دفن کردن نیز
چنین است و لیکن این اجر عظیم دیگر نزد صاحبان اولی است و نیز در کتاب خصال الصدوق
که فرمودند که هر که بماتم سه پسر صلبی خود بنشیند پس آنها را ذخیره آخرت خود
سازند در نزد خدای تعالی واجب میشود از برای او بهشت و نیز در کتاب دعائم
الاسلام روایت شده که حضرت صادق ع از زبان پدر بزرگوارش فرمودند که
گذشتند پیغمبر خدا صلعم بزنی که گریه میکرد بر سر قبری پس باو فرمودند اصبری
ایتها المرءة یعنی صبر و بردباری را شعار خود ساز ای ضعیفه پس آن زن حضرت را
نشناخت و گفت ای مرد برو از پی کار خود پس به او گفتند که صاحب این قبر فرزند
روشنائی دیده من است از دل تو چه خبر داری که بمصیبت من گرفتار نشده
پس کسی باو گفت ای زن این پیغمبر خدا بود پس آن زن بشدت تمام آمد تا اینکه
خود را بخدمت آنحضرت رسانید پس عرض کرد یا رسول الله من نشناختم
جناب شما را پس مرا اجری میباشد اگر صبر نمایم پس آنحضرت فرمودند صبر
با صدمه اول است و در روایتی فرمودند که این است و غیر از این نیست که صبر کردن
در صدمه اول است و این کلام تفسیر شده باینکه صبر آنست که در همان حالت
رسیدن مصیبت باشد و الا هر کس بعد از گذشتن چند روز از مصیبت

برد باری خواهد نمود بلکه شقاوت قلبش از پیشتر بیشتر خواهد بود چنانچه
حکایت شده که هر مکانی که در آن طاعون و وبا می افتد پس اهل همانجا بعد
از دفع شدن بلا حرص و طمعشان از همه اهل عالم بیشتر خواهد گردید
و نیز در حدیث معتبر آمده که چون احدی میمیرد خداوند عالم میفرستد بسوی
دلسوزترین همه اهل بیت او ملکی را پس دست میکشد آن ملک بر روی دل آن
شخص تا اینکه بر میدارد از دل او سوزش اندوه را اگر هم چنین نبود آبادی نمی
گردید دنیا و نیز در حدیث دیگر است که چون اهل بیت میت از قبرستان مراجعت
مینمایند ملکی موکل است که کف خاکی از آن قبر بر میدارد و میزند بر صورتهای ایشان
میباشد که در همان ساعت غم [illegible] ضعیف گردد [illegible] اینجاست که در
محاضرات راغب اصفهانی مذکور است که پسر عبدالله مبارک وفات کرد
پس شخص مجوسی بدیدن او آمد و باو گفت که اگر بتوانی امروز بکنی این کاری را
که نااهل میکند آنرا بعد از پنج روز بسیار خوب است پس ابن المبارک گفت بنویسید
این کلام حکمت آمیز را از زبان این گبر خبیث و نیز از بریده اسلمی روایت شده
که رسول خدا صلعم پیوسته تفقد احوال جماعت انصار مینمودند و عیادت مریضان
ایشان مینمودند و از کیفیت گذران انها میپرسیدند پس خبر رسید بحضرت
که زنی از انصار را پسری از دنیا رفته پس جزع بسیاری از جهت او مینماید پس آن

حضرت بعیادت او رفتند و او را امر بتقوی و صبر نمودند پس عرض کرد یا رسول
الله بدرستی که من زنی هستم که از برای من فرزندی بعد از این نمیشود و بغیر
از این پسر طفل دیگر هم نداشتم پس آنجناب فرمودند که زن نزای بی عقب آن
نزاست که اولاد او نمیمیرند و در روایت دیگر فرمودند که بی عقب آن زنی است
که اند بنا میرود و او را یکفرزند پیش فرستاده نمیباشد بعد از آن فرمودند
که هیچ مرد مسلمان و زن مسلمانی نیست که از ایشان بمیرد سه فرزند مگر آنکه
خدا تعالی آن پدر و مادر را داخل بهشت خواهد گردانید پس شخصی عرض کرد
که دو فرزند نیز چنین است پس آنحضرت فرمودند و دو فرزند نیز چنین است
و در حدیث دیگر فرمودند این بنا یادت نمیخواهد که ببینی پسر خود را که ایستاده
است بر در بهشت ترا دعوت مینماید بجانب ما اهل بیت عرض کرد بلی یا رسول
الله چگونه نخواهم این را پس آنجناب فرمودند که همین طریق خواهد بود و نیز
روایت شده که پسری از عثمان بن مظعون که از بزرگان صحابه پیغمبر خدا ص
بود وفات کرد پس شدید شد غم او در مصیبت آن طفل تا بسر حدی که در خانه
خود مسجدی بنا کرد که عبادت کند در آن پس این خبر بسمع اشرف حضرت
رسول ص رسید و آنحضرت بعیادت او رفتند و فرمودند ای عثمان خدای
تعالی بر ما ننوشته است راهب شدن و بعبادت در آمدن را این

و جز این نیست که رهبانیت امت من جهاد کردن در راه خداست ای عثمان بدرستیکه
بهشت را هشت در و جهنم را هفت در میباشد آیا شاد نیستی از اینکه بهیچ دری
از این درها نرسی مگر اینکه پسر خود را ببینی که بر جانب آن در ایستاده و دست
بدامن تو گرفته است و میخواهد شفاعت تو کند در نزد خدای عز و جل راوی گوید
که پس شخصی عرض کرد که آیا از برای ما هم هست در بارهٔ طفلهای گذشته ما آنچه که
از برای عثمان میباشد فرمودند بلی از برای هر که صبر کند از شما و مزد خودش را
از خدا خواسته باشد و از قبیصهٔ دارمی روایت که گفت بودم در خدمت رسول
خدا که زنی وارد شد و عرض کرد که یا رسول الله دعا کن از برای من پس بدرستیکه
از برای من هیچ فرزندی نمانده حضرت فرمودند آیا [illegible]
عرض کرد سه ولد پس آنجناب فرمودند که [illegible]
در میان خود و آتش جهنم و نیز روایت شده که زنی آمد خدمت رسول خدا و با او
بود پسری از وی که بیمار بود پس عرض کرد یا رسول الله دعا کن که خدای تعالی
شفا دهد این پسر مرا آنجناب فرمودند آیا از برای تو فرطی یعنی طفل نابالغی میباشد
که از دنیا رفته باشد عرض کرد بلی یا رسول الله فرمودند در زمان جاهلیت یا در
اسلام عرض کرد بلکه در اسلام پس دو مرتبه فرمودند سپر بست محکم نگاه دارنده
یعنی از آتش جهنم و از عبد الرحمن بن غنم روایت شده که گفت وارد شدم بر معاذ بن

جبل در هنگامی که نشسته بود بر بالین پسری از خودش که در حالت جان کندن
میبود پس بی اختیار دیده های ما گریان شد و بعضی از مجلسیان با ناله و زاری
از دل بر آمد پس معاذ منع بسیار نمود ایشان را و گفت خاموش باشید پس قسم بذات
خدا که هر اینه علم داشتن خدا براضی بودن من این امر را محبوب تر است بسوی
من از هر جهادی که با رسول خدا بجا آورده ام چرا که خودم از آنحضرت شنیدم
میفرمود که هر کس را از برای او پسری بوده باشد که در نظر او عزیز باشد و بهر
کشش نماید و او را مرگ برسد پس در مصیبت او صبر کند و او را از برای خدا
گذارد خدا او را عطا فرماید بدل نماید خانه آن طفل از دنیا رفته را بخانه که بهتر
از خانه خودش باشد و قراری بهتر از قرار او باشد و عوض میدهد بغیر
همان مصیبت سه چیز صلوات و رحمت و آمرزش و خوشنودی خود را
گوید که هنوز از جای خود حرکت ننموده بودیم که آن طفل از دنیا رفته که
وقتی که موذن بلند اذان نماز میگفت پس ما تا رفتیم از برای نماز و برگشتیم او را
غسل داده بود و حنوط کرده بود و کفن نموده بود و تخته جنازه او بر سر مردی بود
او را معاذ در حالتیکه انتظار برادران و جمع آمدن همسایگان او را نکشیده
بود پس چون این کیفیت بما رسید ما نیز خود را باو رسانیدیم و گفتیم خدا رحمت
کند ترا و بیامرزد که ما را خبر نکردی ای ابا عبد الرحمن چه میشد اگر دست نگاه میداشتی

تا اینکه ما از نماز فارغ میشدیم و بتشییع جنازه پسر برادر دینی خود فائز می
گردیدیم پس معاذ گفت که ما از جانب خدا امر شده ایم که یکساعت مرده های خود را
معطل نگذاریم چه شب مرده باشد چه روز و اوی گو بکر پس او در قبر پسر خود داخل
شد و یکنفر دیگر هم با او در قبر رفت پس همینکه خواست از قبر بیرون اید دست
خود را باو دادم که او را برخیزانم از میانه قبر او دست مرا نگرفت و گفت اینکار را من
نکردم از جهة بی قوتی خودم ولیکن مرا خوش نیامد که نادانی بحالش بیند که
دست دادن بتو از بیطاقتی بسته شده ... مصیبت را این مصیبت
بعد از آن آمد تا آمد تا بمنزل خود پس طلبید روغن عطر ... و در دو چشم
مالید و سرمه بر چشمهای خود کشید و جبه لطیفه خود را خواست و آنرا پوشید
و در آن روز بسیار تبسم و خنده میکرد ... خود را از مردمان
پنهان میداشت و میگفت انا لله وانا الیه راجعون ... خدا میباش جدا
نشین از هر هلاک شده و با اوست تسلیه و تلافی هر چه از دست رفته و در مسکن
الفؤاد روایت شده از ام سلمه زوجه رسول خدا که گفت روزی ابو سلمه که
شوهر اول او بود بر من وارد شد در حالتی که در خدمت آنحضرت مراجعت
مینمود پس گفت شنیدم از رسول خدا کلامی را که شاد گردیدم از شنیدن آن
کلام فرمودند که نمیرسد احدی از مسلمانان را مصیبتی که در آن استرجاع نماید

یعنی بگوید انا لله وانا الیه راجعون و بعد از آن بگوید اللهم اجرنی فی مصیبتی
واخلف لی خیرا منها مگر آنکه برمیآورد خدا از جهت او همین مطلب را ام سلمه
گوید که پس این حدیث در نظر من بود تا آنکه ابو سلمه وفات کرد پس من استرجاع
کردم و این دعا را خواندم اما با خود میگفتم که دیگر از کجا خواهد آمد از برای من
شوهری که بهتر از ابو سلمه باشد پس همینکه عدهٔ من منقضی شد رخصت طلبیدند
رسول خدا ص در خطبهٔ من پس بدلی آورد خدا از ابو سلمه کسی را که بهتر از او
بود و او خود حضرت رسول الله بود و نیز از ام سلمه روایت شده که چون ابو سلمه
را وفات رسید گفتم غریب بود و در زمین غربت وفات کرد هر آینه میگریم از
برای او گریستنی که حکایت کنند از آن و خدا میداند که آماده گریه شده بودم که
ناگاه زنی وارد بر من شد که یاری کند مرا پس رسید رسول خدا ص بما دو نفر زن
و فرمودند که آیا میخواهید در آورید شیطان رجیم را در خانه که خدا تعالی
او را بیرون نموده از آن پس ما باز ایستادیم از گریستن بر او و در اعلام الدین
روایت شده از رسول خدا ص که فرمودند میآیند اطفال مؤمنین در هنگام
ایستادن خلایق برای حساب پس میفرماید خدا تعالی بجبرئیل امین ای جبرئیل
ببر این جماعت را بسوی بهشت پس میآیند تا آنکه بر در بهشت میایستند
و می پرسند که پدران و مادران ما در کجایند پس خازنان بهشتی بآنها میگویند که

پدران و مادران شما مثل شما نیستند ایشان را است گناهان بسیار چند که
کرد و آنها میباشند و مطالبه آنها بندند پس آن اطفال صیحه میکشند شروع
بگریستن مینمایند پس خطاب الهی میرسد که ای جبرئیل چه چیز است این صیحه عرض میکنند
خداوندا تو داناتری که اینها اطفال مؤمنین میباشند میگویند ما داخل بهشت
نمیشویم تا اینکه پدران و مادران ما داخل بهشت شوند پس حق سبحانه و تعالی
میفرماید ای جبرئیل برو در میان جمع خلایق گردش کن و بگیر دست پدران و
مادران اینها را و ایشان را برحمت من داخل بهشت گردان و از کتاب عین المجالس روایت
شده که معویه بن قره گفت که مردی بود ابو طلحه نام از اصحاب رسول خدا و او را
زنی بود ام سلیم نام و پسری که او را بسیار عزیز میداشت آن پسر بیمار شد در
ام سلیم جزع خود را از ابی طلحه پنهان نمود در میان هنگامیکه نزدیک شد بمردن
آنطفل واو را فرستاد بخدمت رسول خدا پس همینکه ابو طلحه از خانه خود بیرون
رفت آن طفل وفات نمود پس ام سلیم پاهای او را بجانب قبله کشید و جامه
بر روی او انداخت و او را در کناری خوابانید و همه اهل خانه سفارش نمود که
ابو طلحه را از آن معنی خبر ندهند بعد از آن طعامی ترتیب داد و خود را ببوی
خوش معطر ساخت تا اینکه ابو طلحه از خدمت رسول خدا برگشت پس از آن
پرسید پسر من در چه کار است زن گفت که جان عزیزش استراحت کرده پس

کفت ایا چیزی هست که بخوریم پس زن برخاست و طعام را بنزدیك او کذارد بعد
از ان خورد پس ابو طلحه با او بخفت تا مشغول بمجامعت کردیدند پس چون خاطر او
از مردن پسر جمع شد زن کفت ای ابا طلحه ایا تو بغضب خواهی امد اکر چنانچه
امانتی کرد نزد ما میبود بصاحبش رد کرده باشیم پس ابو طلحه کفت سبحان الله
من چکونه از پس دادن امانت کسی غضب خواهم کرد پس زن کفت این پسر تو امانتی
بود در نزد ما وامروز خدا تعالی اورا از ما پس کرفت پس ابو طلحه اینرا که شنید
از جای خود برخاست و غسل کرد و دو رکعت نماز بجا اورد پس از ان روانه خدمت
حضرت رسول کردید پس انحضرت را از کیفیت خود و زوجه خود خبردار کردانید
پس رسول الله فرمودند خدا تعالی برکت عطا کند بشما در ان امری که از شما
بظهور رسیده بعد از ان فرمودند که حمد میکنم خدا یرا که کردانید زنی از زنان
امت مرا مانند ان زن صبر کننده که در بنی اسرائیل بود شخصی عرض کرد که چکونه
بود کیفیت ان زن صابره پس انحضرت فرمودند که در بنی اسرائیل زنی بود که اورا
شوهری بود و دو پسر پس شوهر اورا امر نمود که طعامی مهیا کند از جهت اینکه
مردم را بخواند بسوی ان پس چون طعام را مهیا کرد و مردم در خانه او جمع
شدند ان دو پسر رفتند که با یکدیکر بازی کنند پس هر دو افتادند در چاهی
که در ان خانه بود پس اورا خوش نیامد که ضیافت شوهر خود را تلخ سازد

حکایت در صبر نمودن زنی از بنی اسرائیل بر مصیبت فوت پسران خود و نتایج شریفه

پس

پس آن هر دو پسر را از آنچاه بیرون آورد و دو جامه بر روی آنها کشید پس چون فارغ-
شدند شوهر داخل منزل خود شد و از آن زن پرسید که کجایند پسران من پس آن زن
گفت که در میان این حجره میباشند آنگاه بوی خوشی زد و متعرض شوهر گردید تا
آنکه با وی مواقعه نمود پس دو مرتبه از آن زن پرسید که کجایند پسران من پس زن
گفت در میان این حجره میباشند پس آن مرد پسران خود را صدا زد پس آن دو پسر از
میان حجره بیرون آمدند و بجانب پدر دوان گردیدند آن زن این که چنین دید
گفت سبحان الله بخدا قسم که این هر دو مرده بودند ولیکن خدای تعالی ایشان را زنده
کرد از جهت صواب این صبر که از من بظهور رسید و نیز در کتاب کافی بسند معتبر
روایت نموده از حضرت موسی بن جعفر ع که آنحضرت فرمودند که چون ابرهیم
پسر رسول خدا ص قبض روح شد جاری گردید از برای او سه سنت اما یکی از آنها
پس این است که چون او را وفات رسید آن روز آفتاب گرفت پس مردمان گفتند
که آفتاب از جهت وفات پسر رسول خدا گرفته پس آنحضرت بالای منبر رفتند و
حمد و ثنای الهی بجای آوردند و بعد از آن فرمودند ایمردمان بدرستی که ماه
و خورشید دو علامتند از علامتهای خدا روان میگردند بفرمان خدا و
اطاعت مینمایند او را و منکسف و منخسف نمیگردند از جهت مرگ احدی و نه از
جهت زنده شدن احدی پس هر گاه این دو علامت یا یکی از آنها گرفته شوند

نماز کنید از برای آن و بعد از آن از منبر فرود آمدند و نماز کسوف را بجماعت
گذاردند پس چون سلام نماز باز دادند فرمودند یا علی برخیز و تجهیز نما پسرم را
پس جناب علی ع برخاستند و او را غسل دادند و کفن و حنوط نمودند بعد از آن
او را بیرون بردند و رسول خدا ص نیز تشریف بردند تا اینکه بر سر قبر او رسیدند
پس مردم گفتند که رسول خدا ص فراموش نمود که بر ابرهیم نماز کند از بسیاری جزع
که بر او وارد گردیده پس آنحضرت راست ایستادند و فرمودند ای مردمان
جبرئیل آورد از برای من خبر آنچه را که شما گفتید بخاطر شما رسیده که من فراموش
کردم از اینکه نماز نگذاردم بر پسر خود بجهة آنچه که بر من داخل شده است از بیتابی
در این مصیبت آگاه باشید که نه چنین است که شما گمان کرده اید و لیکن خداوند
لطیف خبیر واجب فرموده است بر فرزندهای شما در هر شبانه روزی پنج نماز
و قرار داده است از برای مردهای شما بدل از هر نمازی یک تکبیر و امر فرموده
است که نماز نکنم مگر بر کسی که نماز کرده باشد بعد از آن فرمودند یا علی داخل
قبر شو و در لحد گذار پسرم را پس آنجناب بزیر رفتند و ابرهیم را در لحد خود
خوابانیدند پس مردمان گفتند که سزاوار نیست از برای احدیکه نازل شود در
قبر فرزند خویش چرا که رسول خدا ص چنین کاری نکرد پس آنحضرت فرمودند
ای مردم بدرستیکه بر شما حرام نیست که نازل شوید بر قبرهای فرزندان خود

ولیکن من این نیستم که چون یکی از شماها بگشاید گره کفنرا از فرزند خود بازی
نماید با او شیطان پس داخل شود او و او را بحال جزع و بیطاقتی چند که باعث حبط
شدن اجر او گردد این بود جمله از احادیث نبوی که در خصوص تسلیه مصیبت زدگان
به اولاد وارد شده بود و در کتاب خصال شیخ صدوق بسند صحیح روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمودند بدرستیکه از برای مرد مسلمان سه دوست
و رفیق میباشند پس یکی از آنها آن خلیلی است که بگوید من با تو خواهم بود
در زندگی و مردگی و آن عمل اوست و یک خلیل دیگر هست که با او میگوید من
با تو خواهم بود تا وقتیکه بمیری و آن مال شخص میباشد پس هر وقتیکه او را وفات
رسید بوارث او منتقل میگردد و یک خلیل دیگر هست که با او میگوید من با تو خواهم
بود تا بدروازه قبر تو بعد از آن ترا رها خواهم کرد و آن فرزند شخص میباشد
حال انصاف بده که آیا عاقل هوشمند و عارف خردمند بجهت زنده و مرده چنین
بیوفا فرزندی رضا میشود که خالق مهربان و پروردگار دو جهانرا از خود آزرده
سازد و عطوف و رئوف خیرخواه کذائی خود را در عقب اندازد با وجودیکه هیچ کار
از پیش نبرد و اصلا چاره نکند بجز اینکه خود را تمام و در میان مردم ملا انکه بدنام و
رسوای همه خاص و عام نموده باشد نسأل الله العصمة و التوفیق لعزائم الامور
و نیز از کلمات موعظه آمیز حکمت آن بزرگوار است که در تعزیه اشعث بن قیس فرمودند بواسطه

پسری که از تو رفته بود ای اشعث اگر چنانچه اندوه خوردی بر پسر خودت پس بتحقیق که
مستحق اندوه خوردن تو بوده است رحم تو یعنی حق رحم خود را ادا کرده‌ای و اگر صبر
کنی پس در نزد خدا می‌باشد از برای هر مصیبتی اجری و عوضی و در روایتی دیگر فرمودند
پس حق خدا را ادا کرده‌ای ای اشعث اگر چنانچه تو صبر نمائی تقدیر خداوندی بر تو جاری
میگردد و حال آنکه تو اجر داده شده‌ای باشی و اگر جزع کنی باز هم تقدیر الهی بر تو
جاری میشود و حال آنکه تو بار گناه بر دوش دارنده شده باشی این پسر ترا شاد
میکرد در زمان زندگی تو و حال آنکه در آن زمان فتنه تو و بلای جان تو بود و ترا
غمگین ساخت مرده او و حال آنکه وسیله ثواب و رحمت خدا شد از برای تو و در روایت
دیگر است که با مصیبتها اگر صبر نمائی تو مانند صبر نمودن آزادان صاحب اصل و
کرم پس چه بهتر از آن و اگر چنانچه صبر ننمائی از اول بار از باب مانند این قسم مردمانه
پس لا محاله ساکن خواهی شد در آخر کار و آرام خواهی گرفت مانند آرام گرفتن
گاو و گوسفند و چهارپا و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند هر کسی که کوتاه
باشد عمر او مصیبت او در جان خودش می‌باشد و نیز هر کسی که دراز بود عمر او
از عقب یکدیگر میرسد مصیبتهای او و در باره خود و دوستانش می بیند انتهی
که باید او را و نیز در کتاب کافی از آنحضرت روایت شده که روزی داخل مسجد
شدند پس دیدند که مردی بر در مسجد ایستاده است و زار زار و هنا پس

حضرت فرمودند که چه میشود ترا عرضکرد یا امیر المؤمنین بمصیبت پسر و
برادر خود گرفتار شده ام و تشویش دارم از اینکه مبادا [illegible] باشم پس حضرت
فرمودند بر تو باد به پرهیزکاری از معصیت خدا و صبر کردن در مصیبتها
تا آنکه فردای قیامت بیابی فایده آنرا و صبر از کارها بمنزله سر است از بدن که
اگر نباشد بدنی باقی نخواهد بود و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند هر
درد و مرضی که وارد بر کودکی شود کفاره گناهان پدر و مادرش میگردد
پس ایا خداوند عالم درد صبر بر مرض کودکان چه اجر میدهد ایشان را رحمت
خواهد فرمود و در بحار الانوار روایت نموده که حسن بصری گفت بد چیزیست
فرزند اگر بماند مرا بزحمت می اندازند اگر بمیرد مرا [illegible] این حکایت بعرض
حضرت امام زین العابدین ع رسید فرمودند دروغ گفته است والله خوب چیزیست
فرزند اگر بماند پس دعائیست حاضر و اگر بمیرد شفیعی است سابق یعنی از پیش
روانه شده و نیز در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که فرمودند
یک فرزند که او را شخص پیش بفرستد فاضلتر است در نزد خدا از هفتاد فرزند
که از عقب خود بگذارد و همه آنها سوار اسبها شوند و جهاد نمایند در راه خدا
و نیز از حضرت باقر روایت کرده که فرمودند هر که پیش بفرستد اولادی چند
آنها را ذخیره در نزد خداوند عالم کند آن اولاد او را پرده خواهد شد از آتش

جهنم باذن خدا تعالی و شیخ صدوق رحمة الله روایت کرده از حضرت امام
جعفر صادق ع که فرمودند یکدانه فرزندیکه شخص اورا پیش از مردن خود روانه
آخرت کند فاضلتر است از هفتاد فرزند که باقی بماند بعد از او و همه آنها
ادراک حضرت قائم آل محمد ع کنند و در مشکوة الانوار روایت شده که آن
حضرت فرمودند فرزند صالح میراثی است که خدای تعالی از بنده خود میگیرد
هرگاه چنانچه اورا قبض روح فرماید و در کافی بسندی معتبر از ابو بصیر روایت
نموده که گفت من شنیدم از حضرت صادق ع که فرمودند بدرستیکه خدا تعالی
هرگاه دوست میدارد بنده را قبض میکند روح دوست داشته ترین همه اولاد
اورا بسوی او و نیز روایتی معتبر از ابن قمی روایت نموده که گفته من حاضر بودم
در مرگ اسمعیل فرزند امام جعفر صادق ع و دیدم آنحضرت را که بسجده افتاده
بودند پس طول دادند سجده خود را بعد از آن سر برداشتند و نظر بروی اسمعیل
کردند و باز بسجده افتادند و بیشتر از سابق سجده ها آنرا طول دادند بعد از آن
سر برداشته و دیدند که اسمعیل از دنیا رفته است پس چشمهای اورا پوشانیدند
و زنخ اورا بستند و ملحفه بر روی او انداختند آنگاه از جای خود برخاستند
و خدا میداند که چه احوالی آنحضرت را دیدم بعد از آن داخل منزل خود شدند و
ساعتی که گذشت بیرون آمدند در حالتیکه روغن بر سر و روی خود مالیده

و سر مبرد بدهای خود کشیده و جامهای پاکیزه که غیر لباسهای اول آنجناب
بود پوشیده بودند و روی مبارک آنحضرت هم غیر روی اولی بود که داخل قبر
شده بودند پس امر و نهی فرمودند درباره آن طفل تا اینکه از کار او فارغ شدند
پس کفن او را طلبیدند و در حاشیه آن کفن نوشتند اسمعیل یشهد ان لا اله
الا الله و نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده از خود آنجناب که فرمودند
چون اسماعیل را وفات رسید و کشیده بر روی [illegible] گذارده بود امر کردم که
او را بگشایند پس صورت و زنخ و گلوی او را بوسیده بعد از آن امر کردم دو مرتبه
روی او را بپوشانند پس پوشانیدند باز گفتم که بگشایند روی او را پس دو مرتبه
بوسیدم پیشانی و زنخ و زیر گلوی او را بعد از آن امر کردم او را غسل دادند
پس دفعه دیگر خودم را باو رسانیدم در حالیکه او را کفن نموده بودند پس گفتم
که روی او را بگشایند و بوسیدم پیشانی و زنخ و زیر گلوی او را و تعویذ نمودم او را
و بعد از آن گفتم که او را در کفن خودش بپیچیدند پس شخصی عرض کرد که بچه چیز تعویذ
نمودید فرمودند بقرآن مجید و از عنبسة بن عباد روایت شده که چون اسماعیل
فرزند امام جعفر صادق ع را وفات رسید و ما فارغ شدیم از تجهیز جنازه او
آنحضرت نشستند و ما نیز در حوالی او نشستیم و آنحضرت سر مبارک خود را بزیر
انداخته بودند پس سر خود را برداشتند و فرمودند ایها الناس بدرستیکه این

دنیا خانه جدائی و خانه درهم پیچیدگی است و خانه را سوئی و دیگر سوئی است آگاه باش
که بدو سوی که از برای فراق الفت کرفته سوزشی است که دفع غم نشود و این است
جز این نیست زیادتی بیکدیگر هم میرسانند مرهمان بنیکوئی صبر خود و در شدت
فکر خود پس هر که بماتم برادر خود نشسته بماتم او خواهند نشست برادرانش و
که فرزندی پیش فرستد خود پس باید که پیش رو هم فرزندانش باشد بعد از
آن این شعر را خواندند که ابوفراس هزلی در مرثیه برادر خود گفته وَلَا تَحْسَبَن
أَنِّي نَاسِيًا عَهْدَهُ وَلَكِنَّ صَبْرِي يَا أُمَامَ جَمِيلُ یعنی پنداشتمان نکنید که
من بفراموشی انداختم عهد او را ولیکن صبر من ای پیشروی من
ای زن مصیبت دیده که امامه نام داشته بسیار بزرگ است و نیز در دعوات راوندی
آمده است که مرد بزازی از کوفه به حضرت صادق ع آمد بخدمت آنحضرت
پس با او فرمودند که چه روی داده که ترا متغیر می بینم عرض کرد که پسری
داشتم که روشنائی دیده من بود و او وفات رسیده پس آنحضرت از برای
او این اشعار خواندند عَطِيَّتُهُ إِذَا أَعْطَى سُرُورٌ وَإِذْ أَخَذَ الَّذِي أَعْطَى أَثَابَا
فَأَيُّ النِّعْمَتَيْنِ أَعَمُّ شُكْرًا وَأَجْزَلُ فِي عَوَاقِبِهَا إِيَابَا أَنِعْمَتُهُ الَّتِي أَبْدَتْ سُرُورًا
أَمِ الْأُخْرَى الَّتِي ادَّخَرَتْ ثَوَابًا و فرمود هر وقتیکه برسد بتو چیزی از این قبیل
پس بر مردان از اشکهای دیده خود که او ترا تسلی خواهد داد و نیز از آن

حضرت روایت شده که مردی را دیدند که بسیار جزع می نمود در مصیبت
فرزند خود پس باو فرمودند ای فلان جزع میکنی بر مصیبت کوچکتر و غافل
شده از مصیبت بزرگتر اگر تو مستعد نموده بودی خود را از برای آن مصیبتی
که فرزند تو رفته هر اینه شدید نمیشد جزع تو بر او پس مصیبتی که از برای تو
میباشد بجهة بی استعدادی تو عظیم تر است از مبتلا شدن تو بمصیبت فرزند
و نیز از ابو بصیر روایت شده که گفت آنحضرت بوی فرمودند که آیا اندوهگین نمیشوی
آیا غمناک نمیگردی آیا المغمینی عرض کردم بلی بخدا قسم فرمودند پس هر گاه بتو
برسد از این چیزها پس یاد کن مرگ او تنهائی در قبر خود و پاشیدن چشمهای خود را
بر گونهای صورت و از هم جدا شدن مفصلها را و خوردن کرمها گوشت
تو و پوسیدن بدن و بریده شدن خود را از دنیا پس بدرستیکه این فکرها
ترا امیدوار بر عمل صالح نمودن و باز میدارد ترا از بسیاری از حرص زدنهای
بر این دنیا و شیخ طوسی مرحوم روایت نموده که آن حضرت نماز میکردند
بنیابت فرزند خود در هر شب دو رکعت و بنیابت والدین بزرگوار خود در
هر روزی دو رکعت و راوی گوید که من عرض کردم خدمت آنحضرت که فدایت
شوم چگونه است که شب از برای فرزند شد فرمودند بجهة آنکه ولد از برای
فراش است و در آن دو رکعت میخواندند سوره انا انزلناه و انا اعطیناک

الکوثر و در کافی روایت شده که آنحضرت بتعزیت ذاری مردی رفتند که پسری
از او فوت شده بود پس باو فرمودند خداوند عالم بهتر است از برای پسر تو از
تو و ثواب خداوندی بهتر است از برای تو از پسر تو پس چون خبر رسید بآن
حضرت که باز هم آنمرد جزع مینماید دو مرتبه بدیدن او آمدند پس باو فرمودند که
بتحقیق که رسول خدا ص وفات کرد پس آیا ترا تاسّی به پیغمبر نیست پس آنمرد گفت که این
پسر نزدیک ببالغ شدن رسیده بود پس حضرت فرمودند بدرستیکه پیش
روی او سه چیز است شهادت بوحدانیت خدا و رحمت خدا و شفاعت رسول
خدا پس هرگز از او فوت نخواهد شد یکی از این سه خصلت انشاء الله تعالی و در
کتاب کمال الدین حماد بن زید روایت شده که گفت وفات کرد دختری از
حضرت صادق ع پس نوحه کرد بر آن دختر تا مدت یکسال بعد از آن فرزندی
دیگر از آن حضرت وفات کرد پس نوحه کرد بر آن نیز یکسال بعد از آن اسمعیل
عزیز کرده حضرت وفات نمود پس جزع شدیدی براو کردند و بعد از آن نوحه
حضرت بریده شد شخصی عرض کرد خدمت آنحضرت که آیا در خانه مثل شما
بزرگواری صدای نوحه کردن بلند میشود فرمودند بدرستیکه رسول خدا ص
فرمودند در آن زمانی که حمزه شهید شده بود و زنان اهل مدینه همه از برای
کشتهای خود گریه و نوحه میکردند امّا حمزه شهید چونکه غریب بی دیار است

از برای ایشان کوتر کننده نمی باشند و نیز در کافی بروایت شده از قتیبه اعشی که
گفت وارد شدیم خدمت حضرت صادق ع که عیادت نمائیم پسر آنجناب را پس دیدیم
آنحضرت را که بر در خانه ایستاده اند افسرده و غمگین پس عرض کردم فدایت شوم چگونه
است احوال این طفل فرمودند که بخدا قسم بذات خدا که همان حالی است که بود بعد
از آن داخل خانه شدند و بقدر ساعتی تأمل کردند پس بیرون آمدند
حالتیکه گشاده شده بود روی مبارک آنحضرت و برطرف شده بود تغیر و غم آنحضرت
راوی گوید که مرا بخاطر رسید که شاید احوال آن طفل بهتر شده باشد لهذا
دیگر از احوال او پرسیدم آنحضرت فرمودند که از دنیا رفت پس عرض کردم
جعلت فداک وقتیکه هنوز زنده بود تو غمناک و حزین بودی والحال که مرده
است حال تو برخلاف آنست یعنی بهتر می بینم پس این چه حالت است پس آنحضرت فرمودند
که بدرستیکه ما اهل بیت نیست و جز این نیست که جزع مینمائیم پیش از نزول
مصیبت پس همینکه فرمان خدا جاری شد راضی میشویم بقضای او و تسلیم
مینمائیم امر او را و در روایت دیگر فرمودند که بدرستیکه ما امری را دوست میداریم که — دیگر هم
صحیح و سالم باشد نفسهای ما و فرزندان ما و مالهای ما پس همینکه وارد شد
قضای الهی بر یکی از اینها ما را نمیرسد که دوست بداریم چیزی را که خدا از برای
ما دوست نداشته و نیز در حدیث آمده که آنحضرت را پسری بود بسیار عزیز پس

بناگاه در بین آن وقتی که در پیش روی پدر راه میرفت لقمهٔ طعامی در گلوی آن
طفل ماند تا او را وفات رسید پس آنحضرت گریستند و فرمودند که اگر چنانچه
از من چیزی گرفته شده برای من چیزی باقی گذاشته شده و اگر ببلائی گرفتار شده ام
عافیت نیز داده شده ام بعد از آن طفل را حمل نمودند بسوی زنان خانه پس چون
نظر زنها بر او افتاد فریاد و شیون اندر برآوردند پس حضرت اشاره بایشان دادند
که شیون نکنند و چون اینها را بردند که بخاک بسپارند فرمودند پاکی یاد می
کنم آنخدائیرا که بقتل میرساند فرزندان ما را و ما زیاده نمی کنیم در دل خود مگر
محبت او را و همینکه او را دفن نمودند فرمودند خدای تعالی وسعت دهد ضریح ترا و جمع
نماید میان تو و میان پیغمبر خود و در روایت دیگر آمده که چون اسمعیل
ابن جعفر را حالت وفات عارض شد آنحضرت را دیدند که جزع بسیاری
دارد گاهی داخل خانه می شود و گاهی بیرون می آید و یکدم برمیخیزد و یکدم
می نشیند و قرار و آرام ندارد پس همینکه اسمعیل را وفات رسید آنجناب داخل
منزل خود گردیدند و پاکیزه ترین جامه‌های خود را پوشیدند و موهای خود را
شانه کردند و تشریف آوردند بمجلس بطریق آنکسی که مصیبتی باو نرسیده باشد
پس بعضی از این کیفیت سؤال کردند پس آنحضرت جواب دادند که ما اهل بیت
خانواده هستیم که اطاعت می کنیم خدا را در آنچه دوست میدارد و سؤال

میخوانیم از او انچه را که ما دوست میداریم پس اگر عطا نماید انچه را که دوست میداریم
شکر مینمائیم او را و اگر با ما کرد انچه را که دوست نمیداریم راضی میشویم بقضای او
و در همان کتاب از منصور صیقل روایت شده که گفت شکایت کردم خدمت انحضرت
از غم عظیمی که در من یافت شده بود از جهت فوت پسر خود تا بحدی که ترسیدم
که مبادا بعقل من ضرری برسد پس انجناب فرمودند که هر وقت از این باب چیزی
بتو برسد پس بریز از اشکهای خود زیرا که الم تو ساکن خواهد کرد و نیز دیگر
دفعه از انحضرت روایت شده که فرمودند هر که بترسد بر جان خود از اندوه
بسیار مصیبتی پس بایست بریزد اشکهای خود را پس بدرستیکه اندوهش از
ساکن میگردد و از عبد الله بن عباس روایت شده که گفت در ایام جوانی خود هر
وقتیکه مصیبتی بمن میرسید گریه نمیکردم و بعین واسطه بسیار اذیت بمن رسید
تا اینکه شنیدم اعرابی را که این شعر را میخواند لَعَلَّ انْحِدارَ الدَّمْعِ یُعْقِبُ راحَةً
مِنَ الوَجْدِ اَوْ یَشْفِی نَجِیَّ البَلابِلِ پس از گوینده این شعر سؤال کردم گفتند ذو الرمه
شاعر است گفته پس بعد از شنیدن آن هر وقتیکه بمن مصیبتی میرسید گریه میکردم
پس براحت میافتادم و از بشر قداح روایت شده که حضرت صادق ع فرمودند
چون ابرهیم فرزند رسول خدا ص را اوفات رسید گریان شد دیده مبارک انحضرت
باشکهای بسیار انگاه فرمودند دیده اشک میریزد و دل اندوه میخورد و نمی گوئیم

این چیزی اگر باعث غضب پروردگار شود بدرستیکه ما در مصیبت تو
ای ابراهیم هر آینه اندوهناکیم و در روایت دیگر وارد شده که آنحضرت
در مصیبت ابراهیم انقدر گریستند که اشکهای شریفش بر ریش مبارکش جاری
گردید پس بعضی از اصحاب عرض کردند که شما ما را از گریه منع میفرمایید و خود
گریه میکنید پس آنحضرت فرمودند این گریه نیست که من میکنم بلکه مهربانی دلست
هر که رحم نکند بر او رحم کرده نمیشود و در محاضرات راغب دارد که عمر الخطاب
زنی را دید که در مصیبت فرزند خود گریه میکند پس او را منع نمود از گریستن پس رسول
خدا ص فرمودند او را بگذار ای عمر بدرستیکه این زن نفسش با آن میت نزدیکست
و نفسش با مصیبت شده است یعنی بیچاره در این گریه کردنش معذور است و نیز
از یونس بن یعقوب روایت شده که گفت فرمایش نمود مرا حضرت صادق ع که
بروم بدیدن مفضل بن عمر و در روایت مشکوة الانوار است که حضرت امام
رضا ع فرمودند که پدرم فرمود که پدرم حضرت صادق ع مرا امر کردند که
بروم بدیدن مفضل و تعزیت گویم او را و فرمودند که سلام مرا باو برسان
و بگو باو که بدرستیکه ما گرفتار شدیم بمصیبت اسمعیل و صبر کردیم پس
صبر کن چنانچه ما صبر کردیم بدرستیکه ما خواستیم امری را و خدا خواست
امری را پس تسلیم شدیم امر خدای عز و جل را و نیز از آنحضرت روایت شده

که فرمودند

که فرمودند هیچ بندهٔ مؤمن نیست مگر آنکه او را یاد آوری پیش مینمایند یا بلائی
که وارد بر او گردد در هر چهل روز یکمرتبه یا برفتن چیزی از مال او و فرزندان
تا اینکه خدا اجر دهد او را بر آن یا بوارد شدن اندوه بی سببی که نداند از کجا است
و نیز فرمودند که بدرستی که بندهٔ مؤمن را هر اینه درجه در نزد خدا نصیب
میگردد که نمیرسد بآن درجه مگر بواسطهٔ عمل خود چون او را عمل صالح
نمیباشد که بدان درجه اش رساند پس لاجرم خدا تعالی او را مبتلا میسازد
باسیبی که عارض شود بر بدن او یا آفتی که برسد بمال او یا مصیبتی که وارد گردد
بر فرزندان او پس اگر چنانچه صبر نمود در همهٔ اینها از اینها برساند خدا تعالی
او را بهمان درجه که نامزد او کرده بود این بود جمله از احادیث شریفهٔ نبوی
و مرتضوی و اخبار معتبرهٔ بسیاری که از ائمهٔ اطهار بما رسیده و پیشوای طریق
اصول ما امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در خصوص مصائب
تعزیت داری او بعضی اجر و ثواب بسندهای جلیل شریف در کتب دفاتر اهل
این ملت حنیف روایت شده بود و مژده دارتر بن همه اخبار وارده در این خصوص
که صابر و غیر صابر را نوید بهشت کامل و کامل و غیر کامل همه را بهشت شایسته
شامل حدیثی میباشد که روایت کرده است آنرا شیخ صدوق علیه در کتاب
من لا یحضره الفقیه بسندی معتبر و جید و هم چنین روایت نموده او را صاحب

کافی از ابن بکیر از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع که فرمودند
ثواب بنده ایمان دارنده بخدا و گرونده بحضرت رسول ص و ائمه هدی صلوات
الله علیهم اجمعین از جهت فرزندی که وفات کرده باشد در حالت پیری بهشت
جاودان و جنة عالیة المکانست چه صبر نماید و مصیبت آن فرزند و چه صبر
ننماید و نظیر هم چنین حدیثی هست در مرحله چهارم از باب اول این کتاب که در بیان
رسیدن مصائب دنیا بود ببندگان مؤمن خدا از جهت رسیدن باجر و ثواب
مذکور گردید و همچنین حدیثی که در محاضرات راغب اصفهانی که از اعاظم علما
اهل سنت میباشد مذکور است که پیغمبر خدا ص فرمودند که هر کسی که بمیرد
از او فرزندی پس صبر کند یا نکند جزع کند یا نکند و از ذخیره آخرت خود
حساب نماید یا نه نباشد از برای او ثوابی مگر بهشت و از کتاب اعلام
دیلمی و درة باهره روایت شده که حضرت امام رضا ع فرمودند بحسن بن
سهل وزیر مامون رشید عباسی در تعزیه فرزندیکه از او فوت شده بود
که مبارکباد گفتن صاحب مصیبت از جهت ثواب آینده او سزاوارتر است از
تعزیت گوئی او بر مصیبت عاجل نقد رسیده اش و در کافی از سماعة بن
مهران روایت شده که مردی عریضه نوشت بخدمت امام محمد تقی ع در خصوص
مصیبت فرزندی که از او فوت شده بود و غم بسیاری از این معنی میخورد پس آنحضرت

در جواب او نوشتند که ایا ندانسته که خدا تعالی میگیرد از مال مؤمن و از
فرزندانش انرا که عزیزتر است تا اینکه اجر دهد او را بران و در روایت دیگر
این است که نوشتند برای او که یاد کرده بودی مصیبت خود را بعلی نام پسر خود
و مذکور ساخته بودی که او محبوبترین همه اولاد تو بود بلی همچنین است این است
و جز این نیست که خدای عزوجل میگیرد از پدر و غیر پدر انرا که از همه پاکیزه تر باشد
نزد کسانش تا اینکه عظیم گرداند بواسطه ان اجر مصیبت رسیده را در مصیبت
او پس خدا عظیم گرداند اجر تو را و عزای تو را نیکو گرداند و بند نماید دل تو را
ببند بدرستیکه او بسیار توانا است و خداوند تعالی انما یرید عوض دادن او
و امید من انست که خدا چنین کرده باشد انشاء الله والله اعلم باب سیم
در بیان قصص و حکایات بسیاری از صابران و همچنین ارباب هم و لاحقه که ذکر
جماعتی چند که واردات ایشان از همه بیشتر بود و بلاهای ایشان از مصائب این روزگار
و نوائب این چرخ کجمدار بغایت بیشتر بوده و مع هذا صبر ورزیده بار بلا بر پشت خود
می ساختند و نوسن نفاداری را در میدان محبت پروردگاری میتاختند و غرض از
ایراد این باب بغیرت امدن مردمان طالب ثواب و تسلی دادن مبتلایان
دلکباب میباشد که اگر چنانچه رضا بقضای الهی داده باشند و صبر در بلاها
شیوه مرضیه خود نموده باشند هرگز بجهت اتمام خویشتن ننازند و خودبینی

در عمل

نقلست ... صابرین ... حکایات ... در بیان قصص ...

در علاج آفت سعیهای ناقصهٔ خود شمارند و شاید که در ضمن همین باب نیز
اشاره رفته باشد بسوی پاره از احادیث نادره و آداب متفرقه که صاحب مصیبت را
گاهی ضرور میشود و در ترک رعایت آنها ضرری بسیار است و من الله التوفیق
و علیه التکلان

حکایت

آورده اند که در بنی اسرائیل عابدی بود که عبادت خدا نموده بود
مدت بسیاری پس در خواب دید که فلانه زن رفیق تو خواهد بود در بهشت پس
چون بیدار شد سراغ گرفت از منزل آن زن تا آنکه او را یافت و سه روز او را در
خانه خود مهمان نمود تا آنکه ببیند تا چه عملی میباشد پس خود او شبها را
بعبادت خدا بر پا میداشت و آن زن همه شب را میخوابید و او همه روزها را روزه
میداشت و آن زن افطار مینمود پس بعد از آن عابد با او پرسید که آیا ترا عملی میباشد بغیر
از آنچه که من دیدم زن گفت بخدا قسم که عمل من همین است که تو دیدی و بخاطرم
نمیرسد عملی دیگر پس پیوسته با او اصرار نمود که بیاد آورد عملی دیگر تا اینکه آن
زن گفت که خصلتی که بغیر از آنچه که تو دیدی در خود می بینم اینست که مرا چنین
طبعی است که اگر در سختی بوده ام آرزو نکشیدم خوشی را و اگر در بیماری بوده ام
آرزو نموده ام تندرستی را و اگر در آفتاب بوده ام آرزو نکرده ام سایه بودن را
پس آن عابد دستهای خود را بر سر گذاشت و گفت که این است خصلت این والله
خصلت عظیمی که عاجزند از تحصیل آن همه عبادت کنندگان و نیز از مسکن

حکایت

بسیار حکایت شده که گفت داخل گردیدم بشهر بحرین پس مرا بخانه خود طلبید
زنی از اهل بحرین که از برای او بود پسرانی چند و بندگانی و مالی و اوضاعی و من هذا
او را امید دیدم که افسرده خاطر و غمگین است پس از او غایب شدم و مدت مدیدی
بعد از این کیفیت باز بر او وارد شدم پس ندیدم بر در خانه آن زن انسانی را پس
اذن طلب نمودم و چون نظر من بر او افتاد او را یافتم خندان و شادمان پس از او
پرسیدم که چه بهم رسیده ترا گفت بدرستیکه بعد از آنکه تو از من غایب شدی هیچ چیز
نفرستادم بجانب دریا مگر آنکه غرق شد و نه بجانب بیابان مگر آنکه تباه شد
و از دست رفت آن غلامها و کنیزها همه مردند و همه آن پسرانی که تو دیدی پس من گفتم
خدا ترا رحمت کند امروز من ترا الحال دیدم و امر تو بسیار عظیم و سرور و بهلا
میبینم گفت بلی بدرستیکه من از وقتیکه آنها در دستم بود همیشه بودم از آن می
ترسیدم که مبادا خداوند عالم ثواب حسنات مرا تعجیل فرموده باشد در این دار
دنیا پس چون از دستم رفت همه مال و اولاد و بندگان من امیدوار شدم که

حکایت

شاید خدا تعالی چیزی برای ذخیره آخرتم کرده باشد و نیز از ابان بن تغلب روایت
شده که گفت وارد شدم بر یکی از زنان که بر سر بالین پسر خود نشسته بود و آن
پسر را مرگ رسیده بود پس آن زن برخاست و چشمهای پسرش را بست و او را
بقبله کشید بعد از آن گفت ای پسر از برای من چه مصرف دارد جزع نمودن بر

چیزیکه

چیزیکه نایل شدن ندارد و چه ثمر دارد گریستن از برای چیزیکه اگر امروز بتو نازل
نمیشد فردا نازل میشد ای پسر این چشیدی تو آنچه را اگر پدرت چشید و زود
باشد که بچشد بعد از تو مادر تو و بدانستیکه عظیم‌ترین راحتها خوابست خواب
برادر مرگست پس چه باکی بر تو خواهد بود اگر چنانچه تو بر روی فراش خود خوابیده
باشی یا بر غیر آن و بدرستی که در فردای قیامت سؤال و باز خواست خواهد بود و آخرش
بهشت است و یا آتش جهنم پس اگر چنانچه تو از اهل بهشت باشی پس مرا چه ضرری
بتو رسانیده و اگر از اهل آتش باشی پس چه نفع داشت از برای تو زنده بودن در
این دنیا هر چند عمر تو از همه مردمان طولانی تر می‌شد ای پسر این مرا اگر مردن از
همه چیزها بهتر و سر بهتر نبود از برای پیغمبران آدم هر آینه نمیمیرانید خدای تعالی
اشرف پیغمبران خود را و باقی نمیگذاشت در این نشأه بی اعتبار دنیا دشمن خود
ابلیس لعین را و نیز حکایت شده از دیگری که گفت بیرون رفتم با یکی از دوستان
خود بجانب بادیه پس راه را گم کردیم و حیران و سرگردان میرفتیم که ناگاه خیمه دیدیم
از دست راست پس بجانب آن شتافتیم و سلام کردیم دیدیم که زنی در آنجا ساکن است
که جواب سلام ما را گفت و از ما پرسید که شما چه کسانید گفتیم ما راه گم کرده‌ایم
که آمده‌ایم شما را و بشما انس گرفته‌ایم پس آن زن گفت که روهای خود را بگردانید تا
از برای شما مهیا سازم منزل شما را پس چنین کردیم و او از برای ما بگسترانید جل

حکایت

جوابرا

چون آن زن او بما گفت بنشینید بر روی این جمل تا اینکه پسر من از صحرا باز گردد و بعد از آن
شروع کرد ببالا زدن دامن خیمه و انداختن آن تا آنکه یکمرتبه آن زن برچید و گفت از
خدا میخواهم خوشحالی این روی آینده را تماشا که پس شتر پسر من است و اما سوار
پس او پسر من نیست و وی گوید که پس آن سوار آمد تا آنکه در مقابل آن زن ایستاد
و گفت ای مادر عقیل خدا عظیم گرداند اجر ترا در مصیبت فرزندت عقیل پس آن زن
گفت وای بحال عقیل مرده است گفت آری گفت چه چیز شده سبب مرگ او گفت شترها
ازدحام کردند بر سر او پس او را انداختند در میان چاه آن زن گفت حالا از دور
و متوجه کار این قوم باش و یک قوچی را داد که او را بکشد پس او را ذبح کرد و طبخ
نمود و مائده طعام را از برای ما حاضر گردانید پس ما مشغول بخوردن طعام شدیم
و تعجب مینمودیم از بردباری او پس چون از طعام خوردن فارغ شدیم آن زن بیرون آمد
بجانب ما و گفت ای قوم آیا در میان شما کسی هست که چیزی از کتاب خدا را بتواند نیکو
بخواند پس من گفتم آری گفت پس بخوان از برای من آیه‌هائی چند که تسلی شده باشم بواسطه
آنها از جهت فرزند خود پس من گفتم که خدای عز و جل میفرماید وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ
صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ زن گفت ترا بخدا قسم میدهم
که این آیه در کتاب خدا همین طور است گفتم بخدا سوگند که هر آینه که این آیه در

کتاب خدا همچنین است پس آن زن گفت سلام من بر شما باد و از جا برخاست آنگاه
قدمهای خود را محاذی قبله کرد و ایستاد و چند رکعت نماز بجا آورد بعد از آن
دست بدعا برداشت و گفت خداوندا بدرستیکه من بجا آوردم آنچه را که تو فرمان
دادی پس تو وفا کن از برای من همان چیزیکه مرا وعده داده و اگر چنانچه کسی
باقی میماندست از برای کسی من گفتم حالا میگویم که هر اینه باقی میماندست این پسر
از برای روز درماندگی من پس گفت هر اینه باقی میماندست محمد صلی الله علیه و آله از برای امت
پی صاحبش پس بیرون رفتیم از نزد او بعد از آنکه من میگفتم که ندیدم احدی را
که کامل‌تر از این باشد و نه بردبارتر از او و نیز در مسکن الفؤاد آورده که در

حکایت

بنی اسرائیل مردی بود فقیه و عابد و عالم و مجتهد و او را زنی بود که بسیار او را
دوست میداشت پس او را وفات رسید پس آن مرد عالم را غم شدیدی از این معنی
بردل قرار گرفت بنحویکه کناره نمود از همه مردمان و خود را در خانه انداخت و در
خانه را بروی خود بست پس احدی نبود که بتواند او را دیدن نماید تا اینکه واقع شد
زنی از بنی اسرائیل این کیفیت را شنید پس آمد بعقب خانه آن مرد و صدا بر او زد
که مرا بسوی تو حاجتی است که آمده ام از جناب تو استفتا نمایم و نمیتوانم که آنرا
بگویم مگر رو بروی تو پس از در آنخانه حرکت نکرد تا اینکه اذن دیدار از صاحب
نمود پس بآن مرد گفت مسئله دارم گفت چه چیز است گفت بدرستیکه من بامانت

گرفتم از همسایگان خود زیور زنانه را و آنرا مدتی بود که استعمال می نمودم تا اینکه
این روزها فرستاده اند آنرا میخواهند آیا من آنرا باید پس بدهم گفت آری بجهت قسم
زن گفت آن امانت مدتی در پیش ما مانده است گفت پس اگر چنین است سزاوار تر
میباشد برد کردن زن گفت خدا تعالی رحمت کند ترا آیا پس تاسف میخوری برای
چیزیکه خدای عز و جل آنرا بر سبیل امانت بتو داده بود بعد از آن اورا از تو واپس گرفت
واز خود سزاوار تر است آن امانت از تو چرا که او صاحب اصلی وی بوده و تو بجهت
از یک امانت داری بوده پس او عالم رضا بقضا کرد بدستبهای آن زن نفع بخشید خدای

حکایت

تعالی اورا بکلام آن زن و نیز در کتاب بحار الانوار از کتاب ابی النصر موصلی روایت
نموده که او از علی بن الحسین بن جعفر داو از پدرش نقل کرده که او حکایت می کند
از بعضی از مومنینی که اعتماد بنهم بود بانها و میل انشمند که گفت وارد شهر مدینه
طیبه شدم پس آنشب را در بقیع غرقد ماندم و در میان شب از شبها میانه چهار قبر
کوچک خوابیدم که در نزدیکی آنها قبر کنده دیگر بود پس در عالم خواب دیدم
که چهار کودک از این قبرها بیرون آمدند و این دو بیت را بزبان خود جاری
کردند انعم الله بالحبیبة عیننا و بمزارك یا امیم الینا عجبا لما عجبت من ضغطة
القبر و مغناك یا امیم الینا پس من گفتم این شعرها را با ام برنکی در پیش
و در همان جا ماندم تا اینکه آفتاب طالع گردید پس ناگاه دیدم که جنازه وارد بر بقیع

می آورند پرسیدم این جنازه کیست گفتند زنی از اهل مدینه پس گفتم اسم آن
زن ام ایمن است گفتند آری گفتم آیا از او طفلی پیش مرده است گفتند آری چهار فرزند
او مرده اند پس از کیفیت خواب خود ایشان را خبردار نمودم و در مسکن الفواد
ثانی از ابو العباس بن مسروق روایت نموده که او از اوزاعی نقل کرده که او گفت حدیث
کرد مرا بعضی از حکما گفت من از منزل خود بیرون رفتم در حالتیکه اراده رباط داشتم
تا اینکه چون وارد شدم بیوت بیت مصر ناگهان نظرم افتاد بسایبانی که
در آنجا مردی نشسته که او هر دو چشم کور است و دستها و پاهای او افتاده و این کلام را
بر زبان خود جاری مینماید که ترا است حمد ای آقا و مولای من خداوندا بدرستیکه
من ترا حمد میکنم چنان حمدی که برابری کند با حمدهای همه خلق تو و زیادتی
نماید بر ایشان مثل زیادتی فضل تو بر همه خلائق زیرا که تو مرا زیادتی داده
بر بسیاری کسانی که تو ایشان را آفریده بزیادتی عظیمی راوی گوید که پس من
گفتم قسم بذات خدا اگر هر آینه از او خواهم پرسید که آیا فضیلت خود را دانسته است
یا با او الهام رسیده پس بنزد او رفتم و بر او سلام کردم و او جواب سلام مرا
باز داد پس با او گفتم خدا ترا رحمت کند میخواهم از تو بپرسم چیزی را آیا مرا خبر
میدهی از آن یا نه گفت اگر میدانم میگویم پس من گفتم خدا ترا رحمت کند
بر کدام زیادتی از زیادتیهای نعمت خدا شکر مینمائی گفت آیا چشم تو نمی بیند

حکایت مرد صابر شاکر

آنچه را که با من کرده گفتم چها می‌بینم که با تو چه کرده گفت بخدا سوگند که اگر
بریزاند بر سر من آتشی که مرا بسوزاند و امر کند کوههای عالم را که مرا لگدکوب
کنند و امر کند دریاها را که مرا غرق کنند و امر کند زمین را که مرا فرو برد زیاد
نمیشود در دل من مگر محبت او و زیاد نمیکنم مگر شکر او را و بدرستیکه مرا بسوی
تو حاجتی است آیا برمی‌آوری آنرا گفتم آری بگو آنچه میخواهی گفت مرا پسری بود که
متوجه احوال من میشد در وقت نمازها و مرا طعام میخورانید در هنگام افطار
و از دیروز تا بحال مفقود شده است پس نظر کن ببین شاید بیابی او را گوید
که من در پیش خود گفتم که البته در برآوردن حاجت این مرد اجر خواهد بود
بدرگاه خداوند عالم پس برخاستم بیرون رفتم در میان آن تلها تا اینکه رسیدم
بمیان تلهای ریگ دیدم که او را درنده پاره کرده و مشغول خوردن او است پس
گفتم اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ چگونه برسانم باین بنده صالح خدا خبر مرگ او را
پسرش را آنگاه مراجعت نمودم بجانب آن مرد و سلام کردم و او جواب سلام مرا
داد پس من باو گفتم خدا تو را رحمت کند بدرستیکه از تو میپرسم چیزیرا آیا
جواب مرا خواهی گفت گفت اگر مرا علمی بآن میباشد خبر میدهم تو را من گفتم ای مرد
آیا تو گرامی تری در نزد خدا تعالی و منزلت تو نزدیکتر است یا حضرت ایوب
پیغمبر صلوات الله علیه گفت بلکه ایوب گرامی تر است و منزلتش از من عظیم تر

پس من گفتم خدا تعالی از بسیاری حیوانات او را حفظ کرد تا وقتی که او را دفن نمایم
همه کسانی که با وی انس و صحبت داشته اند و گویند پیوسته تسبیح خدا می نمودند
پس بدان ای مهربان پسر مرا که تو خبر بش با حق و مسند بی عار من و مسلم می نمودی
جوری نمودن او را اینک دفن نمودند و بیابان او را پاره کرده است پس خدا تعالی عظیم
گرداند اجر برادر درباره او پس چون تمام شد سخن من گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْ
فِی قَلْبِی حَسْرَةً مِنَ الدُّنْیَا پس حمد می کنم خدا را که باقی نگذاشته در دل من هیچ
حسرتی از این دنیا بعد از این حسرتی عظیم از دل برآورد و بر زمین افتاد پس
من ساعتی با او نشستم بعد از آن او را حرکت دادم دیدم که دار دنیا را وداع
کرده پس گفتم اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ ای پسر چه کنم درباره وی و کیست که مرا
اعانت خواهد نمود در غسل دادن و کفن کردن و قبر کندن و سایر معاملات
پس در این اثنا دیدم که سواری چند رسیدند که اراده داشتند رفتن برباط را
رو بمن آمدند تا وقتیکه بالای سر من رسیدند پس از من پرسیدند که تو
کیستی و این جنازه از کیست پس خبردار نمودم ایشان را از حکایت خود پس آن
جماعت حیوانات خود را بستند و اعانت نمودند مرا تا آنکه او را باب دریا غسل
دادیم و کفن کردیم او را بجامه هائی که با ایشان بود و من پیش ایستادم و بجماعت
نماز او را بجا آوردیم و او را دفن کردیم در همان سایبانی که منزل وی بود در من

بر سر قبر نشستم از جهت انسی که بوی داشتم و قرائت نمودم قرآن مجید را تا آنکه پاسی از شب
گذشت و دیده مرا خواب ربود پس در عالم خواب دیدم رفیق خود را در نیکوترین صورتی
و پاکیزه ترین لباسی که در باغی سبز ایستاده است و جامهای سبزی پوشیده و تلاوت
مینماید قرآن مجید را پس من باو گفتم آیا تو نیستی همان رفیق دیروزی من گفت آری
من همانم گفتم پس چه چیز ترا باین منزلت رسانید که من می بینم گفت بدانکه من وارد
شدم بر جماعت صبر کنندگان در درگاه خدای عز و جل در درجه که نرسیدند بآن
درجه دیگر بواسطه صبر نمودن ایشان در بلا و شکر نمودن ایشان در هنگام وسعت
و رخا [illegible] روایت شده که ذو النون

حکایت

مصری گفت که بودم در طواف خانه کعبه که ناگاه نظرم بر دو جاریه افتاد که رو
بخانه مطهره آورده بودند و یکی از آنها شعری میخواند که مضمونش این است صبر
کردم و صبر نیکو یار کشی است آیا جزع نمودن مرا چه فایده است آنکه جزع نماند
من صبر کردم بر چیزیکه اگر بعضی از آن از کوههای رضوی محمل میشدند هر اینه
متضرع در میآمدند گرفتم جلو اشکهای چشم را و پس از آن برگردانیدم آنها را
بجانب دیده خود پس حالا دیده در دل اشک میریزاند و در روایتی آمده که ذو النون
گفت ذو النون گفت دیدم زنی صاحب جمال حسن را در شهر بصره که نبود زنی از زنان
آثار اندوه و حزن با او گفتم که ندیده ام من مثل این طراوت را [illegible] این نیست

مکر از جهت کمی آب دیده پس آن زن گفت قسم بذات اقدس خدا که نمیدانم که احدی تا
رسیده باشد بسوی او مصیبتی را که بمن رسیده ذوالنون گوید که پس من گفتم بسوی
که ای بخت بیان کن مصیبت خود را پس آن زن گفت که مرا دو پسر بچه بودند که بازی
میکردند در پیش روی من در روز عیدی و پدر ایشان قوچی را از جهت قربان ذبح نمود
پس یکی از آن دو پسر با دیگری گفت برخیز تا بتو بنمایم که چگونه کشت گوسفند
قربانی ما را پدر ما پس برخاست و کارد را کشید و برادر خود را خوابانید و سر او را از
بدن جدا کرد پس همینکه برادر خود را کشته دید ترس بر او غالب شده و از بلد
فرار کرد پس پدر ایشان داخل شد و من با او گفتم که پسر تو برادر خود را کشته و فرار
نمود پس پدر بیرون رفت بطلب وی پس چون بحوالی صحرا رسید دید بدن او را که درندگان
بیابان پاره پاره نموده اند پس پدر نا امید مراجعت نمود و در اثنای راه خود
و برا تشنگی و گرسنگی هلاک گشته باشد پس کسی با آن زن گفت که چگونه خواهی بود
با جزع کردن گفت اگر میدیدم که مرا در جزع کردن رسیدن ببرادر بستی هر اینه
اختیار مینمودم بر آن چیز دیگر را و اگر کسی دوا میکرد از برای من من نیز دوا میکردم
از برای او و در کتاب مصباح الکلام شیخ ابی عبدالله بن نعمان آمده که شخصی از
معتمدین با او نقل کرده که مردی از صلحاء قدیم سفارش نمود بیکی از دوستان
خود که رو به حج خانه خدا میکرد بدکه سلام مرا بقبر مطهر رسول خدا ص برسان

حکایت

ورقعه را که بوی تسلیم نموده از او در بالای سر آنحضرت دفن نماید پس آنشخص
بسفارش وی عمل نمود و چون از سفر خود مراجعت کرد صاحب رقعه او را اکرام
بسیار نمود و گفت خداوند ترا جزای خیر دهد مرا بتحقیق که تو رسانیدی پیغام
مرا پس آن شخص تعجب بسیاری نمود از این کیفیت و بوی گفت که تو از کجا دانستی که
من تبلیغ رسالت تو کردم پیش از آنکه از برای تو حکایت کنم گفت امر من مرا برادری
بود که او را وفات رسید و از او باقی ماند پسر کوچکی پس من او را تربیت کردم
و نیکو رعایت مینمودم تا اینکه او نیز از دنیا رحلت کرد پیش از اینکه بسن
بلوغ برسد پس شبی از شبها من خواب دیدم که گویا قیامت بر پا شده گویا
محشر واقع گردیده و عطش بر همه مردمان شدید گشته از بسیاری تعب از روز
و در دست پسر برادر من ظرف آبی است پس من پیش رفتم از وی طلب آب نمودم
پس ابا کرد و بمن گفت پدرم باین آب سزاوارتر است از تو پس بر من گران آمد بر من
اینحکایت و از خواب بیدار شدم مضطرب الاحوال پس چون صبح شد چند
دیناری تصدق کردم و از خدای تعالی سؤال کردم که بمن فرزند ذکوری عنایت
فرماید پس بمن روزی فرمود و بعد از این میان اتفاق افتاد سفر کردن تو پس با تقوا
تو روانه ساختم این رقعه سربمهر را و مضمون آن رقعه توسل بدامن پیغمبر خدا
بود در درگاه خداوند عالم که از من قبول نماید آن فرزند را با تعبد آنکه بپا بدارد او را

در روز فزع اکبر پس طولی نکشید که آن طفلک بیمار گردید و وفات نمود و این کیفیت
مقارن روزی سید بن نو بوده است همانجا پس از اینجا دانستم که تبلیغ کرده
رسالت مرا و نیز از نذار بن ابی هند حکایت شده که گفت در خواب دیدم که

حکایت رؤیا

روز قیامت برپا شده و مردم را بسوی حساب میخوانند میگوید که پس من
خود را نزدیک میزان عمل رسانیدم و حسنات خود را در کفه گذاردم و سیئات
در کفه دیگر نهادم پس چربید سیئات من بر حسنات من پس در اثنائی که من سر
بگریبان غم فرو برده بودم که ناگاه دیدم شبیه دستمالی یا کهنه سفیدی را که آنرا
در کفه حسنات من گذاشتند و در این دفعه زیادتی با جانب حسنات شد پس
بمن گفتند که آیا میدانی که چه چیز بود گفتم نه گفت این طفل سقط شده بود آن
تو من گفتم که بلی بسیار از من نیز دختری بود در جواب من گفتند که این دختر
از برای تو نیست چرا که تو تمنای مردن او را میداشتی پدر محاضرات راغب

حکایت

اصفهانی مذکور است که پسری از عبدالله بن طاهر وفات کرد و هنوز از نماز کردن
بر او فارغ نشده بود که خبر آوردند که پسر دیگر تو وفات نمود پس انتظار کشید
تا آنکه او را نیز نزد او آوردند و بخاک سپردند با یاران خود مراجعت نمود طعام
طلبید پس بعضی در این خصوص با وی سخن گفتند جواب داد که هرگاه گوسفندان
بسلامت باشند مرا بره و بزغاله بجای حساب نیست و نیز آورده اند که ابو تمام

شاعر بدین فضل بن ربیع وزیر هرون الرشید رفت از جهة تعزیت گوئی
پسر یکی از او وفات کرده بود پس گفت الحمد لله که آمده ایم تو را تعزیت گوئیم از
جهة این پسر و نیامده ایم که این پسر را تعزیت گوئیم از جهة تو پس همین کلام تسلی
فضل شد و نیز آورده که مردی نوشت بمردی بزرگ که از او پسری مرده بود اما بعد
پس بدرستیکه فرزند ما دامیکه زنده است بلا و فتنه پدر خود میباشد
چون از ما پیش از خود بفرستد پس درود و رحمت خدا تعالی خواهد بود برای
پس جزع منما از جهت آن انده و فتنه که خدا از تو برداشته و بی نصیب مباش از آن
چیزیکه بتو مرحمت فرموده از درود و رحمت خودش و از علی بن ابراهیم قمی صاحب
تفسیر روایت شده که چون ذر پسر ابوذر غفاری وفات نمود پدرش بر سر قبر
او ایستاد و دست کشید بر خاک مرقد او پس از آن گفت خدا رحمت کند تو را ای
ذر والله تو بودی نیکوکننده بمن و بتحقیق که قبض روح شدی تو و حال آنکه
من از تو هر آینه خوشنودم بدان خدا قسم که مصیبت تو ضرری بمن نرسانید
و خواری و منقصتی بمن پیدا ننموده و مرا حاجت باحدی نیست بغیر از خدا
و اگر نبود هول مطلع قبر هر آینه مرا خوش میآمد که بجای تو باشم و هر آینه
بتحقیق که مرا باز داشته است غم خوردن از برای تو از غم خوردن در فراق تو
والله که من گریه نکردم از برای تو و لیکن گریه کردم برای تو پس ایکاش میدانستم

فضل بن ربیع وزیر هرون

که چون وارد قبر شدی چه گفتی تو و چه چیز گفتند به تو بعد از آن گفت خداوندا
من بخشیدم با او هر چیزی که واجب فرموده بودی بر او از حقوق من پس تو بیخش
نما با او آنچه که بر او واجب فرمودهٔ از حقوق خود پس چرا که تو سزاوارتری از من بکرم
کردن و در محاضرات راغب این روایتی است که همراه جنازه گرفتیم و بودا
گذاشتیم و اگر بمانیم نفعی به تو نتوانیم رسانیم و نیز آورده که زیاد ملعون از مردی
پرسید که منزل تو در کجا است گفت در وسط شهر گفت چند نفر اولاد داری
گفت نه نفر پس بعضی از حاضران گفتند ایها الامیر این مرد در قبرستانها منزل
دارد و یک پسر بیشتر ندارد پس زیاد نسبت خود را بجانب او گردانید پس او گفت
خانه من در میان اهل دنیا و آخرت است و ده پسر بود پس نه نفر از ایشان مردند
و ایشانند که از خود من محسوب می‌باشند و آنکه باقی مانده نمیدانم که از من
خواهد شد یا من از او و با عرابی گفتند که ترا چند ولد می‌باشد گفت در پیش
خدا پنج ولد دارم و در نزد خود سه ولد و نیز آورده اند که مردی بدیدن
هرون الرشید آمد که او را تعزیت کوید پس با او گفت برکت دهد خداوند
عالم در گذشتگان تو و اجر دهد ترا در باقی ماندها خلیفه گفت یکدفعه
دیگر بگو پس مثل دفعه اول او را دعا کرد پس خلیفه گفت وای بر تو بلکه تو میخواهی
بگوئی که خدا برکت دهد در باقی ماندهای من و عزا گفت نه بعلت اینکه خداوند

عالم میفرماید ما عِندَکُم یَنفَدُ وَما عِندَ اللهِ باقٍ یعنی آنچه که در نزد شماست
تمام میشود و آنچه که در نزد خداست باقی خواهد بود و نیز آورده که خبر دادند
عبدالله بن عباس را بمردن دختر او و در سفری بود پس گفت عورتی بود که
خدا او را پوشانید و مؤنه بود که خدا از گردن ما برداشت و اجری بود که او را
بجانب من کشانید بعد از آن پیاده شد و دو رکعت نماز کرد و گفت خدای
تعالی میفرماید واستعینوا بالصبر والصلوة یعنی و طلب یاری کنید از خدای
تعالی بصبر و نماز و نیز آورده که مردی وارد شد بر حکیمی در حالتیکه او
مشغول غذا خوردن بود پس با او گفت بیا پس مرد با عزم حکیم گفت من مبتلا نشستم
و دست از غذا خوردن خود برنداشت پس آن مرد گفت که تو از کجا دانستی گفت
از اینکه خدای تعالی میفرماید اِنَّکَ مَیِّتٌ وَاِنَّهُم مَیِّتُونَ یعنی یا محمد بدرستیکه تو ای محمد
میتی و بدرستیکه همه این قوم تو میتانند و حاضر شد ابو عباس در مجلس
مامون بشهر مرو و مشغول سخن گفتن با او بود که وارد شد خریطه حسن بن
سهل وزیر و در آن خبرهای تازه عراق بود و از جمله خبر مرگ پسر مؤید بود پس
مامون روی خود بجانب مؤید کرد و گفت نیکو گرداند خدا از برای تو عوض از من
طفل او و نیکو کرامت فرماید جانشین او را پس مؤید او را جواب داد بدعاهای
شایسته پس خلیفه تعجب کرد و گفت یا ابا مبدانی چه اراده کردم گفت نه گفت میگویند

حکایت

حکایت

پسر تو مرده است گفت از آن اینها امیدوارم گفتند از کجا دانستی این حال گفت آنکه فرزند
مکاتب بی ره همین ساعت وارد شد گفت ای خلیفه من این بیت را از روز تولد
او میدانستم که امد نیز ازبابیستش رفت و این سخن مانند کلام افلاطون حکیم است
که از او پرسیدند چه بود علت مراثیه تو گفت موجود شدن او و نیز اورده
که از انس بن مالک هشتاد پسر وفات کردند در طاعون جارف و از عبدالرحمن
ابن ابی بکر و عبدالله بن عمر سی پسر مردند در سن چهارده و از بکر بن اعرابیه بیک
دفعه مرد پدری و برادری نه تو هم پس هیچ گریه نکرد و این دو فرد شعر را
در ماتم ایشان انشا نمود خزنی بمن احب الدهر ثلثة هم نجوم زهر فان
جزعت ان ذا لا العذر وان صبرت لا یجب الصبر وگفته اند که خداوند
نیافریده چیزی را مگر آنکه کوچک بوده و بعد از آن بزرگ شده بغیر از مصیبت
که اول بزرگ است و رفته رفته کوچک میگردد و نیز پسری از عمر بن عبدالعزیز بیمار
شد پس جزع بسیار برای او مینمود تا اینکه وفاتش رسید پس غم او تسلی یافت
پس از او پرسیدند از علت این امر گفت این جزع من برای الجهه دلسوزی از برای او
بود پس همینکه قضای الهی وارد شد و آن طفل از دست رفته دیگر از جهه کی دل
من بدبرد امید و نیز اورده که اسکندر ذوالقرنین را حکم بر او نمودند که نمیرد
مگر در زمینی که اسمانش طلا باشد و زمینش آهن پس چون از اسب خود افتاد

حکایت وفات اسکندر

او نابود ایشان بر نده بندهی و سایبان او نزد پیر طالئی را پس همچنین

بهوش آمد ملتفت شده بانچه که از برای او دیده بود ناگهان گفت خدا بکشد این

ستاره بینها را که یک سخنی میگویند و تفسیرش را نمیکنند پس نوشت بسوی

مادر خود که ای مادر چون کتابت من بتو رسد پس مهیا کن طعام بسیاری را

و بطلب هر که را رسیده باشد باو مصیبتی هرگز پس طعامی سرانجام کرده

ندا در داد در میان مردمان پس یافت نشد احدی در روی زمین کسی که خالی

باشد از مصیبتی پس آن طعام باقی ماند تا وقتی که گندیده شد گفت بدرستیکه

حکایت

پسر من اسراف در این مال کرد و مقصودش این بود که مرا تسلی داده باشد

مصیبت خود و نیز آورده که مردی تسلی داد مصیبت رسیده را باین چند

کلمه که ما همیشه تعزیت میگوئیم تو را با دیگران و تعزیت میگوئیم احدی را بتو

نیز آورده که گفت ابن عبدکان با بن طولون که خدا تعالی بگرداند اندوه را

از برای تو نه بر تو و بدهد عوض با همیشه شونه عوض تو را بغیر تو پس تسلی

شد همین سخن و طعام طلبید و نیز آورده که عروة بن الزبیر وارد شد بر

ولید بن عبد الملك و با او بود پسر او پس او را اسب لگد زد و همین که صبح شد

وفات نمود و در پای خودش نیز شقاقی عارض شد پس پای او را با اره برید

در حالت پیری او و در حالتی که شخصی نگاه داشت او را پس گفت لَقَدْ لَقِينا

مِن سَفَرِنا هذا نَصَباً یعنی بما رسید از این سفر ما رنجی آنکاه زار شدند
بر ولید قومی از طایفهٔ عبس و در میان ایشان مرد کوری بود پس ولید از او
سبب کوریش را پرسید کفت شبی را در وسط رود خانه منزل کردیم و نبود
احدی از طایفهٔ عبس مالدارتر از من پس سیلابی برخاست و برد همهٔ اهل
و مال مرا بغیر یک شتر و یک کودک تازه ولادت شده که بر بلندی قرار داشت
پس من از عقب شتر میرفتم که ناکاه شنیدم فریاد طفلک را پس چون نکاه کردم
دیدم که او را کرك دریده پس شتر دفعهٔ دیکر خود را رم نمود و من از عقب او رفتم
تا آنکه دستم را بدم وی رسانیدم پس با پای خود را بقوت تمام بر صورتم زد
و چشم مرا چنانچه میبینی کور نمود پس صبح کردم در حالتی که نه اهل و عیالی داشتم
و نه مالی و نه اولادی و نه چشمی پس ولید پلید چون این سخنان را از وی شنید کفت ببرید
او را بنزد عروة بن زبیر تا آنکه بشنود و بداند که در میان مردم کسی هست که
مصیبتش از وی زیادتر باشد و نیز آورده که مرد حمصی آمد بدیدن همین عروة حکایت
ابن زبیر پس کفت آیا پای تو را بریدند کفت آری کفت خوب کفت بدرد آمد کفت البته
کفت خوب کفتی یا چه غذا از امشب میخوردی کفت مثل کسی که بدرد من کرفتار شده
باشد کفت غم مخور پس بدرستی که اکر تو ببینی ثواب این مصیبتها را هر آینه آرزو
میکنی که کاش خدا تعالی بریده بود هر دو پای تو را و هر دو دست تو را و کور

کرده بود دیده بود او کوبیده بود استخوان پشت تو را او نیز از زنده که پسری از
عبد الملک خلیفه وفات نمود پس پسرش ولید شروع کرد در تسلی دادن پدر
خود در آن مصیبت پس عبد الملک گفت ای پسر از من مصیبت من از برای بی
معرفتی تو بیشتر از این مصیبتی شد که از برای مردن برادر تو میداشتم ولیکن گفت
معذورم بدار که مادرم مرا چنین امر کرده بود نظیر این حکایت نیز آنست که روزی
غم عظیمی وارد شده بود بر دل حجاج ملعون از جهت مردن یکی از دوستانش
در نزد او بود مرد شامی که او را عبد الملک مروان فرستاده بود بجانب حجاج
از جهت مهمی پس حجاج گفت ایکاش میبود اینجا یک انسانی بهم میرسید که تسلی
میداد مرا در مصیبت این شخص چند فرد شعر پس آن مرد شامی گفت ایها الامیر
من میگویم حجاج گفت بگو پس آن مرد این شعر بطریق تعزیه خواند بی معنی گفت
وَکُلُّ خَلِیلٍ سَوْفَ یُفَارِقُ خَلِیلَهُ بِمَوْتٍ اَوْ بِسَلْبٍ اَوْ یَقَعُ مِنْ فَوْقِ الْبَیْتِ
اَوْ یَقَعُ عَلَیْهِ بَیْتٌ اَوْ یَسْقُطُ فِی بِئْرٍ اَوْ یَکُونُ شَیْئًا لَا نَعْرِفُهُ یعنی و هر خلیلی
آخر از خلیل خودش مفارقت مینماید یا بمرگ خدائی یا بدار کشیدن یا از بالای
خانه پرت می شود یا خانه بر سرش فرود میاید یا در چاه می افتد یا چیز دیگر
اتفاق می افتد که حال در نظرم نیست پس حجاج گفت کفایت کرد ترا امروز مصیبتی
که بایست من از برای امیر عبد الملک بگیرم که مثل تو جوانی را از پی مهم خود

میفرستد

حکایت شامی با حجاج

میغرسند از نظر من برد مصیبت خود مرا و نیز اورده که مرد احمقی پرسش
نمود همسایه خود را در ماتم زوجه او پس باو گفت که خدا عظیم کرداند اجر ترا
و رحمت کند آن ضعیفه را حقیقت امر این است که در روز بدی از دنیا رفت
زن من سه شنبه شب چهار شنبه پس مرد گفت که سه شنبه از برای خون از بدن
بیرون کردن خوب است گفت نه بلکه زن از خانه بیرون کردن بهتر است شهید

در کتاب مسکن الفؤاد شهید ثانی از ابی قدامه شامی روایت نموده که گفت من
امیر لشکر بودم در بعضی از غزوات پس وارد شدم بشهری از شهرها و مردم
انجا را دعوت کردم بسوی جهاد و ذکر نمودم فضیلت شهادت در راه خدا را
و انچه که خدا برای اهل شهادت مهیا نموده پس چون مردم متفرق شدند من سوار
اسب خود شدم و [illegible] و معاودت کردم چون وارد منزل شدم
دیدم زنی را که [illegible] ندا میکرد ای ابو قدامه پس
من گذشتم و جواب ندادم آن زن گفت که بندگان صالح خدا همچنین نبودند پس
من ایستادم پس آن زن داد بمن کاغذی و خرقه بسته و با دیده گریان از نزد من رفت
پس من نظر کردم در آن رقعه دیدم نوشته است که تو ما را دعوت نمودی
بسوی جهاد و ترغیب نمودی ما را در ثواب و چون خود ما را توانائی این کار
نیست بریدم بهترین چیزی که در من یافت میشد که آن دو گیسوان من باشد

انها را از جهت تو نابسته ام پای بند مرکب خود سازی شاید اینکه بر یابند خدا را
سوی مرا که پای بند اسب تو کردیده در راه او پس بیامرزند گناه مرا از اوی گوید
که پس چون صبح قتال در آمد دیدم پسر مرا در پیش روی صفوف دست بالا کرده
مردانه وار جنگ می کند پس من نزد وی رفتم و گفتم ای نوجوان تو کام ندیده
از این دنیا و ایمن نیستم از اینکه اسبهای مخالف بجولان در آمده تو را پایمال
حوافر خود سازند پس مراجعت نما از همین جائی که داری چه دیدم آن غلام گفت که
ایا مرا امر میفرمائی به برگشتن و حال آنکه خدا میفرماید یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم
الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و ایه ما آنا باخر تا لایت شده پس او را سوار
کردم و چون سوار شد گفت ای اباقدامه سه تیر کمان از تیرهای خود بمن قرض بده
گفتم اینجا چه جای قرض است پس اصرار و الحاح بسیار نمود پس گفتم بشرطی
قرض میدهم که اگر خدا تعالی منت نهاد بر تو بشهید گشتن در راه خودش مرا از شفاعت
خود محروم نسازی گفت قبول دارم پس با او دادم سه تیر کمان پس یکی از آنها را در
کمان خود گذارد و انداخت و از آن تیر بقتل رسانید رومی ملعونی را آنگاه یکی
دیگر را در زه کمان گذارد و گفت سلام من بر تو ای اباقدامه سلام کسی که وداع
می نماید پس تیری بجانب او آمد و بر میانه دو دیده او واقع شد پس سر خود را
بر غاشیه زین گذاشت من پیش رفتم و گفتم فراموش نکنی آنچه را که بتو گفتم گفت نه

ولیکن

ولیکن مرا نیز بتو حاجتی است چون داخل شهر شوی خانه مرا پیدا کن و خبر
مرا بوی برسان تا او را از کیفیت من خبردار فرمائی و این همان زنیست که بتو دادم
موی خودش را که تو پای بند اسب خودت سازی و هنوز سال پدرم را بسر
نرسانیده که اینک بمصیبت من گرفتار خواهد شد پس آن پسر را وفات رسید
و من تجهیز جنازه او نمودم و او را بخاک سپردم و چون خواستم روانه شوم زمین
او را بیرون انداخت پس رفیقان او گفتند که این پسری بود که ندانیم کار او را
شاید باذن مادر خود بیرون نیامده باشد که زمین او را قبول نمیکند پس
من گفتم بدرستی که زمین قبول میکند کسان از این بدتر را بعد از آن از جا
برخاستم و دو رکعت نماز کرده و دعا کردم پس شنیدم صدای کسی را که گفت
ای ابا قدامه واگذار ولی خدا را پس هنوز از جای خود حرکت ننموده بودم که
دیدم مرغانی چند از هوا فرود آمدند و گوشتهای بدن او را خوردند پس
چون وارد شهر شدم رفتم بخانه مادرش و دق الباب کردم پس خواهرش
بیرون آمد و همین که نظرش بر من افتاد باز بخانه مراجعت کرد و فریاد برآورد
که ای مادر این ابا قدامه است آمده رسیده و برادرم همراه او نیست سال
گذشته بمصیبت پدر گرفتار شدیم و در این سال بمرگ برادر پس مادر از
خانه بیرون آمد و گفت آیا تعزیت کننده یا تهنیت نماینده گفتم چه چیز است

معنی این کلام گفت پسر من مرده است پس تعزیت کو مرا و اگر شهید راه خدا
کشته پس مرا تهنیت و مبارك باد فرما پس من گفتم نه ای زن بلکه شهید راه
خدا شده پس گفت زیرای شهید شدنش و قبول نکردن زمین او را باد بکن
گفتم آری زمین او را قبول ننمود و مرغان هوا فرود آمدند و گوشت او را خوردند
و استخوانهای او را گذاردند که من اهادفن کردم پس آن زن گفت الحمد لله
پس من خورجین پسر را باو تسلیم نمودم و دیدم که بیرون آورد از میان آن
پلاس کهنه و بند غلی از آهن و گفت که این پسر این بود که هر گاه شب میامد
این پلاس را میپوشید و این غل آهنین را بر گردن خود میگذارد و با مولای
خود مناجات مینمود و در ضمن مناجات خود میگفت ای بار خدایا مرا
محشور کن از حوصلهای مرغان هوا پس ... تعالی دعای او را
او را و نیز در خبر آمده که یونس پیغمبر ... گفت ... دلالت نما بر عابد
ترین اهل زمین پس دلالت نمود او را بر مردیکه ... دستهای او را
او را خورده بود و از چشم کور و از گوش کر شده بود با وجود این میگفت بهره مند
ساختی مرا از این عضوهای عزیز تا هر وقت که خواستی و بعد از آن که خواستی
از من آنچه را که خواستی و باقی گذاردی از برای من امید بر آنچه نزد دارم ای نیکو
کننده نعمت بخش و نیز روایت شده که حضرت عیسی بن مریم ع گذشت بمردی

کور و پیسی و زمین گیری که فالج پیشانی او را زده و گوشتهای بدنش از هم ریخته
شده و باز میگفت حمد میکنم آن خداوندی را که عافیت بخشید مرا از آنچیزی که مبتلا
نموده بآن بسیاری از خلق خودش را پس حضرت عیسی بوی فرمود ای بنده
خدا چه بلائی است که من در تو نمی بینم از او عرض کرد یا روح الله من بهترم از آن کسی
که نگردانیده است خدا در دل او آنچه را که در دل من قرار داده از معرفت خود پس
پس آنحضرت فرمود راست گفتی دست خود را بمن ده پس چون دست خود را
بدست آنحضرت داد ناگاه صورت او بهترین صورتها شد و هیئت او پاکیزه
ترین هیئتها گردید و برد خدا تعالی از او هر مرضی که داشت و بود پس از جمله
یاران حضرت عیسی شد و عبادت میکرد خدا تعالی را با آنجناب و نیز از
ابی الدرداء روایت شده که گفت حضرت سلیمان پیغمبر را پسری بود که او را
بسیار دوست میداشت پس آن طفل را وفات رسید و غم آنجناب در مصیبت
او بسیار شدید گردید پس خدای عز و جل فرستاد بسوی آن حضرت دو
فرشته را بهیئت آدمیزاد آنحضرت پرسید شما چه کسانید گفتند خصمانی
هستیم که در نزد جناب تو بمرافعه آمده ایم گفت بنشینید در مجلس کسانی
که مرافعه مینمایند پس یکی از آنها گفت که بدرستی که من جائی را زراعت کرده ام
و این مرد آمده است زراعت مرا فاسد کرده است حضرت روی خود را بجانب

حکایت در تسلی یافتن آنحضرت سلیمان از مصیبت فوت فرزند و صبر نمودن

دیگری کردند فرمودند چه میگوئی ای مرد عرض کرد اصلاح فرماید خدا امور تورا
اینمرد در میانه شارع عام زراعت نموده و من روزی از آنجا گذشتم و از راست و
چپ نظر نموده دیدم همه اطراف را زراعت دارد بالاضطرار از وسط جاده روانه شدم و لهذا
زراعت او را اذیت رسیده پس آنحضرت فرمودند چه چیز باعث شد ترا که در وسط
راه زراعت کردی آیا نمیدانستی که جاده محل عبور کردن مردمانست و مردم لاعلاج
بایستی از محل عبور خودشان تردد نمایند پس یکی از آندو ملک گفت ای سلیمان
آیا تو هم ندانستی که این راه هم مردمانست نبایستی ایستاد زیرا که عبور نموده
باشند از اینراه پس بشنید این سخن را گریه نموده ملال از اینجا آنحضرت گشوده
شد و پس از آن هیچ جزعی بر فرزند خود ننموده روایت شده که مردی در زمان
قدیم او را پسری بود که هنوز بسن بلوغ نرسیده بود پس فرستاد و جمع
آوری نموده همه قوم خود را و با ایشان گفت مرا حاجتی است شما ادا کنند
چه چیز است این حاجت گفت بدرستیکه من میخواهم که امروز دعا کنم که خداوند
عالم این پسر را قبض روح فرماید و شما همه آمین بگوئید اینها پرسیدند از او
از سبب این کار گفت من در خواب دیدم که گویا مردم همه از برای هنگام قیامت جمع
کرده اند و عطش شدیدی از برای ایشان رخ نموده که ناگاه دیدم طفلهای
چندی را که بیرون آمدند از بهشت و بدست ایشان بود ابریقهای جواهر نشانی

حکایت

سر بمهر بهشتی و در میان ایشان بود پسری که او برادر من بود و وفات نموده بود
پس من او را شناختم و از او خواستم که مرا آب دهد پس آن طفل ابا کرد و گفت
ای عموی من ما آب نمیدهیم مگر پدران خود را پس من دوست داشتم که بگرداند
خدای تعالی از برای من این فرزند را فرطی که بکار روز قیامت بر خورد پس او
دعا کرد و آن قوم آمین گفتند تا اینکه آن پسر از دنیا درگذشت و نیز در کتاب
محاضرات آمده که مردی نظرش افتاد بر جماعتی که خروش از برای میت خود میداشتند
پس از حکیمی که در صحبت وی حاضر بود سؤال نمود که اینها چه میگویند حکیم گفت مسافر
کارانی چند میباشند که بر رفیق منزل رسیده خود گریه می کنند و مناسب این
حکایت حدیثی که از حضرت امیر روایت شده که گذشتند بر قوم مصیبت
رسیده پس در تسلیه جماعت فرمودند ای مردمان بدرستیکه این امری نیست که
بشما ابتدا شده باشد یا اینکه بشما ختم شود و بتحقیق که این صاحب شما در طریق
سفر و جناح حرکت میباشد بسوی منزل وطن اصلی خود و شماها در بعضی از منازل
بادیه ملاقات نموده اید پس اگر شماها پیشتر رفته بودید او بشما وارد میشد
اگر نه شما بر او وارد خواهید گردید و نیز آورده اند که بهلول عاقل را در قبرستانها
منزل میبود پس روزی از وی پرسیدند که کجا بودی گفت رفته بودم بدین
این قافله که در این پشته منزل ساخته اند گفتند که تو از اینها نپرسیدی که کی از این منزل

حکایت

حکایت

کوچ خواهند نمود گفت چرا پرسیدم افتاد در جواب من گفتند که هر وقت دسته
قافله شما ها میرسند ما کوچ می کنیم و نیز آورده اند که چون حضرت عیسی ع را
یهودان بدبخت تکذیب نمودند و او را از دیار خود بیرون کردند آنحضرت با
مادر خود مریم روانه شدند بجانب شهری از شهرها که در آنجا مردی صاحب
جود و کرمی بود چون وارد بر آن مرد شدند ایشان را اکرام بسیاری نمود و از جهت
منزل ایشان جای بسیار خوبی مقرر کرد و هیچ جهه کوتاهی در خدمتگذاری
ایشان ننمود تا آنکه روزی حضرت مریم دید که آثار حزن و اندوه از صورت آن مرد
ظاهر است پس از وی جویا شدند گفت بدیشان که در این ولایت ما پادشاهی جباری
است که هر شبی بخانه یکی از اهل این بلد میاید با همه مردمان و حشم و خدم خود
از جهت نوشیدن شراب و مشغول بودن بانواع عیش و نوش و امشب نوبت ما رسیده
و در خانه ندارم چیزی را که کفایت آن جمع نماید از طعام و شراب پس مریم از پسر
خود عیسی سؤال نمود که دعا کند از برای صاحبخانه آنحضرت قبول ننمودند
از جهت اینکه مبادا فتنه برپا شده باشد از این معنی تا اینکه مریم اصرار و مبالغه
خود را از حد گذرانیدند از جهت مراعات کردن حقوق صاحبخانه پس حضرت قبول
کردند و امر فرمودند آن مرد را که دیگها و خمهای خود را حاضر نموده و آنها را
پر از آب نموده و مائده طعام خود را نیز بگسترانند بعد از آن دعا کرد که خدای تعالی

انچه را که دیدید دیگهاست گوشت بکرداند و انچه را که در خمهاست شراب [illegible] ان بسیاری
نیز بر بستری مائده های طعام ایجاد فرماید پس بیرون دعای حضرت عیسی در همان ساعت
بهدف اجابت رسید و چون شب در امد پادشاه با همه حشم و خدم خود در بنم
مرد کردند و ازان طعام که از ا مصروف ساختند پادشاه قدحی از شراب خواهش
کرد پس چون قدری ازان شراب را تناول نمود عقل از سرش پرید از لطافت نیکوئی
وصفائی که در ان شراب بود پس از ان احمد خانه پرسید که از کجا اوردی این شراب را
که ندیدم هرگز مانند انرا گفت تو را از فلان قریه تحصیل کرده ام گفت دروغ میگوئی
من شراب ان قریه بسیار خورده ام و بنا شراب او ابدین خوبی باشد پس نسبت ان
بقریه دیگر داد و همین باعث شد که ان پادشاه شد بوی پس انمرد غضب پادشاه را
ملاحظه نمود بر خود ترسید پس قصه را اظهار نمود که بلی ای پادشاه
امروز چند شب است که وارد بر ما شده است جوانی شاب پسته که او خدای خویش
هیچ چیزرا سوال نمینماید مگر انکه با و عطا میفرماید و این طعام و شراب د
ارضاعی که میبینی از برای تو مهیا شده هم از برکت دعای او است پس ان پادشا
امر کرد حضرت عیسی را حاضر کردند و او را بنزدیک خود طلبید و گفت از خدای
خود مسئلت کن که زنده کرداند از جهت من ان پسر مرا که در این روزها از دست
من بوده و مرا بداغ مصیبت ان پسر سوزانیده است پس انحضرت فرمودند

پادشاه از این مرحله بگذر که در مصلحت تو را در زنده شدن این طفل نمی بینم د
بمحض زنده کردن او ضرری عظیم بر زندگی تو وارد خواهد شد هر چه آن پادشا
ه ناچار هم چون زنان مصیبت دیده عقل کوتاه گفت بعضی مرا بعد از زنده
شدن این پسر باکی نیست از هر چیزی که بر سرم می آید و بجهتی که من او را ولی
عهد سلطنت خود نموده بودم بعد از خود پس آنحضرت راضی شدند بدعا
کردن ولیکن شرط کردند با پادشاه که این حضرت را بعد از زنده شدن پسر مانع
نشود از بیرون رفتن از آن شهر بعد از آن دعا کردند زنده شد آن پسر و اتفاق
مانند خود از آن شهر بیرون رفتند پس همینکه پسر پادشاه زنده شد بر خلاف
و نظام مردم بروی افتاد یکمرتبه هجوم تمام آوردند و خود آن پادشاه را با همان
پسر و همه امراء و متعلقان و اقارب ایشان بقتل رسانیدند و گفتند ما بعمری که
ما در عذاب بودیم از شدت ستمکاری این پادشاه جبار و همینکه پسر او را
وفات رسید دل خوش نمودیم که اینک پدر او نیز بمرگ خودش خواهد مرد
و کسی دیگر را نخواهد داشت که ما از شدت عمل او در کمان باشیم فَاعْتَبِرُوا
یَا اُولِی الْاَبْصَار مؤلف گوید که تا اینجا بس است کفایت مینماید آنچه
از حکایات گذشتگان تا باین پایان جاری بر قلم این فقیر گردیده از برای
تسلی دل هر مرد و زن ماتم دیده و رفع شدن اندوه خاطر هر بنده محنت

دیده بعد از آنچه که مذکور شد از آیات قرآنی و احادیث خازنان علوم ربانی
و حکایات صابران در بلا و بردباران وادی محنت و عنا پس چه بسیار بجا
و هر عاقل را سزاوار است اندکی تأمل نمودن و ساعتی تفکر و تدبر فرمودن
بمقتضای حدیث تَفَکُّرُ سَاعَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّیْنَ سَنَةً اَوْ سَبْعِیْنَ سَنَةً
باین معنی که خداوند علیم حکیمی که ما را از عذاب نمودن ما منفعتی حاصل نه و از
رحم نکردن بر ما منفعتی حاصل نیست و این نشأه فانیه دنیای دنی را نشأه
عذاب و انتقام کسی قرار نداده بلکه کرمش ما را از این جیفه عفونت دار وظیفه
رسانیده هرگز نخواهد از زینت که همان دار آخرت عین مصلحت ما باشد و انعاما
نخواهد بر ما کرامتی که تا امروز ننموده برساند چنانچه بتجربه ما رسیده که
این اطفال نامراد از زمانی که ... جد و جهد و اهتمام ما لا کلام در
مقام تحصیل و تحسین اطفال بر ما بوده هرگز از ایشان کامی نمی بینند و کل هر کسی
نمی چینند با تمام اهتمام بجز اسباب خلعت و پرستاری ایشان گرفتار است تا زمانی که
بعقوبات اخروی گرفتار و بلای فنای ایشان در عذاب ابد خداوندی معذب گردند
ای برادران اهل یقین بدین صفت ضعیف الیقین که خداوند آسمان و زمین ما
که تا در شکم مادر خود جنین بودیم ... ما را بمرتبت تحصیل رسانید
بلباس مادر افتادیم دو پستان مشتبک شده او را طعام و شراب ما کرده ...

جزو از جزو رحمت خود را در دل پدران و مادران انداخته و همه اعضا و جوارح ما را
از جهت اسودگی ما تمام عیار ساخته و بسا بر هدایات و اعانات و دستگیریها
ما کما هو حقه پرداخته تا آنکه ما را آدمی کرده اند و ما از شربت معرفت خود چیزی
چشانیده پس اراده فرمود که تمام امورات ما را نیز بصوابدید پروردگاری خودش
انجام دهد و سایر امورات دنیا و آخرت ما را نیز علی حسب المصلحة والحکمة
اصلاح فرماید ما ذات اقدس او را که احتیاج باو داریم ابدا لاابدین از خود رنجیده
سازیم و در غضب نیندازیم بواسطه بی طاقتی در بلیتی که بما نازل شود و بیاد آ
واکر مصلحت ما در بودن او نباشد و از برای ما بماند چه بسیار زیادتی
چه فرزندی که اگر باشد ما را از کارها باز دارد بیشتر همراه ما بماند بودنش
از جهت ارث خوردن و کار بد ... بمردن افتادن خرم باشد و اگر مانده باشد
از برای رسوا نمودن ما باماند و اگر در بد نفسی ما ازو بجهت ملامت مردمان
چه بدروزی است ما تمام زیاده باشد اگر خوب باشد تا کفن ما را است در فکر
ما باشد و اگر بد باشد زندگی ما او را عذاب باشد و ماندن ما او را حجاب
همچنین پس از برای آرام دلهای دوستان خدا که رسول خدا که اشرف اهل عالمیان
بود یک پسر ماندنی نماند تا از هر یک از اهل بیت عصمت و طهارت فرزندان
عزیز رفتند و دلبندهای جلیل از دست شدند و حضرت امام جعفر

صادق ع فرمودند من زندگانی اسمعیل را از خدا خواستم و خداوند عالم
قبول نفرمود بادی هر بنده که خدا تعالی بخود وامیگذارد محبت غیر خودش را
بدین فنمیهاد در دل او می اندازد که او را از خیر دنیا و آخرتش باز دارد و هیچ
کار دین و دنیا و عبادت و طاعتش برساند و نسئل الله التوفیق علی کل ما
فیه رضاه و عجب از این است که برای العین می بینیم که بنای خداوند غنی
حکیم در این زندگانی دنیا بر مؤاخذه ما نیست چنانچه در کلام مجید خود بش
میفرماید و لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة
یعنی اگر مؤاخذه فرماید خدا تعالی مردمان را بان کارها که میکنند هر اینه
بر پشت زمین باقی نمیماند بلکه [illegible] بندی در این نشأ فانیه بر معامله با
که باقی ماندن جانهای ما است تا اجل مقدر موقوف بران باشد با نظام جهان
عالم و زندگی عموم بنی آدم وابسته بان [illegible] این جهت است که می بینی سگان
و از سگ پست تران این عالم که جدا از الهام میفرماید هر چیز یکه در آن مصلحت
وجود ایشان باشد و هر قدر در معصیت ادبا کوشند باعث نمیشود که
فرشتگان موکل بایشان را منع نماید از متکفل شدن احوال ایشان و کارکنان
باطن و ظاهر بدنها ایشان را نمی فرماید از متوجه شدن امورات ایشان حتی
آنکه اگر فاسقی مثلا شراب زهر مار کند یا گوشت خوک تناول نماید همان

طریقی که خود جاذب ثمر ما است و تعمیر و ما فقرا را مقرر فرموده که غذاهای
طیب حلال از اصرف ببدن شخص به نداز خدا اشنا شده باشند و فضولش را
بطریق اصلح دفع نمایند که مبادا بدنش متضرر شود بهمان طریق امر میفرماید
که همان خمر و کوشت خنزیر را نیز متوجه کردند تا ثمرات زاد ببدن ان محرم
کناه کار ظاهر کرداند و همان ملائکه را موکل فرموده بحفظ نمودن اولیاء
خودش از بلای بیشمار دنیا و نکاه داشتن ایشان از شر کزندکان و پرندکان
و درندکان و دیوان و جنیان قرار داده که دشمنان دنیا انسان او را نیز
همین طریق بلکه بهتر محافظت میفرمایند بلکه بتجربه های بسیار رسیده که اگر
دزدی و قاطع الطریقی از ذات اقدس ربی مشورت نماید و استخاره کند در رفتن
بجائی از جهة دزدی و ظلم بفقیری مثلا ابدا که چنانچه منفعت دنیوی او در ان
حرکت است استخاره او خوب می اید و الا فلا پس خدا انسان را از علمی که بنا سلوک
خداوندی او با خوب و بد اهل این عالم در این نشأه دنیا بدین قسم است که بفقد
طریقة الغیبی مصلحت و حکمت دنیوی هیچیک از ما را دریغ نمیدارد و همیشه
با مصلحت و حکمت اعز یکتای خودش با ما سلوک فرموده از ان زمان که در
رحم مادرهای خود بوده ایم تا به امروز چگونه فرزندی با عزیز کرده ان جمیع
مثلا خود بخود از ما نمیکیرد بدون انکه مصلحت معقلی از زندکانی کردن مادر

گرفتن آن باشد یا آنکه حیات ما موقوف بر مردن آنها باشد که اگر چنانچه پرده
حجاب را از نظر ما برداشته میشد همه آن مصلحتها را بچشم خود میدیدیم و در آن
وقت صد هزار مرتبه شکر خالق و رازق خود را بعمل میآوردیم بر گرفتن آنها و
اگر چنانچه خواسته باشی بخاطر شریفت بگذرانی که نظیر چنین داغها و مصیبتها
بمثابه اره برنده جگر شکافی میماند که صاحب درخت دلسوز درخت خرما یا چنار
مثلا بر شاخهای بارور آن از اول اره برامده آن میگذارد و آن درخت عزیز گرامی خود را
بازنشسته همیشه با پریشان خارهای بی منفعت را از دور و کنار او میبرد مخصوص همینکه
آن درخت عزیز نیکو بعمل آید بعد برای همگی اش سرافراز ماند و کوتاه و ذمیم
وضایع و بنما کمتر نشین نگردد تا آنکه در زیر دست و پای خلایق پایمال گردد یا
آنکه مانند درختهای جنگلی بی وجود وضایع و بد هیکل و نابود گردد که جز
از برای سوختن بکار دیگر نخورد و احدی در پرستاری نخل منگذاری و
بعزت نگاه داری او رغبت ننماید باری ضرب المثل مناسب این روزگار بسیار
است ولیکن بنای ما در این رساله بر اختصار و بسیاری از احادیث حکمت
و مصلحت در مراحل سابقه این کتاب و خصوصا در مرحله پنجم گذشت و تجدید
مطالعه آنها بغایت ضرور است و چه نیکو کلامی است از جمله کلمات مناسب
این مقام کلام حضرت امام جعفر صادق ع بان مردی که وی را دختری فوت

شده بود و از آنجهت او را دیدند که بسیار غضبناک میباشد که بگو ایمرد که
اگر چنانچه خدا تعالی بتو وحی مینمود که آیا من از برای تو اختیار کنم آنچه را
که صلاح دولت تو در آنست یا ترا بخودت واگذارم که هرچه را میخواهی از
برای خودت اختیار نمائی چه جواب خواهی داد آنمرد عرض کرد که میگویم بلکه
تو اختیار فرما از برای من هرچه را که میدانی خیر من در آنست حضرت فرمودند
خدای عزّ و جلّ از برای تو اختیار نموده است این فرزند را بعد از آن فرمودند که
آن پسری که حضرت خضر او را کشت و موسی بن عمران از کشتن او متغیر شد
سببش را از وی سؤال نمود که خدا تعالی در سوره کهف میفرماید فاردنا
أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا بعوض داد خدا تعالی بپدر و
مادر آن غلام را یک دختری که از نسل او هفتاد پیغمبر خدا تولد کردیدند
و بهتر از این موعظه اینست که اشرف کاینات را مصلحت در پسر ماندنی ندیدن
ند بلکه پسر ماندنی و برادر با جان برابر آنجناب را حضرت امیرالمؤمنین ع
کردانیدند و شاید آنحضرت را اگر چنانچه پسر بزرگی میبود سایر مهاجر و انصار
و عشایر جلالت مدار آن حضرت با این قسم جان فشانی در راهش نمینمودند
چنانچه این معنی نیز بتجربه های تمام رسیده و لیکن در عوض فرزند پسر نیز دختر
نیک اختری بوی مرحمت فرمود که فاطمه سادات روزگار و شرفای عزت و

سعادت شعار از نسل مطهر آن معصوم بوجود آمدند شاید در رحم مبارک

آورده اند چنانچه در حدیث آمده که در صحرای کربلا هفده نفر از نسل آل مطهر

احمدی کشته شدند که آن جماعت اگر در رحم مبارک فاطمه زنده بودند یعنی

از شکم مقدس آن مخدره یا فاطمه بنت اسد مادر جناب امیر المؤمنین ع فرزند

آمده بودند و اما اگر چنانچه این هم چون واند و همی که پدر و مادر طفل بر نفس

شریف عزیز خود شان فرا [illegible] دهند از برای تنهائی و وحشت قبر و غریبی خود

آن طفل است در دنیا چنانچه ابوذر غفاری [illegible] فرزند خود اندوه

میخورد پس در [illegible] خصوص نیز رحمتی بود نهند البته و چنین دانند که مرغ

روح آن طفل المسلمان بحضرت [illegible] از این تنگنای بدن همچون زندان

بر شاخسار درخت [illegible] گرفته و صد هزار شکر حضرت پروردگار

خود بجای آورند که [illegible] در این جهان [illegible] کند برش را

دیگران ببرند و بال معصیت [illegible] الهی بکردن او نیاند [illegible]

در حدیث از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده که فرمودند ابراهیم ولد

رسول خدا ص هیجده ماهه بود که از دار دنیا رحلت نمود و شیر خواره که

خورد مادر بهشت جاوید او با تمام رسانید یعنی تتمه دو سال را مادر بهشت

شیر خورد پس پدر شما [illegible] اگر چنانچه فرزند خود را دوست میدارند باید

خوشنودی شود او را خواسته باشند نه خوشی خود و از اهل آن بیچاره را
واما این بدن پوچ باطل همینکه جان عزیز از وی بیرون رفت دیگر چه او را
هزار آتش دنیا بسوزانی و چه بر تخت زرنگارش بنشانی از برای او فرقی و
تفاوتی نمی نماید و بمانند سنگ و خاک و چوب خشکیده میماند که هزار تیر
و تیر بر او زدن مطلقا او را باکی نیست بعلاوه آنکه در احادیث معتبره ما
وارد است که خدا یتعالی حضرت خلیل الرحمن سلام الله علیه را در زیر درخت سدره المنتهی
نشانید و هر طفلی که از جماعت مسلمانان از این دنیای دنی رحلت نماید
او را بدست آنجناب می سپارند که تربیتش نماید و از نعمتهای بهشتی باو
بخوراند و بپوشاند تا زمانیکه به پدر و مادر خود ملحق گردند چنانچه
خدا یتعالی میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا
بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ تا باخر آیه و نیز در حدیث معتبر وارد است که چون طفلی از شیعیان
آل محمد متوفی گردد منادی در میان عالم ارواح ندا کند که این طفل را
مادری یا خواهری یا قرابت دیگری از پیش رفته که او را بوی سپارید پس اگر
کسان وی از پیش رفته باشند آن طفل را بدست همانها میدهند که
بخدمت و تربیت او اقدام نمایند تا روز قیامت و اگر کسی از وی پیش
نرفته باشد ملائکه رحمت الهی او را میبرند تا بدست حضرت سیده

ثناء

نساء فاطمه زهراء صلوات الله علیها می سپارند و سفارش او را می
نمایند و آن علیا جناب بهتر از همه مادران و دلسوزتر از اهل جهان او را
تربیت و پرستاری می فرماید تا اینکه پدر و مادر و یا یکی از کسان محبت
پرورد یکروی از دنیا رحلت نمایند و آن طفل عزیز را از دست فاطمه
زهرا باز گیرند ای بی بهره از ثوابهای خداوندی که در میان دست و پا
مار بخته و ایکن ما را دیده بصیرت کور است و دل محنت
منزل [illegible] و الله علیم بذات الصدور

قد فرغت من تحریر
هذا الکتاب المستطاب بعون الملک الوهاب
انا العبد المذنب
علی بن اسمعیل الاصفهانی عفی
عنهما فی شهر محرم الحرام
سنه ۱۳۳۹

مخفی نماناد که چونکه مرحوم مبرور حجة الاسلام مؤلف اعلی الله مقامه این کتاب
تسلیة الاحزان را در زمان شباب خود تالیف فرموده بودند و قصد داشته
بودند که چهل مجلس از مصائب اهل بیت عصمت علیهم السلام آخر کتاب بنویسند
و تا اواخر عمر شریف خود در عهده تاخیر افتاده بوده است بدین جهت این کتاب

سال ۱۳۴۸ [illegible] شمسی
بازبینی شد [illegible]

مستطاب استنساخ نشده بوده است لهذا در اواخر عمر شریف خود لوای این
خیال منصرف شده بودند و این کتاب مستطاب را تا همین موضع ختم فرموده
بودند و این مضمون که در ذیل مرقوم است بخط مبارک خود مرقوم فرموده اند شکر

الله سعیه — **بسمه تعالی** — اعلی الله مقامه

تا باین مقام ختم شده ابواب سه گانه این کتاب سعادت اصحاب از جمله مؤلفات
این بنده مقصر درگاه حضرت الله در دوران شباب مطابق حدود یکهزار و یکصد و بیست
و شصت و سه هجری مفرّق در میان اهل اسلام و ایمان است که این نسخه جدید
الانتساخ تصحیح شده و شایسته قبول ارباب عقول و موجب هدایت مردمان حق
شناس حقیقت اساس گردد انشاء الله تعالی و قد کتبت هذه الجمله بعون
الملک القدیر و انا مجاوز الثمانین و مجاوز الحسرة والحیرة و ضعف البصر
واسبابه لا تین ختم الله تعالی امورنا بالخیر والسعادة بدعاء المؤمنین آمین یا
رب العالمین تحریرا فی تاسع عشر رجب المرجب سنه ثمان وثلاثمائه
والف من الهجرة حامداً مصلیاً مسلماً وانا العبد

محل خاتم مبارک آن مرحوم اعلی الله مقامه
ونور الله مرقده ومضجعه

تمت

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموالی

[illegible]
سال [illegible]
[illegible]